



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



منتخب المسائل

آیت اللہ سید محمد سعید

طباطبائی حکیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منتخب المسائل آیه الله سید محمد سعید طباطبائی حکیم

نویسنده:

محمد سعید حکیم طباطبائی

ناشر چاپی:

مهر ثامن الائمه علیه السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	منتخب المسائل آیه الله سید محمد سعید طباطبایی حکیم
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اجتهاد
۱۴	اصول دین
۱۵	فروع دین
۱۵	تقلید
۱۸	احکام طهارت
۱۹	احکام تخلی
۲۰	احکام وضو
۲۴	احکام جبیره
۲۴	احکام سَلَسِ البول
۲۵	احکام غسل جنابت
۲۷	احکام حیض
۲۹	احکام استحاضه
۳۰	احکام نفاس
۳۱	احکام میت
۳۳	احکام غسل میت
۳۴	احکام کفن و حنوط
۳۵	نماز میت
۳۸	غسلهای مستحب
۳۹	احکام تیمم
۴۲	نجاسات

۴۵ مطهرات (پاک کننده)
۴۷ احکام ظرفه
۴۸ احکام نماز
۵۲ اذان و اقامه
۵۵ نیت
۵۵ تکبیرة الاحرام
۵۶ قیام
۵۷ قرائت
۵۹ قنوت
۵۹ رکوع
۶۰ سجده
۶۱ تشهد و سلام
۶۳ ترتیب
۶۳ موالات
۶۳ مبطلات نماز
۶۵ نماز جمعه
۶۶ نماز آیات
۶۸ نماز قضا
۶۹ نماز جماعت
۷۳ احکام کم و زیاد شدن در نماز
۷۷ نماز مسافر
۸۳ احکام روزه
۹۱ احکام زکات
۹۹ احکام خمس

۱۰۴	امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۸	بخش معاملات
۱۲۲	ربا
۱۲۴	احکام سلف (پیش فروش)
۱۲۶	احکام اقاله
۱۲۶	احکام شفعه
۱۲۸	اجاره
۱۳۲	احکام سرقفلی
۱۳۳	اجازه استفاده از منافع و تضمین اجرت
۱۳۳	جعاله
۱۳۴	احکام مضاربه
۱۳۶	احکام مزارعه
۱۳۶	احکام مساقات
۱۳۷	احکام عاریه
۱۳۸	احکام ودیعه (امانت)
۱۳۹	احکام شرکت
۱۴۱	احکام سبق ورمایه
۱۴۲	احکام قرض و بدهی
۱۴۴	احکام تقاض کردن
۱۴۴	احکام رهن
۱۴۵	احکام کفالت
۱۴۶	احکام ضمان
۱۴۷	احکام حواله
۱۴۷	احکام حَجَر

۱۴۹	در مورد اولیاء
۱۴۹	احکام صلح
۱۵۰	احکام وکالت
۱۵۱	احکام هبه
۱۵۲	احکام صدقات و موقوفات
۱۵۲	احکام وقف
۱۵۳	انشای وقف و شرایط آن
۱۵۵	احکام متفرقه وقف
۱۵۶	احکام حبس
۱۵۷	احکام صدقات
۱۵۸	احکام وصیت
۱۶۳	احکام ازدواج
۱۷۴	ازدواج موقت
۱۷۷	حقوق زنا شویی
۱۷۸	احکام اولاد
۱۸۰	احکام نفقه
۱۸۲	احکام طلاق
۱۸۷	احکام عدّه
۱۹۰	احکام طلاق خُلَع و مبارات
۱۹۲	احکام ظهار
۱۹۳	احکام ایلاء
۱۹۳	احکام نذر و عهد و سوگند
۱۹۶	احکام کفّارات
۱۹۸	احکام اقرار

۱۹۹	احکام غصب
۲۰۱	احکام آباد کردن زمینهای مرده
۲۰۲	احکام اماکن عمومی و اموال همگانی
۲۰۳	احکام لقیط (کودک سر راهی)
۲۰۴	احکام لقطه (اشیاء گمشده)
۲۰۶	احکام شکار و ذبح حیوان
۲۰۹	احکام ذبح یا سربردن
۲۱۱	احکام خوردنیها و آشامیدنیه
۲۱۴	احکام ارث
۲۲۱	احکام دیه
۲۲۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

منتخب المسائل آية الله سيد محمد سعيد طباطبائي حكيم

مشخصات كتاب

سرشناسه: طباطبائي حكيم، محمد سعيد، ۱۹۳۵-م.
 عنوان و نام پديد آور: منتخب المسائل / مطابق با فتاوى محمد سعيد طباطبائي حكيم؛ تنظيم محمد حسين سجاد.
 مشخصات نشر: قم: مهر ثامن الائمه عليه السلام، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهري: ۴۶۴ ص.
 شابك: ۴۰۰۰۰ ريال ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۵۷-۵۸-۴:
 وضعيت فهرست نويسي: برون سپاري.
 موضوع: فقه جعفري -- رساله عمليه
 شناسه افزوده: سجاد، محمد حسين، ۱۳۴۸ -
 رده بندي كنگره: BP۱۸۳/۹ ط ۱۵ م ۷۵ ۱۳۸۹
 رده بندي ديويي: ۲۹۷/۳۴۲۲
 شماره كتابشناسي ملي: ۲۱۱۴۸۳۱
 برگرفته از:

<http://www.alhakeem.com/persian/pages/book.php?bi=۳&itg=۱&s=ca>

مطابق با فتاوى حضرت آية الله العظمى سيد محمد سعيد طباطبائي حكيم (مد ظله العالى)

- [۵] -

اجتهاد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ، وَلَعَنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ .

پيشگفتار

اجتهاد

"اجتهاد" در لغت به معنى تلاش و كوشش فراوان و در اصطلاح فقهى به معنى تلاش و كوشش عالمان دينى براى بدست آوردن احكام شرعيه از منابع معتبره: قرآن سنت و عقل سليم ميباشد . به كسى كه در بدست آوردن احكام شرعى از منابع معتبره تخصص پيدا كند " مجتهد " ميگويند .

يكى از امتيازات مكتب تشيع از ابتدا تا كنون " باز بودن راه اجتهاد " به روى هر پژوهشگر مى باشد . اجتهاد نه به معنى تغيير و تبديل احكام بر اساس مقتضيات زمان و يا جلب رضايت مردم و زمامداران و حاكمان است؛ بلكه: اجتهاد به معنى صحيح عبارت است از: تلاش و كوشش فراوان براى استخراج حكم شرعى از منابع معتبرى چون قرآن ، سنت ، عقل و اجماع . و مهمترين وظيفه

يك مجتهد ،

- [۶] -

پاسداری و جلوگیری از انحراف و تبدیل احکام میباید انحرافات که در هر زمان به بهانه‌های مختلف اکثر حملات و تهاجمات علیه دین را بخود اختصاص داده است .

یک مجتهد متعهد جامع شرایط بخوبی میدانند که باید برای صدور حکم شرعی تمامی تلاش و سعی خود را بکار گیرد و فقط با استناد به منابع معتبره اقدام به صدور فتوا نماید ، تا در روز قیامت ، همان روزی که - لا ینفع مال و لا بنون - مال و فرزند برای انسان فایده‌ای ندارد ، در پیشگاه خداوند برای هر حکم و فتوایی ، دلیل و حجت ارائه نماید .

"با توجه به تعریف ارائه شده ، رعایت مقتضیات زمان ، رعایت حال حاکمان و زمامداران ، رعایت رضایت مردم ، هیچکدام نمیتواند برای یک مجتهد مبنی برای صدور فتوا و حکم شرعی قرار گیرد ."

قطعا مجتهدی که در مسند فتوا مینشیند و مردم در احکام شرعی خود به فتوا و نظرات او استناد میکنند باید دارای شرایط مهمی باشد تا وی را از سایر عالمان بیعمل که برای بدست آوردن جاه و مقام و تحریف در دین مدعی اجتهاد هستند متمایز سازد .

"مجتهد با تقوا" کسی است که در استنباط احکام الهی از هیچ تلاشی دریغ نمیکند و بخاطر رضایت زمامداران و خشنودی و رضایت مردم اقدام به صدور حکم و فتوا نمیکند و رضایت خداوند را بر هر چیزی ترجیح میدهد . ترس از خداوند او را از ترس از هر کس و هر چیز مصون میدارد .

یکی از افتخارات مکتب تشیع ، عالمان با عمل و با تقوایی بوده است که همواره در طول تاریخ با خون خود از بدعتها جلوگیری کرده و در این راه چون مرحوم قاضی نور الله شوشتری حتی با قیچی زنده زنده ، قطعه قطعه شدند تا این امانت الهی صحیح و سالم بدست نسل کنونی ما برسد .

"احکامی که امروز برخی از مسایل آن در قالب توضیح المسایل در پیش روی شماست ؛ همه و همه مرهون جانثارها و ایثار گریهای عالمان با اخلاص و پشتکار

- [۷] -

مردم مؤمن نسلهای گذشته است ."

مردم مؤمنی که در زمانهای قبل از ما میزیستند و با پیروی از فقها و عالمان پاک و با تقوا دست رد بر سینهی دزدان دین و ناهلان زدند و فریب لاف زنان بی تقوا و عالمان بی عمل که خیانت در امانت سرلوحهی آنان بود را نخوردند .

تعالیم رهایی بخش و سخنان و رهنمودهای درر بار پیشوایان دین یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همواره آویزهی گوش عالمان با تقوا بوده و آنان را از هر گونه کژی و انحراف مصون و محفوظ داشته است .

تشخیص هویت عالمان با تقوا

رعایت تقوا و کسب علم و حفاظت از مرزهای دین ، عالمان دینی را در مقام و مرتبتی قرار داده و میدهد که ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) آنان را با رعایت شرایط خطیر در مسند نیابت عام از طرف خود به مردم معرفی نموده‌اند . و در این زمینه روایات فراوانی وارد شده است .

از جمله حدیث شریف امام صادق (علیه السلام) میباشد که آن حضرت پس از نکوهش یهودیان بخاطر پیروی از عالمان بی تقوا و گمراه کننده میفرماید:

"وَ كَذَلِكَ عَوَامٌ أَمْتَنَا إِذَا عَرَفُوا مِنْ فُقَهَائِهِمُ الْفُسُقَ الظَّاهِرَ وَالْعَصِيَّةَ الشَّدِيدَةَ وَ التَّكَاْلِبَ عَلَى حُطَامِ الدُّنْيَا وَ حَرَامِهِ ، وَ إِهْلَاكِ مَنْ يَتَعَصَّبُونَ عَلَيْهِ وَ أَنْ كَانَ لِأَصْرِيحِ أَمْرِهِ مُسْتَحَقٌّ ، وَ بِالْتَرَفْرِفِ بِالْبِرِّ وَ الْأَعْسَانِ عَلَى مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ وَ إِنْ كَانَ لِلْأَذْلَالِ وَالْأَهْوَانَةِ مُسْتَحَقٌّ ، فَمَنْ قَلَّدَ مِنْ عَوَامِنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ ، فَهُمْ مِثْلُ الْيَهُودِ ، الَّذِينَ دَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَاقَةِ فُقَهَائِهِمْ ، فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ ، حَافِظًا لِدِينِهِ ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ ، فَلِعَوَامٍ أَنْ يُقَلِّدُوهُ ، وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا

جَمِيعُهُمْ . فَاَمَّا مَنْ رَكِبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَالْفَوَاحِشِ مَرَآبِ فُقَهَاءِ الْعَامَّةِ ، فَلَا تَقَبَّلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئًا وَلَا كِرَامَةً . "

.. " و همینطور امت ما اگر از فقهای خود فسق آشکار مشاهده کردند و

- [۸] -

تعصب حزبی و گروهی دیدند و شاهد پرخاشگری آنان بودند تا به مال و منال دنیا و حرام آن برسند، فقهای که تعصب حزبی و گروهی آنان باعث میشود: فردی که مستحق رفع و رجوع از مشکلاتش میباشد - اما بدلیل آن که جزو حزب و گروه آنان نیست و یا مخالف حزب و دستهی آنان میباشد - را به هر قیمت مورد حمله قرار دهند؛ اگر چه میتوانند مشکل او را اصلاح نمایند و از تباهی نجاتش دهند. و از طرفی کسی که از حزب و گروه خودشان باشد با انواع ناز و نعمت نوازش میکنند اگر چه شایستهی ذلت و تحقیر باشد. بدانید هر کس از از چنین فقهای تقلید کند او نیز مانند قوم یهود است که خداوند متعال آنان را بدلیل تقلید از فقهای فاسقشان مورد ملامت قرار داده است. اما آن دسته از فقهای که در برابر هوای نفس خویشتن دارند و در حفظ و حراست از حریم دین محکم و استوارند و با خواستهها و امیال شخصی و شیطانی خود در ستیزند و از طرفی در مقابل دستورات الهی مطیع و فرمانبردارند، برعموم مردم لازم و واجب است که از ایشان تقلید کنند. البته فقیهانی که دارای این شرایط هستند عدهی محدودی از میان فقها میباشند، و نه همهی آنان. بدانید و آگاه باشید: فقیهانی که چون فقهای عامه سوار بر مرکب زشتیها و پستیها شدهاند، از هیچ حرمت و احترامی برخوردار نیستند و نباید به آنان اعتماد کنید و اگر از قول ما چیزی برای شما نقل کردند هرگز به سخن آنان اهمیت ندهید و از آنان نپذیرید. "

این بود کلام گهر بار امام صادق (علیه السلام) در مورد تشخیص هویت عالمان و فقیهان دین، که مردم باید شرایط مطرح شدهی در این حدیث را مد نظر قرار دهند.

از طرفی بر فقها و پیروان راستین اهل بیت (علیهم السلام) لازم است تا با ابعاد گستردهی مسئولیت سنگین و خطیر خود آشنا شده و بر اهمیت امانت بزرگی که بر دوش آنان نهاده شده واقف باشند.

علمای دین باید تمامی هم و غم خود را متوجه شناخت حق و پاسداری از حریم حق نمایند و تمامی تلاش و کوشش خود را در راه استنباط احکام شرع از

- [۹] -

منابع معتبرهی اصلی بکار گیرند سپس نتیجهی جهد و تلاش خود را به عنوان ادای وظیفه و انجام تکلیف، در اختیار امت اسلامی قرار دهند و هرگز در صدور حکم و فتوا به زیادی یار و اعوان و انصار و مقلد و طرفدار اعتنا نکنند و تشنهی نام و نشان نباشند و فریب زرق و برق این دنیای چند روزه را نخورند و هوشیارانه مراقب دامهای فریبدهی شیطان باشند و همواره فرمایشات خداوند متعال را آویزهی گوش خود نمایند، آنجا که میفرماید:

" وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ . (" ۱)

.. " و اگر [او] برخی سخنان را بر ما میبست [و دروغی به ما نسبت میداد] دست او را به سختی میگیریم * سپس رگ دلش را پاره میکنیم * و [در آن هنگام] هیچیک از شما نیست که [عذاب را] از او برطرف نماید . "

با توجه به آنچه مطرح شد، بر تمامی اقشار جامعه و پیروان راستین اهل بیت (علیهم السلام) لازم و واجب است که برای انجام وظایف و احکام شرعی خود به علمای با عمل و با تقوا و وارسته که تمامی تلاش خود را مخلصانه بکار گرفته‌اند مراجعه نمایند. عالمانی که از لاف زنی و گرافه گویی پرهیز میکنند و رضای خداوند را بر رضای مردم و حاکمان و زمامداران مقدم میدارند و بخاطر متاع چند روزهی دنیا حکم و فتوا نمیدهند و خود را در معرض تهمتها قرار نمیدهند و آگاهانه مسئولیت خطیر خود را با تدبیر و اندیشه و دور اندیشی به انجام میرسانند و همواره روز بازپسین قیامت را در برابر چشم خود میبینند و برای فتاوا و احکام

صادرهی خود در روز حساب دلیل و حجت معتبر در نظر دارند .

بر مؤمنین لازم است که در امور دینی خود دقت لازم بکار گیرند ، همانطور که در امور معاش و زندگی مادی خود دقت مینمایند و به فرمودهی امام جواد الائمه (علیه السلام) توجه نمایند ، آنجا که میفرمایند:

(۱) سورهی الحاقه: ۴۴ - ۴۷ .

- [۱۰] -

"عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كُوِّلَهُ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ"

"تعجب میکنم از کسی که در امور خورد و خوراک خود دقت و تحقیق میکند چگونه در امور فکری و دینی خود دقت لازم ندارد ."

مؤمنین و مؤمنات باید برای تشخیص و تعیین عالمان راستین پاک و با تقوا وقت گذارند تا هرگز از روی غفلت و شتابزدگی دچار پیروی از سخنان یاوه و پوچ و بی ارزش عالمان بی عمل که دنیا را بر آخرت ترجیح میدهند نشوند ، و از طرفی ملاک و میزان را برای تقلید کردن ، امیال و هواهای نفسانی قرار ندهند که خداوند به نهان و افکار مخفی انسانها آگاه و شاهد و ناظر تمامی افکار و اعمال انسان هاست و حتی پر کاهی از تمامی موجودات عالم از دانش خداوند مخفی نیست .

البته در این راستا ممکن است بخاطر فتنه‌های آخر الزمان ، مردم در زمان محدودی دچار سردرگمی شوند و برای مدتی ندانند که چه باید بکنند و از چه راهی بروند . اما این سردرگمی هرگز نباید برای فرار از مسئولیت و انجام وظیفه بهانه شود؛ بلکه بر مؤمنین و مؤمنات لازم است که در چنین شرایطی با تیز بینی و فراست و مراجعه به عالمان باتقوا فتنه‌ها را از راه راست بشناسند و از قدم گذاشتن به راههایی که صحیح بودن آن بر آنان معلوم نیست دوری کنند؛ چرا که خداوند هرگز راه روشن و صحیح را بر جویندگان حق و حقیقت مخفی نمیسازد . چنانچه میفرماید:

"وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۱)"

"و کسانی که در راه ما تلاش کنند ، یقیناً به راههای خویش خدایتشان میکنیم که البته خدا با نیکو کاران است ."

و در جای دیگر میفرماید:

"إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۲)"

"ما راه [راست و درست] را به انسان نشان میدهم ، [این انسان است که

(۱) سورهی عنکبوت . آیه ۶۹ .

(۲) سورهی انسان . آیهی ۳ .

- [۱۱] -

با انتخاب خود] یا شکر گذار است [و راه صحیح را انتخاب میکند] و یا آن که کفران کرده [و راه نادرست را برمی گزیند .] .

امید است با بیان آنچه در این مختصر مطرح شد به بخشی از وظیفهی خطیر خود که در برابر مؤمنین و مؤمنات داریم عمل کرده باشیم .

((وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ)) (۱)

یعنی: [ای پیامبر مردم را] پندشان ده که یقیناً پند و اندرز مؤمنان را سود بخشد ."

و در پایان ، فقط از او مدد میجوییم و تنها به او پناه میبریم و تنها به سوی او باز میگردیم و آخرین گفتار ما سپاس و ستایش بیکران

برای پروردگار جهانیان است .

(۱) سورهی ذاریات . آیهی ۵۵ .

اصول دین

- [۱۳] -

اصول دین

به اعتقاد شیعه ، اصول دین پنج رکن دارد:

توحید: یعنی: خداوند یکی است و هیچ شریک و همتایی ندارد ، نه زاده شده و نه میزاید .

عدل: یعنی: خداوند عادل است و نسبت به بندگان خود ظلم نمیکنند و روز قیامت نسبت با علم و آگاهی هر کس با او برخورد میکند و از او بازخواست مینماید .

نبوت: یعنی: خداوند برای هدایت بندگان خود افرادی را از میان آنان برگزیده تا دستوراتش را به بندگان برسانند . به این افراد برگزیده‌ی خداوند " انبیاء " گفته میشود .

امامت: یعنی: بعد از آخرین پیامبر ، یعنی حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) دوازده امام و جانشین برای آن حضرت میباشند که به ترتیب عبارتند از:

امام اول: حضرت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) .

امام دوم: حضرت امام حسن بن علی المجتبی (علیه السلام) .

امام سوم: حضرت امام حسین بن علی الشهید (علیه السلام) .

امام چهارم: حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام)

امام پنجم: حضرت امام محمد بن علی الباقر (علیه السلام) .

- [۱۴] -

امام ششم: حضرت امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) .

امام هفتم: حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم (علیه السلام) .

امام هشتم: حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) .

امام نهم: حضرت امام محمد بن علی الجواد (علیه السلام) .

امام دهم: حضرت امام علی بن محمد الهادی (علیه السلام) .

امام یازدهم: حضرت امام حسن بن علی العسکری (علیه السلام) .

امام دوازدهم: حضرت حجة بن الحسن صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف . که در پس پرده‌ی غیبت به سر میرد تا آن که بدستور خدا و در آن روزی که فقط خداوند از آن آگاه است ، ظهور میکند و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد همان طور که پر از ظلم شده است .

معاد: یعنی: تمامی انسانها در روز قیامت زنده میشوند و در محضر خداوند جهت حسابرسی قرار می گیرند . روز قیامت در قرآن اسامی و توصیفات زیادی دارد که هر کدام بر بدن انسان ریشه میاندازد . خداوند همهی ما را از ایستگاههای مخوف و وحشتناک

آن روز در امان بدارد .

فروع دين

-[۱۵]-

فروع دين

اعتقاد به اصل عناوين هر يك از فروع دين كه نص صريح قرآن كريم است واجب؛ و انكار هر کدام از آنها سبب خروج از دين مي‌باشد و منكر هر يك از آنها كافر است . فروع دين عبارتند از:

۱- نماز .

۲- روزه .

۳- حج .

۴- زكات .

۵- خمس .

۶- جهاد .

۷- امر به معروف .

۸- نهی از منكر . (۱)

با توجه به آنچه بيان شد " تقلید " و پیروی از مجتهد جامع شرایط و دائره‌ی آن مشخص میشود . و آن اینكه: شخص بی اطلاع از مسائل و احكام دين ، بايد از متخصص در احكام شرع كه دارای شرایط است پیروی نماید .

(۱) " تَوَلَّى " به معنی دوست داشتن اهل بیت عصمت و طهارت و " تَبَرَّى " به معنی بیزاری از دشمنان اهل بیت میباشد كه زیر مجموعه‌ی چهارمین ركن اصول دين یعنی امامت میباشد .

-[۱۶]-

رجوع به متخصص نه تنها در مسائل دين ، بلکه مسئله‌ی عقلي است كه در هر زمینه‌ی انسانهای عاقل به آن ملتمز میباشد؛ درست مانند موقعی كه مریض جهت درمان بیماری خود به متخصص و پزشك آگاه مراجعه مینماید .

تقلید

-[۱۷]-

-[۱۹]-

تقلید

" تقلید: " در لغت به معنی پیروی كردن؛ و در اصطلاح شرع مقدس اسلام ، به معنی پیروی كردن کسی كه احكام و مسائل شرعی را نمیداند از مجتهد جامع شرایط ، (شخص آگاه و متخصص دینی دارای شرایط) میباشد .

تقلید در اعتقادات و اصول دين جایز نیست ، بلکه مسلمان باید اعتقادات خود را از راه تحقیق و بررسی بدست آورد ، و صرف آن

که پدر یا مادر یا سایر افراد به اسلام معتقدند برای اعتقاد شخصی کافی نیست اگر چه دلیل اعتقاد او به اسلام از نظر دیگران قانع کننده نباشد .

[در حدیث است که امام رضا (علیه السلام) به پیره زنی که در حال رسیدن نخ بود فرمودند: خدا را چگونه شناختی ؟ پیره زن دست از چرخ خود برداشت و گفت: یابن رسول الله این چرخ به این کوچکی بدون آن که من آن را به حرکت در آورم حرکت نخواهد کرد؛ چگونه این چرخ و فلک و عالم بدون حرکت دهنده‌های در حرکت است ؟ !]

تذکر مهم

احکامی که در این رساله بیان شده بر سه قسم است:

۱- فتو

در هر مسأله‌ای که مجتهد فتوا بدهد ، مقلد باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند و هرگز نمیتواند از آن سرپیچی نماید .

- [۲۰] -

۲- احتیاط واجب

در هر مسأله‌ای که مجتهد فتوا ندهد و بگوید " بنابر احتیاط واجب باید چنین کرد " مقلد دو راه دارد:

(۱) به حکمی که به عنوان احتیاط واجب بیان شده عمل کند .

(۲) با رعایت -الأعلم فالأعلم - به مجتهد دیگر رجوع نماید .

در این رساله در هر مورد که احتیاط وجوبی هست به صراحت گفته شده " بنابر احتیاط واجب " .

۳- احتیاط استحبابی

در مواردی که مجتهد به استحباب چیزی فتوا داده و نیازی به احتیاط واجب ندیده ، حق انتخاب را به عهده مقلد گذاشته است .

در این رساله موارد احتیاط استحبابی به تعبیر " بهتر است " بیان شده است .

از خداوند منان میخواهیم که ما را از لغزش در کردار و گفتار مصون بدارد ، و توفیق خدمت به خلق و اخلاص در عمل عنایت فرماید . که او بهترین یار و مددکار است .

احکام تقلید

علامت بلوغ در دختران ، تمام شدن ۱۵ سال قمری است . ولی در پسران ، یکی از سه علامت زیر است:

۱- روییدن موی درشت در صورت یا پایینتر از ناف .

۲- بیرون آمدن منی - در خواب یا بیداری - .

۳- تمام شدن ۱۵ سال قمری .

(مسأله ۱) کسی که به حد تکلیف رسیده ، احکام و تکالیف خود را به یکی از سه راه زیر میتواند عمل نماید:

- [۲۱] -

۱- اجتهاد ، یعنی به مرحله‌ای از علم برسد که بتواند احکام فقهی را از قرآن ، حدیث و دیگر منابع فقهی استنباط کند . و این برای همگان میسر نیست .

۲- احتیاط ، یعنی هر کجا احتمال تکلیف (وجوب یا حرمت) بدهد ، به آن عمل کند . مثلاً:

اگر برخی از مجتهدان به حرمت سیگار و برخی به جایز بودن آن فتوا بدهند ، به جهت احتمال حرمت ، آن را ترک کند .

اگر برخی از مجتهدان تسبیحات اربعه را یک بار و برخی دیگر سه بار واجب بدانند ، برای احتمال وجوب ، سه بار بگوید .

اگر در موردی برخی از مجتهدان نماز را تمام و برخی دیگر شکسته میدانند ، برای رعایت احتیاط ، هم تمام و هم شکسته بخواند .

رعایت احتیاط در هر موردی که احتمال تکلیف بدهد، برای اکثر مردم مشکل و یا غیرممکن است.

۳- تقلید، یعنی کسی که مجتهد نیست و نمیخواهد عمل به احتیاط کند، باید به فتوای مجتهدی آگاه و جامع‌الشرائط عمل نماید. و این راه برای همگان فراهم است.

(مسأله ۲) از مجتهدی میتوان تقلید کرد که دارای شرایط زیر باشد:

۱- مسلمان باشد.

۲- شیعه دوازده امامی باشد.

۳- حلالزاده باشد - بنابر احتیاط واجب -.

۴- مرد باشد - بنابر احتیاط واجب -.

۵- در سطح بسیار بالای عدالت باشد. یعنی تقوا را پیشه کند، از گناهان بزرگ و کوچک پرهیز کند، اگر احیاناً گناهی از او سر بزند فوراً توبه کند و دیگر دور آن نگردد.

- [۲۲] -

(مسأله ۳) اگر مجتهدی که از او تقلید کرده، از دنیا برود، باید در تمام مسائلی که به فتوای او دسترسی دارد، بر تقلید او باقی بماند، تا هنگامی که اعلیّت مجتهد دیگری نسبت به او، به صورت چشمگیری معلوم شود.

(مسأله ۴) اگر مجتهدین مساوی باشند، پرهیزکارترین آنها را برگزیند، اگر در آن جهت هم مساوی باشند، از هر کدام تقلید کند کفایت میکند.

(مسأله ۵) اجتهاد، عدالت و اعلیّت مجتهد را از دو راه میتوان به دست آورد:

۱- انسان شخصاً اهل خبره باشد، به وسیله ارتباط و امتحان، از روی آگاهی و یقین آن را به دست آورد.

۲- شهادت و گواهی افراد صاحب نظر و مورد اعتماد، به شرط این که شهادت آنها مستند به امتحان باشد نه حدس و گمان.

(مسأله ۶) کسی که مدّتی بدون تقلید عمل کرده، باید از مجتهد جامع‌الشرائط تقلید کند و اعمال گذشته‌اش را با فتوای او تطبیق دهد، هر عملی که به فتوای او صحیح نباشد باید اعاده کند.

(مسأله ۷) تنها مجتهد عادل "حاکم شرع" است که از طرف امامان (علیهم السلام) برای فتوا و قضاوت نصب شده است. باید در کشمکشها به او مراجعه شود و حکم او نافذ و واجب‌الاطاعه میباشد.

(مسأله ۸) مخالفت با حکم مجتهد عادل جایز نیست و مخالفت با او در حکم مخالفت با امامان و آن در حکم مخالفت با خداوند و در حدّ شرک به خداوند است.

(مسأله ۹) در اختلافها و کشمکشها مراجعه کردن به غیر حاکم شرعی جایز نیست و در مالی که به حکم او گرفته شود تصرف جایز نیست.

(مسأله ۱۰) کسی که از حق بودن خود مطمئن است، اگر نتواند به حاکم شرع مراجعه کند، میتواند به غیر او مراجعه کرده، حق خود را بگیرد.

- [۲۳] -

(مسأله ۱۱) هنگامی که مجتهدی از دنیا برود، وکیل او خود به خود عزل میشود و برای تصرف در امور عامّه (مانند اموال یتیم و موقوفات فاقد متولّی) باید از مجتهد دیگری وکالت اخذ کند.

احکام طهارت

- [۲۵] -

احکام طهارت

احکام آب ها

منظور از " آب " در اینجا " آب مطلق " است و آن آبی است که بدون هیچ قیدی به آن " آب " گفته میشود ، مانند آب چاه ، آب رودخانه و آب باران .

اما آن آبی که بدون قید و اضافه به آن " آب " گفته نمیشود ، مانند: آب انگور ، آب گوشت و گلاب ، از بحث ما بیرون است . (مسأله ۱۲) هر گونه آبی در اصل پاک است .

(مسأله ۱۳) هر نوع آبی که در اثر ملاقات با نجاست ، رنگ ، بو یا مزه آن تغییر کند ، نجس میشود .

(مسأله ۱۴) آب قلیل ، یعنی آبی که که کمتر از کُرّ باشد و به منبع و سرچشمهای متصل نباشد ، به محض ملاقات با نجاست ، نجس میشود ، اگر چه رنگ ، بو یا طعم آن عوض نشده باشد .

(مسأله ۱۵) آب قلیل با ملاقات متنجس نیز نجس میشود .

(مسأله ۱۶) آب کُرّ از نظر حجم ۲۷ وجب است ، و هر وجب بنا بر احتیاط واجب حدود یک چهارم متر است . یعنی اگر آن را در ظرفی بریزند که هر یک از طول ، عرض و عمق آن سه وجب باشد ، آن را پر کند .

(مسأله ۱۷) مقدار کُرّ از نظر وزن ۴۶۴ کیلو و یکصد گرم میباشد و اگر کمی بیشتر از آن باشد بهتر است .

- [۲۶] -

(مسأله ۱۸) اگر آبی نجس شود ، پاک نمیگردد ، مگر این که به آب کُرّ متصل شود ، یا آب کُرّ بر آن جاری گردد ، یا باران بر آن بیارد .

(مسأله ۱۹) آب باران پاک و پاک کننده است و اگر در حال باریدن با نجاست ملاقات کند ، نجس نمیشود .

(مسأله ۲۰) اگر آب باران بر روی آب نجس بیارد ، آن را پاک میکند ، البته چند قطره اثر ندارد .

(مسأله ۲۱) اگر آب باران روی فرش نجس بیارد و به پشت آن برسد ، ظاهر و باطن آن پاک میشود و نیازی به فشار دادن و دو بار شستن ندارد .

(مسأله ۲۲) آبی که برای غسل جنابت یا غسل واجب دیگری مصرف شده ، اگر با نجاست ملاقات نکند ، پاک است ولی نمیتوان با آن دوباره غسل یا وضو انجام داد ، مگر این که به مقدار کُرّ یا متصل به منبع باشد .

(مسأله ۲۳) آب استنج ، یعنی آبی که برای پاک کردن محلّ ادرار و مدفوع به کار برده میشود ، اگر با چیزی ملاقات کند آن را نجس نمیکند ، مشروط بر این که:

۱- نجاست محلّ بیش از حد متعارف نباشد .

۲- ذرات نجاست بیش از متعارف همراه آن نباشد .

۳- نجاست دیگری مثل خون به آن نرسیده باشد ، حتی بنا بر احتیاط واجب خونی که به همراه بول یا غائط بیرون آمده باشد .

(مسأله ۲۴) غیر از استنج ، آب قلیلی که برای شستن نجاست مصرف میشود ، نجس است و با هر چیزی ملاقات کند ، آن را هم نجس میکند .

(مسأله ۲۵) آبی که انسان در پاک بودن آن شک دارد ، بنا بر طهارت آن میگذارد .

(مسأله ۲۶) آبی که قبلاً نجس بود و انسان نمیداند که تطهیر شده یا نه ؟ بن

- [۲۷] -

را بر نجاست آن میگذارد .

- (مسأله ۲۷) با آب مضاف و دیگر مایعات نمیتوان وضو یا غسل کرد ، و نمیتوان با آن چیز نجسی را تطهیر نمود .
- (مسأله ۲۸) آب مضاف با ملاقات نجس ، نجس میشود ، اگر چه بیش از کَر باشد و یا منبع داشته باشد .
- (مسأله ۲۹) نیمخورده هر حیوانی پاک است ، مگر نیمخورده حیوان نجس العین ، مانند سگ و خوک .
- (مسأله ۳۰) نیمخورده حیوانی که گوشت آن حرام است ، کراهت دارد ، مخصوصا اگر لاشخوار و نجاستخوار هم باشد .
- (مسأله ۳۱) نیمخورده موش ، مار ، عقرب ، قورباغه ، وزغ و زنازاده کراهت بسیار دارد .
- (مسأله ۳۲) نیمخورده گربه کراهت ندارد .

احکام تخلی

احکام تخلی

- (مسأله ۳۳) واجب است انسان در حال تخلی و در هر حال ، عورت خود را از هر انسان ممیز (۱) ، و بنابر احتیاط واجب از غیر ممیزی که بالغ باشد بپوشاند ، مگر زن و شوهر نسبت به یکدیگر .
- (مسأله ۳۴) عورت زن پیش و پشت اوست ، ولی در مردان بیضهها نیز جزء عورت میباشد .
- (مسأله ۳۵) نگاه کردن به عورت انسان مؤمن حرام است .
- (مسأله ۳۶) نگاه کردن به عورت مسلمان غیر مؤمن و کافر از جنس مخالف نیز بنابر احتیاط واجب حرام است .

(۱) انسانی که خوب را از بد تشخیص بدهد . مترجم

- [۲۸] -

- (مسأله ۳۷) نگاه کردن به عورت کافر همجنس جایز است ، مگر اینکه شهوت برانگیز باشد . در این صورت مطلقا حرام است .
- (مسأله ۳۸) مشهور میان فقها این است که در حال تخلی ، رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است .
- (مسأله ۳۹) مخرج ادرار جز با آب پاک نمیشود .
- (مسأله ۴۰) در تطهیر مخرج ادرار با آب قلیل دو بار آب ریختن لازم است ، در غیر قلیل یکبار کافی است .
- (مسأله ۴۱) برای پاک کردن محلّ غائط میتواند آن را یکبار با آب بشوید و یا بنابر احتیاط واجب سه مرتبه با سنگ و پارچه و امثال آنه ، به شرط این که بنابر احتیاط واجب پاک باشند و عین نجاست را از بین ببرند ، پاکیزه نماید .
- (مسأله ۴۲) در موارد زیر باید محلّ غائط با آب شسته شود:
- ۱- اطراف مخرج بیشتر از حدّ معمول آلوده شود .
 - ۲- با نجاست دیگری چون خون همراه باشد .
- (مسأله ۴۳) برای مردان مستحب است که بعد از بیرون آمدن ادرار استبرا کنند ، تا اگر چیزی در مجرا باقی مانده ، بیرون بیاید .
- (مسأله ۴۴) بهترین راه استبرا آن است که سه بار از مخرج تا بیخ آلت با فشار بکشد ، آنگاه سه بار از بیخ آلت تا سر آن بکشد ، سپس سه بار سر آلت را فشار دهد .
- (مسأله ۴۵) کسی که پس از ادرار استبرا نموده ، اگر رطوبتی از او خارج شود و نداند که آیا ادرار است یا آبهای پاک ، بنا را بر

پاک بودن آن میگذارد و اگر وضو داشته ، وضویش نیز باطل نمیشود .

(مسأله ۴۶) کسی که پس از ادرار استبرا نکرده ، اگر رطوبتی از او خارج شود ، بنا را بر نجس بودن آن میگذارد و وضویش نیز باطل میشود .

(مسأله ۴۷) رطوبتی که از زنان خارج میشود . محکوم به طهارت است و

[- ۲۹ -]

وضو را نیز باطل نمیکند ، مگر این که بداند که ذرات ادرار در آن هست .

(مسأله ۴۸) چند چیز در حال تخلی مستحب است:

۱- در جایی بنشیند که کسی او را نبیند .

۲- سرش را بپوشاند .

۳- با پای چپ وارد شود و بسم الله بگوید .

۴- موقع کندن لباس بسم الله بگوید .

۵- با پای راست بیرون بیاید و بسم الله بگوید .

۶- دعاهای وارده را بخواند .

(مسأله ۴۹) در حال تخلی چند چیز مکروه است:

۱- قرآن خواندن .

۲- جز نام خدا و دعاهای وارده ، سخن گفتن .

۳- استبرا با دستی که در او مزین به نام خداوند باشد .

۴- استنجاء با دستی که در او انگشتر مزین به اسم خداوند باشد .

۵- خوردن ، آشامیدن و مسواک زدن .

۶- در رهگذره ، آبشخورها و زیر درختان میوه نشستن .

۷- با دست راست تطهیر کردن .

۸- انگشتر مزین به نام خدا را همراه داشتن .

۹- رو به قرص خورشید ، ماه و رو به باد نشستن .

احکام وضو

[- ۳۰ -]

احکام وضو

چند چیز وضو را باطل میکند:

۱ و ۲- بیرون آمدن ادرار و مدفوع ، گرچه از محل طبیعی خارج نشوند ، ولی عرفا بیرون آمدن بول و غائط به شمار آیند - بنابر احتیاط واجب - .

۳- بیرون آمدن باد معده .

۴- خوابی که بر هوش و حواس غلبه کند .

۵- جنون، مستی، بیهوشی و هر چیزی که عقل انسان را زایل کند - بنابر احتیاط واجب - .

(مسأله ۵۰) بیرون آمدن آبهای پاک وضو را باطل نمیکند .

(مسأله ۵۱) آبهای پاک - بطوری که گفته شده - عبارتند از:

۱- مذی: آبی که به هنگام ملاعبت با همسر خارج میشود .

۲- ودی: آبی که بعد از ادرار بیرون میآید .

۳- وذی: آبی که پس از خروج منی بیرون میآید .

(مسأله ۵۲) اگر انسان شك کند که آیا چیزی که وضو را باطل میکند، از او سر زده یا نه؟ بنا بر این میگذارد که سر زده است .

(مسأله ۵۳) وضو عبارت است از: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاه .

(مسأله ۵۴) اندازه صورت از نظر طول، از رستنگاه موی سر تا آخر چانه و از نظر پهنا به مقداری که بین انگشت شست و وسط جای بگیرد .

(مسأله ۵۵) بنابر احتیاط واجب در وضو لازم است کمی بیشتر از مقدار یاد شده شسته شود، تا به شسته شدن مقدار واجب اطمینان حاصل شود .

(مسأله ۵۶) شستن صورت و دستها باید از بالا به پایین باشد و جز آن کفایت نمیکند .

- [۳۱] -

(مسأله ۵۷) شستن دستها باید از آرنج آغاز و به سر انگشتها ختم شود . و باید آرنج نیز که محل اجتماع دو استخوان ساعد و بازوست، شسته شود .

(مسأله ۵۸) اگر دست کسی بریده شده، ولی قسمتی از اعضای وضو باقی مانده، باید آن قسمت باقیمانده شسته شود .

(مسأله ۵۹) کسی که دستش از بالای آرنج قطع شده، اگر چه باقیمانده از اعضای وضو نیست ولی بنابر احتیاط واجب آن را بشوید . ولی اگر از شانه قطع شده، شستن آن ساقط است .

(مسأله ۶۰) اگر چیزی مانند چسب یا چرک در یکی از اعضای وضو بود - بطوری که مانع رسیدن آب به پوست بدن باشد -، واجب است آن را برطرف نماید .

(مسأله ۶۱) در وضو ریختن آب زیاد لازم نیست، بلکه اگر در حد روغن مالی، اعضای وضو را تر کند کافی است .

(مسأله ۶۲) محل مسح سر، قسمت جلو سر میباشد و اندازه آن از نظر طول از وسط سر تا رستنگاه مو، و از نظر عرض به پهنای پیشانی است .

(مسأله ۶۳) در مسح سر، اگر فقط با یک انگشت به مقدار کمی مسح کند کافی است، اگر چه بهتر است که با سه انگشت به مقدار طول یک انگشت مسح کند .

(مسأله ۶۴) مسح سر بنابر احتیاط واجب حتما باید با کف دست راست انجام بگیرد، و اگر ممکن نباشد با پشت آن، اگر نتواند با کف بازو، و اگر نتواند با پشت آن، اگر آن هم ممکن نشد با دست چپ به ترتیب یاد شده مسح نماید .

(مسأله ۶۵) محل مسح پا روی پاهاست، بدین ترتیب که از سر انگشتان شروع کرده، در برجستگی پا ختم کند و یا بر عکس .

(مسأله ۶۶) مستحب است مسح پاها را از سر انگشتان شروع کرده، در مفصل ختم کند .

- [۳۲] -

(مسأله ۶۷) پهنای یک انگشت در مسح پا از نظر عرضی کافی است، اگر چه مستحب است که با همه کف دست انجام بگیرد .

- (مسأله ۶۸) احتیاط واجب آن است که اول پای راست را با دست راست، سپس پای چپ را با دست چپ مسح کند.
- (مسأله ۶۹) مسح سر و پاها باید با رطوبت باقیمانده وضو باشد و نمیتوان از آب تازه استفاده کرد.
- (مسأله ۷۰) محل مسح نباید به مقداری تر باشد که به هنگام مسح کردن با آب وضو مخلوط شود.
- (مسأله ۷۱) اگر محل مسح به وسیله عرقچین، جوراب، حنا و گل پوشیده باشد، نمیتوان از روی آنها مسح کرد.
- (مسأله ۷۲) مسح سر واجب نیست که بر پوست سر باشد، بلکه اگر بر موی جلو سر نیز مسح کند کافی است.
- (مسأله ۷۳) مسح کردن از روی کفش و جوراب در مقام ضرورت مثل سرمای شدید و تقیه از مخالفان جایز است.
- (مسأله ۷۴) در جایی که مخالفان انسان را میشناسند و از مذهب او آگاهند و نیازی به تقیه احساس نمیشود، تقیه جایز نیست، بلکه حرام است، زیرا در این موارد اهانت به مذهب حقه میباشد.
- (مسأله ۷۵) آب وضو باید پاک باشد و اعضای وضو نیز باید پاک باشد، تا آب وضو نجس نشود.
- (مسأله ۷۶) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و انسان به هنگام وضو و به نیت وضو آن را در آب کرفرو برد، یا زیر شیر آب بگیرد، آن عضو پاک میشود و وضو نیز تحقق مییابد.
- (مسأله ۷۷) در وضو نیت شرط است و آن امر قلبی است و نیازی به تلفظ
- [۳۳] -

- ندارد، و قصد اجمالی کفایت میکنند، پس کسی که میخواهد نماز یاد بگیرد، اگر به کسی که وضو میگیرد و نماز میخواند، نگاه کند و همانند او رفتار کند و قصد پیروی از او بکند، کافی است.
- (مسأله ۷۸) لازمه قصد تقرب این است که وضو را عمداً به صورت حرام انجام ندهد. مثلاً:
- ۱- در ظرف طلا یا نقره وضو نگیرد، زیرا در احکام ظروف خواهیم گفت که به کار بردن این ظرفها حرام است.
 - ۲- با آب غصبی، با ظرف غصبی و در مکان غصبی وضو نگیرد. حتی نباید آب وضویش به مکان غصبی سرازیر شود.
 - ۳- با لباس غصبی - در صورتی که وضو گرفتن تصرف در آن به شمار آید - وضو نگیرد.
 - ۴- با آبی که اگر آن را برای وضو مصرف کند، ضرر و زیانی به جان خود یا انسان دیگر و حتی حیوانی که حفظ آن لازم است، وارد میشود، وضو نگیرد بلی در این چهار قسم اگر وضو گیرنده غافل از حرمت تصرف بوده و قصد قربت نیز متمشی شود وضویش صحیح است.
- (مسأله ۷۹) اگر آب مسجدی برای نمازگزاران در آن مسجد وقف شده باشد، برای کسی که نمیخواهد در آن مسجد نماز بخواند، وضو گرفتن از آن حرام است. و اگر شک در حال آن نماید باید احتیاط کند.
- (مسأله ۸۰) در وضو و هر عبادت دیگر باید اخلاص در نیت داشته باشد، و اگر قصد ریا کند عملش باطل میشود.
- (مسأله ۸۱) منظور از ریائی که حرام است و موجب بطلان عمل میشود، آن است که کاری را برای خود نمائی انجام دهد و انگیزه‌اش این باشد که مردم او را متدین بدانند.

- [۳۴] -

- (مسأله ۸۲) در وضو باید انسان شخصا اعضای وضو را بشوید و مسح کند و اگر دیگری او را وضو دهد، وضویش باطل میشود.
- (مسأله ۸۳) کسی که شخصا قادر به وضو نیست، کمک کردن دیگری مانعی ندارد، ولی باید خودش نیت کند نه وضو دهنده.
- (مسأله ۸۴) وضو دهنده باید کمک کند تا وضو گیرنده با دست خود به سر و پاهایش مسح کند، اگر ممکن نباشد، دستهای خودش را خشک میکند، و از دستهای وضو گیرنده آب اخذ کرده و با رطوبت آن به سر و پاهای شخص ناتوان مسح میکند و اگر آن هم ممکن نباشد، با رطوبت دستش بر سر و پاهای شخص ناتوان مسح کرده تیممی را نیز بر آن ضمیمه میکند.

(مسأله ۸۵) در وضو موالات شرط است ، يعنى بايد اعمال وضو را پشت سر هم انجام دهد و به قدرى فاصله نيندازد كه به هنگام شستن يك عضو ، رطوبت عضو قبلى به كلى خشك شده باشد .

(مسأله ۸۶) در وضو رعايت ترتيب شرط است ، يعنى بايد اول صورت ، سپس دست راست ، آنگاه دست چپ را بشويد ، بعد از آن سر ، آنگاه پاها را مسح نمايد .

(مسأله ۸۷) در وضو شستن هر يك از اعضاى وضو ، بار اول واجب بار دوم جازى و بار سوم حرام و بدعت است و وضو را نيز باطل ميكند .

(مسأله ۸۸) مسواك هميشه مستحب است و پيش از وضو تأكيد فراوان شده است .

(مسأله ۸۹) موقع وضو گرفتن آدابى هست كه رعايت آنها مستحب است ، كه از آن جمله است:

۱- نام خدا را بر زبان جارى كردن .

۲- دعاهاى رسيده از معصومين (عليهم السلام) را خواندن .

۳- پيش از وضو سه بار مضمضه كردن .

۴- سپس سه بار استنشاق نمودن .

- [۳۵] -

(مسأله ۹۰) به هنگام وضو گرفتن چند چيز مكروه است كه از آن جمله است:

۱- از ديگرى براى ريختن آب كمك گرفتن .

۲- وضو گرفتن با آبي كه توسط آفتاب گرم شده .

۳- وضو گرفتن با آب قليل ، از ظرفى كه با دست از آن آب برميدارد ، براى كسى كه به وسيله خواب ، ادرار ، غائط و يا جنابت ، طهارت خود را از دست داده است ، و براى رفع كراهت در اولى يكبار ، در دومى و سومى دو بار و در چهارمى سه بار دستهايش را ميشويد .

(مسأله ۹۱) كسى كه ميداند وضو نداشته ، ولى شك دارد كه بعدا وضو گرفته يا نه ؟ بنا را بر وضو نداشتن ميگذارد .

(مسأله ۹۲) كسى كه ميداند وضو داشته ، ولى شك دارد كه آيا وضو باطل شده يا نه ؟ بنا را بر طهارت ميگذارد و به ظن خود اعتنا نميكند . مگر اين كه حجت شرعى - همانند بيته - پيدا شود ، مثلاً دو نفر شاهد عادل گواهي دهند كه وضو گرفته ، يا وضو باطل کرده است .

(مسأله ۹۳) اگر در اثنای نماز شك كند كه وضو دارد يا نه ؟ نماز را ميشكند ، وضو مى گيرد ، سپس نماز را از سر مى گيرد .

(مسأله ۹۴) اگر بعد از نماز شك كند كه وضو داشته يا نه ؟ نمازى كه خوانده صحيح است ولى بايد براى نماز بعدى وضو بگيرد .

(مسأله ۹۵) دست زدن به خط قرآن ، بلکه بنا بر احتياط واجب مطلق كلمات قرآنى اگر چه مثلاً در روزنامه و مجله باشد ، و لفظ جلاله و اسماء حسناى حق تعالى ، جازى نيست . ولى اگر در روى سكه و اسكناس باشد مانعى ندارد .

(مسأله ۹۶) مستحب است كه انسان همواره با وضو باشد و در موارد زيادى بر اين امر تأكيد شده است . حتى كسى كه وضو دارد و وضو باطل نشده ، مستحب است دوباره وضو بگيرد .

احكام جبيره

- [۳۶] -

احکام جبیره

منظور از جبیره: چوب، پارچه و امثال آن است، که برای بستن شکستگی و پوشاندن زخم به کار میرود و روی پوست را میپوشاند بطوریکه مانع شستن و مسح کردن پوست بدن شود.

(مسأله ۹۷) کسی که روی قسمتی از اعضای وضویش جبیره هست، ولی میتواند موقع وضو آن را باز کند و به صورت معمولی وضو بگیرد، باید آن را انجام دهد.

(مسأله ۹۸) اگر باز کردن جبیره ممکن نباشد و رسانیدن آب به زیر آن نیز میسر نشود، بر روی جبیره دست میکشد و آن از شستن و مسح کردن پوست کفایت میکند و نوبت به تیمم نمیرسد.

(مسأله ۹۹) شستن اطراف زخمی که روی آن باز است، کافی است و لازم نیست که چیزی روی آن بگذارد و آن را مسح کند.

(مسأله ۱۰۰) اگر موقعیت زخم طوری باشد که الزاماً جبیره قسمتی از عضو سالم را بپوشاند و این مقدار متعارف باشد، باز کردن جبیره لازم نیست و کشیدن دست از روی آن کافی است.

(مسأله ۱۰۱) اگر برای درمان عضو آسیب دیده ناگزیر باشد که بیش از حد متعارف روی عضو سالم را بپوشاند و برداشتن آن ممکن نباشد، مثل موارد گچ گرفتگیه، کشیدن دست تر روی آن کافی است.

(مسأله ۱۰۲) اگر جبیره نجس باشد، در صورت امکان باید آن را آب بکشد، یا عوض کند و یا آن را بردارد و حکم زخم رو باز را انجام دهد. اگر هیچکدام ممکن نشود، بنابر احتیاط واجب باید وضوی ناقص بگیرد و تیمم نیز بکند.

اگر روی زخمی، چسب، روغن و یا پمادی نهادهاند، اگر بتواند روی آن دست بکشد، باید انجام دهد و اگر ممکن نباشد، اطراف آن را بشوید و بنابر احتیاط واجب

- [۳۷] -

تیمم هم بنماید ولی اگر بر روی آن جبیره باشد، باید بر روی آن دست بکشد.

(مسأله ۱۰۴) اگر چسبی تصادفاً به یکی از اعضای وضو چسبیده و کندن آن ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب هم روی آن دست بکشد و هم تیمم نماید.

(مسأله ۱۰۵) در احکام جبیره بین وضو، غسل و تیمم فرقی نیست.

(مسأله ۱۰۶) کسی که وظیفه‌اش غسل یا وضوی جبیره‌ای است، نمیتواند در وسعت وقت نماز بخواند، مگر به ملاحظه این که تا آخر وقت عذرش باقی خواهد ماند.

(مسأله ۱۰۷) کسی که با وضوی جبیره‌ای نماز خوانده، اگر در اثنای وقت عذرش برطرف شد، کشف میکند از این که وضویش صحیح نبوده، و اعمالی که با آن وضو انجام داده باطل بوده است.

(مسأله ۱۰۸) در هر موردی که انسان نمیداند که وظیفه‌اش جبیره یا تیمم است؟ باید هر دو را جمع کند، یعنی هم وضو یا غسل جبیره‌ای انجام دهد و هم تیمم کند، تا با پرسش یا بررسی وظیفه‌اش مشخص شود.

احکام سلس البول

احکام سلس البول

کسی که نمیتواند از بیرون آمدن ادرار خود جلوگیری کند و قطره قطره ادرارش میریزد "سلس البول" نامیده میشود.

کسی که نمیتواند غائط خود را کنترل کند "مَبْطُون" نامیده میشود .

(مسأله ۱۰۹) کسانی که به یکی از این دو بیماری مبتلا هستند ، و یا حدث دیگری از آنها به طور مستمرّ صادر میشود ، اگر از وضع خود آگاهند و میدانند که تا آخر وقت فرصتی پیش میآید که بتوانند وضو گرفته و نماز بخوانند ، باید منتظر باشند تا در آن فرصت وضو بگیرند و نماز بخوانند .

(مسأله ۱۱۰) کسی که ادرارش قطره قطره میریزد و فرصتی برای نمازش

[- ۳۸ -]

نمیتواند پیشینی کند ، برای نماز ظهر و عصر یک وضو می گیرد ، با یک اذان و دو اقامه ، آنها را ادا میکند . همچنین نماز مغرب و عشاء ر . ولی اگر در میان آنها فاصله بیندازد ، برای هر یکی یک وضو بگیرد برای دیگر نمازهای واجبی یا مستحبی که وقت آنها تنگ باشد ، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد .

(مسأله ۱۱۱) کسی که نمیتواند غائط خود را کنترل کند و فرصتی پیش نمیآید که وضو بگیرد و قسمتی از نماز را با طهارت بخواند ، باید برای هر نمازی یک وضو بگیرد .

(مسأله ۱۱۲) کسانی که به یکی از این دو بیماری مبتلا هستند ، باید در حدّ توان ، از سرایت کردن نجاست به بدن و لباس خود جلوگیری کنند .

(مسأله ۱۱۳) کسی که مبتلا به سلس البول یا غائط است ، لازم است با آویختن کیسه و قرار دادن پنبه و امثال آن ، از سرایت آن جلوگیری کند و زنان مستحاضه نیز با بستن پارچهای به خود ، از سرایت کردن آن جلوگیری کنند و بنابر احتیاط واجب باید برای هر نمازی خود را تطهیر کنند ، ولی هنگامی که دو نماز را با یک وضو جمع میکنند ، یک بار تطهیر برای دو نماز کافی است .

احکام غسل جنابت

احکام غسل جنابت

جنابت به دو شکل روی میدهد:

۱- بیرون آمدن منی از مرد ، در خواب یا بیداری .

۲- رابطه جنسی ، اگر چه منی هم بیرون نیاید .

(مسأله ۱۱۴) اگر ذرات منی در مجرا باقی مانده باشد و پس از غسل از او بیرون آید ، باز هم حکم جنابت بر او عارض میشود .

(مسأله ۱۱۵) اگر در خواب یا بیداری از زنان منی بیرون بیاید ، بنابر احتیاط واجب باید بدن و لباسش را تطهیر کند ، سپس غسل کند و برای نماز وضو هم بگیرد .

[- ۳۹ -]

(مسأله ۱۱۶) آبی که به هنگام ملاعبه از انسان خارج میشود ، پاک است و حکم منی را ندارد .

(مسأله ۱۱۷) بیرون آمدن منی از انسان سالم همیشه همراه با جهش ، سستی بدن و از روی شهوت میباشد ، ولی در شخص مریض اگر همراه با شهوت باشد کافی است و در حکم جنب میباشد .

(مسأله ۱۱۸) اگر در خواب با جهش و از روی شهوت بیرون آید در حکم جنب است ، ولی اگر در جهش آن شک کند و اندک بودن آن نشانه نداشتن جهش باشد ، غسل کردن بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۱۱۹) منی از زنها منحصرأ در اوج شهوت بیرون میآید ، پس آنچه پیش از رسیدن به اوج از آنها خارج شود منی نیست .

(مسأله ۱۲۰) به هنگام آمیزش با همسر، اگر به مقدار حشفه داخل شود، حکم جنابت بر هر دو جاری میشود.

(مسأله ۱۲۱) اگر به همین مقدار در دُبر مرد یا زن داخل شود، بنا بر احتیاط واجب برای هر یک از آنها حکم جنابت جاری میشود.

(مسأله ۱۲۲) حکم جنابت فقط با غسل بر طرف میشود.

(مسأله ۱۲۳) شخص جنب حق ورود یا عبور از مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) را ندارد و برای او حرام است، ولی از دیگر مساجد میتواند عبور کند، و در حال عبور چیزی از آنجا بردارد و یا در آنجا بگذارد، ولی نمیتواند توقف نماید.

(مسأله ۱۲۴) حرم رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بنا بر احتیاط واجب در حکم مساجد است و اگر کسی ناگزیر از ورود شود، باید به عبور اکتفا کند و درنگ نکند، ولی در رواقهای اطراف، که جدا از ساختمان اصلی حرم میباشند، میتواند توقف کند.

(مسأله ۱۲۵) بر شخص جنب خواندن چهار آیهای که سجده واجب دارند،

[- ۴۰ -]

حرام است و آنها عبارتند از: آیه ۱۵ از سوره سجده، آیه ۳۷ از سوره فصلت و آخرین آیه از سوره نجم و علق.

(مسأله ۱۲۶) خواندن دیگر آیهای این سورها جایز، ولی مکروه است.

(مسأله ۱۲۷) تلاوت قرآن بر شخص جنب مطلقاً مکروه است، خصوصاً اگر بیش از ۷ آیه باشد و بیش از ۷۰ آیه کراهت بیشتری دارد.

(مسأله ۱۲۸) در غسل شستن موها لازم نیست ولی حتماً باید آب به پوست زیر آن برسد.

(مسأله ۱۲۹) در غسل باید سر تا سر بدن را آب فرا گیرد هر چند بسیار کم و مقدار روغن مالی باشد و بنا بر مشهور غسل را به یکی از دو صورت زیر میتوان انجام داد:

۱- غسل ترتیبی

۲- غسل ارتماسی

(مسأله ۱۳۰) در غسل ترتیبی - بنا بر مشهور - نخست سر و گردن، سپس سمت راست بدن، آنگاه سمت چپ بدن شسته میشود و حتماً باید نخست سر و گردن سپس بدن شسته شود و ظاهر اینست که شستن بدن را نباید پیش از شروع سر انجام داد.

(مسأله ۱۳۱) در غسل ارتماسی باید تمام بدن یک دفعه زیر آب قرار بگیرد، به طوری که در یک لحظه، آب همه بدن را فرا گیرد.

(مسأله ۱۳۲) در غسل موالات شرط نیست، بلکه جایز است میان اجزای آن فاصله بیفتد، گرچه اعضای قبلی خشک شود.

(مسأله ۱۳۳) اگر در اثنای غسل جنابت یا اغسال دیگر، یکی از مبطلات وضو رخ دهد، میتواند همان غسل را تمام کند، گرچه احتیاطاً استحبابی آن است که از سر بگیرد. ولی در هر صورت باید برای نماز وضو بگیرد.

(مسأله ۱۳۴) غسل جنابت و همه غسلهای واجب و مستحب که مشروعیت

[- ۴۱ -]

آن ثابت است، از وضو کفایت میکند. (۱)

(مسأله ۱۳۵) کسی که میخواهد چندین غسل واجب، مستحب، یا واجب و مستحب انجام دهد، میتواند به نیت همه آنها یک غسل انجام دهد.

(مسأله ۱۳۶) اگر کسی شك کند که آیا جنب شده یا نه ؟ به شك خود اعتنا نمی‌کند و بنا را بر عدم جنابت می‌گذارد .
 (مسأله ۱۳۷) کسی که میدانند جنب شده ، ولی شك میکند که غسل کرده یا نه ؟ باید غسل کند ، اگر چه عادتش این بوده که همواره بعد از جنابت بلافاصله غسل میکرد . مگر این که شك او به وسوسه برگردد که در این صورت به شك خود اعتنا نکرده و بنا را بر طهارت بگذارد .

احکام حیض

احکام حیض

با خونی که در زنها با طبیعت حال خود ، از رجم بیرون می آید ، حکم حیض جاری میشود .
 (مسأله ۱۳۸) هر خونی که دختر پیش از کامل شدن نه سال قمری و یا بعد از سنّ یائسگی ببیند حیض نیست .
 (مسأله ۱۳۹) سنّ یائسگی در زنان قرشی (سیده) شصت سال و در غیر قرشی پنجاه سال قمری است .
 (مسأله ۱۴۰) کمترین مدّت حیض سه روز و بیشترین مدّت آن ده روز میباشد . و حکم زن حامله بعدا بیان میشود .
 (مسأله ۱۴۱) کمترین مدت پاکی بین دو حیض ده روز است .
 (مسأله ۱۴۲) منظور از روز ۲۴ ساعت میباشد ، نه سپیدی روز .
 (مسأله ۱۴۳) در سه روزی که حداقل ایام حیض است ، به صورت پی در

(۱) تعدادی از غسلهایی که مشروعیت آنها نزد ما ثابت است در فصل دهم ، زیر عنوان " غسلهای مستحب " بیان خواهد شد .
 [۴۲] -

پی خون دیدن شرط نیست ، بلکه اگر در ضمن ده روز سه روز کامل - هرچند به صورت پراکنده - خون ببیند کافی است .

(مسأله ۱۴۴) هر خونی که زن ببیند به سه شرط ، در حکم حیض است:

۱ - کمتر از سه روز نباشد .

۲ - بیشتر از ده روز نباشد .

۳ - میان این خون و خونی که قبلاً دیده بود ، ده روز فاصله باشد .

(مسأله ۱۴۵) هر خونی که دارای سه شرط فوق باشد ، خون حیض است ، اگر چه ویژگیهای خون حیض را نداشته باشد پس به مجرد دیدن خون با شرایط فوق ، آن را حیض حساب میکند ، پس اگر تا سه روز ادامه پیدا کرد ، مطمئن میشود که حیض است ، و اگر در کمتر از سه روز قطع شد ، معلوم میشود که حیض نبوده است و در این صورت نمازهایی را که نخوانده باید قضا کند .
 (مسأله ۱۴۶) زنی که خون حیض ببیند ، اگر از نظر وقت ، عدد ، یا هر دو ، دو ماه پشت سر هم ، یکنواخت خون ببیند ، صاحب عادت میشود .

(مسأله ۱۴۷) زنان صاحب عادت بر سه قسمند:

۱ - اگر زنی در دو ماه از نظر زمان و تعداد روزها یکسان خون ببیند ، مثلاً دو ماه پشت سر هم ، از اوّل ماه تا هفتم آن خون ببیند ، این زن دارای عادت وقتیه و عددیه است .

۲ - اگر زنی دو ماه پشت سر هم ، مثلاً از روز اوّل ماه خون ببیند ، ولی از نظر تعداد تفاوت داشته باشد ، مثلاً یکماه پنج روز و ماه دیگر هفت روز باشد ، این زن دارای عادت وقتیه است .

۳- اگر تعداد روز یکسان باشد، ولی از نظر زمانی متفاوت باشد، مثلاً در یکماه، از روز پنجم تا دهم به مدت پنج روز، و در ماه دیگر، از روز پانزدهم تا بیستم به مدت پنج روز خون ببیند، این زن دارای عادت عددیه است.

- [۴۳]-

(مسأله ۱۴۸) زن حامله، حتی پس از ظاهر شدن نشانه‌های حاملگی میتواند حیض ببیند، و ظاهراً یک روز کامل و یا دو روز کفایت میکند.

(مسأله ۱۴۹) زن حامله‌ای که دارای عادت وقتیه است، اگر در ایام عادت، یا یکی دو روز زودتر و یا تا بیست روز بعد از عادتش، خون سرخ رنگ ببیند، حکم حیض بر او جاری میشود ولی اگر خون زرد رنگ باشد بنا بر احتیاط واجب بین وظیفه‌ی حائض و مستحاضه را جمع کند.

(مسأله ۱۵۰) در فرض مزبور اگر پس از گذشتن بیست روز از تاریخ اولین روز عادتش خون ببیند حکم حیض بر آن جاری نمی‌شود اگر چه به رنگ سرخ باشد.

(مسأله ۱۵۱) زن حامله که دارای عادت نباشد اگر خون سرخ ببیند باید حکم حیض جاری بکند و اگر زرد ببیند باید حکم استحاضه جاری بکند.

(مسأله ۱۵۲) زنی که دارای عادت وقتیه است، اگر در ایام عادت خود و یا یکی دو روز پیش از آن، مایع زرد رنگی ببیند، حکم حیض دارد، چه متصل به خون باشد یا نباشد. به شرط آن که به تنهایی یا به همراه آن خون به سه روز برسد، و گرنه در حکم استحاضه است.

(مسأله ۱۵۳) زنی که دارای عادت عددیه است، اگر خونش مطابق عادت همیشگی قطع شود. پس از واریسی بنا را بر طهارت میگذارد، ولی اگر پس از سپری شدن ایام عادت باز هم ادامه پیدا کند، میتواند به یکی از دو راه زیر رفتار کند:

۱- مدت عادت خود را حیض قرار دهد و پس از آن به احکام مستحاضه عمل کند.

۲- برای روشن شدن وضع خود، یکی دو روز دیگر را نیز - در داخل ده روز - به عنوان "استظهار" ایام حیض قرار دهد. اگر پس از مدت انتخاب شده قطع شود، هم‌هاش حیض خواهد بود. و اگر ادامه پیدا کند، در روزهای آتیه به احکام مستحاضه عمل میکند، ولی نمازهایی را که در روزهای استظهار (انتخاب شده) - [۴۴]-

نخواند، قضا ندارد.

(مسأله ۱۵۴) خونی که نشانه‌های حیض را دارد ولی یکی از سه شرط بالا را ندارد، حیض نیست و حکم حیض بر آن جاری نمیشود.

(مسأله ۱۵۵) زنی که خون متفاوت ببیند، ملاک و معیار برای تشخیص خون حیض آن است که: خون حیض، سرخ مایل به سیاهی است، گرم است، با فشار و سوزش بیرون می‌آید.

(مسأله ۱۵۶) کمترین فاصله میان دو حیض، ده روز است. اگر زنی در این فاصله خون ببیند، حکم استحاضه بر او جاری میشود.

(مسأله ۱۵۷) زنی که دارای عادت وقتیه و عددیه است، اگر مدت طولانی خون استحاضه ببیند، ایام عادت خود را حیض، بقیه را استحاضه قرار میدهد.

(مسأله ۱۵۸) زنی که عادت وقتیه و عددیه ندارد، اگر مدت طولانی مستحاضه باشد، بر اساس ویژگیهای خون حیض، ایام عادت خود را تعیین میکند، اگر تشخیص آن ممکن نباشد، پس از گذشت یکماه به عادت بستگان خود مراجعه میکند. اگر مختلف باشند، سه تا ده روز، به دلخواه عددی را برمیگزیند و ایام حیض خود قرار میدهد.

(مسأله ۱۵۹) رابطه زناشویی با زن حائض حرام است ، حتی از دُبُر ، - بنا بر احتیاط واجب - و لکن کفارہ ندارد ، ولی دیگر کامجوییها مانعی ندارد .

(مسأله ۱۶۰) بر زن حائض حرام است که خود را در اختیار همسر قرار دهد و از او تمکین نماید .

(مسأله ۱۶۱) پس از پاک شدن بنا بر احتیاط واجب پاک کردن محلّ ، رابطه زناشویی جایز است ، اگر چه پیش از غسل کراهت دارد .

(مسأله ۱۶۲) نمازهای واجبی که از زن در ایّام عادت ترک میشود ، قضا ندارد . ولی روزه ماه رمضان که در ایّام عادت ترک میشود ، باید آنها را قضا کند .

- [۴۵] -

(مسأله ۱۶۳) اگر وقت نماز وارد شده ، ولی آن را انجام نداده حائض شود ، باید آن را قضا کند اگر چه پیش از تمام شدن وقت فضیلت نماز حائض شود ، بنا بر احتیاط واجب .

(مسأله ۱۶۴) زن حائض پس از پاک شدن باید غسل کند تا حکم حیض از او برداشته شود و چیزهایی که بر او جایز نبود ، یا از او صحیح نبود ، جایز و صحیح بشود ، به جز رابطه زناشویی که پیش از غسل هم جایز میباشد .

(مسأله ۱۶۵) کیفیت و احکام غسل حیض همانند غسل جنابت است ، جز این که پیش از هر غسلی وضو گرفتن مستحب است به جز جنابت .

(مسأله ۱۶۶) طلاق دادن زن در حال حیض جایز نیست .

احکام استحاضه

احکام استحاضه

هر خونی که از رحم بیرون آید و حکم حیض و نفاس بر آن جاری نباشد ، استحاضه است .

(مسأله ۱۶۷) بیرون آمدن خون استحاضه وضو را باطل میکند .

(مسأله ۱۶۸) هر چیزی که طهارت در آن شرط باشد بر زن مستحاضه جایز نیست ، مگر این که به وظایف خود عمل کند .

(مسأله ۱۶۹) استحاضه بر سه قسم است:

۱ - قلیله .

۲ - متوسطه .

۳ - کثیره .

(مسأله ۱۷۰) پنبه‌ای که زن در داخل رحم خود قرار میدهد ، اگر قسمتی از آن به خون آلوده شود ، آن را استحاضه قلیله میگویند .

(مسأله ۱۷۱) اگر تمام پنبه به خون آغشته شود ولی چیزی از آن سرازیر نشود ،

- [۴۶] -

آن را استحاضه متوسطه گویند .

(مسأله ۱۷۲) در استحاضه متوسطه اگر دستمالی که زنها معمولاً روی پنبه میگذارند ، در اثر مجاورت آلوده شود مانعی ندارد .

(مسأله ۱۷۳) اگر همه پنبه به خون آغشته شود و در اثر فشار خون ، از پنبه سرازیر شود ، آن را استحاضه کثیره گویند .

- (مسأله ۱۷۴) در استحاضه قلیله باید برای هر نماز - چه واجب چه مستحب - یک وضو بگیرد و سپس بلافاصله به نماز برخیزد .
- (مسأله ۱۷۵) در استحاضه قلیله عوض کردن پنبه برای هر نماز واجب نیست ، اگر چه احتیاط استحبابی است .
- (مسأله ۱۷۶) در استحاضه متوسطه واجب است در هر شبانه روز یک غسل انجام دهد . اگر اول صبح باشد باید پیش از نماز صبح انجام دهد ، و اگر وسط روز متوسطه شود ، باید برای نمازهای بعدی غسل کند .
- (مسأله ۱۷۷) هر نمازی که بلافاصله بعد از غسل خوانده شود ، وضو لازم نیست . ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد .
- (مسأله ۱۷۸) اگر برای نمازی غسل کرد ولی بین غسل و نماز فاصله انداخت ، باید وضو هم بگیرد .
- (مسأله ۱۷۹) اگر برای نماز ظهر و عصر ، یا مغرب و عشا غسل کند و هر دو نماز را پشت سرهم بخواند ، وضو گرفتن برای دومی هم لازم نیست .
- (مسأله ۱۸۰) در استحاضه کثیره باید برای نماز صبح یک غسل ، برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا یک غسل انجام دهد ، و بلافاصله بعد از غسل به نماز پردازد .
- (مسأله ۱۸۱) اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید غسل را اعاده کند .
- (مسأله ۱۸۲) اگر بین نماز ظهر و عصر ، همچنین مغرب و عشا
- [۴۷] -

فاصله بیندازد ، باید برای نماز عصر و یا عشا نیز غسل دیگری انجام دهد .

- (مسأله ۱۸۳) احکام اقسام سهگانه استحاضه منحصر در صورتی است که خون ببیند . اما اگر مایع زرد رنگی باشد که عرفاً به آن خون نمیگویند ، هر قدر زیاد هم باشد ، تنها وظیفه‌اش آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد .
- (مسأله ۱۸۴) برای زن مستحاضه تلاوت قرآن ، حتی آیهای که سجده واجب دارند ، مانعی ندارد گرچه مکروه است .
- (مسأله ۱۸۵) زن مستحاضه نباید دست به خط قرآن بزند ، ولی اگر ناچار بشود ، مثل این که جلوگیری از هتک قرآن بر آن متوقف باشد ، باید به وظیفه خود عمل کرده باشد و اگر نتواند بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند .
- (مسأله ۱۸۶) غسل استحاضه از نظر احکام و کیفیت همانند غسل حیض و جنابت میباشد .

احکام نفاس

احکام نفاس

- خونی که به هنگام زایمان ، همزمان با تولد بچه و یا - تا پس از ده روز - بعد از زایمان ، از رحم زن بیرون میآید ، نفاس نامیده میشود .
- (مسأله ۱۸۷) خونی که پیش از زایمان بیرون بیاید ، اگر چه در رابطه با زایمان هم باشد ، نفاس نیست ، بلکه حکم استحاضه بر آن جاری میشود .
- (مسأله ۱۸۸) خونی که به هنگام سقط بچه ناقص - مثل علقه (خون بسته) و مُضغِه (یک تکه گوشت) - که به آن نوزاد گفته نمیشود ، بیرون بیاید ، نفاس نیست ، بلکه بنا بر احتیاط واجب حکم استحاضه بر آن جاری میشود .
- (مسأله ۱۸۹) برای کمترین مدت نفاس حدی تعیین نشده ، و ممکن است فقط یک لحظه باشد ، بلکه امکان دارد به هنگام زایمان ، هیچ خونی بیرون نیاید و زن نفاس نشود .

- [۴۸] -

(مسأله ۱۹۰) زنی که دارای عادت عددیه است ، اگر خون نفاسش ادامه یابد ، به مقدار عادت خود نفاس می گیرد و بنا بر احتیاط واجب لازم است یکی دو روز هم برای روشن شدن وضع خود ، به عنوان " استظهار " نفاس قرار دهد ، تا ده روز به پایان برسد .

(مسأله ۱۹۱) زنی که دارای عادت عددیه نیست ، اگر نفاسش ادامه یابد ، تا روز دهم نفاس می گیرد و بعد از آن به وظیفه مستحاضه عمل میکند ، ولی بنا بر احتیاط واجب تا روز هجدهم ، از آنچه در حال نفاس حرام است اجتناب کرده ، سپس غسل نفاس نماید .

(مسأله ۱۹۲) اگر بعد از زایمان جریان خون ادامه پیدا کند و به یک ماه و یا بیشتر برسد ، ظاهر این است که بعد از ایام عادت و سپری شدن ده روز ، در حکم مستحاضه است و این حکم تا موقع قطع شدن خون ادامه دارد و تا خون تازه‌ای با ویژگیهای حیض نبیند حکم استحاضه بر او جاری میشود .

(مسأله ۱۹۳) اگر بعد از زایمان جریان خون به قدری ادامه پیدا کند که از مقدار متعارف مربوط به ایام زایمان خارج شود ، به حکم زنانی که خون طولانی میبینند عمل کند . حکم این زنها در بخش حیض گفته شد .

(مسأله ۱۹۴) نماز ، روزه و هر عبادت دیگری که طهارت در آن شرط است ، بر زن در حال نفاس حرام است .

(مسأله ۱۹۵) روزهایی را که در ایام نفاس ترک کرده ، باید قضای آنها را به جا آورد ولی نمازهایش قضا ندارد .

(مسأله ۱۹۶) اگر در اثنای وقت نماز از نفاس پاک شود ، باید غسل کرده ، آن را بخواند ، و اگر نتوانست باید قضای آن را به جا آورد .

(مسأله ۱۹۷) طلاق دادن زن و رابطه زناشویی در حال نفاس جایز نیست .

(مسأله ۱۹۸) زن در حال نفاس نمیتواند وارد مسجد شود .

غسل نفاس در کیفیت و احکام همانند غسل حیض است .

احکام میت

[۴۹]-

احکام میت

مقدمه: انسان همواره باید متوجه این نکته باشد که هر آن احتمال دارد با حادثه و یا بدون دلیل مرگ او را فرا گیرد . و به همین خاطر مستحب است هر از چند بار وصیت نامهی خود را تجدید کند و حقوق الهی و حق الناسی را که به گردن دارد در آن متذکر شود . اما کسی که بخاطر پیری و یا بیماری علائم مرگ را در خود احساس میکند واجب است با شتابی هر چه تمامتر نسبت به پرداخت حقوق مالی و دیگر حقوقی که از طرف پروردگار متعال به ذمه دارد ، اقدام نماید از جمله:

۱- واجب است در صورت توان قضای نماز ، روزه ، پرداخت خمس ، زکات و بدهیهای مردم و در صورت ناتوانی به شخص مورد اعتمادی وصیت کند که پس از مرگ او ، آنها را به بهترین وجهی انجام دهد .

۲- واجب است نسبت به چیزهایی که بر ذمه اوست ، یا امانتهایی که در دست اوست ، اعتراف نماید و بر آن شاهد بگیرد ، تا مطمئن شود که به خوبی حفظ میشود تا به صاحبانش مسترد گردد .

۳- واجب است توبه ، طلب آمرزش ، پرداخت کفاراتی که بر گردن دارد .

(مسأله ۱۹۹) مستحب است کسی را که در حال احتضار (جان دادن) است ، به سوی قبله بخوابانند ، به طوری که اگر بنشیند ، صورت و کف پاهایش به طرف قبله باشد .

(مسأله ۲۰۰) واجب است که مرده مسلمان را پس از مرگ، به طوری که بیان شد رو به قبله قرار دهند.

(مسأله ۲۰۱) مستحب است که انسان در همه حال بخصوص به هنگام جان دادن، به وحدانیت خداوند، رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) و به همه عقاید حقّه، شهادت بدهد و همواره آن را به خاطر بسپارد، تا در دلش جای بگیرد و گرفتار وسوسه‌های شیطانی نشود.

[- ۵۰ -]

(مسأله ۲۰۲) مستحب است به هنگام شهادت دادن بر عقاید حقّه و توصیه به آنه، کسانی را که در آنجا حضور دارند شاهد بگیرد.

(مسأله ۲۰۳) مستحب است به کسی که در حال احتضار است عقاید حقّه را تلقین کنند تا آنها را بر زبان جاری سازد.

(مسأله ۲۰۴) مستحب است آخرین کلمه‌های که بر زبان انسان جاری میشود، کلمه طیبه "لا اله الا الله" باشد، که بر اساس روایات معتبر حضرت رسول اکرم میفرماید: لقنوا موتاکم لا اله الا الله فان من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة و چنین شخصی اهل بهشت است (۱).

(مسأله ۲۰۵) مستحب است پس از مرگ به بستن چشمه، چانه و دهان میت اقدام شود، دستها و پاهایش را دراز کنند و پارچه‌های به رویش بیندازند.

(مسأله ۲۰۶) اقدام کردن به غسل و کفن و دفن و دیگر امور مربوط به مرده مؤمن بر همگان "واجب کفائی" است، پس اگر عدّه‌ای به این کار اقدام نمایند از دیگران ساقط میشود و اگر کسی انجام ندهد همگان گناهکار میشوند.

(مسأله ۲۰۷) اقدام کردن به این امور حتما باید با اجازه ولی میت باشد، که همان وارث اوست، و در میان وارثان هر طبقه‌ای که در ارث مقدم است، از نظر اجازه نیز مقدم میباشد.

(مسأله ۲۰۸) مرد نسبت به همسر از همه شایسته‌تر است.

(مسأله ۲۰۹) اگر مراجعه کردن به وارث طبقه قبلی ممکن نباشد، به طبقه بعدی مراجعه میشود و از او اجازه تحصیل میگردد.

(مسأله ۲۱۰) اگر میت ولی نداشته باشد و یا دسترسی به او نباشد، هر کسی میتواند نسبت به کفن و دفن او اقدام کند و احتیاج به اجازه حاکم شرع نیست، مگر به هنگام بروز اختلاف که باید به حاکم شرع مراجعه کرد.

(مسأله ۲۱۱) اگر میت وصیت کرده باشد که جز ولی، شخص دیگری

(۱) وسایل الشیعه ۳۶ ابواب الاحتضار.

[- ۵۱ -]

متصدی امور کفن و دفن او شود، بنابر احتیاط واجب باید با اجازه آن شخص و ولی میت انجام شود.

(مسأله ۲۱۲) اگر میت در مورد غسل و کفن و دفن خود وصیت کرده باشد که مثلاً با آب خاصی او را غسل دهند، یا با کفن مخصوصی او را کفن نمایند، بنابر احتیاط واجب باید ولی به وصیت او عمل کند، مگر این که عمل به وصیت او مستلزم هزینه باشد، که در این صورت احکام خاصی دارد که در باب وصیت بیان خواهد شد.

(مسأله ۲۱۳) هزینه غسل و کفن و دفن زن بر شوهر اوست.

(مسأله ۲۱۴) هزینه غسل و کفن و دفن غیر همسر، از مال خود میت پرداخت میشود و مقدّم بر بدهیها و دیگر موارد وصیت میباشد.

(مسأله ۲۱۵) آنچه باید از ترکه میت پرداخت شود و یا مرد در مورد همسرش هزینه کند، به مقدار واجب غسل و کفن و دفن و

حنوط میباشد، اما هزینه‌های مستحبی، عرفی و یا عادات قبیل‌های واجب نیست. و اگر کسی بخواهد آنها را پرداخت کند به عهده خود او میباشد.

(مسأله ۲۱۶) اگر میت در مورد هزینه‌های اضافی وصیت کرده باشد، از ثلث او پرداخت میشود.

احکام غسل میت

احکام غسل میت

(مسأله ۲۱۷) احکام و کیفیت غسل میت همانند غسل جنابت است، جز این که اگر از بیرون نجاستی به بدن میت رسیده باشد بنا بر احتیاط واجب باید قبل از غسل آن را تطهیر نمایند.

(مسأله ۲۱۸) اگر سر میت از پیکرش جدا شده باشد، نخست باید سر را غسل دهند، سپس پیکر آن را.

[- ۵۲ -]

(مسأله ۲۱۹) در غسل جنابت اگر آب بسیار کمی روی بدن ریخته شود و پوست بدن را تر کند کافی است، ولی در غسل میت باید آب فراوانی ریخته شود،

تا اطمینان حاصل شود که شستشوی عرفی حاصل شد.

(مسأله ۲۲۰) در غسل میت باید میت را سه بار غسل دهند:

بار اول: با آب سدر.

بار دوم: با آب کافور.

بار سوم: با آب خالص.

(مسأله ۲۲۱) کسی که میت را غسل میدهد باید قصد قربت داشته باشد و او را برای انجام فرمان خدا غسل دهد نه برای اجرت.

(مسأله ۲۲۲) اگر برای غسل میت سدر، کافور یا هیچکدام پیدا نشود، باید به جای آن با آب خالص غسل بدهند و چنین نیت کنند: غسل میدهم با آب خالص، به جای سدر یا کافور، قره‌الی‌اللهنا بر احتیاط واجب.

(مسأله ۲۲۳) در غسل با آب سدر، باید به مقداری سدر با آب مخلوط شود که تنظیف بدن با آب سدر تحقق پیدا کند و ظاهر این است که این معنی هنگامی محقق میشود که آب از اطلاق خارج گردد.

(مسأله ۲۲۴) در غسل با آب کافور نیز باید به مقداری کافور با آب مخلوط گردد، که عرفاً خوشبو کردن بدن با کافور صدق کند.

(مسأله ۲۲۵) اگر آب کم باشد و برای سه بار غسل دادن کفایت نکند، باید غسل با آب خالص را برگزیند.

(مسأله ۲۲۶) اگر به جهت نبودن آب، یا ترس از متلاشی شدن بدن میت - در مثل سوختگی - غسل دادن آن میسر نباشد، باید میت را تیمم دهند. و در این فرض نیز یک تیمم کافی است، گرچه سه تیمم احتیاط استحبابی است.

(مسأله ۲۲۷) باید غسل دهنده با میت هم جنس باشند، یعنی مرد را مرد، و

[- ۵۳ -]

زن را زن غسل دهد. به جز در مواردی که در ضمن مسائل بعدی بیان خواهد شد.

(مسأله ۲۲۸) دختر بچه زیر سه سال را مرد، و پسر بچه زیر سه سال را زن میتواند غسل دهد.

(مسأله ۲۲۹) اگر میتی را از روی عمد یا اشتباه بدون غسل دفن کنند، واجب است که قبر را نبش کرده او را بیرون آورده غسل

دهند . و اگر به جهت متغیر شدن بدنش غسل ممکن نباشد باید او را تیمم دهند . ولی اگر نبش کردن موجب هتک حرمت و یا صدمه زدن به میت باشد نبش قبر حرام میشود .

(مسأله ۲۳۰) اگر چیزی از بدن میت جدا شود ، باید همراه او دفن شود .

احکام کفن و حنوط

احکام کفن و حنوط

باید مرده مسلمان را با سه قطعه پارچه که بدن او را بپوشاند ، کفن کرد .

کفن باید شامل سه قطعه به شرح زیر باشد:

۱- لنگ ، که باید همه بدن - به جز سر - را بپوشاند و بهتر آن است که همه بدن را بپوشاند .

۲- پیراهن ، که لازم است بنابر احتیاط واجب از سر شانهها تا سر زانوها را بپوشاند .

۳- سر تا سری ، که باید همه بدن - حتی سر - را بپوشاند . و احتیاط استجابی آن است که برد یمانی باشد .

(مسأله ۲۳۱) اگر سه قطعه کفن یافت نشود ، به مقدار ممکن اکتفا میشود ، با مقدم داشتن چیزی که بدن را بیشتر بپوشاند . اگر مطلقا پیدا نشود به چیزی که عورت را بپوشاند اکتفا میشود .

(مسأله ۲۳۲) کفن کردن با پارچه ابریشمی جایز نیست .

(مسأله ۲۳۳) کفن باید بنابر احتیاط واجب از نوع پارچه (بافته شده) باشد ،

-[۵۴]-

و لذا پوست و امثال آن کفایت نمیکند ، مگر در صورتی که جز آن چیزی یافت نشود .

(مسأله ۲۳۴) باید کفن پاک باشد و اگر بعد از کفن کردن نجس شود ، باید تطهیر شود و یا قسمت نجس بریده گردد ، به شرط این که با بریدن آن ، کفن از مقدار واجب خارج نشود بنابر احتیاط واجب .

(مسأله ۲۳۵) اگر به جز پارچه نجس چیزی برای کفن نباشد و تطهیر آن ممکن نباشد ، با همان پارچه نجس کفن میکنند .

(مسأله ۲۳۶) با پارچه غصبی کفن کردن جایز نیست و اگر غیر از پارچه غصبی چیزی پیدا نشود ، کفن ساقط میشود .

(مسأله ۲۳۷) مستحب است به گوشه کفن ، با تربت امام حسین (علیه السلام) نوشته شود : " فلانی شهادت میدهد که لا اله الا الله ، محمد رسول الله علی ولی الله " و اگر شهادت به ولایت سایر ائمه و دیگر عقاید حقّه نیز اضافه شود ، مانعی ندارد .

(مسأله ۲۳۸) مستحب است یک چوب تر از درخت خرم ، به طول یک وجب و بهتر این است که به طول یک ذراع (در حدود نیم متر) باشد ، در قبر همراه میت ، از زیر کفن سرتاسری گذاشته شود .

(مسأله ۲۳۹) و افضل از آن " جرید تین " است یعنی: دو چوب تر ، از درخت خرما باشد ، اگر نشد از درخت سدر ، و اگر نشد از درخت بید ، اگر نشد از درخت انار ، و اگر نشد از هر درختی که ممکن باشد .

(مسأله ۲۴۰) واجب است که میت را بعد از غسل دادن ، پیش از آن که کفنش را تکمیل کنند " ، حنوط " نمایند . یعنی : " کافور " را به هفت عضو سجده (پیشانی ، کف دسته ، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پا) بمالند . به طوری که اثر آن در اعضاها

باقی بماند .

نماز میت

- [۵۵] -

نماز میت

نماز خواندن بر جنازه مسلمانی که به حد بلوغ رسیده واجب است .

(مسأله ۲۴۱) بر کودکی که نماز خواندن را میفهمید و درک میکرد ، مستحب است نماز میت خوانده شود ، در غیر این صورت مشروعیت ندارد .

(مسأله ۲۴۲) نماز خواندن بر مرده هر مسلمانی واجب است ، مگر این که منکر ولایت ائمه (علیهم السلام) باشد ، که نماز خواندن بر جنازه او مطلوب نیست ، مگر برای تقیه ، ایجاد تفاهم و یا جلب محبت مخالفان .

(مسأله ۲۴۳) در نماز میت پنج تکبیر واجب است ، که باید پس از چهار تکبیر دعاهای لازم خوانده شود و تکبیر پنجم پایان بخش نماز است و نیازی به سلام ندارد .

(مسأله ۲۴۴) در مورد میت مجهول الحال ، که نمیدانیم اهل ایمان و معتقد به ولایت بوده یا نه ، به عموم مؤمنان دعا میشود ، تا اگر اهل ایمان باشد او را نیز سودمند باشد . و میتوان چنین گفت : "اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ ، فَاعْفِرْ لَهُ ، وَارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ ." .

(مسأله ۲۴۵) احتیاط استجابی آن است که نماز میت را به شکل زیر انجام دهند :

(۱) اللَّهُ أَكْبَرُ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ .

در اینجا بهتر است اعتراف به سایر عقاید حقّه نیز افزوده شود .

(۲) اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ .

وبهتر است که به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بالخصوص دعا شود و دیگر پیامبران ، فرشتگان و دیگر اولیای الهی که شایسته درود و صلوات هستند نیز اضافه شوند .

(۳) اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ .

- [۵۶] -

(۴) اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ .

و اگر میت زن باشد به جای " لِهَذَا " میگوید : " لِهَذِهِ ." .

(۵) اللَّهُ أَكْبَرُ . [پایان] .

(مسأله ۲۴۶) در دعاهای نماز میت عبارت خاصی شرط نیست ، بلکه با هر تعبیری مضامین بالا گفته شود کافی است . ولی بنابر احتیاط واجب باید مقدار واجب آن به عربی گفته شود .

(مسأله ۲۴۷) در نماز میت شرایطی هست که باید رعایت شود :

۱- نیت ، چنانکه در وضو گفته شد .

۲- اجازة ولی ، چنانکه در مقدمه این فصل بیان شد .

۳- حضور میت ، نماز بر میت غایب - که در میان دیگران رایج است - در نزد ما مشروعیت ندارد .

۴- محاذات میت ، یعنی باید نماز گزار در کنار میت و در محاذات قسمتی از بدن او بایستد .

۵- میت در کنار نماز گزار باشد .

(مسأله ۲۴۸) میت نباید در جای بسیار بلند ، بسیار پست و یا در محلّ دور از نماز گزار باشد . و نباید دیوار ، پارچه و یا چیز

دیگری در میان آنها حائل باشد .

۶- نماز میت را ایستاده بخواند .

۷- میت به پشت خوابیده باشد .

۸- میت و نماز گزار رو به قبله باشند ، یعنی نماز گزار رو به قبله باشد و جنازه را طوری در مقابل او قرار بدهند که سر میت به طرف راست ، و پاهایش به طرف چپ نماز گزار باشد .

۹- موالات ، یعنی بنا بر احتیاط واجب در میان تکبیرها و دعاها بقدری فاصله نشود که عرفا مشغول به نماز صدق نکند .
- [۵۷] -

۱۰- بعد از کفن و قبل از دفن باشد ، یعنی پس از غسل (یا تیمم) ، حنوط و کفن ، و پیش از دفن ، نماز خوانده شود .

(مسأله ۲۴۹) در نماز میت لازم نیست که نماز گزار با وضو (یا غسل و تیمم) باشد و بدن و لباسش پاک باشد .

(مسأله ۲۵۰) مستحب است نماز میت به جماعت خوانده شود و هر چه شمار نماز گزاران بیشتر باشد ، سود بیشتری به میت میرسد و در امام جماعت نیز عدالت شرط نیست .

(مسأله ۲۵۱) اگر چند جنازه باشد ، میتوان آنها را در کنار یکدیگر قرار داده و برای همه آنها یک نماز خواند و در دعا بر آنها صیغه تشبیه و جمع را رعایت نماید . و اگر برخی مرد و برخی دیگر زن باشند ، بهتر است که مرد را نزدیک نماز گزار قرار دهند .
احکام دفن میت

واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که درندگان و امثال آنها نتوانند پیکرش را بیرون بیاورند و از رسیدن بوی بدنش به بیرون نیز جلوگیری شود .

(مسأله ۲۵۲) باید میت را در قبر طوری بر پهلوئی راست بخوابانند که سینه و صورت او رو به قبله باشد .

(مسأله ۲۵۳) اگر به دست آوردن قبله ممکن نباشد ، به طرفی که گمان میکنند که قبله باشد دفن میکنند ، و اگر به هیچوجه نتوانند سمت قبله را به دست آورند ، حکم وجوب رو به قبله قرار دادن ، ساقط میشود .

(مسأله ۲۵۴) دفن کردن بدن مؤمن در جایی که بیاحترامی به او میباشد ، مانند مزبله و چاه فاضلاب ، حرام است .

(مسأله ۲۵۵) دفن مرده در محل وقفی که برای جهت خاصی وقف شده و

- [۵۸] -

عنوان وقف شامل دفن اموات نمیشود ، جایز نیست .

(مسأله ۲۵۶) دفن کردن مرده در قبر مردهای دیگر حرام است ، اگر چه به صورت اتّفاقی باز شده باشد ، مگر در سه مورد:

۱- محلّ قبر به میت اولی اختصاص نیافته باشد ، بلکه روال بر این باشد که هر وقت ایجاب کند میت دیگری نیز در آنجا دفن شود .

۲- میت قبلی را در آورده به محلّ دیگری انتقال داده باشند .

۳- مرده قبلی بطوری پوسیده که ، به خاک تبدیل شده باشد و دیگر آنجا محلّ دفن آن شخص محسوب نشود .

(مسأله ۲۵۷) در برخی از روایات از جا به جا کردن میت از شهری که در آن وفات کرده نهی شده است . این روایتها گر چه ضعیف است ولی بهتر است رعایت شود ، اما واجب نمیشود ، و به طوری که سیره مسلمانان از صدر اسلام بر آن جاری شده ، انتقال دادن آنها اشکالی ندارد .

(مسأله ۲۵۸) نبش قبر در صورتی که موجب هتک حرمت نباشد نیز بنا بر احتیاط واجب جایز نیست ، مگر در چند مورد:

۱) اگر میتی بدون غسل یا کفن و یا به صورت غیر شرعی دفن شده ، و هنوز فاصلهای نشده که در بدن تغییری حاصل شده باشد و در اثر نبش قبر نیز هتک حرمت نشود ، نبش کردن آن جایز است .

۲) نبش قبر برای انتقال دادن جنازه به مشاهد مشرفه و یا به آرامگاه خانوادگی که موجب عزت میت است و در آنجا یادش جاوید میماند و همواره بر سر مزارش قرآن میخوانند و طلب آموزش میکنند، جایز است.

۳) نبش قبر برای جلوگیری از کار حرام جایز است، مثل این که جنازهای را در ملک دیگری بدون اجازه مالک دفن کرده باشند، یا با کفن غصبی کفن کرده باشند و یا چیزی را که مال دیگری است به همراه جنازه دفن کرده باشند و یا آن که

- [۵۹] -

برای اثبات حق و یا اثبات جرم پزشکی قانونی نیاز به نبش قبر داشته باشد.

(مسأله ۲۵۹) در همه موارد یاد شده باید توجه شود که نبش قبر موجب بیحرمتی به میت نشود. بنابر احتیاط واجب در مورد سؤم اگر صاحب حق برای دریافت حق خود شتاب کرده و اصرار نماید، برای اهمیت حقوق مردم، ادای حق را بر حرمت میت ترجیح میدهیم.

(مسأله ۲۶۰) در دو مورد اول باید از ولی میت برای نبش قبر اذن گرفته شود و در مورد سوم نیز بنابر احتیاط واجب، و اگر به ولی دسترسی نباشد از کسی که بعد از ولی به میت نزدیکتر است، باید اجازه بگیرند بنابر احتیاط واجب.

(مسأله ۲۶۱) مستحب است صورت میت را باز کرده، گونه راست او را بر زمین گذاشته و مقداری تربت امام حسین (علیه السلام) همراه او در قبر بگذارند و احتیاط مستحب آن است که به مقدار یک خشت از آن در مقابل صورتش گذاشته شود.

(مسأله ۲۶۲) شایسته است که پس از نهادن میت در قبر و پیش از پوشانیدن قبر، شهادتین، عقاید حقه و اقرار به امامت فرد فرد ائمه (علیهم السلام) را به او تلقین کنند.

(مسأله ۲۶۳) اگر عضوی از بدن میت جدا شده که استخوان در آن هست، بنابر احتیاط واجب باید آن را غسل داده، و در پارچهای پیچند سپس آن را دفن کنند.

(مسأله ۲۶۴) اگر قطعه گوشتی از بدن میت جدا شده و استخوان در آن نیست، احتیاج به غسل ندارد ولی باید آن را دفن کنند و احتیاط مستحب آنست که آن را در پارچهای پیچند و سپس دفن کنند.

(مسأله ۲۶۵) اگر قطعهای از بدن انسان زنده جدا شود، احکام میت بر آن جاری نمیشود، اگر چه استخوان هم داشته باشد، ولی بهتر است که آن را دفن کنند.

- [۶۰] -

(مسأله ۲۶۶) بر بچه سقط شده نماز میت مشروعیت ندارد. ولی اگر خلقتش کامل شده و اعضایش رشد کرده باشد، باید آن را غسل داده، حنوط و کفن نموده دفن نمایند.

(مسأله ۲۶۷) بچه سقط شدهای که چهار ماه در شکم مادر بوده، ولی خلقتش کامل نشده، بنابر احتیاط واجب باید او را غسل داده، در پارچهای پیچیده، و دفن نمایند.

(مسأله ۲۶۸) بچه سقط شدهای که چهار ماهه نشده و خلقتش کامل نگشته، احتیاج به غسل و کفن ندارد، بلکه او را در پارچهای پیچیده دفن میکنند.

احکام غسل مس میت

اگر کسی به جسد مردهای که بدنش سرد شده ولی هنوز او را غسل نداده‌اند دست بزند، غسل مس میت بر او واجب میشود، اما اگر بدن او گرم باشد هرچند غسل نداده باشند، غسل بر او واجب نمیشود.

(مسأله ۲۶۹) بدن مرده پیش از غسل میت نجس است، و لذا اگر کسی با رطوبت آن را مس کند، عضوی که با رطوبت به بدن میت رسیده نجس میشود.

(مسأله ۲۷۰) هنگامی که غسل‌های سهگانه میت به اتمام رسید بدنش پاک میشود .

(مسأله ۲۷۱) اگر کسی عضو جدا شده از میت یا از بدن شخص زنده را که در آن استخوان هست مس کند ، غسل بر او واجب میشود . ولی اگر گوشت بدون استخوان و یا استخوان بدون گوشت را مس کند ، غسل بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۲۷۲) کسی که غسل مس میت بر عهده دارد نمیتواند کاری که مشروط بر طهارت است ، انجام دهد مانند نماز و دست زدن بر خط قرآن . ولی چیزهایی که بر جنب و زن حائض حرام است مانند ورود به مسجد و خواندن سورههایی که آیه سجده دارد ، بر او حرام نیست .

(مسأله ۲۷۳) غسل مس میت در همه احکام و شرایط همانند غسل جنابت است و به طوری که گفته شد از وضو نیز کفایت میکند .

غسل‌های مستحب

[- ۶۱ -]

غسل‌های مستحب

غسل‌های مستحبی بسیار فراوان است که از آن جمله است:

۱- غسل جمعه ، که از مستحبات مؤکده است و وقت آن از طلوع فجر تا ظهر شرعی روز جمعه میباشد . و اگر تا آن موقع انجام نداد ، میتواند تا غروب آن روز و یا در روز شنبه آن را قضا نماید .

۲- غسل روزهای عید فطر و قربان ، و وقت آنها از طلوع فجر تا غروب آفتاب آن دو روز میباشد .

۳- غسل روزهای ترویبه و عرفه ، یعنی روز هشتم و نهم ذی الحجه الحرام ، و وقت آن از طلوع فجر تا غروب آفتاب آن دو روز میباشد .

۴- غسل شب اول ماه مبارک رمضان و شب ۱۷ و شبهای قدر ، یعنی شبهای ۱۹ ، ۲۱ ، ۲۳ ، که برترین آنها شب بیست و سوم ، سپس شب بیست و یکم میباشد .

۵- غسل ورود به شهرهای مکه و مدینه ، برای انجام حج ، عمره و زیارت .

۶- غسل ورود به حرم مکه ، کعبه معظمه ، حرم مدینه و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) .

۷- غسل احرام و برای وقوف در عرفات (اندکی بعد از ظهر) ، و برای قربانی کردن ، سر تراشیدن و طواف خانه خدا به هنگام بازگشت از منی .

۸- غسل مس میتی که غسل داده شده .

۹- غسل قضای نماز آیات ، در مورد کسی که به هنگام خسوف کامل (ماه گرفتگی) کوتاهی نموده و اینک میخواهد قضای آن را به جا بیاورد .

۱۰- غسل توبه ، در مورد کسی که به ساز و آواز گوش داده است .

(مسأله ۲۷۴) مشروعیت غسل‌های یاد شده نزد ما ثابت است و کسی که یکی از آنها را انجام دهد از وضو نیز کفایت میکند .

(مسأله ۲۷۵) غسل‌های فراوانی در کتب فقهی ، ادعیه و زیارات نقل شده که

[- ۶۲ -]

مشروعیت آنها ثابت نشده ، و بهتر است آنها را به رجاء مطلوبیت انجام داده ، ولی کفایت از وضو نمیکند .

(مسأله ۲۷۶) مشروعیت تیمم به جای غسلهای مستحبی ، جز در موارد خاصی ثابت نشده و لذا جز برای رجاء مطلوبیت نمیتوان آنها را انجام داد و از وضو نیز کفایت نمیکند .

احکام تیمم

احکام تیمم

مواردی که باید بجای وضو تیمم کرد

اول: هنگامی که آب به مقداری که برای اعمال واجب وضو یا غسل کفایت کند ، پیدا نشود .

(مسأله ۲۷۷) انسان باید در طلب آب تلاش کند ، تا یقین و یا اطمینان پیدا کند که آب وجود ندارد .

(مسأله ۲۷۸) در دشت و صحرا و سرزمینهای هموار ، باید در هر یک از چهار سمتی که احتمال آب باشد ، به مقدار پرتاب دو تیر از آب جستجو کند و در سرزمینهای سخت و ناهموار به مقدار پرتاب یک تیر معمولی باید جستجو نماید .

دوم: ترس تشنگی برای خود یا همراهانش ، اگر چه مرکب و یا حیوانی باشد که وظیفه اش اتمام ورزیدن به شئون آن میباشد . و یا خوف تلف بر جاننداری باشد که حفظ جان او برایش واجب باشد . در این موارد باید آب را نگهدارد و به جای وضو یا غسل تیمم نماید .

سوم: ترس ضرر جانی از استعمال آب ، مگر این که از موارد جبیره باشد و به وسیله جبیره از ضرر در امان بماند ، در این صورت باید وضو یا غسل جبیره های انجام دهد . چنانکه در بخش وضو گفته شد .

(مسأله ۲۷۹) کسی که میترسد اگر وضو بگیرد یا غسل کند ، مریض شود ی

[- ۶۳ -]

مرضش شدت پیدا کند و یا دیرتر بهبودی حاصل کند و از موارد جبیره نباشد ، باید تیمم کند .

(مسأله ۲۸۰) کسی که آب برایش ضرر دارد و ضرر آن به قدری است که ارتکاب آن حرام میباشد ، اگر با علم به ضرر و توجه به حرمت وضو بگیرد یا غسل کند ، وضو و غسلش باطل است ، و در غیر این صورت صحیح میباشد .

چهارم: مصرف کردن آب در جای دیگر برایش الزامی باشد ، مانند تطهیر مسجد یا تطهیر بدن و لباس برای نماز ، که اگر در این موارد از روی غفلت با آب وضو بگیرد یا غسل کند ، وضو و غسلش صحیح است .

پنجم: از استعمال آب عذر شرعی داشته باشد ، مثل این که آب در محلّ غصبی یا در ظرف غصبی باشد و صاحب ملک یا صاحب ظرف راضی به تصرف در آن نباشد .

(مسأله ۲۸۱) در تنگی وقت احتیاط مستحب این است که تیمم کرده نماز را با تیمم بخواند ، سپس وضو گرفته یا غسل نموده نماز راقضا کند .

(مسأله ۲۸۲) اگر احتمال بدهد که میتواند وضو گرفته همه نماز و یا بنا بر احتیاط واجب مقداری از نماز - ولو یک رکعت آن - را با وضو بخواند ، باید چنین کند و نمیتواند به تیمم بسنده کند .

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

بر هر چیزی که زمین نامیده میشود ، اگر چه مانند سنگها و تخته سنگه ، سفت و سخت باشد ، تیمم جایز است ، اگر چه در صورت امکان تیمم بر خاک ، احتیاط مستحب است .

(مسأله ۲۸۳) چیزی که انسان بر آن تیمم میکند باید پاک باشد .

(مسأله ۲۸۴) چیزی که در اصل از زمین به دست آمده ، ولی اکنون بر آن

[- ۶۴ -]

زمین گفته نمیشود ، مانند: گیاه ، نمک و شیشه ، تیمم بر آنها جایز نیست .

(مسأله ۲۸۵) بر گچ ، آهک ، سیمان و دیگر موادّ زمینی ، پس از پخته شدن ، تیمم جایز است ، اگر چه احتیاط مستحب است که بر پخته نشده آنها تیمم کند .

(مسأله ۲۸۶) تیمم بر چیزی که مال دیگری است ، بدون اجازه مالک آن جایز نیست .

(مسأله ۲۸۷) تیمم کردن بر روی دیوار مردم از طرف خیابان ، همچنین در زمینهای باز و بدون حصار ، که عبور از آنها بدون اجازه مالک مانعی ندارد ، جایز است .

(مسأله ۲۸۸) کسی که قدرت بر استعمال آب ندارد و چیزی که تیمم بر آن جایز باشد در اختیار ندارد - حتی گِل - چنین شخصی "فاقد الطهورین" نامیده میشود ، و ادای نماز در وقت آن از او ساقط میشود .

(مسأله ۲۸۹) شخص فاقد الطهورین ، اگر در اثنای وقت دسترسی به آب یا چیزی که تیمم بر آن صحیح است داشته ، در اثر غفلت یا کوتاهی وضو یا تیمم نکرده و بعد از آن ناتوان شده ، باید بعدا نمازش را با طهارت قضا کند .

(مسأله ۲۹۰) شخص فاقد الطهورین اگر خودش کوتاهی نداشته باشد ، بلکه زندانی و یا مثل زندانی باشد و اختیاری از خود نداشته باشد ، نمازهایی که از او فوت میشود قضا ندارد .

چگونه تیمم کنیم

تیمم سه مرحله دارد که عبارت است از :

۱- زدن دو دست با هم بر زمین .

۲- کشیدن همه کف دستها بر پیشانی از بالا به پایین .

۳- کشیدن کف دست چپ بر پشت دست راست ، سپس کشیدن کف دست

[- ۶۵ -]

راست بر پشت دست چپ .

(مسأله ۲۹۱) اگر کف دستها را بر زمین بگذارد کافی نیست ، بلکه باید آنها را بر زمین بزند .

(مسأله ۲۹۲) پیشانی عبارت است از استخوان پهن و صافی که در قسمت بالای صورت قرار دارد .

(مسأله ۲۹۳) حدّ پیشانی از بالا عبارت است از رستنگاه مو ، تا پایین استخوانهای ابرو ، و از دو طرف دو قسمت برجسته پیشانی . و بهتر آن است که جبینها (دو طرف پیشانی) نیز همراه پیشانی مسح شود .

(مسأله ۲۹۴) مسح پشت دستها باید از مچ دستها آغاز شود و به نوک انگشتان خاتمه پیدا کند .

(مسأله ۲۹۵) کسی که هر دو دستش قطع شده ، یا از زدن هر دو دست ناتوان است ، اگر بتواند بقیه دستهایش را بر زمین بزند ، آنها را بر زمین بزند و با آنها پیشانیاش را مسح میکند . و اگر فقط باقیمانده یک دستش را میتواند بر زمین بزند ، آن را بر زمین بزند و با آن پیشانیاش را مسح میکند .

(مسأله ۲۹۶) کسی که به هیچوجه نمیتواند با دستها یا باقیمانده دستها پیشانیاش را مسح کند ، پیشانیاش را مستقیماً بر زمین میکشد و در صورت امکان بنا بر احتیاط واجب از شخص دیگری هم کمک می گیرد ، چنانکه در بالا گفته شد .

(مسأله ۲۹۷) باید در پیشانی و پشت دستها چیزی نباشد که از مسح کردن دستها بر آن جلوگیری کند و اگر باشد باید آن را برطرف نماید .

(مسأله ۲۹۸) اگر حایلی که در کف دست است ، همه کف دست را پوشانیده باشد ، بنا بر احتیاط واجب لازم است دست را با آن حایل بر زمین بزند ، بر پیشانی و پشت دستها بکشد و علاوه بر آن ، به وظیفه کسی که دستش قطع شده بود نیز عمل کند .
- [۶۶] -

شرایط تیمم

تیمم پنج شرط دارد:

۱- نیت ، چنانکه در وضو گفته شد .

(مسأله ۲۹۹) در تیمم باید به هنگام زدن دستها بر زمین نیت کند .

(مسأله ۳۰۰) در تیمم لازم نیست که مشخص کند که آیا بدل از وضو یا بدل از غسل میباشد .

۲- شخصا تیمم نماید .

(مسأله ۳۰۱) کسی که نمیتواند شخصا تیمم کند ، باید از دیگری کمک بگیرد ، چنانکه در مورد وضو بیان گردید .

۳- ترتیب در میان اجزای تیمم ، چنانکه در وضو گفته شد .

۴- موالات ، یعنی پشت سر هم انجام دادن اگر چه بدل از غسل باشد .

۵- پاک بودن اعضای تیمم .

(مسأله ۳۰۲) اگر دست تیمم کننده نجس باشد و به هنگام زدن دستهایش بر زمین در اثر رطوبت موجب نجاست زمین گردد ، تیمم او باطل است .

(مسأله ۳۰۳) اگر بعد از فراغت از تیمم در صحت آن شک کند ، به شک خود اعتنا نکند و بنا را بر صحت آن بگذارد . همچنین اگر پس از انجام یکی از اجزای آن ، شک کند که آیا جزء قبلی را انجام داده است یا نه ؟ بنا را بر صحت میگذارد و به شک خود اعتنا نمیکند ، اگر چه تدارک کردن آن احتیاط مستحب است .

احکام تیمم

(مسأله ۳۰۴) بنا بر احتیاط واجب ، پیش از فرا رسیدن وقت نماز ، نمیتواند تیمم کند ، مگر آن که بداند یا بترسد که پس از وقت ، تیمم کردن ممکن نخواهد بود .

- [۶۷] -

(مسأله ۳۰۵) در وسعت وقت نمیتوان نماز را با تیمم خواند ، مگر به ملاحظه این که عذرش تا آخر وقت باقی خواهد ماند . پس اگر عذرش تا آخر وقت باقی ماند نمازش صحیح است ، ولی اگر عذرش برطرف شود ، باید وضو یا غسل کرده ، نمازش را اعاده کند .

(مسأله ۳۰۶) کسی که از وضو گرفتن معذور است ، برای هر موردی که وضو مشروعیت دارد ، میتواند تیمم بدل از وضو انجام دهد . حتی برای با طهارت بودن و در مسجد ماندن ، که شرعا رجحان دارد ، ولی نمیتوان برای دست زدن به خط قرآن تیمم کرد ، مگر این که به آن مضطر شود و یا دلیلی رجحان پیدا کند .

(مسأله ۳۰۷) کسی که برای نمازی تیمم کرده ، اگر وقت نماز بعدی وارد شود ، میتواند با همان تیمم آن را بخواند ، اگر چه فاصله زیاد شده باشد .

(مسأله ۳۰۸) تیمم بدل از وضو فقط در دو صورت باطل میشود:

۱- پیدا شدن آب (برای کسی که به جهت نبودن آب تیمم کرده بود) .

۲- سر زدن حدث ، یعنی یکی از چیزهایی که وضو را باطل میکند از او سر بزند .

(مسأله ۳۰۹) کسی که به جای غسل تیمم کرده ، تا وقتی که عذرش باقی هست ، تیممش باطل نمیشود ، مگر این که یکی از موجبات غسل فراهم شود ، مثلاً: کسی که به جای غسل جنابت تیمم کرده بود ، باز هم جنابت دیگری بر او عارض شود .

نجاسات

نجاسات

ده چیز نجس است که به هیچ وجه پاک نمیشوند . و در اصطلاح به آنها "عین نجاست" میگویند و آنها عبارتند از:

اول و دوم: بول و غائط

(مسأله ۳۱۰) هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد ، که اگر رگ

[- ۶۸ -]

گردنش را ببرند خون از آن میجهد ، ادرار و مدفوعش نجس میباشد .

(مسأله ۳۱۱) بول و غائط پرندگان پاک است ، اگر چه حرام گوشت باشند ، مانند باز شکاری .

سوم: منی

(مسأله ۳۱۲) منی هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد ، نجس است .

چهارم: خون

(مسأله ۳۱۳) خون هر حیوانی که خون جهنده دارد ، که اگر رگ آن را ببرند ، خون از آن جستن میکند ، نجس است .

(مسأله ۳۱۴) حیوانی که مطابق دستور شرع ذبح شده و به مقدار متعارف خون از رگهای گردنش رفته ، خونی که در بدنش

میمانند پاک است .

(مسأله ۳۱۵) خونی که در تخم مرغ دیده میشود پاک است ، اگر چه خوردن آن بنا بر احتیاط واجب حرام است .

(مسأله ۳۱۶) خون ، منی ، بول و غائط پس از خروج از بدن نجس و پیش از آن پاک میباشد و اگر چیزی مانند چاقو و آمپول در

داخل بدن با آنها ملاقات کند ، نجس نمیشود .

پنجم: مردار

(مسأله ۳۱۷) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است .

(مسأله ۳۱۸) اگر قسمتی از بدن حیوان زنده را قطع کنند ، نجس است ، ولی پوست و زیگیل که خود به خود از بدن جدا میشود

نجس نیست .

(مسأله ۳۱۹) چیزهایی از مردار چون پشم ، مو ، کرک ، استخوان ، شاخ و ناخن که روح ندارند ، پاک میباشد .

(مسأله ۳۲۰) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون میآید ، اگر پوست آن سفت شده باشد پاک است .

[- ۶۹ -]

(مسأله ۳۲۱) منظور از مردار هر حیوانی است که به دستور شرع ذبح نشده باشد .

(مسأله ۳۲۲) گوشت ، پوست ، پیه ، چرم و روغنی که در بازار مسلمانان خرید و فروش میشود ، یا در کشور اسلامی تهیه میشود و

یا در دست مسلمان است و صاحب آن با آن معامله حیوان تذکیه شده میکند ، پاک است . مگر این که بدانیم آن را از غیر مسلمان

خریده‌اند و در مورد تذکیه آن تحقیق نکرده‌اند .

ششم و هفتم: سگ و خوک

(مسأله ۳۲۳) همه اعضای سگ و خوک ، حتی مو و ناخن و دیگر اجزای بیروح آنها نجس میباشد .

هشتم: کافر

(مسأله ۳۲۴) یهودی ، مسیحی و مجوسی (زرتشتی) ظاهراً پاک هستند ، و میتوان با آنها معاشرت نمود ، اگر چه کراهت دارد .

(مسأله ۳۲۵) طهارت اهل کتاب در صورتی است که با ملاقات نجاست ، مانند مردار و شراب خود را آلوده نکرده باشند .

(مسأله ۳۲۶) در صورتی که نمیدانیم آیا با نجاست ملاقات کرده‌اند یا نه ، محکوم به طهارت هستند و میتوان با آنها معاشرت نمود .

(مسأله ۳۲۷) کسی که به اسلام اقرار میکند ولی یکی از ضروریات دین را انکار میکند ، مثلاً میدانند که خداوند شرب خمر را حرام کرده و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را ابلاغ نموده ، اگر آن را انکار کند ، کافر میشود .

(مسأله ۳۲۸) کسی که یکی از ضروریات دین را نمیداند که خداوند حرام کرده ، و نمیداند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را ابلاغ نموده است ، اگر از روی جهالت و نادانی آن را انکار نماید کافر نمیشود .

[-۷۰-]

نهم: شراب

(مسأله ۳۲۹) شراب ، آبجو و هر چیزی که انسان را مست کند و روان باشد نجس است .

(مسأله ۳۳۰) بنگ و حشیش و هر چیز مست کننده‌ای که جامد باشد ، پاک است ، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان گردد .

(مسأله ۳۳۱) آب انگور اگر خود به خود به جوش آید ظاهر این است که مست کننده میشود و لذا حرام و نجس میباشد .

(مسأله ۳۳۲) اگر آب انگور به وسیله آتش به جوش آید ، حرام ولی پاک است و اگر آنقدر بجوشد که دو سوم آن بخار شود و یک سوم آن بماند ، خوردن آن نیز حلال میشود .

دهم: عرق شتر نجاستخوار

(مسأله ۳۳۳) بنا بر احتیاط واجب عرق شتر و هر حیوان نجاستخوار نجس است .

(مسأله ۳۳۴) عرق جنب و عرق حائض پاک است و اگر عرق آنها به لباسشان برسد ، میتوانند با آن لباس نماز بخوانند .

(مسأله ۳۳۵) عرق جنب از حرام اگر چه پاک است ولی بنا بر احتیاط واجب تا آن را نشسته‌اند نمیتوانند با آن نماز بخوانند .

احکام نجاسات

(مسأله ۳۳۶) اگر چیز پاکی با نجاست ملاقات کند و یکی از آنها رطوبتی داشته باشد که به دیگری سرایت میکند ، در این صورت آن شیء پاک نجس میشود ، چه رطوبت آبی باشد یا رطوبت روغنی .

(مسأله ۳۳۷) چیز روانی که به نجاست برسد ، هم‌هاش نجس میشود ، مگر

[-۷۱-]

این که به جهت سرما و امثال آن به صورت جامد در آمده باشد ، که در این صورت فقط جایی که به نجاست رسیده نجس میشود .

(مسأله ۳۳۸) میزان در انجماد بنا بر احتیاط واجب آن است که به صورت غسل و روغن منجمد در زمستان در آمده باشد .

(مسأله ۳۳۹) شیر غلیظ و ماست چکیده در حکم منجمد میباشد ، ولی چیزهای روان که سیلان دارند اگر چه به کندی باشد ، بنا بر احتیاط واجب در حکم جامد نمیشوند .

(مسأله ۳۴۰) شیء متنجس که با ملاقات نجس ، نجس شده است ، همانند خود نجس میباشد و هر چیزی که با رطوبت به آن برسد نجس میشود ، اگر چه با چند واسطه به آن رسیده باشد .

(مسأله ۳۴۱) اگر کسی با آب نجسی مضمضه کند، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست.

(مسأله ۳۴۲) دندان مصنوعی و روکش فلزی دندانها در حکم داخل دهان میباشد و آب کشیدن آنها لازم نیست.

(مسأله ۳۴۳) اگر در نجاست چیزی شک کند، حکم به طهارت آن میکند پس اگر نمیداند که چیزی پشم گوسفند است یا موی سگ؟ یا نمیداند که با نجس ملاقات کرده یا نه؟ و یا میداند که با نجس ملاقات کرده، ولی نمیداند که رطوبت سرایت کننده داشته یا نه؟ در همه این صورتهای پاک است.

(مسأله ۳۴۴) در نماز باید بدن و لباس نمازگزار پاک باشد، حتی لباسهای کوچک مثل جوراب و عرقچین که ساتر عورت نمیشوند.

(مسأله ۳۴۵) در نماز میت پاک بودن بدن و لباس نمازگزار شرط نیست.

(مسأله ۳۴۶) مکان نمازگزار لازم نیست که پاک باشد، به شرط اینکه خشک باشد و یا رطوبت سرایت کننده نداشته باشد که بدن یا لباسش را نجس کند، ولی
- [۷۲] -

محل سجده او باید پاک باشد.

(مسأله ۳۴۷) اگر کسی متوجه شود که نمازگزار با بدن یا لباس نجس نماز میخواند، لازم نیست که او را متوجه نماید.

(مسأله ۳۴۸) در چند مورد نماز خواندن با بدن و لباس نجس مانعی ندارد:

۱- خون زخمها و دملهایی که در ظاهر بدن باشند، تا هنگامی که آن زخم یا دمل بهبودی نیافته، در نماز مورد عفو هستند.
۲- خون کمتر از یک درهم در لباس مورد عفو است. ولی بنابر احتیاط واجب در بدن مورد عفو نیست و منظور از یک درهم، به مقدار یک دایره به قطر دو سانتیمتر و سه میلیمتر میباشد.

(مسأله ۳۴۹) برخی از اقسام خونها به هیچ وجه مورد عفو نیستند اگر چه کمتر از یک درهم باشند، از آن جمله است:

الف) خون حیض و نفاس نیز بنابر احتیاط واجب.

ب) خون آمیخته با آب یا چرک

ج) خون حیوان نجس العین، بنابر احتیاط واجب.

د) خون میت، بنابر احتیاط واجب.

ه) خون حیوان حرام گوشت.

۳- لباس کوچکی که به تنهایی عورت مرد را نپوشاند، مانند جوراب عرقچین و دستمال کوچک، در نماز مورد عفو نمیشوند.

۴- لباس مادری که پرستاری بچه‌اش را به عهده دارد در نماز مورد عفو است، مشروط بر این که:

الف) فقط یک لباس داشته باشد و یا به جهت سرما و امثال آن به پوشیدن همه آنها ناگزیر باشد.

ب) تهیه لباس پاک برای او دشوار باشد بنابر احتیاط واجب.

- [۷۳] -

ج) در هر روز یک بار آن را بشوید.

د) لباس او فقط با ادرار بچه آلوده باشد و نجاست دیگری به آن نرسیده باشد.

ه) مادر بچه باشد نه دایه و پرستار کودک دیگران.

(مسأله ۳۵۰) نجس کردن مسجد حرام است، اگر چه موجب بیحرمتی نباشد.

(مسأله ۳۵۱) نجس کردن فرش و ظروف و اثاث مسجد حرام است و اگر نجس شوند باید نسبت به تطهیر آنها اقدام شود، مگر

چیزهایی که به همین منظور تهیه میشود، مانند قفسه و جاکفشی .

(مسأله ۳۵۲) نجس کردن اماکن متبرکه و مشاهد مشرفه حرام است و در صورتی که بقای نجاست موجب بیحرمتی باشد باید نسبت به تطهیر آن اقدام گردد .

(مسأله ۳۵۳) نجس کردن قرآن کریم، و هر چیزی که به جهت انتساب به چیز مقدّسی قداست پیدا کند (مانند پرده کعبه، تربت امام حسین (علیه السلام)) حرام است و تطهیر آنها واجب میباشد .

مطهرات (پاک کننده)

مطهرات (پاک کننده)

دوازده چیز نجاست را پاک میکنند و احکام آنها نسبت به مواردشان متفاوت است:

اول: آب

(مسأله ۳۵۴) آب مطلق و پاک به هر متنجسی برسد و بر آن غلبه کند به سه شرط آن را پاک میکند:

الف - عین نجاست عرفاً از بین برود . ولی اگر رنگ، بو و چربی آن بماند

- [۷۴] -

ضروری به پاک شدن آن نمیرساند .

ب - در شستشو با آب قلیل، باید غساله به طور متعارف از آن جدا شود . و اگر آب در آن نفوذ کرده، باید به وسیله فشار دادن و یا تکان دادن غساله آن را جدا کنند .

ج - آب بر روی چیز متنجس ریخته شود، و اگر شیء نجس به داخل آب قلیل انداخته شود، نه تنها پاک نمیشود، بلکه آب را نجس میکند .

(مسأله ۳۵۵) در آب کُرّ، جاری و باران، اگر یکبار آب بر شیء متنجس برسد و بر آن غلبه کند، آن را پاک میکند .

(مسأله ۳۵۶) در آب قلیل نیز یکبار شستن کفایت میکند، مگر در مواردی که از آن جمله است:

الف) در بول، باید دو بار آب بر آن ریخته شود و غساله‌اش جدا گردد، یا دوبار شسته شود و غساله‌اش منفصل شود .

(مسأله ۳۵۷) در شستن ادرار یکبار شستن، یا یکبار آب ریختن کفایت نمیکند، اگر چه به مدّت طولانی آب ریخته شود و بیش از مقدار دو بار به صورت متصل آب ریخته شود، بلکه باید وسط آن قطع شود .

ب) در مورد ظروف متنجس که باید سه بار شسته شوند، یا سه بار آب در آنها بریزند و خالی کنند .

ج) ظرفی که به وسیله آب خوردن خوک از آن، و یا بنا بر احتیاط واجب مردن موش صحرائی در آن نجس شود، باید هفت مرتبه شسته شود .

د) ظرفی که سگ از آن آب بخورد، باید اول خاک مالی شود، یعنی با آبی که مقداری خاک پاکیزه در آن ریخته شده آن را بشویند سپس دو بار با آب خالی شسته شود .

(مسأله ۳۵۸) ظرفی که سگ آن را لیسیده یا آب دهانش در آن ریخته، بنا بر احتیاط واجب باید پس از خاک مالی سه بار شسته شود .

- [۷۵] -

(مسأله ۳۵۹) ظرفی که سگ از آن آب خورده، حتماً باید خاکمالی شود، جز در آب کُرّ و جاری یک بار شستن کفایت میکند .

دوم: زمين

(مسأله ۳۶۰) زمين با شرايط زير ، كف پ ، دمپايي ، كفش و چكمه را پاك ميكند:

الف) زمين پاك باشد .

ب) زمين خشك باشد .

ج) با راه رفتن روى زمين عين نجاست از بين برود .

د) نجاست كف پا يا زير كفش از زمين به آن رسیده باشد .

(مسأله ۳۶۱) اگر انسان يكجا بایستد و كف پا يا زير كفش خود را به زمين بمالد پاك نمیشود ، بلکه باید روى زمين راه برود .

سوم: آفتاب

(مسأله ۳۶۲) زمين ، ساختمان و اشیاء غير منقول چون: در ، پنجره ، درخت ، گياه و میوه (اگر چه وقت چیدنش رسیده باشد) به

وسيله آفتاب پاك میشوند .

(مسأله ۳۶۳) برای پاك شدن اشیاء غير منقول با آفتاب شرايطی هست كه از آن جمله است:

الف) محل نجس تر باشد ، سپس به وسيله تابش خورشید خشك شود . و اگر به وسيله باد و غيره خشك شود ، سپس آن را خیس

کنند و به وسيله آفتاب خشك شود پاك میگردد .

ب) عين نجاست در صورتی كه جرم داشته باشد ، به وسيله آفتاب و يا به هر وسيله ديگر از بين رفته باشد . ولی در مثل ادرار كه

جرم ندارد خشك شدن آن كافی است . مگر اين كه روى هم انباشته شود و جرم پیدا کند ، كه در اين صورت بنا بر احتیاط واجب

باید با ريختن آب آن را رقيق نمایند .

- [۷۶] -

چهارم: استحاله

(مسأله ۳۶۴) اگر جسم نجس به جسم ديگرى تبديل شود كه عرفا با جسم قبلى متباين باشد پاك میشود ، مثل اين كه آب بخار

شود ، چوب خاکستر شود ، يا غذای نجسى را حيوان حلال گوشتی بخورد و تبديل به سرگين گردد .

پنجم: انقلاب

(مسأله ۳۶۵) اگر شراب سرکه شود و يا تبديل به چیز ديگرى شود كه مست نكند و به آن شراب نگویند ، پاك میشود ، چه

خودش دگرگون شود و يا چیزی چون نمك و امثال آن در آن بگذارند تا آنرا دگرگون سازد ، اگر چه در آن حل نشود .

ششم: انتقال

(مسأله ۳۶۶) اگر خون حيوان نجس العين به بدن پشه ، كنه و كك منتقل شود پاك میگردد .

هفتم: اسلام

(مسأله ۳۶۷) بدن كافر غير كتابی ، عرق ، آب دهان و دماغ او با مسلمان شدن پاك میشود اگر چه مرتد فطرى باشد .

(مسأله ۳۶۸) كودك ممیز كه شهادتین بگوید و ابراز اسلام كند ، از او پذیرفته میشود ، اگر چه پدر و مادرش مسلمان نباشند .

هشتم: تبعیت

(مسأله ۳۶۹) بچه غير ممیز كه اظهار اسلام يا كفر نكرده ، به وسيله مسلمان شدن پدر ، جد ، مادر و يا هر كسى كه اين كودك در

تحت كفالت او میباشد ، پاك میشود .

نهم: بر طرف شدن عين نجاست

(مسأله ۳۷۰) اگر داخل دهان ، داخل بینی و داخل چشم نجس شود ، با برطرف شدن عين نجاست ، پاك میشوند و نیازی به

شستن داخل آنها نیست .

-[۷۷]-

دهم: استبراء

(مسأله ۳۷۱) حیوانی که به نجاست خواری خو گرفته ، ادرار و مدفوعش نجس میباشد ، هنگامی که او را استبراء کنند ، یعنی مدتی او را از خوردن نجاسات جلوگیری کنند ، ادرار ، سرگین و همچنین عرق او - بنابر نجاستش - پاک میگردد . مدّت لازم برای استبراء هر حیوانی در بخش احکام " خوردنیها و آشامیدنیها " بیان خواهد شد .

یازدهم: غسل میت

(مسأله ۳۷۲) هنگامی که غسل میت تکمیل شد ، بدن او پاک میشود و این منحصر با غسل کامل (اغسال سه گانه) انجام میگردد . پس بدن میتی که از باب ضرورت غسل ناقص یا تیمم دادهاند پاک نمیشود .

دوازدهم: سنگ استنجاء

(مسأله ۳۷۳) سنگ و یا هر چیزی دیگری که برای پاک کردن محل مدفوع به کار میرود ، بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه با سنگ و پارچه و امثال آنها به شرط این که بنا بر احتیاط واجب پاک باشند و عین نجاست را از بین ببرند ، جایگاه مدفوع را پاک میکند . (مسأله ۳۷۴) اگر بدانیم که بدن ، لباس یا ابزار و ادوات مسلمانی نجس شده ، سپس مدتی آن مسلمان از چشم ما غایب شود ، به سه شرط بنا را بر طهارت آن خواهیم گذاشت:

۱- احتمال این معنا باشد که در این فاصله آن را شسته باشند ولو بدون قصد تطهیر .

۲- آن فرد مسلمان از نجس شدن آن مطلع باشد .

۳- با آن شیء نجس معامله پاک نماید ، مثلاً آن دست نجس شده را به آبی بزند که آن را میخورد یا از آن وضو می گیرد و یا با آن لباسی که نجس شده بود ، نماز بخواند .

احکام ظرفه

-[۷۸]-

احکام ظرفه

(مسأله ۳۷۵) ظرفهای شراب قابل تطهیر هستند ، اگر چه از جنسی همانند سفال که رطوبت به درون آنها نفوذ میکند .

(مسأله ۳۷۶) استعمال ظرفهای طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن و امثال آن حرام است ، اگر چه عیار آنها خالص نباشد ، ولی از نظر عرف طلا و نقره به شمار بیایند .

(مسأله ۳۷۷) نگهداری ظرفهای طلا و نقره برای تزئین و یا به عنوان اندوخته مانعی ندارد .

(مسأله ۳۷۸) به کار بردن ظرفی که در آن قطعههای طلا یا نقره به کار برده شده ، مانعی ندارد ، اما بنابر احتیاط واجب از جایی که طلا و نقره در آنجا به کار رفته نیاشامد .

(مسأله ۳۷۹) قوطی سیگار ، جعبه عطر ، ظرفهای قرآن ، دعا و حرز و غیره اگر از طلا و نقره باشد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۳۸۰) آنچه به عنوان دکور و غیره به شکل شیشه نوشابهها از طلا و نقره درست میکنند مانعی ندارد .

احکام نماز

- [۷۹] -

- [۸۱] -

احکام نماز

نمازهایی که در زمان ما (در عهد غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه) واجب هستند ، چهار تا میباشند:

(۱) نمازهای یومیّه

(۲) نماز آیات

(۳) نماز میت

(۴) نماز طواف

در این تقسیم نماز جمعه نیز جزء نمازهای یومیّه به شمار میآید .

ونمازهای دیگر مستحب می باشند ، مگر این که انسان به وسیله نذر ، عهد ، قسم و یا اجیر شدن ، بر خود واجب کرده باشد .

احکام نماز طواف ، در مناسک حج و نماز میت در احکام میت بیان شد ، اما احکام نمازهای یومیّه ، نماز آیات و نمازهای

مستحبی در اینجا بیان می گردد :

نمازهای یومیّه (روزانه)

در شبانه روز پنج نماز واجب میباشد: صبح ، ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء .

(مسأله ۳۸۱) در عصر غیبت حضرت بقیهاللّهارواحنا فداه انسان مخیر است که در روزهای جمعه ، نماز ظهر و یا نماز جمعه را با

شرایط خاصّ خود بخواند .

(مسأله ۳۸۲) نماز صبح دو رکعت ، نماز مغرب سه رکعت و نمازهای ظهر ،

- [۸۲] -

عصر و عشاء هر کدام چهار رکعت میباشند که در سفر و به هنگام ترس از خطر به صورت شکسته (دو رکعتی) خوانده میشوند .

نوافل (نمازهای مستحبی روزانه)

(مسأله ۳۸۳) نمازهای مستحبی فراوان است که در اینجا فقط به نافلههای روزانه - که با نمازهای روزانه مربوطند - اشاره میکنیم .

(مسأله ۳۸۴) نافلههای روزانه عبارتند از:

(۱) نافله ظهر ، هشت رکعت قبل از نماز ظهر

(۲) نافله عصر ، هشت رکعت قبل از نماز عصر

(۳) نافله مغرب ، چهار رکعت بعد از نماز مغرب

(۴) نافله عشاء ، دو رکعت نشسته ، بعد از نماز عشاء ، که " وُتیره " نامیده میشود و یک رکعت به شمار میآید اگر چه بجا آوردن

آن در حال ایستاده افضل است .

(۵) نماز شب ، هشت رکعت

(۶) نماز شَفَع ، دو رکعت بعد از آن

(۷) نماز وتر ، یک رکعت

(۸) نافله صبح ، دو رکعت قبل از نماز صبح

(مسأله ۳۸۵) نافلههای یومیّه و دیگر نمازهای مستحبی را میتوان در حال اختیار نشسته ، و در حال حرکت (پیاده و سواره) به جا

آورد .

(مسأله ۳۸۶) کسی که قدرت بر ایستادن دارد نمیتواند نمازهای واجب را در حال نشسته بخواند .

(مسأله ۳۸۷) کسی که میتواند در جای ساکن و در حال آرامش بدن نماز بخواند ، نمیتواند نمازهای واجب را در حال حرکت و یا سواره بخواند ، ولی کسی که سوار کشتی یا هواپیما میباشد ، میتواند در حال حرکت نمازهایش را به جا آورد .

[- ۸۳ -]

وقت نمازه

(مسأله ۳۸۸) وقت نمازهای ظهر و عصر ، از اول ظهر است تا مغرب ، و وقت نمازهای مغرب و عشا ، از اول مغرب است تا نیمه شب ، و وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق است تا طلوع خورشید .

(مسأله ۳۸۹) منظور از نیمه شب ما بین مغرب و اذان صبح (پیده دم) میباشد . (۱)

(مسأله ۳۹۰) مغرب عبارت از غروب آفتاب است و برای شروع به نماز مغرب باید یقین به مغرب داشته باشد . و برای یقین به آن ، از بین رفتن سرخی سمت مشرق کفایت میکند و میتوان آن را با دگرگونی سرخی و از بین رفتن زردی طرف مشرق شناخت .

(مسأله ۳۹۱) باید نماز ظهر مقدم بر نماز عصر شود و اگر کسی نماز عصر را عمدا بر ظهر مقدم کند ، نمازش باطل است .

(مسأله ۳۹۲) کسی که از روی فراموشی نماز عصر را شروع کند و در اثنای نماز به یادش آید که ظهر را نخوانده ، باید نیتش را به ظهر برگرداند و آن را به عنوان نماز ظهر به پایان برساند ، سپس نماز عصر را بخواند .

(مسأله ۳۹۳) باید نمازهای ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء به ترتیب خوانده شود . پس اگر کسی عمدا نماز عشا را بر مغرب و یا نماز عصر را بر ظهر مقدم کند ، نمازش باطل است .

(مسأله ۳۹۴) نماز مغرب و عشا را نباید از نصف شب بتأخیر بیندازد ولی اگر کسی تا نیمه شب آنها را نخواند باید بیش از طلوع آنها را بخواند ولی باید نیت اداء و قضاء نکند بلکه بعنوان امر فعلی مردد بین اداء و قضاء بجا آورد .

(مسأله ۳۹۵) کسی که از روی فراموشی وارد نماز عشا شده ، اگر پیش از برخاستن به رکعت چهارم به یادش آید ، نیتش را به نماز مغرب برمیگرداند و آن

(۱) بنابر این یازده ساعت و بیست دقیقه بعد از ظهر شرعی ، آخر وقت نماز مغرب و عشا میباشد .

[- ۸۴ -]

را سه رکعتی تمام میکند ، سپس نماز عشا را میخواند . و اگر در رکعت چهارم به یادش آید نمازش باطل است .

(مسأله ۳۹۶) اگر پس از فراغت از نماز عشا یادش بیاید که نماز مغرب را نخوانده ، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بخواند .

(مسأله ۳۹۷) کسی که نماز واجب را پیش از دخول وقت بخواند ، نمازش باطل است ، مگر در یک صورت ، و آن این که به اعتقاد دخول وقت آن را آغاز کند و پیش از آن که از نماز فارغ شود وقت داخل گردد .

(مسأله ۳۹۸) فرا رسیدن وقت نماز از سه راه ثابت میشود:

(۱) انسان شخصا به آن واقف شود یعنی علم به دخول وقت پیدا کند .

(۲) دو نفر شاهد عادل از روی اطلاع نه حدس و گمان گواهی دهند .

(۳) بر اساس اذان شخص مؤذن آگاه و مورد وثوق .

(مسأله ۳۹۹) کسی که نماز واجب بر عهده دارد چه اداء باشد یا قض ، میتواند نماز مستحبی بخواند .

(مسأله ۴۰۰) پس از داخل شدن وقت نماز ، کسی که نماز واجب خود را نخوانده ، میتواند مشغول نماز مستحبی شود ، مگر این که وقت نماز واجب تنگ باشد ، که در این صورت باید به آن مبادرت کند .
احکام قبله

قبله همان کعبه معظمه و محاذات آن است ، از عمق زمین تا اوج آسمان .

(مسأله ۴۰۱) نمازهای واجب و توابع آن چون نماز احتیاط و قضای اجزاء فراموش شده همانند سجده و تشهد فراموش شده ، در صورت امکان باید رو به قبله انجام داد .

(مسأله ۴۰۲) کسی که نمازهای مستحبی را در حال آرامش و ایستاده میخواند

[- ۸۵ -]

باید آنها را رو به قبله انجام دهد ولی اگر در حال حرکت و یا سواره بخواند ، لازم نیست که رو به قبله باشد .

(مسأله ۴۰۳) سمت قبله از روی آگاهی علم و یا گواهی دو نفر شاهد عادل ، که از روی حسّ گواهی دهند ثابت میشود . و اگر علم ندارد و شاهد عادل نیز پیدا نمیشود ، میتواند به سمتی که مسلمانان نماز میخوانند و ذبیحه خود را ذبح میکنند و محراب مساجدشان را بنا میکنند ، عمل نماید .

(مسأله ۴۰۴) کسی که سمت قبله را به صورت یقینی پیدا نکند باید تلاش کند تا به یک طرف ظنّ پیدا کند ، و اگر آن هم ممکن نباشد ، یک نماز به طرفی که احتمال قبله میدهد کفایت میکند ، گر چه افضل آن است که چهار نماز به چهار سمت بخواند .

(مسأله ۴۰۵) کسی به طرفی که آن را قبله میدانست و یا دو شاهد عادل گواهی داده بود که آن طرف قبله است نماز بخواند و بعد از نماز کشف خلاف شود ، پس اگر قبله پیش روی او میان راست و چپش باشد ، نمازش صحیح است و احتیاج به اعاده ندارد .

(مسأله ۴۰۶) کسی که با آگاهی و یا گواهی شاهدان به سوی قبله ایستاده مشغول نماز است ، اگر در وسط نماز کشف خلاف شود ، اگر قبله پیش روی او در میان راست و چپش باشد به سوی قبله بر میگردد و نمازش را باتمام میرساند و اگر بیشتر باشد نمازش باطل است و باید اعاده نماید .

لباس نماز گزار

بر مرد واجب است که در حال نماز عورتین خود را بپوشاند و بر زن واجب است که به جز صورت ، دستها و پاه ، همه بدنش را بپوشاند .

(مسأله ۴۰۷) دختری که هنوز عادت ماهانه نشده ، اگر در نماز سر و گردنش باز باشد مانعی ندارد ، اگر چه به سنّ تکلیف رسیده باشد .

[- ۸۶ -]

(مسأله ۴۰۸) کسی که از روی نادانی و یا فراموشی در پوشش بدن کوتاهی کند و در اثنای نماز متوجه شود ، پس اگر در آن لحظه خود را پوشیده بیابد ، نمازش صحیح است . ولی اگر در لحظه توجه پوشیده نباشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را از سر بگیرد .

(مسأله ۴۰۹) اگر کسی بعد از فراغت از نماز متوجه شود که در پوشش بدن کوتاهی شده ، نمازش صحیح است و اعاده ندارد .

(مسأله ۴۱۰) لباس نماز گزار شش شرط دارد :

اول: پاک باشد ، به شرحی که در مبحث نجاسات بیان شد .

دوم: مباح باشد .

(مسأله ۴۱۱) اگر لباس نماز گزار غصبی باشد و افعال نماز گزار مثل نشستن ، برخاستن و خم شدن ، تصرف در آن محسوب شود ،

به این معنی که با حرکت او آن نیز حرکت کند ، نمازش باطل است .

سوم: میته نباشد .

(مسأله ۴۱۲) بنا بر احتیاط واجب لباس نماز گزار باید از میته حتی میته پاک نیز نباشد از امثال پوست مار که پاک است هم نباشد .

چهارم: از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد .

(مسأله ۴۱۳) بنا بر احتیاط واجب ، باید اجزای حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، نیز جزء لباس و یا همراه نماز گزار

نباشد .

پنجم: طلا نباشد ، در مورد مردان .

(مسأله ۴۱۴) پوشیدن لباس طلا باف و یا مثل انگشتر طلا برای مردان مطلقاً حرام است اگر چه در حال نماز هم نباشد و اگر با آن

نماز بخوانند نمازشان باطل میشود .

(مسأله ۴۱۵) بنا بر احتیاط واجب مردان در غیر پوشیدنی نیز نباید با طلا زینت کنند ، مانند نشان و مدال طل ، و نباید با آنها نماز

بخوانند .

[- ۸۷ -]

ششم: (برای مردان) حریر خالص نباشد .

(مسأله ۴۱۶) پوشیدن حریر خالص برای مردان مطلقاً حرام است و اگر با آن نماز بخوانند باطل است .

(مسأله ۴۱۷) پوشیدن حریر خالص و لباس طلا باف و هرگونه زینت کردن با طل ، برای زنه ، در حال نماز و غیر نماز مانعی ندارد

.

(مسأله ۴۱۸) اگر نماز گزار برای پوشانیدن بدن خود لباس نداشته باشد به ترتیب زیر عورتین خود را میپوشاند:

۱- به وسیله برگ درخت ، کاغذ و امثال آن بپوشاند .

۲- به وسیله گِل و لجن (گِل اندود کردن و لجن مالیدن به قسمتهایی از بدن که باید پوشیده شود) .

۳- با رفتن در چاله تنگی که بتواند در آن رکوع و سجودش را به طور کامل انجام دهد .

۴- با رفتن در ساختمان تنگ ، تنور و امثال آنه .

(مسأله ۱۱۹) کسی که هیچگونه پوششی ندارد ، حتی به چهار پوشش اضطراری هم دسترسی ندارد ، اگر کسی او را ببیند باید

نشسته نماز بخواند و به رکوع و سجده اشاره کند و گرنه ایستاده نماز میخواند و عورتین خود را با دستهایش میپوشاند ، برای تشهد

و سلام مینشیند ولی برای رکوع و سجده اشاره میکند .

(مسأله ۴۲۰) نماز خواندن در لباس مشکی ، چرک ، تنگ و لباس یا انگشتری که صورت جاندار بر آن نقش شده مکروه است .

مکان نماز گزار

(مسأله ۴۲۱) نماز خواندن در مکان غصبی یا در فضای غصبی ، که نشستن و برخاستن و خم شدن و دیگر حرکتهای واجب نماز ،

تصرف در آن بشمار آید ، اگر

[- ۸۸ -]

توجه به غصبی بودن و حرمت تصرف در آن داشته باشد ، حرام و باطل است .

(مسأله ۴۲۲) کسی که در مساجد ، مشاهد مشرفه و اماکن عمومی سبقت کرده و محلی را در اختیار می گیرد ، تا از آنجا اعراض

نکرده از دیگران شایستهتر است و ایجاد مزاحمت برای او حرام است و در صورت مزاحمت نماز وی صحیح است .

(مسأله ۴۲۳) اگر زن و مرد در یک ردیف و یا زن جلوتر از مرد برای نماز بایستند ، مانعی ندارد ، گرچه کراهت شدیده دارد .

برای رفع کراهت شایسته است:

(الف) مرد جلوتر بایستد ، به مقداری که اگر به سجده بروند ، سر زن از زانوهای مرد جلوتر نباشد .

(ب) دیوار و یا پردهای - هر چند کوتاه - در میان آنها حائل گردد .

(ج) ده ذراع (حدود پنج متر) بین آنها فاصله باشد .

(د) اگر نشد ، یک گام ، لااقل یک ذراع و حداقل یک وجب در میان آنها فاصله باشد .

(مسأله ۴۲۴) سجدهگاه ، یعنی محلی که در سجده پیشانی بر آن نهاده میشود ، باید پاک ، و از اجزای زمین و یا روییده از زمین باشد ، به شرط این که معدنی ، خوردنی و پوشیدنی نباشند .

(مسأله ۴۲۵) بهترین چیز برای سجده کردن تربت قبر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) است .

(مسأله ۴۲۶) منظور از خوردنی و پوشیدنی که سجده بر آنها جایز نیست ، آن است که قابلیت خوردن و پوشیدن را داشته باشند .

(مسأله ۴۲۷) بر پوست بادام و گردو پس از در آوردن مغز آنها میتوان سجده کرد ، ولی پیش از در آوردن مغز آنها بنا بر احتیاط واجب نمیتوان سجده نمود .

-[۸۹]-

(مسأله ۴۲۸) چیزی که در حال اختیار نمیتوان بر آن سجده کرد ، در مقام تقیه میتوان بر آن سجده نمود .

(مسأله ۴۲۹) اگر کسی بر چیزی که سجده بر آن جایز نیست ، از روی اشتباه ، نادانی و یا ندانستن مسأله سجده کند و پس از فراغت از سجده متوجه شود ، نمازش صحیح است .

(مسأله ۴۳۰) باید پیشانی روی مهر یا هر چیزی که بر آن سجده کرده ، استقرار پیدا کند و صرف تماس پیدا کردن پیشانی با آن ، جز در مقام ضرورت کافی نیست .

(مسأله ۴۳۱) به هنگام ضرورت و تنگی وقت میتواند در کجاوه ، کشتی ، قطار ، هواپیما و غیره نماز بخواند ، و در این صورت هر وقت وسیله نقلیه اش تغییر جهت بدهد ، لازم است که او به سمت قبله منحرف شود .

(مسأله ۴۳۲) کسی که به ناچار در حال حرکت (پیاده یا سواره) نماز میخواند ، حکم وجوب استقبال قبله از او ساقط میشود .

(مسأله ۴۳۳) در میان مساجد مسجدالحرام از همه مساجد دیگر برتر است ، سپس مسجد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) ، آنگاه مسجد کوفه و مسجد اقصی ، سپس مسجد جامع ، مسجد اعظم ، مسجد قبیله و مسجد بازار به ترتیب هر یکی برتر از دیگری میباشد .

(مسأله ۴۳۴) برای همسایه مسجد مکروه است که بدون عذر در غیر مسجد نماز بخواند ، و در حدیث آمده است که: (لا صلاة لجار المسجد إلا فی المسجد) (۱) برای همسایه مسجد جز در مسجد نمازی (پذیرفته) نیست ."

اذان و اقامه

اذان و اقامه

اذان و اقامه در نمازهای یومیّه ، به ویژه در نمازهای اداء ، برای همگان بالخصوص برای مردان ، مخصوصاً در نمازهای صبح و مغرب مستحب است و برای اقامه تأکید بیشتری شده است .

(۱) وسائل الشیعه ابواب احکام مسجد باب ۲ ح ۱ .

- [۹۰] -

(مسأله ۴۳۵) در نمازهای مستحبی و در نمازهای واجب غیر یومیّه ، مثل نماز آیات ، اذان و اقامه مشروعیت ندارد .
 (مسأله ۴۳۶) کسی که دو نماز یا بیش از دو نماز را یکجا بخواند ، یک اذان برای همه آنها کافی است ، پس اگر ظهر و عصر ، مغرب و عشاء یا چند نماز یومیّه ، از اداء و قضا را یکجا بخواند ، برای نمازهای دوّم و سوّم اذان لازم نیست .
 (مسأله ۴۳۷) اذان دارای ۱۸ بخش است :

چهار مرتبه: اللَّهُ أَكْبَرُ ، یعنی: خدا بزرگتر از آن است که وصف شود .

دو مرتبه: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، یعنی: گواهی میدهم که خداوندی شایسته پرستش نیست ، مگر الله (خداوند یکتای بیهمت) .

دو مرتبه: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، یعنی: گواهی میدهم که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پیامبر و فرستاده خداوند است .

دو مرتبه: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ، یعنی: بشتاب برای نماز .

دو مرتبه: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ ، یعنی: بشتاب برای رستگاری .

دو مرتبه: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ ، یعنی: بشتاب برای بهترین کاره .

دو مرتبه: اللَّهُ أَكْبَرُ ، یعنی: خدا بزرگتر از آن است که وصف شود .

دو مرتبه: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، یعنی: معبودی شایسته پرستش نیست ، جز الله (داوند یکتا و بیهمت) .

(مسأله ۴۳۸) اقامه همانند اذان است جز اینکه تکبیر در اول دو مرتبه و تهلیل در آخر یک بار و قبل از تکبیر آخر دو مرتبه قد قامت الصلاة گفته میشود .

(مسأله ۴۳۹) در برخی از روایات آمده است که شهادت به ولایت و امارت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) جزء اذان میباشد و از برخی از کتب خطی عامّه نقل شده که ابوذر رضی الله عنه در اذان به ولایت آن حضرت شهادت میداد ، بعضی ها به محضر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شرفیاب شده و گفتند ابوذر در اذان

- [۹۱] -

شهادت ثالثه را میگوید ، پس آن حضرت تقریر فرمود . (۱)

(مسأله ۴۴۰) شهادت به ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام) جزء اذان نیست ، ولی خوب است که آن را به نیت رجاء (به امید این که از اجزای مستحبی اذان باشد) بیاورد ، و یا به این امید که خود ذاتا مستحبی باشد ، توضیح این که:

(۱) علامه طبرسی در کتاب " احتجاج (۲) " از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

" فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، فَلْيَقُلْ: عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) "

" هنگامی که یکی از شما بگوید: لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، پس از آن باید بگوید: علی امیرالمؤمنین . (" ۳)

(۲) شهادت به ولایت امیرمؤمنان ، شهادت به یک حقیقتی است که خداوند آن را یکی از واجبات پنجگانه‌ی قرار داده که دین مقدس اسلام را بر پایه‌های آن بنا نهاده است .

(۳) شهادت به ولایت امیرمؤمنان همان شهادتی است که خداوند منان به هنگام آفرینش جهان ، به دنبال دو شهادت اولی (شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)) برای بالا بردن شأن آن و استوار ساختن مضمون آن ، به همراه آنها آورده است:

مرحوم کلینی به سند خود از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: " ما نخستین کسانی هستیم که خداوند اسامی ما را گوشزد کرده است . هنگامی که خداوند آسمانها و زمین را آفرید ، فرمان داد که منادی ندا سر دهد:

اشهد ان لا اله الا الله (سه مرتبه)

اشهد ان محمداً رسول الله (سه مرتبه)

(۱) شيخ عبداللهمراغي، دانشمند معروف عامه، آن را در كتاب "السِّيَاقَةُ فِي امْرِ الْخِلاَفَةِ" از دو صحابي بزرگ سلمان و ابوذر نقل کرده است.

(۲) احتجاج طبرسي ج ۱ ص ۵۸

(۳) احتجاج طبرسي، ج ۱ ص ۱۵۸.

-[۹۲]-

اشهد ان علياً امير المؤمنين حقاً (سه مرتبه)

(۴) اگر کسی شهادت به ولايت امير مؤمنان (عليه السلام) برای تأکيد و تثبيت مضمون آن در اذان و اقامه بياورد - نه به قصد جزئيت - هيچ مانعی ندارد، چنانکه در عصر رسالت و در محضر رسول اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) هنگامی که "عِيَهْلَه" مشهور به "اسود عنسی" لعنة الله عليه را کشتند، در اذان آن روز مؤذن گفت:

"اشهد ان محمداً رسول الله ان عيهله كذاب".

این فراز برای اعلام پیروزی اسلام و نابودی دشمن اسلام، درخشش نور اسلام و خموشی آتش فتنه مدعیان دروغ پرداز بود. در آن روز که این فراز در ضمن اذان گفته شد، هیچکس اعتراض نکرد و نگفت که این فراز جزء اذان نبود، چرا در آن داخل کردید؟

اما علت این که این فراخوانی ادامه نیافت، برای این بود که با کشته شدن "عیهله" آتش فساد خاموش گردید، دیگر نیازی نبود که این بانگ همواره در ضمن گلبانگ اذان گفته شود.

ولی شهادت به ولایت مولای متقیان باید همواره اعلام گردد، زیرا گروهی از مسلمانان آن را به دست فراموشی سپرده‌اند و همواره تلاش میکنند که آن را کم فروغ سازند و از ریشه و بن انکار نمایند، تا به این وسیله نور خدا را خاموش کنند، در حالی که خداوند از آن امتناع ورزیده، نور خود را به کمال رسانیده و کلمه‌اش را اعتلاء خواهد بخشید.

(۵) سیره مستمره پیروان اهل بیت در طول قرون و اعصار بر اعلام شهادت بر ولایت امیر مؤمنان (عليه السلام) جاری شده و به صورت یکی از شعارهای جاودانه آنها در آمده، راز و رمز ایمان گردیده است، بدون این که آن را جزء اذان یا اقامه بدانند.

(۶) پایبندی دوستان اهل بیت به این شعار، همانند پایبندی آنها به ذکر صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) به دنبال ذکر اسامی آنان بسیار خوب است و رُجحان شرعی دارد، بدون این که جزء اذان یا اقامه باشد.

-[۹۳]-

(مسأله ۴۴۱) در سفر و هنگامی که نماز گزار عجله دارد و همچنین زن اگر هر یک از فرازهای اذان و اقامه را یک بار بگوید کافی است.

(مسأله ۴۴۲) در اذان و اقامه شرایطی وجود دارد که عبارتند از:

۱- تیت، آنگونه که در وضو گفته شد.

۲- عقل

۳- ایمان، ولی بلوغ شرط نیست، بنابر این اذان بچه ممیز صحیح است.

۴- ترتیب بین اذان و اقامه و در میان فرازهای هر یک از آنها.

۵- بنا بر احتیاط واجب موالات بین اذان و اقامه، بین اقامه و نماز و بین فرازهای هر یک از آنها لازم است. پس اگر فاصله زیادی بین آنها بیندازد که شکل آنها را دگرگون سازد باطل می شود.

۶- فرارسیدن وقت نمازی که برای آن اذان می‌گویند، حتی بنا بر احتیاط واجب در مورد کسی که بخواهد نماز صبح را به طور انفرادی بخواند.

۷- به هنگام گفتن اقامه با وضو، رو به قبله و در حال ایستاده باشد.

نیت

نیت

(مسأله ۴۴۳) نماز از عباداتی است که احتیاج به نیت دارد و باید همه افعال آن به نیت این که از اجزای نماز است، به قصد نزدیکی به خداوند (قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ) انجام داده شود.

(مسأله ۴۴۴) در نیت تعیین اجمالی کفایت میکند، پس اگر نیت کند که نخستین نماز از دو نمازی را که بر عهده دارد، انجام میدهد، کافی است.

(مسأله ۴۴۵) نماز گزار نمی تواند نیتش را از نمازی به نماز دیگر برگرداند، مگر در مواردی که از آن جمله است:

۱- کسی که به نماز عصر پرداخته، وبعد متوجه گردید که نماز ظهر را نخوانده،

[-۹۴-]

و یا وارد نماز عشا شده و در اثنای آن به یادش آمد که نماز مغرب را نخوانده است، در اینجا باید نیتش را به نماز قبلی برگرداند.

۲- کسی که، در اثنای نماز به یادش آمد که نماز قضائی به گردن دارد. او نیز میتواند نیتش را به نماز قضا برگرداند، به شرط اینکه اولاً وقت نماز ادا تنگ نباشد، ثانياً از محل عدول نگذشته باشد، در غیر این صورت باید آن نماز را مطابق نیت اولی خود به پایان برساند.

تکبیره الاحرام

تکبیره الاحرام

ورود به نماز به وسیله تکبیره الاحرام میباشد و آن رکن است پس اگر کسی عمداً یا سهواً آنرا نگفته باشد نمازش باطل است.

(مسأله ۴۴۶) اگر کسی عمداً دوبار تکبیره الاحرام بگوید نمازش باطل میشود و باید بار سوم نیز بگوید، و اگر چهار بار بگوید باطل است باید تکبیر پنجم را نیز بگوید و همینطور با هر تکبیر زوج باطل میشود و با تکبیر فرد صحیح میگردد.

(مسأله ۴۴۷) تکبیره الاحرام عبارت است از گفتن "الله اکبر" و باید آن را به عربی و به صورت صحیح تلفظ کند، و در غیر این صورت کفایت نمیکند، مگر این که از گفتن آن به عربی صحیح عاجز باشد که خواهیم گفت.

(مسأله ۴۴۸) در تکبیره الاحرام باید صدای تکبیر آشکار باشد هرچند به اندازه کمی و نباید به قدری آهسته باشد که جز خودش کسی آن را نشنود، بلکه باید در حدی باشد که اگر مانعی در میان نبود خودش آن را میشنید و کمتر از آن کفایت نمیکند، و اگر زبان و لبها را حرکت دهد و هیچ صدایی از آن ظاهر نشود صحیح نیست.

(مسأله ۴۴۹) اگر کسی در حال نماز برای توجه دادن کسی جمله‌های از قرائت و یا ذکر را بسیار بلند بگوید، به شرط این که آن را

به عنوان جزئی از نماز نگفته باشد مانعی ندارد، چنانکه در نماز جماعت برای یاد آوری به امام جماعت روی میدهد.

- [۹۵] -

(مسأله ۴۵۰) اگر کسی عمداً تکبیره الاحرام را در حالی که بدنش در حال طمأنینه و آرامش نبود اداء کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را به هم بزند، سپس آنرا در حال آرامش کامل بگوید.

(مسأله ۴۵۱) برای شروع به نماز یک تکبیر کافی است بهتر است که سه تکبیر بگوید، و بهتر از آن پنج و بهتر از آن هفت تکبیر است.

کها نخستین تکبیر وارد نماز میشود و بقیه تکبیرها فضیلت آن را به کمال میرساند.

(مسأله ۴۵۲) مستحب است که به هنگام تکبیر گفتن دستها را بالا ببرد، کف دستها رو به قبله باشد و همه انگشتها یا چهار انگشت آن (جز انگشت شست) بسته باشد.

(مسأله ۴۵۳) مستحب است در حال تکبیر دستها را تا نزدیک صورت یا کمی بیشتر از آن، تا برسد به محاذات گوشه، بالا ببرد، ولی بالاتر از آنها نبرد.

قیام

قیام

در نمازهای واجب در حال توانائی و اختیار قیام واجب است. منظور از قیام آن است که روی دو پا بایستد.

(مسأله ۴۵۴) در چهار مورد ایستادن واجب است:

۱- در حال تکبیره الاحرام.

۲- در حال خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه.

۳- پیش از رکوع، که آن را قیام متصل به رکوع گویند.

۴- بعد از رکوع.

(مسأله ۴۵۵) منظور از قیام متصل به رکوع آن است که از حال ایستاده به رکوع برود.

- [۹۶] -

(مسأله ۴۵۶) قیام در حال تکبیره الاحرام رکن است، پس اگر عمداً یا سهواً ترک شود، نمازش باطل است.

(مسأله ۴۵۷) قیام بعد از رکوع اگر عمداً ترک شود نماز باطل میشود و اگر سهواً ترک شود مانعی ندارد.

(مسأله ۲۵۸) در حالت عادی در حال قیام تکیه کردن بر عصا و غیره جایز ولی مکروه است.

(مسأله ۲۵۹) کسی که نمیتواند کاملاً بایستد، به هر صورت بتواند باید بایستد، اگر چه با انحنا و یا بدون آرامش و طمأنینه باشد، ولی اگر به هیچوجه نتواند، باید نماز را نشسته بخواند.

(مسأله ۲۶۰) کسی که نمیتواند بنشیند باید در حال خوابیده نماز بخواند.

(مسأله ۲۶۱) کسی که خوابیده نماز میخواند، در صورت امکان باید به پهلو راست بخوابد بگونه ای که، سینه و شکمش به طرف قبله باشد، اگر نتواند باید به پهلو چپ بخوابد، و سینه و شکمش به طرف قبله باشد، و اگر آن هم نتواند باید به پشت بخوابد و کف پاهایش به طرف قبله باشد.

(مسأله ۴۶۲) کسی که خوابیده نماز میخواند، رکوع و سجده را به اشاره انجام میدهد و در سجدهها بیش از رکوع خم شود. و

اگر نتواند خم شود بنا بر احتیاط واجب چشمهایش را به نیت رکوع و سجده میبندد و اگر از آن هم عاجز باشد، باید نیت رکوع و سجده میکند.

(مسأله ۴۶۳) کسی که سجدهاش را به اشاره انجام میدهد بنا بر احتیاط واجب باید پیشانیاش را بر چیزی بگذارد که سجده بر آن جایز است.

(مسأله ۴۶۴) کسی که نمیتواند همه نمازش را ایستاده بخواند، ولی مقداری از آن را میتواند، باید در هر رکعت به مقداری که میتواند ایستاده بخواند، و هنگامی که عاجز شد بنشیند، باز هر وقت توانست برخیزد، تا بدینگونه نمازش را تمام کند.

قرائت

-[۹۷]-

قرائت

قرائت نخستین جزء هر رکعت است.

(مسأله ۴۶۵) در رکعت اول و دوم همه نمازهای واجب و مستحب، خواندن سوره حمد واجب است.

(مسأله ۴۶۶) آیه شریفه " بسم اللّٰه الرّٰحمن الرّٰحيم " در سوره حمد و همه سورههای قرآن به جز سوره براءت (توبه) جزء سوره میباشد.

(مسأله ۴۶۷) در نمازهای واجب باید بعد از سوره حمد يك سوره کامل دیگری خوانده شود.

(مسأله ۴۶۸) در نمازهای واجب به جهت تنگی وقت، بیماری، ترس و عجله زیاد سوره ساقط میشود، ولی بنا بر احتیاط واجب مشروط بر این است که خواندن آن مشقت داشته باشد.

(مسأله ۴۶۹) در نماز واجب نمیتواند یکی از چهار سورههای را که سجده واجب دارند بخواند، زیرا باید بلافاصله سجده کند و در این صورت نمازش باطل میشود.

(مسأله ۴۷۰) سورههای " عزایم " که سجده واجب دارند، چهار سوره هستند و آیههای سجده به شرح زیر است:

۱) آیه ۱۵ از سوره " الم سجده " [سی و دومین سوره قرآن].

۲) آیه ۳۷ از سوره " حم سجده " [چهل و یکمین سوره قرآن].

۳) آخرین آیه سوره " نجم " [پنجاه و سومین سوره قرآن].

۴) آخرین آیه سوره " علق " [نود و ششمین سوره قرآن].

(مسأله ۴۷۱) کسی که آیه سجده را بخواند و یا به آن گوش دهد، باید بلافاصله به سجده برود، مگر این که در حال نماز باشد، در این صورت بنا بر احتیاط واجب با سرش اشاره میکند.

-[۹۸]-

(مسأله ۴۷۲) در سجده واجب قرآن، باید شرایط زیر رعایت شود:

۱- نیت

۲- هفت عضو سجده بر روی زمین قرار بگیرد.

۳- محل پیشانی بیش از چهار انگشت از جای زانوها و انگشتان پاها بلندتر نباشد.

۴- بنا بر احتیاط واجب پیشانی را بر زمین و یا چیزی که از زمین روییده بگذارد.

(مسأله ۴۷۳) کسی که در حالت سواره آیه سجده را بخواند یا بشنود ، اگر با سر به سجده اشاره کند کافی است و به جز نیت ، دیگر شرایط یاد شده لازم نیست .

(مسأله ۴۷۴) در سجده واجب قرآن ، رو به قبله بودن ، با وضو بودن ، پاک بودن بدن و لباس و دیگر شرایط نماز لازم نیست .

(مسأله ۴۷۵) سجده واجب قرآن ، تکبیر و ، تشهد و سلام ندارد ، و مستحب است که پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید .

(مسأله ۴۷۶) در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط واجب باید ذکر بگوید و هر ذکر از ذکرهای سجده نماز کفایت میکند .

(مسأله ۴۷۷) پس از فراغت از حمد ، باید تعیین کند که چه سوره‌های میخواند ، آنگاه آیه " بسم اللّٰه الرّحمن الرّحيم " را به نیت آن سوره بخواند و اگر بدون تعیین سوره " بسم الله " را بگوید ، باید آن را به نیت سوره‌های که خواهد خواند اعاده نماید .

(مسأله ۴۷۸) اگر پیش از تمام شدن سوره حمد ، سوره معینی را تصمیم بگیرد که در آن رکعت بخواند ، به هنگام تمام شدن حمد ، غفلت کند و سوره‌های را که همیشه میخواند ، از روی عادت بخواند کفایت میکند .

(مسأله ۴۷۹) در نماز سوره‌های " : والضحی " و " الانشراح " یک سوره ، و سوره‌های " فیل " و " لایلاف " یک سوره محسوب میشوند ، پس اگر کسی در

-[۹۹]-

نماز واجب بعد از حمد سوره " والضحی " را بخواند ، باید سوره " انشراح " را نیز ضمیمه کند ، و اگر سوره " فیل " را بخواند باید سوره " لایلاف " را نیز ضمیمه نماید .

(مسأله ۴۸۰) در نماز واجب به جز در مورد چهار سوره فوق بنا بر احتیاط واجب ، خواندن بیش از یک سوره جایز نیست ، ولی در نمازهای مستحبی مانعی ندارد .

(مسأله ۴۸۱) کسی که سوره توحید و یا سوره جحد (قل یا ایها الکافرون) را شروع کرده ، نمیتواند آن را رها کرده سوره دیگری را بخواند ، پس اگر " بسم الله " را به نیت یکی از این دو سوره گفته باشد نمیتواند به سوره دیگری و یا به یکی از آن دو سوره عدول کند .

(مسأله ۴۸۲) نماز گزار در رکعت سوم از نماز مغرب و در رکعت‌های سوم و چهارم نمازهای چهار رکعتی ، بین " حمد " و " تسبیحات اربعه " مخیر است .

(مسأله ۴۸۳) در رکعت‌های سوم و چهارم از نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی یکبار " سبحان اللّٰه الحمد للّٰه لا اله الا اللّٰه اللّٰه اکبر " کافی است ولی سه بار گفتن افضل است و بهتر آن است که استغفار را نیز به آن اضافه کند .

(مسأله ۴۸۴) برای مردها واجب است که حمد و سوره رکعت اول و دوم نمازهای زیر را بلند بخواند :

(۱) نماز صبح

(۲) نماز مغرب

(۳) نماز عشاء

(۴) نماز جمعه

(مسأله ۴۸۵) مردان و زنان باید حمد و سوره نمازهای ظهر و عصر را آهسته بخوانند ، به جز نماز ظهر روز جمعه که مستحب است بلند خوانده شود .

-[۱۰۰]-

(مسأله ۴۸۶) در رکعت سوم نماز مغرب و رکعت‌های سوم و چهارم دیگر نمازه ، مردان و زنان باید حمد و تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند ، به جز " بسم الله " که مستثنی میباشد .

(مسأله ۴۸۷) به جز حمد و سوره و تسیحات ، در دیگر ذکرهای واجب یا مستحبی نماز ، همانند تکبیره الاحرام ، تشهد ، سلام ، ذکر رکوع و سجده و قنوت ، نماز گزار مخیر است که آنها را بلند یا آهسته بگوید .

(مسأله ۴۸۸) منظور از آهسته خواندن آنست که عرفاً بگویند صدایش را مخفی کرده و بنابر احتیاط واجب باید جوهر صدا ظاهر نشود .

(مسأله ۴۸۹) نماز گزار باید حمد و سوره و دیگر ذکرهای واجب نماز را به عربی صحیح بخواند و تلفظ غلط آن کفایت نمیکند و در صورت امکان باید یاد بگیرد .

(مسأله ۴۹۰) نون ساکن بنابر احتیاط واجب ، هنگامی که پیش از حروف " یرملون " (" ی ، ر ، م ، ل ، و ، ن) قرار بگیرد ، باید در حرف یرملون ادغام شود ، مثلاً " : یکنن له " خوانده میشود " : یکنله " و " اشهد ان لا " خوانده میشود " : اشهد الا . "

(مسأله ۴۹۱) در حال قرائت باید بدن کاملاً در حال آرامش و طمأنینه باشد ، چنانکه در فصل " تکبیره الاحرام " گفتیم ، ولی اگر سهوا آرامش بدنش به هم بخورد ، نمازش باطل نمیشود . اگر چه بهتر است در صورتی که فرصت باقی باشد ، آن را در حال آرامش بدن اعاده کند .

قنوت

قنوت

(مسأله ۴۹۲) در همه نمازهای واجب و مستحب قنوت مستحب است ، به جز " شفع " که مورد اشکال است و میتوان به نیت " رجاء مطلوبیت " در آن قنوت را به جا آورد .

- [۱۰۱] -

(مسأله ۴۹۳) در نماز " وتر " پیش از رکوع و در رکعت دوم دیگر نمازها بعد از قرائت و پیش از رکوع قنوت مستحب است .

(مسأله ۴۹۴) در قنوت ذکر خاصی شرط نیست ، بلکه هر ذکر و دعائی که برایش آسان باشد کفایت میکند ، اگر چه با تلفظ غلط و یا غیر عربی باشد .

(مسأله ۴۹۵) یکی از بهترین ذکرهای قنوت کلمات فرج است:

لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

رکوع

رکوع

در هر نمازی ، واجب یا مستحب ، در هر رکعت بعد از حمد و سوره و تسیحات اربعه ، یک مرتبه " رکوع " واجب است ، به جز نماز آیات ، که در هر رکعت آن پنج رکوع واجب است .

(مسأله ۴۹۶) رکوع رکن است و لذا اگر عمداً یا سهواً ، کم یا زیاد بشود ، نماز باطل میشود ، به جز نماز جماعت که اگر برای متابعت از امام جماعت زیاد شود ، نماز را باطل نمیکند .

(مسأله ۴۹۷) در رکوع چند چیز واجب است که عبارتند از:

اول: خم شدن به طرف جلو به نیت رکوع، از حال ایستاده، به مقداری که نوک انگشتان به زانوها برسد.
دوم: گفتن ذکر رکوع و آن عبارت است از یکبار: "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ" یا سه بار: "سُبْحَانَ اللَّهِ" و یا هر ذکر دیگری همانند لا اله الا الله (و الحمد لله والله اكبر وغير آنها بگويد كه بمقدار سه سبحان الله باشد كفايت ميكند.
(مسأله ۴۹۸) اگر کسی در رکوع "سبحان ربی الأعلی و بحمده" بگوید،

-[۱۰۲]-

كفايت نميكند، مگر اين كه ذكرهاي ديگري به آن اضافه كند كه مجموعاً به مقدار سه سبحان الله بشود.
(مسأله ۴۹۹) مريضی كه سه بار سبحان الله گفتن برای او مشقت دارد، يكبار "سُبْحَانَ اللَّهِ" برای او كفايت ميكند. همچنين در تنگی وقت، یا هر ضرورت عرفیه دیگری چون ترس و غیره، به شرط اینکه همه وقت را فرا بگیرد، بنا بر احتیاط واجب.
سوم: پس از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و پس از آن كه بدنش آرام بگیرد به سجده برود.
(مسأله ۵۰۰) اگر نماز گزار نمیتواند به حال ایستاده رکوع کند حتی با تکیه به عصا و غیره، به صورت نشسته رکوع میکند و به همان مقدار كه در حال ایستاده خم میشد، در حال نشسته خم میشود.
(مسأله ۵۰۱) اگر کسی نتواند در حال نشسته نیز به مقدار واجب برای رکوع خم شود، بنا بر احتیاط واجب باید در حال ایستاده به مقداری كه میتواند برای رکوع خم شود، و اگر به مقدار كم نیز نتواند خم شود، باید نمازش را ایستاده بخواند و برای رکوع اشاره کند و اگر قادر به اشاره هم نباشد چشمهایش را به نیت رکوع میندود.
(مسأله ۵۰۲) اگر کسی رکوع را فراموش کند و در سجده متوجه شود، نمازش باطل میشود، و بهتر است در صورتی كه پیش از سجده دوم متوجه شود، یکی از مبطلات نماز را انجام بدهد، مثلاً از قبله برگردد، سپس نمازش را از سر بگیرد.

سجده

سجده

سجده عبارت است از نهادن پیشانی بر زمین برای خضوع در برابر پروردگار.
(مسأله ۵۰۳) در هر نماز واجب و مستحب، در هر رکعت، بعد از رکوع، دو
-[۱۰۳]-

سجده واجب است. و هر دو با هم رکن هستند، اگر کسی عمداً یا سهواً در یک رکعت اصلاً سجده نکند و یا چهار مرتبه سجده کند نمازش باطل میشود.

(مسأله ۵۰۴) اگر یک سجده در نماز سهواً کم یا زیاد شود، نماز باطل نمیشود.

(مسأله ۵۰۵) در سجده باید پیشانی را بر زمین و یا چیزی كه از زمین روئیده بگذارید.

(مسأله ۵۰۶) علاوه بر نهادن پیشانی بر زمین، چند چیز در سجده واجب است:

اول: گذاشتن هفت عضو سجده بر زمین كه عبارتند از: پیشانی، دسته، زانوها و دو انگشت شست پاه.

دوم: گفتن ذکر سجده و عبارت است از یکبار: "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ" و یا سه بار "سبحان الله" به تفصیلی كه در رکوع بیان شد.

(مسأله ۵۰۷) باید ذکر سجده در حالی گفته شود كه هفت عضو بر روی زمین و در محلّ خود آرام گرفته باشد.

سوم: برداشتن سر از سجده زمین دو سجده، و همچنین بنا بر احتیاط واجب بعد از سجده دوم نیز، به طوری كه صاف بنشیند و بدن

آرام بگیرد .

چهارم: این که محل سجده او که پیشانی را بر آنجا نهاده ، بیش از چهار انگشت بسته ، از جاهای دیگر اعضای سجده بلندتر یا پائین تر نباشد .

(مسأله ۵۰۸) اگر پیشانی بیاختیار از جای سجده بلند شود ، در اینجا دو صورت است:

۱) اگر هنگامی روی دهد که پیشانی را بر زمین نهاده و در آن استقرار یافته است ، پس آن یک سجده به شمار می‌آید ، اگر چه ذکر نگفته باشد ، و لذا در صورت امکان باید نگذارد که پیشانی دوباره برگردد ، بلکه مینشیند و آن را یک سجده حساب میکند و اگر پیشانی بیاختیار برگردد ، آن را سجده دوم حساب نمیکند .

- [۱۰۴] -

۲) اگر پیش از استقرار رخ دهد ، چنانکه به هنگام عجله پیش می‌آید که پیشانی بر مهر خورده برمیگردد ، در اینجا نیز اگر بیاختیار به روی مهر برگردد ، مجموع آنها را یک سجده حساب میکند و ذکر سجده را به امید این که این قسمت نیز جزء سجده اول باشد بنابر احتیاط واجب میگوید . ولی اگر بتواند از برگشتن پیشانی بر روی مهر خودداری کند ، بنابر احتیاط واجب نماز را به هم زده و نماز را اعاده می کند .

(مسأله ۵۰۹) اگر نماز گزار از سجده کامل عاجز باشد ، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار ممکن خم شود و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن جایز است بگذارد و عضوهای دیگر سجده را بر زمین بگذارد .

(مسأله ۵۱۰) اگر نماز گزار به هیچوجه نتواند خم شود با اشاره سجده میکند ، اگر نتواند با اشاره چشم ، و اگر از آن هم ناتوان باشد از قلبش خطور میدهد که سجده میکند .

(مسأله ۵۱۱) کسی که به هیچوجه نمیتواند پیشانیاش را بر زمین بگذارد باید چانه‌اش را بر چیزی که سجده بر آن جایز است بگذارد ، اگر ممکن نباشد بیناش را بر زمین بگذارد ، اگر آن نیز ممکن نباشد هر جایی از صورتش که ممکن باشد آن را بر مهر یا هر چیز دیگری که سجده بر آن جایز است بگذارد .

(مسأله ۵۱۲) اگر کسی یک یا هر دو سجده را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد متوجه شود برمیگردد و آن را انجام میدهد و نمازش را ادامه میدهد .

(مسأله ۵۱۳) کسی که یک سجده را فراموش کرده و پس از خم شدن به رکوع رکعت بعد یادش آمده ، نمازش صحیح است و بعد از نماز قضای سجده فراموش شده را بجا می آورد و اگر دو سجده فراموش شده نمازش باطل است .

(مسأله ۵۱۴) اگر نماز گزار در حال برخاستن یا پیش از شروع تشهد شک کند که سجده را انجام داده یا نه ؟ برمیگردد و انجام میدهد ولی اگر بعد از ایستادن و یا بعد از دخول به تشهد شک کند ، به شک خود اعتنا نمیکند و نمازش را ادامه میدهد .

تشهد و سلام

- [۱۰۵] -

تشهد و سلام

در نمازهای دو رکعتی بعد از سر برداشتن از دومین سجده رکعت دوم یکبار تشهد گفتن واجب است . ولی در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی یکبار دیگر پس از سجده دوم رکعت نیز آخر باید تشهد بگوید .

(مسأله ۵۱۵) تشهد در نماز واجب است ولی رکن نیست و لذا اگر عمدا کم یا زیاد شود نماز باطل می شود ولی اگر سهوا کم یا

زیاد شود نماز باطل نمیشود. فقط در صورتی که سهوا کم شود به تفصیلی که بیان خواهد شد باید آن را بعد از نماز قضا کند.
(مسأله ۵۱۶) در تشهد ظاهر این است که شهادتین و صلوات بر پیامبر و اهلیت آن حضرت به هر تعبیری باشد کفایت میکند ولی بهتر آن است که بگوید:

"أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ."
(مسأله ۵۱۷) ظاهر این است که صلوات جزء تشهد نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب باید گفته شود.

(مسأله ۵۱۸) اگر تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد متوجه شود باید بنشیند و آن را تدارک نماید، و اگر بعد از خم شدن به رکوع یادش بیاید نماز را ادامه میدهد و بعد از نماز دو سجده سهو به جا می‌آورد.

(مسأله ۵۱۹) اگر تشهد را فراموش کند و سلام بدهد و از نماز خارج شود، آنگاه یادش بیاید که تشهد نگفته، آن را قضا میکند و اگر در اثنای سلام یادش بیاید برمیگردد و تشهد را میگوید و سلام را دوباره اعاده می‌کند.

(مسأله ۵۲۰) اگر در حال سلام گفتن شک کند که تشهد را گفته یا نه؟ نمازش را ادامه میدهد و بنا میگذارد بر این که تشهد را گفته است. همچنین است شک در تشهد پس از برخاستن به رکعت بعد، ولی اگر در حال برخاستن شک کند باید آن را انجام دهد.

- [۱۰۶] -

(مسأله ۵۲۱) در آخرین رکعت هر نمازی باید بعد از تشهد سلام بگوید و آن را میتوان یکی از دو عبارت زیر را گفته و از نماز خارج شود:

۱- أَلْسَلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

۲- أَلْسَلَامُ عَلَيْكُمْ

و بهتر است "أَلْسَلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ" و برتر از آن "أَلْسَلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ" بگوید.

(مسأله ۵۲۲) پیش از سلامهای واجب، مستحب است بگوید "أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ" ولی نمیتوان با آن از نماز خارج شد.

(مسأله ۵۲۳) سلام آخرین جزء نماز است و با گفتن سلام از نماز خارج میشود و بعد از آن انجام دادن چیزهایی که نماز را باطل میکند مانعی ندارد.

(مسأله ۵۲۴) نشستن در حال تشهد و سلام واجب است و باید بدن کاملاً آرام باشد، چنانکه در مورد قرائت گفته شد.

(مسأله ۵۲۵) کسی که از نشستن ناتوان باشد، باید در حال تشهد و سلام بایستد، اگر نتواند به پهلو راست بخوابد، اگر نتواند به پهلو چپ، اگر از آن هم عاجز باشد به پشت میخوابد و تشهد را میگوید.

(مسأله ۵۲۶) اگر نماز گزار پس از فراغت از نماز شک کند که سلام گفته یا نه؟ بنا را بر صحّت نماز میگذارد و به شک خود اعتنا نمیکند. و میزان در فراغت از نماز این است که خود را فارغ از آن بیابد، و مشغول کار دیگری همانند تعقیبات، نماز دیگر و یا کار دیگری شده باشد.

(مسأله ۵۲۷) اگر نماز گزار پیش از آن که تعداد رکعات نماز کامل شود، اشتباها سلام بدهد، اگر هنگامی متوجه شود که مرتکب کاری نشده باشد که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل حرف زدن، نمازش را کامل میکند و نمازش صحیح است، در غیر این صورت نمازش باطل میشود.

ترتیب

- [۱۰۷] -

ترتیب

باید افعال نماز را به ترتیبی که گفته شد انجام دهد، به این معنی که با تکبیرها لاجرم نماز را شروع کند، در هر رکعتی حمد و سوره را پیش از رکوع انجام دهد سپس، رکوع را پیش از سجده، سجده را پیش از تشهد، و تشهد را پیش از سلام انجام دهد. (مسأله ۵۲۸) اگر کسی عمداً ترتیب را به هم بزند نمازش باطل میشود، ولی اگر از روی سهو یا نادانی ترتیب را به هم بزند چهار صورت دارد:

- ۱) اگر رکعتی را بر رکن دیگری مقدم بدارد، همانند این که رکوع را ترک کرده و هر دو سجده را انجام دهد و یا هر دو سجده را ترک کرده و به رکوع رکعت بعدی برود، نمازش باطل است.
- ۲) اگر غیر رکن را بر رکن مقدم بدارد، مثلاً رکوع را ترک کرده و بعد از یک سجده متوجه شود، برمیگردد رکوع را انجام میدهد، سپس آن سجده را دوباره انجام میدهد.
- ۳) اگر غیر رکن را بر غیر رکن مقدم بدارد، مثلاً تشهد را بین دو سجده بگوید، در این صورت نیز برمیگردد سجده دوم را انجام میدهد، سپس تشهد را اعاده میکند.
- ۴) اگر رکن را بر غیر رکن مقدم بدارد، مثلاً رکوع را بر تشهد و با قرائت مقدم بدارد، در این صورت نمازش را ادامه میدهد، پس اگر آنچه ترک شده، تشهد یا سجده واحده باشد، آن را بعد از نماز قضا میکند.

موالات

موالات

در حمد و سوره، تسیحات اربعه، تشهد، سلام و دیگر ذکرهای واجب نماز باید حروف یک کلمه پشت سر هم و بدون فاصله ادا شود، به طوری که عرفاً به آن یک کلمه گفته شود.

(مسأله ۵۲۹) طول دادن رکوع، سجده، خواندن سوره‌های طولانی، اذکار و ادعیه، اگر چه به نیت جزئیت نباشد، به موالات نماز ضرری نمیرساند.

مبطلات نماز

- [۱۰۸] -

مبطلات نماز

چیزهایی که نماز را باطل میکنند عبارتند از:

اول: از بین رفتن برخی از شرایط نماز، همانند پوشش تن و پاکی بدن، که به تفصیل قبلاً مقرر شدیم. دوم: روی دادن چیزی که وضو یا غسل را باطل میکند، چه عمدی باشد، یا سهوی و یا از روی ناچاری. به جز استحاضه و کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند، که احکام آنها به تفصیل بیان شد. سوم: انحراف از قبله با تمام بدن، اگر چه زیاد هم نباشد، چه عمدی، یا سهوی، یا از روی ناچاری باشد، مگر این که ناچار باشد

که این گونه نماز بخواند ، مانند کسی که در کشتی نماز میخواند .

چهارم: انجام دادن کاری که صورت نماز را به هم میزند .

(مسأله ۵۳۰) اگر نماز گزار کاری انجام دهد که اهل شرع بر حسب آنچه از احکام شریعت به دست آورده تصوّر کنند که او دیگر مشغول نماز نیست ، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل میشود ، مانند:

(۱) سکوت طولانی ، بدون اشتغال به ذکر .

(۲) صداهایی که از دهانش خارج میشود و مفهوم خاصی را میسازند ، اگر چه سخن گفتن به آن صدق نکند .

(۳) کف زدن و رقصیدن و دیگر کارهای لهو .

(۴) اشارههایی که به مفهوم فحش و ناسزا باشد .

(۵) کارهای دستی ، چون دوزندگی و بافندگی به مقدار معتد به .

(۶) خوردن و آشامیدن به مقدار قابل توجه .

(مسأله ۵۳۱) اگر نماز گزار در وسط نماز برای هشدار دادن کسی دستهایش

[- ۱۰۹ -]

را به یکدیگر بزند ، یا با دست به پایش بزند ، یا با عصا و امثال آن به دیوار بزند . و یا انداختن سنگ ریزه به سوی کسی ، حرکت دادن دست برای توجه کسی ، پرتاب کردن سنگ برای دفع سگ و امثال آن و کشتن مار و عقرب و امثال آنها در حال نماز مانعی ندارد .

پنجم: سخن گفتن عمدی ، اگر چه از روی ناچاری باشد ، ولی حرف زدن سهوی ، اگر چه به خیال تمام شدن نمازش باشد مانعی ندارد و نمازش صحیح است .

(مسأله ۵۳۲) اگر نماز گزار کلمه یک حرفی بر زبان جاری کند که معنی داشته باشد نمازش باطل میشود و اگر کلمه یک حرفی بدون معنی نیز بر زبانش جاری کند ، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل میشود .

(مسأله ۵۳۳) در چند مورد سخن گفتن نماز را باطل نمیکند .

(۱) تلاوت قرآن .

(۲) ذکر خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به قصد ستایش و پیامبر خدا .

(۳) دعا و نیایش ، مشروط بر این که به صورت مناجات و خطاب به خداوند باشد ، مثلاً بگوید: " خداوندا فلانی را بیامرزد . " ولی اگر بگوید: " خداوند بیامرزد فلانی را " یا خطاب به کسی بگوید: " خدا ترا بیامرزد " جایز نیست .

(۴) پاسخ سلام ، نه تنها جایز بلکه واجب است .

(مسأله ۵۳۴) پاسخ سلام در اثنای نماز باید به همان تعبیری باشد که سلام کننده بر زبان آورده است ، پس اگر " سلام " گفته ، باید در پاسخ بگوید: " سلام ، " اگر " سلام علیکم " گفته ، پاسخ نیز " سلام علیکم " میباشد ، و اگر " السلام علیکم " گفته ، باز هم باید " السلام علیکم " بگوید .

(مسأله ۵۳۵) پاسخ سلام در نماز و غیر آن ، بنابر احتیاط واجب باید به صورتی باشد که سلام دهنده آن را بشنود و پاسخ دادن با اشاره سر و دست کفایت نمیکند و زیاد بلند کردن صدا در نماز مکروه است .

[- ۱۱۰ -]

(مسأله ۵۳۶) اگر کسی به عنوان شوخی ، مسخره ، یا به زحمت انداختن ، سلام بدهد ، پاسخ سلامش واجب نیست .

ششم: خنده کردن عمدی که صدادار باشد ، اگر چه به صورت بیاختیار و بنابر احتیاط واجب بدون فقهه باشد .

هفتم: بنا بر احتیاط واجب گریه عمدی با صدا برای امور دنیوی، مانند یاد مرده، از دست دادن مال و ترس از ستمگر اگر چه بیاختیار باشد.

(مسأله ۵۳۷) گریه برای اهل بیت (علیهم السلام) و گریه برای مصائبی که به اهل بیت و شیعیان آنها وارد شده، اگر به شتون اخروی بر گردد مانعی ندارد.

(مسأله ۵۳۸) گریه برای حق و حقیقت و برای اظهار تأثر از جنایاتی که بر اهل بیت واقع شده و برای عشق و علاقه به آنان به جهت رابطهای که با پروردگار دارند، مانعی ندارد.

هشتم: تکفیر، و آن گذاردن دستها روی یکدیگر به عنوان خضوع و خشوع بیشتر در برابر پروردگار است، که اگر در این کار ترویج باطل باشد و یا به عنوان یکی از شرایط نماز انجام پذیرد بدعت و حرام است و با توجه به حرمت آن نماز هم باطل میشود، در غیر این صورت مکروه است.

(مسأله ۵۳۹) اگر کسی سهواً تکفیر کند نمازش باطل نمیشود، و به خاطر تقیه هم مانعی ندارد، حتی در مواردی ممکن است واجب باشد.

نهم: گفتن "آمین" بعد از سوره مبارکه حمد است که حرام است و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل میشود، ولی اگر سهواً یا برای تقیه باشد مانعی ندارد و شاید در مواردی هم واجب باشد.

(مسأله ۵۴۰) اگر نماز گزار شك کند که آیا یکی از مبطلات نماز انجام پذیرفته است یا نه؟ بنا میگذارد بر این که انجام نیافته است.

(مسأله ۵۴۱) اگر نماز گزار پس از فراغت از نماز شك کند که آیا نمازش ر

[- ۱۱۱ -]

صحیح انجام داده است یا نه؟ بنا را بر صحت آن میگذارد.

(مسأله ۵۴۲) قطع کردن نماز مستحبی اختیاریاً جایز است و بنا بر احتیاط واجب در نماز واجب جایز نیست ولی قطع کردن برای کاری که ارزش دینی یا دنیوی دارد، مانند: ادای دین، انجام واجبات یا مستحبات فوری، حفظ مال و حیوان و رسیدن به بدهکار، جایز است.

(مسأله ۵۴۳) وظیفه درود و صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) جز با ضمیمه کردن "وآله" ادا نمیگردد، چنانکه روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی در این رابطه وارد شده، و به همین دلیل برای شیعیان و شیفتگان خاندان رسالت به صورت شعار درآمده است، که خداوند بر عزت و منزلتشان بیفزاید.

نماز جمعه

نماز جمعه

در زمان غیبت حضرت ولیعصر ارواحنا فداه، مکلف مخیر است که در روز جمعه نماز جمعه و یا نماز ظهر را بخواند.

(مسأله ۵۴۴) نماز جمعه دو رکعت است و در هر رکعت یک حمد و یک سوره مانند دیگر نمازهای دو رکعتی خوانده میشود، اما چند ویژگی دارد:

(۱) در نماز جمعه دو خطبه به جای دو رکعت قبل از نماز خوانده میشود.

(۲) نماز جمعه باید با جماعت خوانده شود.

(۳) حمد و سوره نماز جمعه باید بلند خوانده شود .

(۴) در نماز جمعه دو قنوت مستحب است ، یکی در رکعت اول بعد از قرائت پیش از رکوع ، و دیگری در رکعت دوم پس از رکوع .

(۵) در نماز جمعه مستحب است که در رکعت اول بعد از حمد سوره " جمعه " و در رکعت دوم سوره " منافقون " خوانده شود .

(مسأله ۵۴۵) باید خطیب جمعه خطبه را در حال ایستاده بخواند و میان دو

[- ۱۱۲ -]

خطبه با نشست کوتاهی فاصله بیندازد .

(مسأله ۵۴۶) باید در خطبه اول حمد و ستایش پروردگار را انجام داده ، به تقوا و پرهیزکاری سفارش کند و سوره‌های از قرآن را

تلاوت نماید و در خطبه دوم پس از ستایش پروردگار بر پیامبر و اهلیت آن حضرت درود بفرستد .

(مسأله ۵۴۷) بنابر احتیاط واجب باید در خطبه دوم بعد از نام گرامی پیامبر اکرم آ ، اسامی ائمه (علیهم السلام) را به ترتیب بر زبان

جاری کرده ، بر آنان درود و صلوات بفرستد ، آنگاه بر مؤمنین و مؤمنات طلب آموزش نماید .

(مسأله ۵۴۸) بنابر احتیاط واجب باید خطیب جمعه در حال ایراد خطبه با طهارت باشد و شرایط پاکی از حدث و خبث لازم را دارا

باشد ، مقدار واجب از دو خطبه را به عربی بخواند و به مقدار متعارف صدایش را بلند کند .

(مسأله ۵۴۹) صحبت کردن نمازگزاران به هنگام خطبه خواندن حرام است بلکه شایسته است که شرکت کنندگان به خطبه ها

گوش فرا دهند .

(مسأله ۵۵۰) برای صحت و مشروعیت نماز جمعه شرایطی هست که از آن جمله :

(۱) فرا رسیدن وقت ، ولی جایز است که خطبهها را پیش از وقت شروع کند و در اول وقت از آنها فارغ شده وارد نماز شود ، و در

غیر این صورت باید در اول وقت شروع به خواندن خطبهها بنماید و اگر از اول وقت تأخیر بیندازد ، بنابر احتیاط واجب از نماز ظهر

کفایت نمیکند .

(۲) اجتماع پنج نفر که یکی از آنها امام باشد و بنابر احتیاط واجب باید مرد باشد اگر چه برای زن و کودک نیز شرکت در نماز

جمعه جایز است ، ولی برای مشروعیت نماز جمعه بنابر احتیاط واجب باید حداقل پنج نفر مرد اجتماع نمایند .

(۳) در کمتر از یک فرسنگ - که تقریباً شش کیلومتر میشود - دو نماز جمعه برگزار نمیشود . و اگر خوانده شود ، هر کدام که

جلوتر برگزار شده و شرایط صحت نماز جمعه را دارا بوده ، صحیح و دومی باطل میشود و اگر همزمان آغاز

[- ۱۱۳ -]

شوند هر دو باطل میباشد .

(مسأله ۵۵۱) کسی که به خطبههای نماز جمعه نرسیده ، اگر به خود نماز برسد و آن را با امام بخواند کفایت میکند .

(مسأله ۵۵۲) اگر نماز گزار به رکعت دوم نماز جمعه برسد و اقتدا کند و همراه امام به رکوع برود ، نماز جمعه را درک کرده و

رکعت دوم را خودش تکمیل میکند ولی باید حمد و سوره آن را بلند بخواند .

(مسأله ۵۵۳) از آنجایی که نماز جمعه در عصر ما واجب تعیینی نیست ، بلکه واجب تخییری است ، شرکت کردن در آن هنگام

شنیدن اذان آن واجب نیست و در نتیجه اشتغال به داد و ستد در آن زمان حرام نمیشود .

نماز آیات

نماز آیات بر هر مکلفی واجب است ، مگر زنی که در حال حیض یا نفاس باشد ، که ادا و قضای آن واجب نیست .
(مسأله ۵۵۴) نماز آیات به چهار سبب واجب میشود:

۱- کسوف (خورشید گرفتگی)

۲- خسوف (ماه گرفتگی)

۳- زلزله - بنا بر احتیاط واجب - اگر چه باعث ترس و وحشت نشود .

۴- رعد و برق و بادهای سرخ و سیاه و هر بلای آسمانی که موجب ترس و وحشت نوع مردم بشود .

(مسأله ۵۵۵) در بلاهای زمینی چون رانش زمین و فرو رفتگی (خسف) اگر موجب ترس و وحشت نوع مردم شود ، بنا بر احتیاط واجب نماز آیات واجب میشود .

(مسأله ۵۵۶) موجبات نماز آیات در هر منطقهای اتفاق بیفتد فقط برای اهل

- [۱۱۴] -

آن منطقه و جاهای نزدیک به آن که عرفاً حوالی و وابسته به آنجا به شمار می‌آیند ، نماز آیات واجب میشود .

(مسأله ۵۵۷) وقت نماز آیات در مورد گرفتن خورشید و ماه ، از لحظهای که شروع به گرفتن میکنند آغاز میشود و تا باز شدن کامل آنها ادامه دارد ، و بهتر است که پیش از شروع به باز شدن آنها انجام شود .

(مسأله ۵۵۸) اگر کسی به هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی مطلع نشود تا کاملاً باز شوند ، اگر همه قرص آنها گرفته باشد ، باید قضای آن را به جا آورد ، ولی اگر قسمتی از آنها گرفته باشد ، قضای آن واجب نمیشود .

(مسأله ۵۵۹) اگر کسی به هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی مطلع شود ، ولی نماز آیات را نخواند ، باید قضای آن را بخواند ، اگر چه همه قرص آنها نگرفته باشد .

(مسأله ۵۶۰) نماز آیات دو رکعت است ، و هر رکعتی پنج رکوع دارد بعد از هر رکوعی کاملاً بایستند و بعد از رکوع پنجم به سجده بروند و در رکعت دوم تشهد و سلام نماز را به جا آورد .

(مسأله ۵۶۱) نماز آیات را به دو صورت میتوان انجام داد:

۱) پیش از هر رکوعی یک حمد و یک سوره بخواند (یعنی در هر رکعت پنج حمد ، پنج سوره و پنج رکوع به جا آورد) .

۲) در هر رکعت پس از سوره حمد قسمتی از یک سوره را بخواند و به رکوع برود ، سپس از رکوع برخیزد و قسمت دیگری از آن سوره را بخواند و به رکوع برود ، آنگاه برخاسته قسمت سوم آن سوره را بخواند ، سپس به رکوع رفته برخیزد و قسمت چهارم آن را بخواند ، آنگاه به رکوع رفته برخیزد و قسمت پنجم آن سوره را بخواند و به پایان برساند ، سپس به رکوع رفته ، از رکوع برخاسته به سجده بروند و در رکعت دوم نیز چنین کند .

(مسأله ۵۶۲) کسی که سوره‌های را تقسیم میکند باید پیش از رکوع پنجم

- [۱۱۵] -

هر رکعت سوره را کامل کند و اگر به کمتر از پنج قسمت تقسیم کرده باشد ، پس هنگامی که سوره به پایان رسید ، باید پس از سر برداشتن از رکوع بعدی سوره حمد را بخواند و سوره دیگری را آغاز کند و پیش از رکوع پنجم آن را تکمیل نماید و بنا بر احتیاط واجب هرگز قبل از تکمیل سوره به رکوع پنجم نرود و به بعضی از سوره اکتفا نمیکند اگر چه در رکوع سابق از این رکعت سوره را تمام کرده باشد .

(مسأله ۵۶۳) هر رکوعی در نماز آیات یک رکن است و لذا اگر یک رکوع عمداً یا سهواً کم یا زیاد بشود ، نمازش باطل میشود .

(مسأله ۵۶۴) در نماز آیات مستحب است که پیش از رکوع دوّم چهارم ، ششم ، هشتم ، و دهم قنوت بگیرد و میتواند به برخی از آنها اکتفا نماید .

(مسأله ۵۶۵) نماز آیات مستحب است با جماعت خوانده شود ، و در این صورت حمد و سوره از مأوم ساقط میشود ولی دیگر اذکار واجبه را باید بگوید .

(مسأله ۵۶۶) اگر چندین موجب نماز آیات روی دهد ، نماز آیات نیز به آن تعداد واجب میشود .

(مسأله ۵۶۷) کسی که چندین نماز آیات عهده اوست ، به هنگام خواندن نماز آیات لازم نیست که سبب و علت آن را تعیین کند ، خواه ادا باشد یا قض .

نماز قضا

نماز قضا

اگر کسی نمازهای واجب را از روی عمد یا سهوی ، یا فراموشی ، یا نادانی ، یا در اثر غلبه خواب و یا به هر دلیل دیگر در وقتش نخواند ، باید قضای آن را انجام دهد .

(مسأله ۵۶۸) هر نمازی که به جهت ترک یکی از اجزاء و یا شرایط آن ، به صورت باطل خوانده شده و اعاده نکرده در خارج از وقت ، باید قضای آن را به جا آورد .

- [۱۱۶] -

(مسأله ۵۶۹) در چندین مورد نمازی که ترک شده قضا ندارد ، :

دوران کودکی و دیوانگی و بیهوشی و کفر وزن حائض در ایام عادت ماهانه و زائو در ایام نفاس .

(مسأله ۵۷۰) نمازهائی را که شخص مرتد در ایام ارتداد نمیخواند ، بنا بر احتیاط واجب باید پس از توبه کردن قضا کند ، اگر چه مرتد فطری باشد .

(مسأله ۵۷۱) اگر در اثنای وقت کودک بالغ شود ، مجنون عاقل گردد ، و بیهوش به هوش آید ، کافر مسلمان شود ، باید آن نماز را بخواند و اگر نخواند در خارج وقت قضای آن را به جا آورند . حتی اگر به اندازه یک رکعت وقت باقی بود ، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را بخواند .

(مسأله ۵۷۲) اگر پس از وارد شدن وقت نماز زن حائض گردد ، اگر وقت کافی برای خواندن نماز داشته و نخوانده است ، باید پس از پاک شدن قضای آنرا به جا آورد .

(مسأله ۵۷۳) کسی که خودش را مست کرده ، هر نمازی که در حال مستی از او فوت شود باید آن را قضا کند ، ولی اگر سبب مستی به اختیار خودش نبوده ، ظاهراً قضای نمازهایی که در حال مستی از او فوت شده بر او واجب نیست ، اگر چه بهتر است که آنها را قضا کند .

(مسأله ۵۷۴) در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست ، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب واجب باشد ، مانند نماز ظهر و عصر از یک روز ، که باید قضای آنها نیز به ترتیب انجام پذیرد .

(مسأله ۵۷۵) اگر مثلاً به مدت ۱۰ روز نمازهای یومیّه از کسی فوت شده ، میتواند که ده نماز صبح پشت سر هم ، سپس ده نماز ظهر و همچنین بقیه نمازها را بخواند ، اگر چه بهتر این است که ترتیب را رعایت کند .

(مسأله ۵۷۶) کسی که میداند نماز قضا بر عهدش است ولی در تعداد آنها شک میکند بنا بر کمتر میگذارد .

- [۱۱۷] -

(مسأله ۵۷۷) تا انسان زنده است دیگری نمیتواند نماز و روزه و دیگر واجبات او را انجام دهد ، اگر چه خودش از انجام دادن آنها ناتوان باشد ، به جز در مورد حجّ از کسی که استطاعت مالی دارد ولی خودش قدرت رفتن به مکه و مباشرت اعمال حجّ را نداشته و از خوب شدن مأیوس باشد .

(مسأله ۵۷۸) نایب باید مسلمان ، عاقل و مؤمن باشد و لذا نیابت مخالف کفایت نمیکند ، و بنابر احتیاط واجب به نیابت مخالفی که مستضعف (یعنی کسی که اقرار به ولایت ائمه هدی (علیهم السلام) نکند ولی منکر آن هم نباشد) است نیز نمیتوان اکتفاء کرد .

(مسأله ۵۷۹) نایب باید به هنگام انجام دادن عمل ، منوبّ عنه را - هر چند به صورت اجمال - معین کند ، و تعیین آن بعد از عمل کفایت نمیکند .

(مسأله ۵۸۰) بر ولی واجب نیست که نسبت به قضای نماز و روزه میت زن اقدام کند ، اگر چه بهتر است .

(مسأله ۵۸۱) منظور از ولیّ در اینجا وارث مرد است ، و اگر میت چند وارث مرد داشته باشد ، قضای نماز و روزه او بر همه آنها واجب است ، به صورت واجب کفائی ، پس اگر یکی از آنها انجام دهد از گردن دیگران ساقط میشود و اگر کسی انجام ندهد همه آنها در نزد خدا مقصّر میباشند .

(مسأله ۵۸۲) در هر عملی که نیابت جایز است ، میتوان کسی را اجیر کرد تا آن عمل را به قصد امتثال امری که به منوبّ عنه متوجه باشد ، یا برای فراغت ذمه او انجام دهد ، چه واجب باشد یا مستحب ، چه از طرف زنده باشد یا مرده .

(مسأله ۵۸۳) با اجیر گرفتن ذمه میت فارغ نمیشود ، بلکه هنگامی که اجیر آن عمل را به طور صحیح انجام داد ، ذمه میت فارغ میشود .

(مسأله ۵۸۴) اگر کسی را اجیر کنند که نماز و روزه‌های را از طرف میت انجام دهد ، ظاهر این است که باید شخصا آن را انجام دهد و اگر دیگری آن عمل را به جا آورد ، کفایت نمیکند مگر قرینه بخصوص و یا اذن خاصی بعد از اجاره دلالت

- [۱۱۸] -

کند بر اینکه مباشرت معتبر نیست .

(مسأله ۵۸۵) اگر اجیر به جای خود شخص دیگری را اجیر بگیرد ، جایز نیست که او را به مبلغی کمتر از آنچه خود اجیر شده ، اجیر کند ، مگر این که جنس اجرت مختلف باشد و یا مقداری از عمل را خودش انجام داده باشد .

(مسأله ۵۸۶) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات بخواند ، باید مقداری از مستحبات را که در نماز قضا معمول است به جا آورد .

نماز جماعت

نماز جماعت

نماز جماعت از مستحبات موکده است و در نمازهای یومیّه تأکید فراوان شده ، خصوصا در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و بالخصوص نسبت به همسایگان مسجدی که در آن نماز جماعت اقامه میشود و یا کسانی که بانگ اذان را میشوند و در حدیث آمده است :

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند " : هر کس پشت سر پیشنمازی عالم نماز بخواند ، مانند این است که پشت سر من

وحضرت ابراهيم خليل (عليه السلام) نماز خوانده است ."

(مسأله ۵۸۷) اگر انسان اهليت امام جماعت را به دست نياورده باشد ، نمیتواند به او اقتدا کند ، ولی در هر حال شايسته است کارى نکند که از اقتدا نکردن او جنبههاى منفى استفاده شود .

شرایط نماز جماعت

نمازهاى روزانه ، آیات ، عیدین ، میت و استسقاء را میتوان به جماعت خواند ولی مشروعیت آن در نمازهاى دیگر ثابت نشده است .

(مسأله ۵۸۸) نماز عید فطر و قربان اگر چه در زمان غیبت واجب نیستند ، ولی چون در عصر حضور ائمه (علیهم السلام) واجب بود ، میتوان آنها را با جماعت خواند .

- [۱۱۹] -

(مسأله ۵۸۹) کسی که نمازش را فرادى خوانده ، اگر نماز جماعت بر پا شود ، مستحب است که یکبار دیگر آن را با جماعت بخواند و اگر بعدا معلوم شود که نماز اولی باطل بوده نماز دوّم کفایت میکند .

(مسأله ۵۹۰) اگر کسی وارد مسجد شود و نماز جماعت برپا باشد و بخواهد نماز را فرادى بخواند مانعى ندارد اگر چه امام جماعت داراى شرایط امامت بوده باشد .

(مسأله ۵۹۱) کسی که یکی از نمازهاى یومیّه را میخواند ، میتواند به کسی که یکی دیگر از نمازهاى یومیّه را میخواند اقتدا کند ، اگر چه در ادا و قضا بودن ، شکسته و تمام بودن ، بلند و آهسته بودن ، با یکدیگر متفاوت باشد .

(مسأله ۵۹۲) نماز جمعه و عیدین با کمتر از پنج نفر منعقد نمیشود .

(مسأله ۵۹۳) اگر بخیان اینکه امام جماعت زید است به او اقتدا کند ، وبعد معلوم شود که شخص دیگری بوده ، جماعتش صحیح است .

(مسأله ۵۹۴) اگر در وسط نماز ، امام جماعت دیوانه گردد و یا غش نماید و یا وضویش باطل شده و یا بیادش آید که وضو نداشته مى تواند یک نفر از مأمومین و یا غیر آن را مقدم بدارند و همچنین مأمومین مى توانند بقیّه نماز را به صورت فرادى به پایان برسانند .

ولکن مستحب است امام جماعت و یا مأمومین یا یکی از مأمومین خودش را مقدم بدارد و بقیّه نماز را به امامت او به پایان برسانند .

(مسأله ۵۹۵) برای رسیدن به جماعت ، بعد از تکبیرهالاحرام و پیش از سلام در هر جزئى از اجزاء نماز فرصت و امکان هست ، به این معنی که در وسط قرائت ، پیش از رکوع ، بعد از رکوع ، در حال رکوع ، در حال سجده ، در حال تشهد و غیر آن ، میتواند در حال ایستاده تکبیرهالاحرام گفته ، و به جماعت ملحق شود .

(مسأله ۵۹۶) برای رسیدن به یک رکعت باید پیش از رکوع و یا در اثنای رکوع پیش از آن که امام سر از رکوع بردارد به او ملحق شود ، اگر پس از سر

- [۱۲۰] -

برداشتن از رکوع اقتدا کرده به امام ملحق شود ، آن رکعت را درک نکرده ، و رکعت بعدى اولین رکعت او به شمار خواهد آمد .

(مسأله ۵۹۷) اگر کسی بعد از رکوع آخرین رکعت نماز به جماعت ملحق شود ، پس از سلام امام برمیخیزد و بدون این که تکبیرهالاحرام را اعاده کند ، نمازش را ادامه میدهد .

(مسأله ۵۹۸) اگر امام در حال رکوع باشد ولی بداند که اگر تکبیرهالاحرام بگوید و به طرف رکوع خم شود ، امام را در حال رکوع درک نخواهد کرد ، بنابر احتیاط واجب نباید تکبیر بگوید ، بلکه باید منتظر بماند ، پس از سر برداشتن از رکوع ، اگر

خواست میتواند تکبیر گفته وارد نماز شود و همراه امام به سجده برود، ولی از رکعت بعدی برای او حساب میشود.
(مسئله ۵۹۹) اگر به امید این که امام را در رکوع درک میکند، تکبیر بگوید ولی پیش از آن که به طرف رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، در اینجا:

بنابر احتیاط واجب یا قصد انفراد میکند و یا نمازش را بهم میزند تا بتواند در رکعت بعدی به جماعت ملحق شود.
(مسئله ۶۰۰) اگر کسی تکبیر بگوید و به طرف رکوع خم شود، ولی امام را در رکوع درک نکند، جماعت او منعقد نمیشود و نمازش فرادی میشود و آن رکوع برای او یک رکعت محسوب میشود، ولی بهتر است که نمازش را به هم بزند و از سر بگیرد.
(مسئله ۶۰۱) باید صفهای نماز جماعت به یکدیگر متصل باشد و هر مأمومی یا شخصا به امام متصل باشد و یا به وسیله دیگر مأمومین به امام متصل باشد.

(مسئله ۶۰۲) برای اتصال مأمومین به امام، باید در میان آنها با دیوار و پرده و امثال آنها فاصله نیفتاده باشد.

(مسئله ۶۰۳) اگر نرده و یا شبکه‌های که سوراخهای آن گشاد باشد، در میان صفها حائل شود، مانعی ندارد.

- [۱۲۱] -

(مسئله ۶۰۴) بین صفهای مردان و زنان، اگر با پرده و امثال آن فاصله بیفتد مانعی ندارد.

(مسئله ۶۰۵) هر مأمومی میتواند از جلو یا از چپ و یا راست به امام متصل شود و اگر در میان امام و مأموم و یا در میان مأمومین کمی فاصله باشد مانعی ندارد، بلکه اتصال عرفی کفایت میکند.

(مسئله ۶۰۶) بنابر احتیاط واجب باید بین سجدهگاه کسی که در صف بعدی ایستاده با محل ایستادن صف جلوتر بیش از ۱۲۵ سانتیمتر فاصله نباشد، و اگر از طرف راست و یا چپ متصل شده، باید بین قدمهای آنها بیش از مقدار یاد شده فاصله نباشد.
(مسئله ۶۰۷) در جایی که محل ایستادن امام به صورت پلهای مرتفع باشد، بنابر احتیاط واجب باید بیش از سه انگشت بلندتر از جای مأموم نباشد.

(مسئله ۶۰۸) اگر محل ایستادن مأموم بلندتر از جایگاه امام باشد مانعی ندارد، اگر چه زیاد هم باشد، مگر اینکه به قدری مرتفع باشد که عرفا یک مکان صدق نکند.

(مسئله ۶۰۹) در انعقاد نماز جماعت شرط است که مأموم مقدم بر امام، و بنابر احتیاط واجب مساوی هم نیز نباشند، بلکه مأموم هر چه به مقدار چهار انگشت هم که باشد عقبتر بایستد.

شرایط امام جماعت

در امام جماعت شرایط ذیل لازم است:

(۱) عاقل باشد.

(۲) شیعه اثنا عشری باشد.

(۳) حلالزاده باشد.

- [۱۲۲] -

(۴) حد شرعی - از روی استحقاق - در حق او اجراء نشده باشد.

(۵) اگر در میان مأمومین، شخصی آشنا به مسائل شرعی هست، امام جماعت نباید شخص غیر آشنا به احکام دین باشد.

(۶) بالغ باشد، پس امامت کودک بنابر احتیاط واجب مطلقا جایز نیست.

(۷) اگر در میان مأمومین مرد هست، امام جماعت باید مرد باشد، ولی امامت زن بر زنها جایز است.

(۸) اگر مأموم حمد و سوره‌اش را به طور صحیح ادا کند، بنابر احتیاط واجب در دو رکعت اولی از نمازهای جهری (که حمد و

سوره بلند خوانده میشود) باید قرائت امام صحیح باشد.

۹) عدالت و آن عبارت از پای بندی شدید انسان به احکام دین است که موجب اجتناب از گناهان کبیره باشد.

(مسئله ۶۱۰) شخص عادل جز در حالات استثنائی به گناه آلوده نمیشود و اگر در موردی در اثر غلبه شهوت و غضب مرتکب گناهی شد فوراً نادم شده و توبه میکند.

(مسئله ۶۱۱) گناهان کبیره، گناهی است که خداوند متعال برای آنها وعده آتش داده است و آنها بسیار هستند، در بخش امر به معروف و نهی از منکر به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

(مسئله ۶۱۲) پشت سر کسی که عدالتش مشکوک باشد نمیتوان نماز خواند، بلکه باید به یکی از دو راه زیر عدالت او محرز شود:

۱- دو نفر عادل که با او ارتباط نزدیک داشته باشند و از میزان دیانت و عدالت او آگاه باشند، بر عدالت او گواهی بدهند. به شرط این که گواهی دادن مستند به حدس و گمان نباشد، بلکه از روی مشاهدات عینی یا قرائنی باشد که در حدّ مشاهده عینی است.

-[۱۲۳]-

۲- حسن ظاهر، در حدّی که هر کس با او معاشرت داشته جز خوبی از او ندیده و هرگز بدی از او مشاهده نشده است.

(مسئله ۶۱۳) کسی که از ایستادن معذور باشد میتواند بر کسی که او نیز نشسته نماز میخواند امامت کند، ولی بنا بر احتیاط واجب نمیتواند بر کسی که ایستاده نماز میخواند امامت کند.

(مسئله ۶۱۴) کسی که از طهارت کامل معذور است و با تیمم یا غسل و یا وضوی جبرهای نماز میخواند، میتواند بر افراد سالم امامت کند.

(مسئله ۶۱۵) اگر بعد از نماز معلوم شود که امام جماعت یکی از شرایط یاد شده را نداشته و یا به دلیلی نمازش باطل بوده، نماز مأمومین صحیح است و لازم نیست که نماز خود را دوباره بخوانند.

احکام نماز جماعت

(مسئله ۶۱۶) تنها چیزی که امام جماعت از عهده مأموم ساقط میکند حمد و سوره است، که قرائت امام از مأمومی که در دو رکعت اول نماز اقتدا کرده کفایت میکند، ولی دیگر افعال و اذکار نماز را باید مأموم انجام دهد.

(مسئله ۶۱۷) کسی که یک یا چند رکعت از امام عقب مانده، در رکعت سوم و چهارم امام که رکعت اول و دوم اوست، باید خودش حمد و سوره را بخواند.

(مسئله ۶۱۸) کسی که در رکعت سوم و چهارم به نماز جماعت میپیوندد، اگر پس از خم شدن امام به رکوع تکبیرها-حرام بگوید و امام را در رکوع درک کند، حمد و سوره آن رکعت از او ساقط است و در رکعت بعدی باید خودش حمد و سوره را بخواند.

(مسئله ۶۱۹) اگر در حالی که امام جماعت تسبیحات اربعه میگوید کسی اقتدا کند باید خودش حمد و سوره بخواند، و اگر پیش از آن که حمد و سورهاش

-[۱۲۴]-

کامل شود، امام به رکوع برود به مقداری که خوانده اکتفاء میکند و همراه امام به رکوع میرود و میتواند که آن را تمام کرده در سجده به امام ملحق شود.

(مسئله ۶۲۰) کسی که از امام عقب مانده اگر تشهد با او مصادف شود، مثل کسی که در رکعت سوم وارد جماعت شده و تشهد

اول او با تشهد دوم امام مصادف میشود، همراه او مینشیند و تشهد میگوید، سپس به نماز خود ادامه میدهد.

(مسئله ۶۲۱) کسی که در رکعت دوم به نماز جماعت پیوسته، هنگامی که امام برای تشهد مینشیند میتواند برخیزد و از جماعت منفصل شود و میتواند که بر اقتدای خود باقی بماند و در حال "تجافی" مشغول ذکر باشد و یا به تبعیت از امام تشهد بخواند، سپس همراه امام برخیزد و حمد و سوره‌هاش را بخواند و هنگامی که امام برای رکعت چهارم برمیخیزد او باید بنشیند و تشهد بگوید و برخیزد و به امام برسد.

(مسئله ۶۲۲) مأموم در نماز جماعت هر کجا وظیفه‌اش خواندن حمد و سوره و تسیحات اربعه باشد و یا آنها را به عنوان مستحبی بخواند، باید آهسته بخواند.

(مسئله ۶۲۳) مأموم نباید در افعال بر امام پیشی بگیرد و نباید به قدری عقب بماند که عرفاً متابعت حساب نشود، و میتواند همزمان با او افعال را انجام بدهد، اگر چه بهتر آن است که اندکی بعد از او انجام دهد.

(مسئله ۶۲۴) در تکبیرها الحرام حتماً باید مأموم بر امام پیشی نگیرد و حتماً باید همزمان با او نگوید، بلکه باید صبر کند تا امام تکبیرها الحرام را بگوید و از آن فارغ شود، سپس مأموم به آن شروع کند.

(مسئله ۶۲۵) به جز تکبیرها الحرام در دیگر اقوال نماز، از حمد و سوره و تسیحات اربعه و اذکار، پیروی از امام واجب نیست، بلکه میتواند از امام پیشی بگیرد و یا همزمان با او بگوید.

(مسئله ۶۲۶) اگر کسی در رکوع و یا در سجده و یا در برخاستن از آنها سهواً از امام پیشی بگیرد، باید برگردد و به امام ملحق شود و اگر این کار موجب زیادتى رکوع و سجده شود مانعی ندارد و اگر برنگردد بلکه منتظر بماند تا امام به او برسد،

- [۱۲۵] -

نماز و جماعتش صحیح است.

(مسئله ۶۲۷) اگر کسی عمداً پیش از امام به رکوع یا سجده برود و یا از رکوع یا سجده برخیزد، بنابر احتیاط واجب باید در همان حال بماند، تا امام به او برسد.

(مسئله ۶۲۸) اگر امام و مأموم در تعداد رکعت‌ها اختلاف کنند مثلاً امام یقین یا ظن قوی داشته باشد که نماز سه رکعت شده و مأموم یقین یا ظن قوی بر خلاف آن داشته باشد، هر یک باید به وظیفه خود عمل کند.

احکام کم و زیاد شدن در نماز

احکام کم و زیاد شدن در نماز

اگر کسی عمداً چیزی از اجزا و شرایط نماز را ترک کند نمازش باطل میشود، اگر چه فقط یک حرف و یا حرکه حرفی از قرائت یا اذکار واجب نماز باشد.

(مسئله ۶۲۹) اگر کسی عمداً چیزی بر اجزای نماز بیفزاید، نمازش باطل میشود، خواه از سنخ اجزای نماز باشد، مانند تکبیر و امثال آن و یا از سنخ اجزای نماز نباشد، مثل این که دستش را به نیت جزئی از اجزای نماز بلند کند.

(مسئله ۶۳۰) اگر کسی چیزی را سهواً و یا از روی نادانی بر اجزای نمازش بیفزاید، نمازش باطل نمیشود، مگر این که رکن باشد، مثل رکوع یا دو سجده در یک رکعت، که در این صورت نمازش باطل میشود.

احکام شک در نماز

منظور از "شک" طرف مقابل "یقین" است، خواه دو طرف احتمال مساوی باشد، یا یک طرف آن قویتر از طرف دیگر باشد،

که طرف قویتر را "ظن و گمان" و طرف ضعیفتر را "وهم و خیال" مینامند .

(مسأله ۶۳۱) آدم و سواسی در نماز و غیر آن نباید به وسوسه‌های که برایش پیش می‌آید اعتنا کند .

- [۱۲۶] -

شک در نماز و افعال آن

(مسأله ۶۳۲) اگر انسان بعد از خارج شدن وقت نماز شک کند که آیا نمازش را خوانده است یا نه ؟ بنا میگذارد که خوانده است

ولی اگر در اثنای وقت شک کند که نماز خوانده یا نه ؟ باید آن را به جا آورد .

(مسأله ۶۳۳) اگر نماز گزار پس از شروع در نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه ؟ بنا میگذارد که خوانده است

، و اگر پس از شروع در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده است یا نه ؟ بنا میگذارد که خوانده است .

(مسأله ۶۳۴) اگر نماز گزار پس از فراغت از نماز شک کند که نمازش را صحیح خوانده یا نه ؟ بنا بر صحت آن میگذارد .

(مسأله ۶۳۵) اگر نماز گزار پس از فراغت از یک جزء نماز ، شک در صحت آن کند ، بنا بر صحت میگذارد و به شک خود اعتنا

نمیکند .

(مسأله ۶۳۶) کسی که در شرایط نماز زیاد شک میکند ، باید به شک خود اعتنا نکند ، اگر چه در اثنای نماز چنین شکی روی

دهد .

(مسأله ۶۳۷) اگر نماز گزار پیش از شروع در نماز در مورد یکی از شرایط نماز - مثل طهارت - شک کند ، باید به شک خود اعتنا

کند و بنا را بر نبودن آن شرط بگذارد ، اگر چه زیاد شک کند ، مگر این که به حدّ وسواس برسد ، در این صورت اعتنا نمیکند .

(مسأله ۶۳۸) میزان در کثیرالشک بودن نظر عرف است ، ولی اگر کسی در سه نماز پشت سر هم شک کند او حتما کثیرالشک

است ، و شاید با کمتر از آن نیز عنوان کثیرالشک صدق بکند .

- [۱۲۷] -

شک در رکعتهای نماز

(مسأله ۶۳۹) اگر نماز گزار در اثنای نماز در تعداد رکعتهای آن شک کند ، اگر به یکی از دو طرف آن ظن پیدا کند - هرچند بعد

از تأمل - باید به ظن خود عمل کند و اگر به هیچ طرف ظن پیدا نکند ، اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی و یا در رکعتهای اول و

دوم نماز چهار رکعتی باشد ، نمازش باطل است ، باید از سر بگیرد .

(مسأله ۶۴۰) اگر نماز گزار در یک نماز چهار رکعتی بعد از اكمال رکعت دوم یعنی پس از اتمام ذکر واجب سجده دوم از

رکعت دوم ، در تعداد رکعتهای نماز شک کند ، در پنج صورت نماز او صحیح است :

اول: شک بین دو و سه

(مسأله ۶۴۱) اگر نماز گزار پس از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم ، شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ؟ باید بنا

بگذارد که سه رکعت خوانده است ، پس برمیخیزد و یک رکعت دیگر میخواند و نماز را تمام میکند ، پس از سلام نماز ، دو

رکعت نماز احتیاط را میخواند ، تا اگر کمبودی در نماز بوده با آن جبران شود .

(مسأله ۶۴۲) بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط بعد از نماز بدون فاصله و بدون این که یکی از مبطلات نماز را انجام داده باشد

، به جا آورده شود .

(مسأله ۶۴۳) بنابر احتیاط واجب در شک بین دو و سه ، باید نماز احتیاط را یک رکعت ایستاده به جا آورد و آن را فقط با حمد

بدون سوره به صورت آهسته بخواند ، سپس رکوع ، سجده ، تشهد و سلام آن را به جا آورد .

دوم: شک بین سه و چهار

(مسأله ۶۴۴) نماز گزار در هر حالی که باشد ، اگر شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند ، سپس نماز احتیاط به جا آورد .

(مسأله ۶۴۵) در مورد شك بین سه و چهار باید یک رکعت ایستاده و ی

- [۱۲۸] -

دو رکعت نشسته نماز احتیاط به جا آورد و بهتر این است که دو رکعت نشسته را انتخاب کند .

سوم: شك بین دو و چهار

(مسأله ۶۴۶) اگر نماز گزار پس از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا چهار رکعت ؟ باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند ، آنگاه دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، بجا آورد .

چهارم: شك بین دو و سه و چهار

(مسأله ۶۴۷) اگر نماز گزار پس از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شك کند که دو رکعت نماز خوانده ، یا سه رکعت یا چهار رکعت ؟ باید بنا بر چهار گذاشته نماز را تمام کند ، سپس دو رکعت ایستاده و بعدا دو رکعت نشسته نماز احتیاط ، آهسته و بدون سوره به جا آورد .

پنجم: شك بین چهار و پنج

(مسأله ۶۴۸) اگر نماز گزار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم ، شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ؟ باید بنا بر چهار گذاشته ، نماز را تمام کند ، سپس دو سجده سهو به جا آورد .

(مسأله ۶۴۹) کسی که از ایستادن معذور است و نمازش را نشسته میخواند ، باید نماز احتیاط را به گونهای انجام دهد که کمبود احتمالی جبران شود ، به این صورت که:

۱) در صورت اول و دوم باید یک رکعت نشسته بخواند .

۲) در صورت سوم باید دو رکعت نشسته بخواند .

۳) در صورت چهارم نیز باید دو رکعت نشسته ، سپس یک رکعت نشسته بخواند .

(مسأله ۶۵۰) اگر برای نماز گزار شکی رخ دهد و مطابق وظیفه خود به نماز ادامه دهد ، اگر پیش از آن که از نمازش فارغ شود ، شكش تبدیل به یقین یا ظن گردد ،

- [۱۲۹] -

باید وظیفه شك را رها کرده ، به وظیفه یقین یا ظن خود عمل کند .

(مسأله ۶۵۱) اگر نماز گزار در تعداد رکعتهای نماز به ظن خود عمل کند و بر آن مبنا نمازش را به پایان برساند و بعد از فراغت از نمازش ظنش بر طرف شود و دچار شك و تردید شود ، نمازش صحیح است و به شك خود اعتنا نمیکند .

(مسأله ۶۵۲) در پنج موردی که گفتیم میتوان شك در تعداد رکعتهای نماز را تصحیح کرد ، تصحیح آنها واجب نیست ، بلکه میتوان نماز را با انجام دادن یکی از مبطلات نماز به هم زد و از سر گرفت .

(مسأله ۶۵۳) اگر نماز گزار در تعداد رکعتهای نماز شك کند و مطابق وظیفههاش نماز را به پایان برساند ، بنا بر احتیاط واجب ، حتما باید نماز احتیاط را به جا آورد و از سر گرفتن نماز کفایت نمیکند .

سجده سهو و قضای اجزای فراموش شده

(مسأله ۶۵۴) اگر نماز گزار یک سجده از سجدههای نماز را فراموش کند و بعد از رکوع بعدی متوجه شود ، باید بعد از نماز آن سجده را قضا کند ، سپس دو سجده سهو به جا آورد .

(مسأله ۶۵۵) اگر کسی تشهد آخر نماز را فراموش کند و بعد از سلام یادش بیاید ، باید آن تشهد را قضا کند ، سپس دو سجده سهو به جا آورد .

(مسأله ۶۵۶) اگر نماز گزار قسمتی از تشهد آخر نماز را فراموش کند و بعد از سلام متوجه شود ، بنابر احتیاط واجب باید آن را قضا کند ، سپس دو سجده سهو به جا آورد .

(مسأله ۶۵۷) اگر نماز گزار تشهد اول نماز را فراموش کند و پس از رکوع متوجه شود ، بعد از نماز باید دو سجده سهو به جا آورد و قضای آن لازم نیست ، همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر قسمتی از آن را فراموش کرده باشد .
- [۱۳۰] -

(مسأله ۶۵۸) غیر از تشهد آخر و سجده واحده ، دیگر اجزای فراموش شده نماز قضا ندارد .

(مسأله ۶۵۹) همه شرایط سجده نماز ، در قضای سجده فراموش شده نیز لازم است ، و همه شرایط تشهد نماز نیز در قضای تشهد فراموش شده لازم است .

(مسأله ۶۶۰) در چند مورد سجده سهو واجب است :

۱) سخن بیج ، کم یا زیاد ، سهوا باشد ، و یا عمد ، به خیال این که از نماز فارغ شده است ، همانند کسی که در غیر محلّ سلام ، سلام داده باشد .

۲) برای فراموش کردن تشهد اول ، و بنابر احتیاط واجب برای تشهد آخر .

۳) سلام بیج ، اگر همراه با تشهد و متصل به آن باشد . و بنابر احتیاط واجب برای زیادی سلام تنها .

۴) شک میان چهار و پنج که بعد از اكمال سجده دوم باشد .

۵) به جا آوردن چیزی در حال قیام که میبایست در حال نشسته انجام دهد ، همانند کسی که در حال ایستاده تشهد بخواند ، و یا چیزی را که میبایست ایستاده انجام دهد ، در حال نشسته انجام بدهد .

(مسأله ۶۶۱) کسی که قدرت بر ایستادن دارد ، اگر اشتباهاً تکبیرها للاحرام را در حال نشسته بگوید ، نمازش باطل است .

۶) خواندن تسبیحات اربعه در دو رکعت اولی و یا خواندن حمد و سوره در رکوع یا سجده .

۷) در موردی که اجمالاً بداند که در نمازش کم یا زیادی واقع شده که نماز را باطل نمیکند .

(مسأله ۶۶۲) در چند مورد به جا آوردن سجده سهو بهتر است :

۱- هنگامی که تردید دارد که کم زیادی در نماز روی داده است یا نه ؟

۲- برای هر کم و زیادهای که نماز با آن باطل نمیشود .

- [۱۳۱] -

۳- برای شک میان سه و چهار ، هنگامی که به گمانش چهار باشد و به آن عمل کند .

(مسأله ۶۶۳) کسی که نماز احتیاط و سجده سهو بر او واجب است ، بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط را مقدم بر سجده سهو انجام دهد و بهتر است که اجزای فراموش شده نماز را نیز مقدم بر آن بدارد .

(مسأله ۶۶۴) اگر بیش از یک مورد از اشتباهاتی که موجب سجده سهو میباشند روی دهد ، به همان تعداد سجده سهو واجب میشود .

(مسأله ۶۶۵) سجده سهو تکبیرها للاحرام ندارد ، اگر چه بهتر است .

(مسأله ۶۶۶) در سجده سهو چند چیز شرط است :

۱) نیت .

(۲) بر زمین نهادن اعضای هفتگانه سجده .

(۳) گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن جایز است .

(۴) بلندتر نبودن جای پیشانی از محلّ دیگر اعضای سجده بیش از چهار انگشت .

(۵) طهارت ، رو به قبله بودن و دیگر شرایط نماز بنا بر احتیاط واجب .

(مسأله ۶۶۷) در سجده سهو ذکر معینی واجب نیست ، ولی مستحب است که یکی از ذکرهای زیر گفته شود:

۱- بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

۲- بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

۳- بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ .

۴- بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ .

نماز مسافر

-[۱۳۲]-

نماز مسافر

در دو مورد نمازهای چهار رکعتی شکسته (دو رکعتی) خوانده میشود:

۱- به هنگام ترس

۲- در مسافرت

شرایط سفر

(مسأله ۶۶۸) سفری که موجب شکسته شدن نماز میشود ، شرایطی دارد که از آن جمله است:

(۱) مسافت؛ و آن هشت فرسخ که تقریباً ۴۶ کیلومتر میباشد .

(مسأله ۶۶۹) اگر مسافر چهار فرسخ یا بیشتر سفر کند و چهار فرسخ یا بیشتر باز گردد ، باید نماز را شکسته بخواند .

(مسأله ۶۷۰) مسافری که رفت و برگشت او مجموعاً هشت فرسخ میشود ، برای شکسته شدن نمازش شرط نیست که حتماً همان

روز برگردد ، بلکه اگر از اوّل تصمیم داشته باشد که کمتر از ده روز بماند و در کمتر از ده روز به وطنش باز گردد ، نماز را باید

شکسته بخواند .

(مسأله ۶۷۱) اگر برای محل مورد نظر دو راه باشد ، یکی دور و به اندازه مسافت شرعی باشد ، دیگری نزدیک و کمتر از مسافت

شرعی باشد ، اگر از راه نزدیک برود نمازش تمام است و اگر از راه دور برود نمازش شکسته است ، اگر چه برای رفتن از راه دور

نیازی نبوده باشد .

(مسأله ۶۷۲) اگر انسان در جایی چون صحرا به تنهایی زندگی میکند ، آغاز مسافرت از در خانهاش حساب میشود ولی اگر در

آبادی یا در شهر زندگی میکند ، از نقطه پایانی شهر و روستا حساب میشود .

(مسأله ۶۷۳) شهرهای بزرگ که در عصر ما به کثرت یافت میشود به دو

-[۱۳۳]-

قسم میباشند:

أ- شهرهایی که از نظر اقتصادی و دیگر شئون زندگی به هم پیوسته هستند و هیچکدام از شهرکهای آن به صورت مستقل و

جداگانه اداره نمیشوند، آنها در حکم یک شهر هستند و باید مسافت در آنها از آخر شهر محاسبه شود.

ب- شهرهایی که هر یک از مناطق آن از نظر معیشتی و اقتصادی به طور مستقل اداره میشوند و ارتباط آنها به یکدیگر در حد ارتباط شهرها به یکدیگر میباشند، این شهرکها همانند شهرها و روستاهایی است که هر یک از آنها گسترش یافته به یکدیگر نزدیک و یا متصل شدهاند، که در این صورت هر یک از آنها مستقل میباشند، اگر چه به یکدیگر نزدیک باشند و به یک نام نامیده

شوند. در این شهرکها باید مسافت را از آخر همان شهرک حساب کنند.

(۲) قصد مسافت؛ یعنی باید از اول قصد داشته باشد که به مقدار مسافت شرعی سفر کند، اگر چه این قصد به تبع دیگری باشد، مثل زنی که به تبع شوهرش مسافت را قصد میکند و یا اجیر و کارگری که به تبع کارفرما مسافت شرعی را قصد میکند. (مسأله ۶۷۴) اگر کسی مشغول گشت و گذار باشد تا به مقدار مسافت راه رفته باشد، بدون این که قصد مسافت کند، مسافر به حساب نمیآید.

(مسأله ۶۷۵) کسی که مقداری از مسافت را بدون قصد رفته، اگر پس از آن قصد مسافت کند، یعنی قصد کند که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ دیگر برود و برگردد، از آن لحظه به بعد در حکم مسافر میباشد.

(۳) استمرار قصد مسافت؛ به این معنی که تا رسیدن به مقصد از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ تصمیم به بازگشت بگیرد، یا در ادامه دادن آن مردد شود، باید نمازش را تمام بخواند.

(۴) عبور نکردن از وطن

[- ۱۳۴ -]

(مسأله ۶۷۶) اگر مسافر تصمیم دارد که پیش از رسیدن به مسافت شرعی در محلی ده روز اقامت کند و یا مردد است که در آن منزل ده روز بماند یا نه؟ نمازش شکسته نمیشود.

(۵) حرام نبودن سفر

(مسأله ۶۷۷) در سفر حرام، چه اصل سفر حرام باشد، مانند زنی که از خانه شوهرش بدون اجازه او خارج شود، یا انگیزه سفر حرام باشد، مانند مسافرت برای دزدی یا ریختن خون حرام، نمازش قصر نمیشود.

(مسأله ۶۷۸) کسی که به فرمان ستمگر صاحب منصبی مسافرت میکند، در سفری که از لوازم پیروی او باشد، نمازش تمام است، چه فرستاده او باشد یا او را همراهی کند.

(مسأله ۶۷۹) مسافری که برای شکار سفر میکند، اگر این کار برای تهیه هزینه زندگی باشد نمازش شکسته است و اگر برای سرگرمی و خوشگذرانی باشد، سفرش حرام است و باید نمازش را تمام بخواند و روزهاش را بگیرد. اما خود شکار کردن ظاهراً مانعی ندارد.

(۶) کثیرالسفر نباشد

(مسأله ۶۸۰) راننده‌ای که در مسیر معینی کار میکند، اگر به مقصد دیگری برای زیارت، سیاحت، معالجه و امثال آنها مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مسأله ۶۸۱) کسی که کارش رانندگی است اگر وسیله نقلیه‌اش را در شهری برای تعمیر میگذارد و با وسیله دیگری به وطن خود می‌رود، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسأله ۶۸۲) کسی که سفر را برای خود شغل انتخاب میکند، مانند راننده و ناخد، از اولین سفر خود نمازش را باید تمام بخواند و نیازی به تکرار مسافرت نیست، تا حکم کثیرالسفر بر او جاری شود.

- [۱۳۵] -

(مسأله ۶۸۳) با یکی دو بار سفر کردن حکم کثیرالسفر جاری نمیشود ، اگر چه طولانی باشد ، بلکه لازم است تصمیم بر ادامه مسافرت‌های پیاپی داشته باشد تا حکم کثیرالسفر جاری شود .

(مسأله ۶۸۴) در مسافرت‌های طولانی اگر مدت مسافرت با مدت اقامت در وطن برابر باشد ، ظاهراً حکم کثیرالسفر جاری میشود ، ولی اگر مدت اقامت او در وطن به مقدار زیادی بیش از مدت مسافرت باشد ، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند .

(مسأله ۶۸۵) کسی که عنوان کثیرالسفر بر او صدق کرده و نمازهایش را در سفر تمام میخواند ، اگر ده روز در وطن بماند ، حکم کثیرالسفر از او برداشته میشود و در نخستین سفر بعدی باید نماز را شکسته بخواند و روزهایش را افطار کند ، چه از اول تصمیم داشته که ده روز در وطن بماند یا بدون تصمیم قبلی مانده باشد .

(۷) رسیدن به حدّ ترخص

(مسأله ۶۸۶) نشانه حدّ ترخص دو چیز است:

اول: در اثر فاصله گرفتن از شهر ، اهالی شهر او را نبینند ، به این نشانی که او نیز اهالی شهر را نبیند و تشخیص ندهد که آیا ایستاده‌اند یا راه میروند .

دوم: صدای اذان شهر (صدای مؤذن ، بدون استفاده از بلندگو) به گوش او نرسد .

(مسأله ۶۸۷) مسافری که از وطنش خارج میشود ، پس از رسیدن به حدّ ترخص نمازش شکسته میشود ، و مسافری که به سوی وطنش برمیگردد ، تا هنگامی که به حدّ ترخص نرسیده نمازش شکسته است ، یعنی حدّ ترخص نقطه آغاز و نقطه پایانی سفر میباشد .

چیزهایی که سفر را میشکند

(مسأله ۶۸۸) در سه جا مسافر باید نماز را تمام بخواند :

اول: عبور از وطن

- [۱۳۶] -

(مسأله ۶۸۹) وطن عبارت از سرزمینی است که انسان آنجا را برای سکونت خود برگزیده است و تصمیم دارد اگر حادثه‌های پیش نیاید برای همیشه در آنجا اقامت کند .

(مسأله ۶۹۰) وطن ممکن است زادگاه انسان باشد و ممکن است محلّ دیگری باشد که خود شخص آن را برای اقامت خود برگزیده باشد .

(مسأله ۶۹۱) اگر انسانی به تبعیت از پدر ، همسر و امثال آن محلّی را برای سکونت خود برگزیده است ، تا هنگامی که از آنجا اعراض نکرده و از آن سرزمین بیرون نرفته ، وطن او به شمار میرود .

(مسأله ۶۹۲) به مجرد این که انسان در محلّی به نیت اقامت دائم ساکن شود ، وطن او به شمار میآید و نیازی به گذشت مدت طولانی نیست .

(مسأله ۶۹۳) در آغاز اقامت در وطن جدید نیازی به قصد اقامه (ده روزه) و یا جمع بین شکسته و تمام نیست ، اگر چه بهتر است .

(مسأله ۶۹۴) ممکن است انسان بیش از یک وطن برای خود برگزیند و بخشی از سال را در یکی و بخشی دیگر را در دومی اقامت کند و از هیچکدام جز به هنگام بروز رخدادی بیرون نرود .

(مسأله ۶۹۵) کسی که بیش از یک وطن دارد ، به هنگام انتقال از وطنی به وطن دیگر ، باید در فاصله بین دو وطن به دو شرط

نمازش را شکسته بخواند:

(۱) فاصله بین آن دو به هشت فرسخ برسد .

(۲) در آن مسیر کثیرالسفر نباشد .

(مسئله ۶۹۶) اگر کسی در یک شهر خانه و زندگی دارد و در شهر دیگری محل کارش هست ، و در هر دو مورد تصمیم دارد که برای همیشه به سکونت تجارت خود ادامه دهد ، همانند کسی که دو وطن دارد ، یعنی در هر دو شهر نمازش تمام است .

(مسئله ۶۹۷) هنگامی که محلی را برای سکونت دائم انتخاب کرد ، تا هنگامی که از آن منصرف نشده ، حکم وطن بر آن جاری است و هنگامی که از آن منصرف

[- ۱۳۷ -]

شود ، تا هنگامی که از آن بیرون نرفته است از حکم وطن خارج نمیشود .

(مسئله ۶۹۸) کسی که از وطنش بیرون رفته ، ولی هنوز اعراض نکرده و مردّد است که در آن اقامت بکند یا نه ؟ حکم وطن در حق او باقی است .

(مسئله ۶۹۹) محلی را که انسان برای یک مدّت طولانی مسکن خود قرار میدهد و در آنجا خانه و کاشانه تهیّه میکند ، در حکم وطن میباشد ، اگر چه قصد سکونت دائم ندارد ، مثل دوران اقامت طلاب در حوزه‌های علمیه و اقامت کارمندان و پیشه‌وران در محلّ کار و مأموریت خود .

(مسئله ۷۰۰) انسان در مدّت سکونت خود در وطن و یا جایی که در حکم وطن اوست ، باید نمازش را تمام بخواند و نیازی به قصد اقامه نیست ، و اگر در اثنای مسافرت از آنجا عبور کند ، سفر شکسته میشود .

(مسئله ۷۰۱) شرط جریان حکم وطن در محلّ سکونت غیر دائم آن است که خیلی از آن بیرون نرود که از محلّ اقامت او بودن خارج شود ، مگر این که از باب کثیرالسفر بودن وظیفه‌اش این باشد که نمازش را تمام بخواند .

(مسئله ۷۰۲) اگر کسی محلی را در فصلی از سال محل سکونت خود قرار دهد ، اگر در فصل دیگری گذرش به آنجا بیفتد ، حکم وطن بر او جاری نمیشود ، پس اگر دانشجویی در ایام تحصیلی در شهری تحصیل میکند ، اگر در فصل تعطیلی به آن شهر سفر کند ، نمازش شکسته است .

دوم: قصد اقامت

(مسئله ۷۰۳) اگر مسافر در محلی تصمیم بگیرد که ده روز بپای در آنجا بماند ، و یا بداند که ده روز در آنجا خواهد ماند ، اگر چه به اختیار خودش نباشد ، یا به تبعیت از دیگری باشد ، نمازش را باید تمام بخواند .

(مسئله ۷۰۴) در قصد اقامت ، ده روز در مقابل شب است ، پس اگر کسی میخواهد ده روز با نه شب میان آنها در محلی بماند ، باید نمازش را تمام بخواند ، اگر چه بهتر است که شب دهم را نیز در آنجا اقامت کند .

[- ۱۳۸ -]

(مسئله ۷۰۵) محلّ اقامت در قصد ده روز باید عرفاً یک محلّ محسوب شود ، پس قصد اقامت در بیش از یک روستا و یا بیش از یک شهر صحیح نیست ، ولی اگر قصد کند که در یک محلّ اقامت کند و به محلات مختلف آنجا رفت و آمد بکند ، مانعی ندارد .

(مسئله ۷۰۶) کسی که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر از ماندن منصرف شود و یا در ماندن مردّد گردد ، اگر یک نماز چهار رکعتی خوانده ، بقیه نمازهایش را تا وقتی که از آنجا بیرون نرفته تمام میخواند ، و اگر نخوانده باشد ، نمازهایش شکسته است ، چه نماز چهار رکعتی خوانده باشد ، یا شروع کند و به آخر نرسیده باشد ، یا تمام کرده باشد و بعداً بطلانش معلوم شود .

(مسأله ۷۰۷) کسی که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، پس از گذشت ده روز نیازی به قصد اقامت مجدد ندارد ، بلکه تا روزی که در آنجاست باید نماز را تمام و روزه را بگیرد .

(مسأله ۷۰۸) هنگامی که قصد اقامت انسان در محلی با خواندن یک نماز چهار رکعتی محقق گردید ، اگر بخواهد به محلی که کمتر از مسافت شرعی است برود ، سپس به بیشتر از مسافت شرعی مسافرت کند ، اگر نمیخواهد که به محل اقامتش برگردد ، از لحظهای که از محل اقامت خارج میشود نماز شکسته میشود ، و اگر قصد مراجعت دارد نماز شکسته نمیشود .

سوم: توقف سی روز در یک مکان

(مسأله ۷۰۹) اگر کسی بدون این که تصمیم ده روز ماندن را در محلی داشته باشد ، به مدت سی روز در یک محل بماند ، روز سی و یکم باید نمازش را تمام بخواند ، اگر چه همان روز قصد مسافرت داشته باشد .

(مسأله ۷۱۰) در توقف سی روزه ، لازم است که در یک محل مانده باشد ، پس اگر به اطراف و نواحی آن محل که جزء آن محل به حساب نمیآید ، رفته باشد ، باید همچنان نمازش را شکسته بخواند تا هنگامی که توقف سی روز در یک محل حاصل شود و یا قصد ماندن ده روز پیش آید .

- [۱۳۹] -

احکام مسافر

(مسأله ۷۱۱) روزه گرفتن مسافر بجز در موارد استثنائی که بیان خواهد شد صحیح نیست .

(مسأله ۷۱۲) اگر کسی به خیال این که روزه گرفتن مسافر صحیح است روزه بگیرد ، روزهاش صحیح است ، ولی اگر فراموش کند و روزه بگیرد باطل است .

(مسأله ۷۱۳) مسافری که وظیفه‌اش نماز شکسته است ، اگر عمداً تمام بخواند ، نمازش باطل میشود و اگر عمدی نباشد چند صورت دارد:

۱) کسی که اصلاً نمیدانست که مسافر باید نمازش را شکسته بخواند ، نمازی که خوانده صحیح است .

۲) کسی که میدانست که مسافر باید نمازش را شکسته بخواند ، ولی خیال میکرد که مسیر او تا مقصد کمتر از مسافت شرعی است و یا خیال میکرد که هر فرسخ مثلاً ۱۰ کیلومتر است ، بنابر احتیاط واجب باید نمازها را اعاده و یا قضا نماید .

۳) کسی که فراموش کرده که در مسافرت است و یا فراموش کرده که باید مسافر نمازش را شکسته بخواند ، اگر پس از خروج وقت یادش بیاید نمازی که خوانده صحیح است و قضا ندارد ، ولی اگر در داخل وقت یادش بیاید باید اعاده کند ، و اگر اعاده نکند باید قضای آن را به جا آورد .

۴) نماز را به نیت دو رکعتی شروع کند و اشتباهاً چهار رکعت بخواند ، در این صورت بنابر احتیاط واجب باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید .

(مسأله ۷۱۴) مسافری که قصد اقامت کرده و یا کثیرالسفر میباشد و وظیفه‌اش این است که نمازش را تمام بخواند ، اگر شکسته بخواند نمازش باطل است و باید آن را اعاده و یا قضا نماید ، مگر اینکه جاهل به مسأله باشد و نمیدانست که اگر کسی قصد ده روز کند باید نماز را تمام بخواند ، و نمازش را شکسته خوانده ،

- [۱۴۰] -

صحیح است .

(مسأله ۷۱۵) کسی که نمازش در وطن قضا شده ، باید آن را بصورت تمام قضا کند ، اگر چه در مسافرت باشد ، و کسی که نمازش در سفر قضا شده ، باید آن را شکسته قضا کند ، اگر چه در وطن باشد .

(مسأله ۷۱۶) کسی که اول وقت در وطن بوده ، بعدا مسافرت کرد و نمازش قضا شد ، باید آن را شکسته قضا کند و کسی که در اول وقت مسافر بود و در آخر وقت در وطن بود و نمازش قضا شد ، باید آن را به صورت تمام قضا کند ، پس در هر صورت آخر وقت میزان است .

(مسأله ۷۱۷) مسافر در چهار مکان مقدس بین شکسته و تمام مخیر است :

(۱) مکه مکرمه

(۲) مدینه منوره

(۳) کوفه ، ولی نجف اشرف به کوفه ملحق نیست .

(۴) حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) ، که بنا بر احتیاط واجب تنها در زیر گنبد آن حضرت این حکم جاری است نه در مسجد متصل به حرم مطهر .

برخی از نمازهای مستحب

۱- نماز عیدین (عید فطر و عید قربان)

(مسأله ۷۱۸) وقت نماز عید از طلوع آفتاب است تا ظهر شرعی .

(مسأله ۷۱۹) نماز عیدین دو رکعت است ، در هر رکعت حمد و یک سوره خوانده میشود و بهتر است که در رکعت اولی سوره "اعلی" و در دومی سوره "الشمس" و یا در اولی "الشمس" و در دومی "الغاشیه" خوانده شود .

(مسأله ۷۲۰) بنا بر احتیاط واجب باید در رکعت اول پنج مرتبه تکبیر بگوید و

- [۱۴۱] -

بعد از هر تکبیر قنوت بگیرد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بگیرد .

(مسأله ۷۲۱) هر ذکر و دعائی که در قنوت دیگر نمازها کفایت میکند ، در قنوت نماز عیدین نیز کفایت میکند ، ولی بهتر آن است که یکی از دعاهای مأثور را بخواند ، که از آن جمله است:

"اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ ، أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ ، الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا ، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَمَزِيدًا ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ ، وَصَلِّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ ، وَاعْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ ."

(مسأله ۷۲۲) بنا بر احتیاط واجب باید امام جماعت بعد از نماز عیدین دو خطبه ایراد کند و در میان دو خطبه با یک نشست کوتاه فاصله اندازد .

(مسأله ۷۲۳) در عصر غیبت ، حضور مؤمنان در نماز عیدین و گوش دادن به خطبههای آن واجب نیست و امام جماعت به جز حمد و سوره ، چیزی از گردن مأمومین ساقط نمیکند .

۲- نماز غُفَيْلَه

(مسأله ۷۲۴) نماز غفيله دو رکعت است که میان نماز مغرب و عشاء خوانده میشود . در رکعت اول بعد از حمد این آیه شریفه را میخواند:

"وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ ، فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ . فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ."

- [۱۴۲] -

و در رکعت دوم بعد از حمد این آیه شریف را بخواند:

"وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ ، وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا ، وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ."

سپس قنوت کند و بگوید :

"اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْتَفَعَلَ بِي كَذَا ."

سپس حاجتش را می‌خواهد ، آنگاه می‌گوید:

"اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي ، وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَبَّتِي ، تَعَلَّمْ حَاجَتِي ، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ - لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي"

۳- نماز ليله الدفن

(مسأله ۷۲۵) نماز وحشت که در شب دفن مؤمن خوانده میشود ، دو رکعت است ، در رکعت اول سوره حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر خوانده میشود ، بعد از سلام نماز می‌گوید:

"اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ" و به جای فلان نام میت را می‌گوید .

احکام روزه

- [۱۴۳] -

- [۱۴۵] -

احکام روزه

"روزه" عبارت است از این که در طول روز از طلوع فجر تا مغرب ، از چیزهایی که روزه را باطل میکند ، خودداری شود .

چیزهایی که روزه را باطل میکند

اول و دوم: خوردن و آشامیدن

(مسأله ۷۲۶) خوردن و آشامیدن ، اگر چه کم باشند هر چند از طریق گلو یا بینی به داخل بدن وارد شود ، روزه را باطل میکند .

(مسأله ۷۲۷) مواد غذایی به هر وسیله‌ای به معده برسد ، اگر چه از طریق گلو نباشد ، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل میکند .

(مسأله ۷۲۸) چیزی که به معده نرسد ، اگر چه به داخل بدن برسد ، مانعی ندارد ، مانند اسپری که به ریه میرسد .

(مسأله ۷۲۹) سرمهای غذایی و دارویی که به رگ یا عضله تزریق میشوند و داروهائی که روی زخم ریخته میشوند و قطره‌هایی که

به داخل چشم و گوش و بینی ریخته میشوند روزه را باطل نمیکنند ، اگر چه طعم آنها احساس شود .

(مسأله ۷۳۰) روزهدار میتواند اخلاط سینه را فرود ببرد ، اگر چه به فضای دهان رسیده باشد ، وهمچنین آب دهان را نیز میتواند

فرو ببرد .

- [۱۴۶] -

سوم: قی کردن

(مسأله ۷۳۱) اگر روزهدار در ماه رمضان عمداتی کند ، روزهاش باطل میشود ، اگر چه به دلیل بیماری و امثال آن ناگزیر گردد

، ولی بیاختیاری بر او غلبه کند ، روزهاش باطل نمیشود .

(مسأله ۷۳۲) اگر به سبب آروغ زدن چیزی به فضای دهان بیاید ، فرو بردن آن روزه را باطل نمیکند ، اگر چه بهتر آن است که

آن را فرو نبرد .

چهارم: اماله کردن با چیزهای روان

(مسأله ۷۳۳) شیاف کردن با اشیاء جامد روزه را باطل نمیکند ، ولی شیافهای پزشکی که از مواد روغنی و امثال آن میباشند و پس از ورود به بدن آب میشوند ، اگر چه در اثر برودت به صورت جامد در آمده باشند ، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل میکنند .

پنجم: جنابت

(مسأله ۷۳۴) اگر کسی خودش را به وسیله اخراج منی یا عمل زناشوئی جنب کند ، روزهاش باطل میشود .

(مسأله ۷۳۵) اگر کسی با یک رفتار شهوت برانگیز - بوسه و غیره - قصد کامجوئی کند و منی از او خارج شود ، قضا و کفاره بر او واجب میشود . مگر این که به هنگام اقدام کردن بر این کار مطمئن بوده که منی از او خارج نخواهد شد ، در این صورت فقط قضا بر او واجب میشود .

(مسأله ۷۳۶) اگر در خواب محتلم شود ، یا در بیداری بدون اقدام به یک عمل شهوت برانگیز ، منی از او خارج شود ، روزهاش باطل نمیشود .

(مسأله ۷۳۷) روزهداری که محتلم شده و یا در بیداری منی از او خارج شده ، میتواند بول کند ، اگر چه بداند که چیزی از منی در مجرا باقی مانده و به وسیله ادرار کردن بیرون خواهد آمد .

- [۱۴۷] -

ششم: بقا بر جنابت

(مسأله ۷۳۸) در شب ماه رمضان ، و در قضای آن و هر روزه واجب دیگر ، اگر تا طلوع فجر عمدا در حال جنابت باقی بماند ، روزهاش باطل میشود .

(مسأله ۷۳۹) روزه مستحبی با این عمل باطل نمیشود .

(مسأله ۷۴۰) بقا بر جنابت اگر عمدی نباشد ، روزه را باطل نمیکند ، خواه روزه واجب باشد یا مستحب ، جز این که چنین شخصی نمیتواند قضای روزه رمضان را بگیرد ، اگر چه وقت آن تنگ شده باشد .

(مسأله ۷۴۱) کسی که میداند که پیش از طلوع فجر قدرت بر غسل نخواهد داشت ، اگر با توجه به این حال ، عمدا خودش را جنب کند ، روزهاش باطل میشود و قضا و کفاره بر او واجب میشود . و تیمم کردن قضا و کفاره را از او ساقط نمیکند ، اگر چه بهتر است که پیش از طلوع فجر اقدام به تیمم نماید .

(مسأله ۷۴۲) اگر کسی به هنگام اقدام به جنابت از ناتوانی خود بر غسل جنابت غافل باشد و یا خیال کند که وقت وسیع است و بعدا کشف شود که وقت تنگ بوده است ، روزهاش صحیح است و چیزی بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۷۴۳) اگر کسی غسل جنابت ، حیض یا نفاس را فراموش کند و در آن حال روزه بگیرد ، بنا بر احتیاط واجب روزهاش باطل است ولی کفاره بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۷۴۴) اگر شخص جنب به جهت بیماری و امثال آن از غسل کردن معذور شود ، بهتر این است که در صورت امکان پیش از طلوع فجر تیمم کند ، اگر چه بدون تیمم نیز روزهاش صحیح است .

(مسأله ۷۴۵) زنی که غسل حیض یا نفاس بر گردن دارد ، اگر در غسل کردن تنبلی و سهلانگاری کند تا فجر طلوع کند ، روزهاش باطل میشود و قضا بر او واجب است . ولی اگر عمدا غسل نکند ، در این صورت بنا بر احتیاط واجب کفاره نیز بر او واجب خواهد شد .

- [۱۴۸۰] -

- (مسأله ۷۴۶) در صحت روزه زن مستحاضه کثیره ، غسل شرط نیست ، اگر چه بهتر آن است که بر غسلهای سهگانه‌اش مواظبت نماید .
- (مسأله ۷۴۷) اگر شخص جنب در شب ماه رمضان بخوابد و تا صبح بیدار نشود ، اگر تصمیم داشت که غسل نکند و یا از وضع خود میدانست که تا صبح بیدار نمیشود ، روزهای باطل میشود و قضا و کفاره بر او واجب میگردد ، ولی اگر تصمیم داشت که بیدار شود و غسل کند ، اما خواب بر او غلبه کرد ، روزهای باطل صحیح است .
- (مسأله ۷۴۸) اگر شخص جنب به این نیت که بیدار شود و غسل کند ، بخوابد و پیش از اذان صبح بیدار نشود ، باید روزه آن روز را قضا کند ولی کفاره بر او نیست .
- (مسأله ۷۴۹) اگر شخص جنب در شب ماه رمضان چندین بار از خواب بیدار شود و بخوابد ، ولی تصمیم داشته باشد که بیدار شود و غسل کند ، پس خواب بر او غلبه کند و تا طلوع فجر بیدار نشود ، فقط قضای روزهای بر او واجب میشود . مگر این که از تصمیم خود برگردد ، در این صورت کفاره نیز بر او واجب خواهد شد .
- هفتم: دروغ بستن بر خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان (علیهم السلام)
- (مسأله ۷۵۰) اگر کسی در حال روزه عمداً به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یکی از امامان (علیهم السلام) دروغ ببندد روزهای باطل میشود .
- (مسأله ۷۵۱) اشتباه خواندن قرآن کریم ، از موارد دروغ بستن به خدا محسوب نمیشود .
- (مسأله ۷۵۲) ارتماس ، یعنی فرو رفتن در آب روزه را باطل نمیکند ، اگر چه بهتر است که از آن اجتناب کند .
- (مسأله ۷۵۳) فرو بردن غبار غلیظ در حلق ، روزه را باطل نمیکند ، مگر این که در اثر کثرت یا غلظت ، خوردن محسوب شود ، اگر چه بهتر است که مطلقاً از آن پرهیز شود .
- [۱۴۹] -
- (مسأله ۷۵۴) استنشاق نمودن از هوای آمیخته با دود ، روزه را باطل نمیکند ، ولی استفاده از دخانیات ، بنابر احتیاط واجب روزه را باطل میکند .
- شرایط صحت روزه
- (مسأله ۷۵۵) برای صحت روزه شرایطی هست که از آن جمله است:
- ۱- اسلام
- (مسأله ۷۵۶) روزه از کافر و منکر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) صحیح نیست .
- (مسأله ۷۵۷) اگر کافر در وسط روز مسلمان شود ، و یا منکر ولایت در وسط روز مستبصر شود ، روزه آن روز از آنها پذیرفته نمیشود ، اگر چه ماه رمضان نباشد .
- ۲- نیت
- (مسأله ۷۵۸) نیت در روزه عبارت است از ترک چیزهایی که روزه را باطل میکنند ، به عنوان روزه ، به قصد تقرّب به خداوند متعال .
- (مسأله ۷۵۹) روزهدار باید در تمام روز بر نیت روزه باقی باشد ، پس اگر کسی در روزه واجب معین ، مثل ماه رمضان و نذر معین ، از روزه گرفتن منصرف شود ، یا مردّد شود ، یا تصمیم بگیرد که بخورد ، سپس از تصمیم خود برگردد و نخورد ، بنابر احتیاط واجب روزهای باطل صحیح نیست .
- (مسأله ۷۶۰) کسی که از شب تصمیم دارد که فردای آن روز را روزه بگیرد ، اگر خواب بماند تا صبح طلوع کند ، روزهای

صحیح است، حتی اگر همه روز را در خواب باشد مانعی ندارد، به شرط این که از قبل تصمیم بر روزه داشته باشد. (مسئله ۷۶۱) اگر در اثنای روز جنون، بیهوشی یا مستی عارض شود، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود، اگر چه در غیر ماه رمضان باشد.

(مسئله ۷۶۲) در ماه رمضان، روزه دیگری واقع نمی‌شود، اگر چه روزه‌دار به روزه ماه رمضان مکلف نباشد، مانند کودک، مسافر، و اگر روزه دیگری را عمد
[- ۱۵۰ -]

نیت کند، باطل می‌شود.

(مسئله ۷۶۳) کسی که نمیداند ماه رمضان وارد شده، یا فراموش کرده، پس روزه دیگری چون قض، کفاره یا مستحبی نیت کند، بعد معلوم شود که ماه رمضان وارد شده، از ماه رمضان واقع می‌شود.

(مسئله ۷۶۴) وقت نیت در روزه معین، مثل روزه ماه رمضان و روزه نذر معین، هنگام طلوع فجر یا پیش از آن است، اگر چه در خواب باشد، به شرط این که پیش از خواب تصمیم روزه گرفتن را داشته باشد. و اگر نیت را از طلوع فجر به تأخیر بیندازد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش صحیح نیست ولی باید تا آخر روز امساک نماید.

(مسئله ۷۶۵) کسی که نمیداند ماه رمضان وارد شده و یا فراموش کرده، تا ظهر شرعی وقت نیت کردنش ادامه دارد.

(مسئله ۷۶۶) وقت نیت در روزه واجب غیر معین، مانند قضا و کفاره، تا ظهر ادامه دارد، پس اگر بعد از ظهر بخواهد نیت کند، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش صحیح نیست.

(مسئله ۷۶۷) وقت نیت در روزه مستحبی تا لحظاتی پیش از مغرب که بتواند در آن نیت کند، ادامه دارد.

(مسئله ۷۶۸) در روزی که معلوم نیست روز آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به عنوان ماه رمضان روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است، اگر چه بعداً معلوم شود که از ماه رمضان بوده است. ولی اگر به عنوان آخر شعبان روزه مستحبی و یا قضا نیت کند، بعداً معلوم شود که ماه رمضان بوده، روزه‌اش صحیح است و از ماه رمضان محسوب می‌شود.

۳- پاک بودن از حیض و نفاس

(مسئله ۷۶۹) روزه‌دار باید در همه لحظات روز از حیض و نفاس پاک باشد، پس اگر فقط چند لحظه به مغرب مانده حیض یا نفاس ببیند، روزه‌اش باطل می‌شود.

۴- مسافر نبودن

[- ۱۵۱ -]

(مسئله ۷۷۰) مسافری که نمازش شکسته می‌شود، نمیتواند روزه بگیرد.

(مسئله ۷۷۱) در چند مورد روزه مسافر صحیح است:

(۱) مسافری که جاهل به مسأله باشد و نداند که روزه مسافر صحیح نیست.

(۲) روزه نذری که مشروط به سفر باشد، مثلاً نذر کند که اگر روز دحوالأرض را موفق به زیارت باشد در آنجا روزه بگیرد.

(۳) روزه نذری که به صورت اعم از سفر و حضر باشد، مثلاً نذر کند که روز نیمه شعبان را چه در سفر باشد یا در حضر، روزه بگیرد.

(۴) سه روز از ده روز روزه بدل قربانی، که در مکه معظمه بگیرد.

(۵) سه روز روزه برای برآورده شدن حاجت، که روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه، در ضمن عمل خاصی در مدینه منوره گرفته می‌شود.

- (مسأله ۷۷۲) مسافر نمیتواند روزه مستحبی بگیرد، مگر سه روز روزه حاجت در مدینه منوره، که در مسأله بالا گفته شد.
- (مسأله ۷۷۳) کسی که در ماه رمضان قصد سفر دارد، پیش از رسیدن به حدّ ترخص نمیتواند روزهاش را بشکند و اگر عمداً با توجه به حرام بودن آن، پیش از حدّ ترخص آن را بشکند، قضا و کفاره بر او واجب میشود.
- (مسأله ۷۷۴) روزه‌داری که بعد از ظهر مسافرت کند، حتماً باید بر روزهاش باقی باشد، خواه از شب قصد سفر داشته یا نه؟
- (مسأله ۷۷۵) مسافر اگر پیش از ظهر به وطنش برگردد، اگر در راه چیزی که روزه را باطل میکند، انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد.

۵- بیمار نبودن

- (مسأله ۷۷۶) شخص مریضی که روزه به او زیان میرساند و یا شخص سالمی که روزه او را مریض میکند، نمیتواند روزه بگیرد.
- (مسأله ۷۷۷) ضعف موقت، اگر چه شدید هم باشد، مریضی به شمار نمی‌آید،
- [۱۵۲] -

- و مجوّز افطار نمیشود، مگر این که تحمیل کردن آن موجب حرج باشد، و یا به قدری شدید باشد که با تمام شدن ماه رمضان خوب نشود و نیازمند درمان طولانی باشد، در این صورت آن نوعی مرض محسوب میشود و مجوّز افطار میباشد.
- (مسأله ۷۷۸) کسی که میدانند یا میترسد که روزه به او ضرر برساند، اگر روزه بگیرد و ضرر داشته باشد، روزهاش باطل میشود.
- (مسأله ۷۷۹) گفته‌ی پزشک آگاه، که متهم به بیمبالاتی نباشد، در اثبات ضرر روزه حجّت است، اگر چه از گفته او احساس ترس نشود، مگر این که انسان یقین و یا اطمینان به اشتباه او داشته باشد.
- (مسأله ۷۸۰) اگر پزشک آگاه بگوید که روزه ضرر ندارد و انسان ترس از ضرر نداشته باشد، حتماً باید روزه را بگیرد، ولی اگر خوف از ضرر داشته باشد، ظاهراً میتواند افطار کند، مگر این که ترس او عقلانی نباشد، در این صورت به ترس خود نباید اعتنا کند.

- (مسأله ۷۸۱) اگر تشنگی بر روزه‌دار غلبه کند، ولی ترس از خطر جانی نباشد، بلکه فقط تحمّل آن موجب مشقّت باشد، میتواند در حدّ رفع مشقّت آب بخورد و روزهاش را ادامه دهد و بنا بر احتیاط واجب قضای آن را نیز بگیرد.
- (مسأله ۷۸۲) کسی که قضای ماه رمضان بر عهدهاش هست نمیتواند روزه مستحبی بگیرد، ولی اگر روزه استیجاری به عهدهاش باشد میتواند روزه مستحبی بگیرد.
- (مسأله ۷۸۳) کسی که روزه قضای ماه رمضان بر عهدهاش باشد میتواند برای روزه واجب یا مستحبی از طرف دیگری اجیر بشود، و میتواند با داشتن قضای رمضان، روزه استیجاری بگیرد.
- (مسأله ۷۸۴) در وجوب روزه ماه رمضان، و قضای آن و روزه نذری چند چیز شرط است:

۱. بلوغ.

- [۱۵۳] -

۲. عقل.

۳. حضر - مسافر نبودن.

۴. مریض نبودن.

۵. پاکی از حیض و نفاس.

چند طائفه میتوانند روزه نگیرند

اول و دوم: پیر مرد و پیر زن

(مسأله ۷۸۵) پیر مرد و پیر زنی که که نتواند روزه بگیرد ، یا روزه گرفتن بر او باعث مشقت باشد ، میتواند روزه نگیرد ، و به جای آن برای هر روزه یک مُدّ طعام بدهند . و قضا بر آنها واجب نیست .

سوم: عطش شدید

(مسأله ۷۸۶) کسی که مرضی دارد که بسیار تشنه میشود ، او نیز مانند پیر مردان و پیر زنان ، روزه نمی گیرد ، بلکه به جای آن برای هر روز یک مُدّ طعام میپردازد .

چهارم: حامل مُقرب

(مسأله ۷۸۷) زن حاملهای که روزه به خودش یا به جنین موجود در شکمش ضرر داشته باشد ، باید بخورد و بعدا قضای آن را بگیرد و نیازی به فدیة (پرداخت یک مُدّ طعام) ندارد .

(مسأله ۷۸۸) زن حاملهای که زایمانش نزدیک است و روزه گرفتن برایش مشقت دارد ، ولی به خودش یا به جنینش ضرر ندارد ، میتواند روزهاش را بخورد و برای هر روز یک مُدّ طعام بدهد ، و پیش از رمضان آینده قضای آن را بگیرد . و اگر در طول سال در قضای آن کوتاهی کند تا رمضان بعدی برسد ، باید برای هر روز یک مُدّ نیز کفّاره تأخیر بپردازد .

- [۱۵۴] -

پنجم: زن شیرده

(مسأله ۷۸۹) زنی که بچهای را شیر میدهد ، اگر روزه گرفتن موجب شود که شیرش کاملاً کم شود یا به کلی قطع شود ، میتواند روزهاش را بخورد و پیش از رمضان بعدی آن را قضا کند و برای هر روز یک مُدّ طعام بدهد .

(مسأله ۷۹۰) زنی که ناگزیر است بچهای را شیر بدهد ، و روزه گرفتن علاوه بر کم شدن شیر به خودش یا به بچهایش ضرر دارد ، باید روزهاش را بخورد و کفّاره ندارد ، بلکه فقط باید قضای آن را بگیرد .

راه ثبوت هلال

(مسأله ۷۹۱) هلال ماه به چند طریق ثابت میشود:

۱) شخصا ماه را ببیند .

۲) دو نفر شاهد عادل شهادت بدهند که شخصا ماه را دیده‌اند ، و دلیلی نباشد که آنها دچار اشتباه شده‌اند .

۳) عدّه‌ای بگویند که ماه را دیده‌اند ، و تعدادشان به قدری باشد که به حدّ تواتر یا شایع برسد و از گفته آنان اطمینان حاصل شود .

۴) سی روز تمام از اوّل ماه قبل بگذرد .

۵) پیش از ظهر ماه دیده شود ، در این صورت آن روز اوّل ماه محسوب میشود .

(مسأله ۷۹۲) با گفتار منجمین ، شهادت زنان و هر نشان دیگری به جز پنج مورد یاد شده ، اوّل ماه ثابت نمیشود .

(مسأله ۷۹۳) اگر ماه بلند باشد ، یا طوق داشته باشد ، یا دیر غروب کند ، ثابت نمیشود که شب قبل شب اوّل ماه بوده است .

(مسأله ۷۹۴) اگر در شهری ماه دیده شود ، نسبت به همه شهرهایی که در

- [۱۵۵] -

طرف غرب آن شهر قرار دارند حلول ماه ثابت میشود ، اما نسبت به شهرهایی که در شرق آن شهر قرار دارند ، فقط برای شهرهایی حجّت است که جزء سه قاره آسی ، آفریقا و اروپا باشند ، (که با محلّ رؤیت هلال ، شب مشترک دارند) ولی نسبت به قاره‌های آمریکا و اقیانوسیه حجّت نیست .

(مسأله ۷۹۵) اگر در قاره‌های آمریکا و اقیانوسیه ماه دیده شود ، نسبت به تمامی مناطق آن دو قاره حجّت میباشد ، ولی نسبت به

سه قاره دیگر حجّت نمیشد .

احکام قضا و کفّاره

(مسأله ۷۹۶) چیزهایی که روزه را باطل میکنند هنگامی است که از روی عمد و آگاهی باشد ؛ هرگاه مرتکب یکی از آنها شود . هاش باطل می شود اما اگر غفلت دارد که روزه است و یا نداند که آن کار روزه را باطل میکند و مرتکب آن عمل شود روزه اش صحیح است .

(مسأله ۷۹۷) اگر انسان را طوری به خوردن روزه مجبور کنند که اختیار از او سلب شود ، مثل این که دست و پایش را ببندند و آب در دهانش بریزند ، روزه اش باطل نمیشود ، ولی اگر به این حد نرسد ، مثل این که او را تهدید کنند و او چیزی را بردارد و بخورد ، در این صورت قضا بر او واجب میشود ولی کفّاره ندارد .

(مسأله ۷۹۸) اگر انسان به هنگام سحر به خیال این که صبح نشده مشغول خوردن شود ، بعدا معلوم شود که صبح شده بود ، اگر شخصا به آسمان نگاه کرده بود و متوجه طلوع فجر نشده بود ، روزه اش صحیح است و گرنه باید قضای آنرا به جا آورد ولی کفّاره ندارد . و اگر در غیر ماه رمضان چنین وضعی پیش آید مطلقا روزه اش باطل میشود .

(مسأله ۷۹۹) وقت مغرب هنگامی که یقین به داخل شدن شب نکرده نمیتواند افطار کند و اگر افطار کند و بعدا معلوم شود که مغرب نشده بود ،

[- ۱۵۶ -]

روزه اش باطل است و قض ، و کفّاره بر او واجب میشود .

(مسأله ۸۰۰) اگر انسان اطمینان پیدا کند شب وارد شده و افطار کند ، بعد معلوم شود که مغرب نشده بود و او در اثر ابری بودن هوا و امثال آن دچار اشتباه شده بود ، روزه اش صحیح است . و فرقی بین ماه رمضان و غیر آن نیست .

(مسأله ۸۰۱) اگر روزهدار به هنگام وضو گرفتن برای نماز واجب مضمضه کند و تصادفا آب از گلویش پایین برود ، روزه اش باطل نمیشود ، و اگر در وضوی مستحبی چنین وضعی روی بدهد ، باید قضای آن را بگیرد ولی کفّاره ندارد .

(مسأله ۸۰۲) اگر انسان به هنگام مضمضه کردن از روزه بودنش غفلت کند و آب را ببلعد ، روزه اش صحیح است .

(مسأله ۸۰۳) اگر روزهدار روزه اش را با یکی از مفطراتی که گفته میشود عمدا بشکند ، علاوه بر قض ، کفّاره نیز بر او واجب میشود ، این مفطرات عبارتند از:

(۱) خوردن و آشامیدن

(۲) جماع

(۳) استمناء

(۴) بقا بر جنابت عمدی

(۵) بقا بر حیض و نفاس ، بنا بر احتیاط واجب

(۶) استعمال دخانیات ، بنا بر احتیاط واجب

(مسأله ۸۰۴) اگر روزهدار روزه اش را به وسیله مفطری غیر از مفطرات ششگانه که در بالا گفتیم ، بشکند ، مثل این که با اخلال به نیت روزه اش را باطل سازد ، فقط قضا بر او واجب میشود .

(مسأله ۸۰۵) کسی که قضای روزه ماه رمضان گرفته ، اگر بعد از ظهر ، به وسیله جماع و یا بنا بر احتیاط واجب به وسیله دیگر مفطرات (از مفطرات ششگانه فوق) بشکند ، کفّاره بر او واجب میشود . (باید ده فقیر را اطعام کند و اگر قادر

[- ۱۵۷ -]

نباشد سه روز روزه بگیرد).

(مسأله ۸۰۶) کسی که روزه نذر، عهد و قسم بر گردش هست و وقت آن تنگ است، اگر آن را باطل کند، کفاره بر او واجب میشود، اگر چه به وسیله اخلال در نیت آن را باطل کرده باشد. (یعنی باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند و یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند سه روز پی در پی روزه بگیرد).

(مسأله ۸۰۷) کفاره در صورتی واجب میشود که انسان علم به حرمت افطار داشته باشد و یا بدون دلیل تردید در آن داشته باشد، اما کسی که به هر دلیل معتقد بوده که افطار کردن برای او جایز است، بعداً معلوم شد که جایز نبوده، کفاره برای او واجب نمیشود.

(مسأله ۸۰۸) کسی که در ماه رمضان روزهاش را باطل کرده، باید بقیه روز را از مبطلات روزه امساک نماید و اگر امساک نکند مرتکب گناه شده است، اما کفاره‌هاش تکرار نمیشود، مگر در مورد جماع، که بنا بر احتیاط واجب با تعدد جماع، کفاره نیز متعدد می شود.

(مسأله ۸۰۹) کسی که به وسیله اخلال به نیت روزهاش را فاسد کرده، نباید روزهاش را بخورد و اگر بخورد کفاره نیز بر او واجب میشود.

(مسأله ۸۱۰) زن روزهدار، اگر شوهرش از او طلب نزدیکی کند، باید خودداری کند، پس اگر شوهرش او را مجبور سازد، بر زن کفاره واجب نمیشود بلکه کفاره بر عهده شوهرش میباشد.

(مسأله ۸۱۱) اگر انسان میدانند که روزهاش را خورده، ولی تعداد قضا و کفاره‌های را که بر عهده‌هاش هست نمیدانند، به حداقل اکتفا میکند.

(مسأله ۸۱۲) کسی که میدانند روزهاش را خورده، ولی نمیدانند که آیا کفاره نیز بر گردش آمده یا نه، به قضا اکتفا میکند.

[- ۱۵۸ -]

احکام روزه قضا

(مسأله ۸۱۳) روزه‌هایی که در کودکی و جنون، و بیهوشی و کفر از انسان فوت شده قضا ندارد، ولی روزه‌هایی که به سبب بیماری، حیض، نفاس، مستی، خواب و غیر آنها فوت شده را باید قضا کند.

(مسأله ۸۱۴) روزه‌هایی که از مرتد در ایام ارتداد فوت شده، بنا بر احتیاط واجب باید قضا شود.

(مسأله ۸۱۵) روزه‌هایی که یک فرد سنی در ایام تسنن با قصد قربت گرفته، پس از شیعه شدن قضا ندارد، ولی روزه‌هایی که از او فوت شده، باید آنها را قضا کند.

(مسأله ۸۱۶) کسی که در ماه رمضان به سبب عذر شرعی اضطراری، همانند بیماری، حیض، نفاس و مسافرت اضطراری روزهاش را خورده و عذرش تا ماه رمضان آینده باقی مانده و قدرت بر قضای آن پیدا نکرده، قضا از او ساقط است و به جای آن باید فدیة (یک مد طعام برای هر روز به فقیر) بدهد.

(مسأله ۸۱۷) زن حامله‌ای که زایمانش نزدیک بوده و زن شیر دهی که شیرش کم میشود و روزه گرفتن برای آنها ضرر نداشت ولی مشقت داشت، اگر تا رمضان آینده عذرشان باقی باشد و نتوانند قضای آن را بگیرند، باید کفاره تأخیر بدهند و بنا بر احتیاط واجب در سالهای بعدی روزه‌هایشان را قضا کنند.

(مسأله ۸۱۸) کسی که قضای روزه رمضان بر عهده‌هاش هست و قدرت بر قضا دارد، باید در اثنای سال نسبت به قضای آنها اقدام کند و اگر سستی کند، تا رمضان بعدی برسد، قضای آنها بر گردش میماند و باید کفاره تأخیر نیز پردازد.

(مسأله ۸۱۹) کسی که چندین سال بدون عذر روزه نگرفته، باید همه آنها را قضا کند و کفاره بدهد و برای تأخیر در قضا کفاره

تأخیر نیز پردازد .

(مسأله ۸۲۰) کسی که روزه قضای رمضان گرفته در صورتی که وقت برای

[- ۱۵۹ -]

قضا وسیع باشد میتواند پیش از ظهر آن را افطار کند ، ولی اگر بعد از ظهر آن را بخورد کفاره دارد .

(مسأله ۸۲۱) کسانی که از روزه گرفتن معذور هستند ، باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهند و دادن قیمت آن کفایت

نمیکند .

(مسأله ۸۲۲) یک مدّ تقریباً ۸۷۰ گرم میباشد .

(مسأله ۸۲۳) فدیة چند روز بلکه چند ماه را میتوان به یک فقیر داد .

روزهای حرام

۱) روزه عید فطر و عید قربان ، به جز آنچه در برخی از کفارات استثنا شده است .

۲) روزهای تشریق برای کسی که در منی باشد ، و بنا بر احتیاط واجب اگر چه قسمتی از روز را در منی باشد .

۳) روزی که معلوم نیست آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت اول رمضان .

۴) نذر معصیتی ، مثل این که نذر کند اگر موفق شود که فلان گناه را انجام بدهد ، به شکرانه آن روزه بگیرد . ولی اگر نذر کند

که هر وقت مرتکب فلان گناه بشود روزه بگیرد ، تا به این وسیله از گناه پرهیز کند ، مانعی ندارد .

۵) روزه وصال ، یعنی وصل کردن شب به روز . البته تأخیر انداختن افطار اگر به نیت روزه نباشد مانعی ندارد ، اگر چه بهتر این

است که از آن نیز اجتناب شود .

(مسأله ۸۲۴) اگر همسر بدون اجازه شوهر روزه مستحبی بگیرد ، اگر حقوق او از بین نرود مکروه است و گرنه حرام است .

احکام زکات

[- ۱۶۱ -]

[- ۱۶۳ -]

احکام زکات

زکات یکی از پایه‌های مستحکمی است که اسلام بر آن بنا شده و یکی از واجبات بزرگی است که خداوند منان از روزی حکمت

بالغهاش آن را بر بندگان واجب نموده است .

امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصیت خود میفرماید: "خدا ر ، خدا ر ، دربارہ زکات ، که آن خشم پروردگار را فرو مینشانند ."

امام باقر (علیه السلام) میفرماید: "خداوند زکات را همراه نماز آورده و فرموده: "اقیموا الصیلة و اتوا الزکاة" پس هر کس نماز

بخواند و زکات ندهد ، مثل این است که نماز نخوانده باشد ."

امام صادق (علیه السلام) فرمود: "هر کس قیروطی از زکات را ندهد ، مسلمان نیست و مؤمن نیست و هیچ احترامی ندارد ."

زکات حقوق بینوایان است که خداوند آن را در ثروت ثروتمندان قرار داده است .

زکات مال

(مسأله ۸۲۵) در نه مورد زکات مال واجب است:

۱) طل

(۲) نقره

(۳) شتر

(۴) گاو و گاومیش

[- ۱۶۴ -]

(۵) گوسفند و بز

(۶) گندم

(۶) جو

(۸) خرم

(۹) کشمش

(مسأله ۸۲۶) زکات مال با :

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- مالک بودن

۴- قدرت بر تصرف داشتن

واجب می شود

زکات طلا و نقره (نقدین)

(مسأله ۸۲۷) برای وجوب زکات در طلا و نقره سه شرط لازم است:

۱- به حد نصاب برسند .

(مسأله ۸۲۸) حد نصاب در طلا ۲۰ دینار است ، پس در کمتر از ۲۰ دینار زکات واجب نمیشود . برای ۲۰ دینار نیم دینار زکات واجب میشود ، سپس در هر چهار دیناری که بر آن افزوده شود یک دهم دینار زکات واجب میشود و پس از هر نصابی تا نصاب بعدی زکاتی نیست .

(مسأله ۸۲۹) نصاب نقره ۲۰۰ درهم است و در کمتر از آن زکات واجب نیست و زکات ۲۰۰ درهم پنج درهم میباشد ، سپس برای هر ۴۰ درهم یک درهم زکات واجب میشود و آنچه کمتر از ۴۰ درهم باشد چیزی بر آن واجب نمیشود .

[- ۱۶۵ -]

(مسأله ۸۳۰) هر دینار تقریباً چهار گرم و یک چهارم گرم میباشد و هر درمی در حدود سه گرم الّا یک چهارم گرم میباشد .
۲- مسکوک باشند .

(مسأله ۸۳۱) طلا و نقره‌های زکات دارند که مسکوک باشند و در معاملات به عنوان دینار و درهم مورد معامله رائج قرار بگیرند ، نه طلا و نقره‌های که به صورت زیور آلات ساخته شده یا به صورت شمش طلا و نقره باشند .

(مسأله ۸۳۲) اگر سکه از اعتبار بیفتد و یا تغییراتی در آن بدهند که از عنوان معامله رائج خارج شود ، زکات ندارد .

۳- گذشت یک سال

(مسأله ۸۳۳) برای استقرار وجوب زکات در نقدین گذشت یکسال قمری شرط است ، اگر انسان یازده ماه تمام طلا و نقره سکه زده شده را در حد نصاب مالک باشد ، با ورود ماه دوازدهم زکات بر او واجب می شود و اگر بعد از ورود ماه دوازدهم برخی از شرایط آن از بین برود ، زکات آن ساقط نمیشود .

(مسأله ۸۳۴) مبدء سال بعدی سپری شدن دوازده ماه قمری کامل از سال قبلی است .

زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۸۳۵) برای وجوب زکات در حیوانات یاد شده چهار شرط لازم است:

۱- سپری شدن یک سال قمری به ترتیبی که در مورد طلا و نقره گفته شد .

۲- استفاده از علف صحر

(مسأله ۸۳۶) اگر حیوانی در باغ شخص که آنسان آنرا کاشته و یا در گذرگاههای تنگ و باریک بچرد زکات ندارد ، زکات

منحصر به حیواناتی است که

- [۱۶۶] -

از علف صحرا استفاده کند ، اگر چه صحرا ملک شخصی باشد و در مقابل پرداخت مبلغ اجازه چریدن داشته باشد . پس میزان

چریدن از علف خود روی بیابان است .

(مسأله ۸۳۷) اگر علف بیابان را بچینند و به محل نگهداری دام بیاورند و در محل بسته از علف بیابان به او علوفه بدهند ، زکات

واجب نمیشود .

(مسأله ۸۳۸) به حیوانی زکات تعلق می گیرد که در طول سال از علف بیابان بچرد ، ولی اگر در طول سال یکی دو مرتبه اتفاق

بیفتد که از علف چیده شده استفاده کند ، مانعی ندارد .

۳- ابزار کار نباشد

(مسأله ۸۳۹) اگر گاوی وسیله شخم زدن یا وسیله بار کشی باشد ، به آن زکات تعلق نمی گیرد .

(مسأله ۸۴۰) حیوانی که در طول سال بیکار است ، اگر تصادفاً یکی دو بار از آن استفاده بشود ، زکات به آن تعلق می گیرد .

۴- به حد نصاب برسد

(مسأله ۸۴۱) شتر ۱۲ نصاب دارد:

(۱) پنج شتر که زکاتش یک گوسفند است .

(۲) ده شتر که زکاتش دو گوسفند است .

(۳) پانزده شتر که زکاتش سه گوسفند است .

(۴) بیست شتر که زکاتش چهار گوسفند است .

(۵) بیست و پنج شتر که زکاتش پنج گوسفند است .

(مسأله ۸۴۲) گوسفندی که به عنوان زکات در موارد پنجگانه پرداخت میشود ، بنابر احتیاط واجب حتماً باید یک سالش تمام

شده ، وارد سال دوم شده باشد ، و اگر به جای گوسفند ، بز داده شود باید وارد سال سوم شده باشد .

(۶) بیست و شش شتر ، که زکاتش یک شتر مادهای است که وارد سال دوم شده باشد .

- [۱۶۷] -

(۷) سی و شش شتر ، که زکاتش یک شتر ماده وارد در سال سوم میباشد .

(۸) چهل و شش شتر ، و زکات آن یک شتر مادهایست که داخل در سال چهارم شده باشد .

(۹) شصت و یک شتر ، و زکات آن یک شتر مادهایست که داخل در سال پنجم شده باشد .

(۱۰) هفتاد و شش شتر ، و زکات آن دو شتر مادهایست که داخل در سال دوم شده باشد .

(۱۱) نود و یک شتر ، و زکات آن دو شتر مادهایست که داخل در سال چهارم شده باشد .

(۱۲) صد و بیست شتر و بالاتر، که در این صورت برای هر پنجاه شتر یک شتر ماده‌ایست که داخل سال چهارم شده باشد، و برای هر چهل شتر یک شتر ماده‌ایست که داخل سال سوم شده باشد.

(مسأله ۸۴۳) برای گاو دو نصاب است:

(۱) سی گاو، که زکاتش یک گوساله نر دو ساله است، یعنی گوساله‌های که وارد سال دوم شده است و بنابر احتیاط واجب گوساله ماده دو ساله کفایت نمیکنند.

(۲) چهل گاو، که زکاتش یک گوساله نر سه ساله است و گوساله ماده سه ساله کفایت نمیکنند.

(مسأله ۸۴۴) برای گوسفند پنج نصاب است:

(۱) چهل گوسفند، که زکاتش یک گوسفند است.

(۲) صد و بیست گوسفند، که زکاتش دو گوسفند است.

(۳) دویست و یک گوسفند، که زکاتش سه گوسفند است.

(۴) سیصد و یک گوسفند، که زکاتش چهار گوسفند است.

[- ۱۶۸ -]

(۵) چهارصد به بال، برای هر صد گوسفند، یک گوسفند واجب میشود.

(مسأله ۸۴۵) گوسفندی که به عنوان زکات پرداخت میشود بنابر احتیاط واجب باید دو ساله باشد، یعنی داخل در سال دوم باشد و بز باید سه ساله باشد.

زکات غلات

(مسأله ۸۴۶) در وجوب زکات غلات، علاوه بر شرایط عمومی که سابق گفته شد واجب است که به حد نصاب برسند، و آن در حدود یکهزار و چهل و چهار کیلو و ۲۵۰ گرم میباشد.

(مسأله ۸۴۷) برای رسیدن به حد نصاب باید خرم، انگور، گندم و جو را روی هم رفته حساب کنند، پس اگر مجموع آنها به حد نصاب برسد، زکات واجب میشود، اگر چه آنها در مکانهای مختلف باشند و در زمانهای مختلف محصولشان به دست آید.

(مسأله ۸۴۸) اگر مثلاً باغ انگوری را انسان وقتی بخرد که هنوز میوه آن غوره است و بر آن انگور گفته نمیشود، هنگامی که عنوان انگور بر آن صدق بکند، زکات واجب میشود، ولی اگر پس از صدق عنوان انگور، باغی را خریداری کند، زکات بر او واجب نمیشود، بلکه زکات آن بر فروشنده است.

(مسأله ۸۴۹) در مورد زکات کشمش، جایز است که آن را هنگامی بپردازد که بر آن انگور گفته میشود، پس حساب میکند که اگر این انگور کشمش شود وزن آن چقدر خواهد بود، پس زکات آن را بر آن اساس میپردازد، ولی در غیر کشمش چنین کاری جایز نیست، بلکه باید پس از آن که به آنها خرم، گندم و جو گفته شود، زکات آنها را بپردازد.

(مسأله ۸۵۰) مالک میتواند در غلات پیش از آن که زکات بر آنها تعلق بگیرد تصرف کند، مثلاً غوره را پیش از آن که انگور شود و یا رطب را پیش از آن که خرما شود، بخورد، هبه کند و یا بفروشد، و در این صورت

[- ۱۶۹ -]

ضامن زکات آنها نمیباشد، اگر چه این تصرف بیش از حد متعارف باشد.

(مسأله ۸۵۱) اگر مالک بعد از تعلق زکات بر غلات بمیرد، زکات بر عین آنها ثابت میشود، و باید ورثه او نخست زکات را از آن خارج کنند، سپس سهم خود را جدا کنند.

(مسأله ۸۵۲) پس از پرداختن زکات خرما، انگور، گندم، جو اگر سالها این اجناس در نزد مالک بماند دیگر زکات مجدد به

آنها تعلق نمی‌گیرد و اگر چه همه شرایط وجوب را دارا باشد .

(مسأله ۸۵۳) طل ، نقره ، شتر ، گاو و گوسفند ، اگر سالها در نزد مالک بماند ، همه ساله زکات بر آنها تعلق می‌گیرد ، تا هنگامی که از حد نصاب بیفتد و یا یکی از شرایط وجوب زکات از بین برود .

(مسأله ۸۵۴) مالیاتهایی که دولت به شکلهای مختلف از کشاورزان می‌گیرد ، از محصول کسر نمیشود ، ولی اگر قسمتی از خود غلات به زور غصب شود ، زکات آن مقدار ساقط میشود .

(مسأله ۸۵۵) در مورد " مزارعه " یعنی در موردی که صاحب زمین با کشاورز قرارداد بسته که زمین را در اختیار او بگذارد ، او نیز زراعت کند ، مقداری از حاصل از آن مالک و قسمتی هم از آن کشاورز باشد ، هر کدام از مالک و زارع که سهمش به مقدار نصاب باشد ، زکات سهم خودش را میپردازد .

(مسأله ۸۵۶) اگر زراعتی با آب باران ، رودخانه و چشمه ، بدون استفاده از وسایل آبیاری ، سیراب و یا ریشههای آن از آبهای زیرزمینی استفاده میکند ، زکات آن یک دهم میباشد .

(مسأله ۸۵۷) اگر زراعتی به وسیله سطل ، دولاب ، تلمبه ، موتور و امثال آن از ابزار و ادوات آبیاری سیراب میشود ، زکات آن یک بیستم است .

(مسأله ۸۵۸) اگر زراعتی هم به وسیله دست و هم به وسیله باران و امثال آن آبیاری میشود ، زکات آن نیز به صورت نصف نصف حساب میشود ، یعنی سه

[- ۱۷۰ -]

چهلیم میباشد .

(مسأله ۸۵۹) اگر زراعتی با دست آبیاری میشود و گاهی از آب رودخانه یا باران هم استفاده میکند ، ولی غلبه با دست است ، زکاتش یک بیستم میباشد .

(مسأله ۸۶۰) اگر زراعتی با آب باران و رودخانه سیراب میشود ولی به ندرت با دست هم آبیاری شده ، زکاتش یک بیستم میباشد .

(مسأله ۸۶۱) بارانهائی که در طول سال بطور معمول میبارد ، زمینهایی را که با دست آبیاری میشوند ، از حکم خود خارج نمیسازد ، مگر این که باران به قدری زیاد بیارد که تا مدت طولانی از آب دادن بی نیاز سازد ، در این صورت حکم نصف نصف جاری میشود .

(مسأله ۸۶۲) میزان در وجوب یک دهم یا یک بیستم مربوط به میوه است نه درخت ، پس اگر درخت خرما و مو در آغاز کشت آنها با دست آبیاری شوند ، ولی هنگامی که به بار بنشینند ، از آبیاری بی نیاز شوند ، در آنها یک دهم زکات واجب میشود ، ولی اگر به عکس باشد ، یک بیستم واجب میشود .

مستحقین زکات

(مسأله ۸۶۳) مستحقین زکات هشت گروه هستند:

(۱) فقیر

(۲) مسکین

(مسأله ۸۶۴) میزان در فقیر و مسکین آن است که هزینه یک ساله خود و خانوادهشان ر ، بدون اسراف و درخور حال خود نداشته باشند و نتوانند تحصیل کنند ، جز این که مسکین به کسی گفته میشود که از فقیر بینواتر باشد .

(مسأله ۸۶۵) کسی که ادعای فقر میکند و ما از وضع فعلی او خبر نداریم ، اگر سابقه فقر داشته باشد ، میتوانیم به ادعایش اعتماد

کنیم، ولی اگر در گذشته

[- ۱۷۱ -]

بی نیاز بوده، تا اطمینان به فقر او حاصل نشود، نمیتوان حکم به فقر او نمود.

(مسأله ۸۶۶) با قرائن خارجی، از جمله گواهی فرد مورد اعتماد، میتوان به فقیر بودن کسی اطمینان نمود.

(مسأله ۸۶۷) اگر شخص فقیری به کسی که زکات به گردش هست بدهکار باشد، میتواند بدهی او را از بابت زکات حساب کند و نیازی به این کار نیست که زکاتش را به او بپردازد، سپس بدهی خود را از او بگیرد.

۳) کارگزاران جمع آوری زکات

(مسأله ۸۶۸) کارگزارانی هستند که از طرف امام (علیه السلام) یا از طرف نایب خاص آن حضرت برای گردآوری زکات و رسانیدن آن به امام (علیه السلام) و یا به افراد مستحق، نصب شده باشد.

۴) مؤلفه القلوب

(مسأله ۸۶۹) مؤلفه القلوب کسانی هستند که اعتقادشان نسبت به معارف دینی ضعیف است، از زکات به آنها داده میشود تا دلگرم شوند و از جاذبههای جاهلی رها شوند و بتوانند با بصیرت کامل به دین و احکام دینی بنگرند.

۵) خریدن و آزاد کردن بردگان.

۶) پرداخت بدهکاری افرادی که بدهکارند و نمیتوانند قرضهای خود را بپردازند، اگر چه زندگی روزمره آنان تأمین است، به شرط این که به جهت گناه یا اسراف به قرض نیفتاده باشند.

۷) در راه خدا، و آن شامل همه راههای خیر است که شرعا رجحان آن ثابت باشد.

(مسأله ۸۷۰) احتیاط واجب آن است که در این مورد به مواردی بسنده شود که جهت عمومی دارد، مانند ساختن مساجد، تکای، پله، برپائی شعائر دینی و امثال آنه، نه مواردی که جهت خصوصی دارد، مثل ازدواج و انجام حج.

[- ۱۷۲ -]

۸) ابنسبیل، یعنی مسافری که موجودیاش تمام شده، و قدرت بازگشت به وطن را ندارد، حتی با فروختن کالاهای اضافی خود، اگر چه در وطن بی نیاز باشد، مشروط بر این که نتواند قرض کند و سفرش سفر معصیت نباشد.

(مسأله ۸۷۱) مستحق زکات باید مسلمان و مؤمن باشد و لذا به کافر و غیر معتقد به ولایت اهلیت (علیهم السلام) زکات نمیرسد، حتی از سهم " مؤلفه القلوب " بنابر احتیاط واجب.

(مسأله ۸۷۲) کسی که شیعه نبوده و زکاتش را به هم کیشان خود داده، سپس شیعه شده، باید زکاتش را دوباره بدهد، ولی اگر به شیعه داده باشد کفایت میکند.

(مسأله ۸۷۳) زکات را نمیتوان به شرابخوار، بلکه بنابر احتیاط واجب به مرتکب گناهان بزرگتر از شرابخواری، چون ترک نماز، داد.

(مسأله ۸۷۴) انسان نمیتواند زکاتش را به کسی که برای او واجب النفقه میباشد بدهد.

(مسأله ۸۷۵) افراد واجب النفقه عبارتند از:

۱- پدر و مادر و نیاکان

۲- فرزندان و نوادگان

۳- همسر دائمی

(مسأله ۸۷۶) انسان نمیتواند از زکات برای مخارج ضروری افراد واجب النفقه هزینه کند، مگر این که از تأمین مخارج آنها

ناتوان باشد و یا هزینه‌هایی داشته باشند که تأمین آنها بر او واجب نباشد، مانند پرداخت بدهیهای آنها و یا برخی از واجبات شرعی و عرفی آنه .

(مسأله ۸۷۷) سید هاشمی میتواند زکاتش را به سید و غیر سید بدهد، ولی غیر سید نمیتواند زکاتش را به سید بدهد، مگر این که مضطر باشد و بنابر احتیاط واجب به قدری مضطر باشد که اکلمیته بر او جایز باشد .

[- ۱۷۳ -]

(مسأله ۸۷۸) منظور از سید کسی است که نسبش از طریق پدر به جناب هاشم (نیای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)) برسد .

(مسأله ۸۷۹) زکات بر سادات حرام است و صدقه‌های واجب، دیگر همانند کفارات، فدیة، صدقه‌های نذری و صدقه‌های مستحبی بر آنان حرام نیست، بلکه لقطه و مجهول المالک که پرداخت آن بر غیر مالک واجب است، نیز جایز است ولی سزاوار است که از پرداخت صدقه‌های ناچیز که موجب تحقیر آنان میشود پرهیز نمود .

احکام زکات

(مسأله ۸۸۰) واجب نیست که زکات را به همه موارد هشتگانه و یا همه افراد یک صنف پرداخت نمود بلکه میتوان به یک فرد از یک صنف داد .

(مسأله ۸۸۱) اقدام به پرداخت زکات واجب است و تأخیر انداختن آن جایز نیست، مگر این که یک غرض عقلایی داشته باشد، مثلاً منتظر باشد که به مستحق خاصی دستش برسد و زکاتش را به او بدهد، و در این صورت بنابر احتیاط واجب باید آن را مشخص کند و کنار بگذارد، یا چیزی بنویسد و یا شاهی بگیرد که حق فقرا تلف نشود .

(مسأله ۸۸۲) جدا کردن زکات جایز است ولی عوض کردن آن پس از کنار گذاشتن جایز نیست، و در این صورت به عنوان امانت در نزدش باقی میماند و اگر در حفظ آن کوتاهی کند و یا در رسانیدن آن با وجود مستحق تأخیر کند و از بین برود، ضامن است .

(مسأله ۸۸۳) در صورتی که قیمت زکات را میپردازد، بنابر احتیاط واجب پول بدهد، نه لباس و غذا و امثال آنه، مگر این که آن را نافعتر به حال فقیر بداند، در این صورت قیمت آن را حساب کرده، به آن مقدار کالا میخرد و به مستحق میپردازد .

[- ۱۷۴ -]

(مسأله ۸۸۴) انتقال دادن زکات از شهری به شهر دیگر جایز است، ولی اگر در اثر انتقال از بین برود، پس اگر در محل خود مستحق بوده و میتوانسته به او بدهد، ضامن است . و اجازه گرفتن از مجتهد برای نقل، ضامن را ساقط نمیکند .

(مسأله ۸۸۵) زکات از عباداتی است که نیاز به نیت دارد، و بنابر احتیاط واجب هم موقع کنار گذاشتن نیت کند و هم به هنگام پرداخت کردن .

(مسأله ۸۸۶) به هنگام مشاهده آثار مرگ واجب است که فوراً نسبت به پرداخت زکات اقدام کند و یا با نوشتن و شاهد گرفتن، از ضایع شدن آن مطمئن شود، ولی در مورد دیگر حقوق شرعی شاهد گرفتن کفایت نمیکند، بلکه در صورت امکان پرداخت، حتماً باید اقدام کند .

(مسأله ۸۸۷) به یک فقیر بیش از مخارج یک سال نباید پرداخت شود، ولی حداقل برای آن تعیین نشده، جز این که کمتر از پنج درهم مکروه است و بهتر آن است که چنین کاری نشود .

(مسأله ۸۸۸) کسی که زکات را دریافت میکند مستحب است که برای مالک دعا کند .

(مسأله ۸۸۹) مستحب است که اهل علم سهم بیشتری داده شود و مستحب است که خویشاوندان بر دیگران مقدم شوند و کسانی

که سؤال نمیکنند بر سؤال کنندهما مقدم شوند .

زکات فطره

زکات فطره از زکاتهای واجب است و در روایت آمده است کسی که زکات فطره‌اش پرداخت نشود ، ترس آن هست که در همان سال بمیرد ، و در برخی از روایات آمده است که با زکات فطره روزه کامل میشود .

(مسأله ۸۹۰) با سه شرط زکات فطره واجب میشود:

[- ۱۷۵ -]

(۱) بلوغ

(۲) عقل

(۳) بی نیازی

پس اگر فقیر باشد (یعنی مخارج یک سالش موجود نباشد و مخارج روزانه‌اش تأمین نباشد) زکات فطره بر او واجب نمیشود .
(مسأله ۸۹۱) باید این شرایط پیش از غروب شب عید فطر موجود باشد ، تا لحظه مغرب واجد این شرایط باشد ، و اگر برخی از این شرایط مقارن شب عید فراهم نباشد ، زکات فطره بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۸۹۲) مستحب است که شخص فقیر نیز زکات فطره بدهد و اگر بیش از یک صاع نداشته باشد ، آن را به عنوان فطره خود به یکی از اعضای خانواده‌اش بدهد ، او نیز به یکی دیگر ، تا در میان همه اعضای خانواده دست به دست بگردد . و بهتر این است که فرد آخر آن را به فرد دیگری که عضو خانواده نیست بدهد .

(مسأله ۸۹۳) کسی که شرایط وجوب زکات فطره را دارد ، باید آن را از سوی خود و همه کسانی که به هنگام غروب شب عید فطر نان خور او به شمار می‌آیند پردازد ، چه نفقه آنها بر او واجب باشد یا نه ، فامیل باشند یا نه ، مکلف باشند یا نه ، مسلمان باشند ، یا نه ، حتی میهمان و امثال آن که موقتاً نان خور او شده‌اند .

(مسأله ۸۹۴) صرفاً حضور یک فرد به هنگام مغرب در شب عید در خانه کسی ، ایجاب نمیکند که زکاتش به عهده او باشد ، حتی اگر چیزی در نزد او بخورد ، بلکه هنگامی این اثر را دارد که این حضور به جهت نان خور او بودن باشد .

(مسأله ۸۹۵) اگر کسی هزینه زندگی شخصی را به عهده بگیرد ، برای نان خور او بودن کفایت نمیکند ، ولی باید طوری به او مربوط باشد که تحت سرپرستی او به شمار آید .

(مسأله ۸۹۶) هنگامی که سرپرست خانواده ، فطره اعضای خانواده ر

[- ۱۷۶ -]

پرداخت کند از گردن آنها ساقط میشود ، ولی اگر از روی نافرمانی ، نادانی ، فراموشی ، یا فراهم نبودن شرایط وجوب ، فطره را پرداخت نکند ، هر کدام از آنها که بالغ و عاقل و آزاد و پولدار باشد ، بنابر احتیاط واجب باید خودش فطره‌اش را پرداخت کند .

(مسأله ۸۹۷) فطره اولاد هنگامی بر عهده پدر است که نان خور او باشند ، و گرنه به عهده کسی است که نان خور او میباشند .

(مسأله ۸۹۸) فطره زن هنگامی بر عهده شوهر است که نان خور او باشد ، و اگر نان خور شخص دیگری باشد ، فطره‌اش نیز بر عهده او میباشد .

(مسأله ۸۹۹) در زکات فطره ، گندم ، جو ، خرما و کشمش کفایت میکند ، اگر چه خوراک متعارف مکلف و عائله‌اش نباشد . همچنین هر خوراک متداولی که مکلف عائله‌اش را با آن تغذیه میکند ، مانند: ذرت ، برنج ، شیر و غیره کفایت میکند . و بهتر از همه خرم ، سپس کشمش میباشد .

(مسأله ۹۰۰) مقداری که باید از طرف یک نفر داده شود ، یک صاع میباشد و آن تقریباً سه کیلو و ۴۸۰ گرم است ، و بهتر است

که مقداری بیشتر از این مقدار باشد .

(مسأله ۹۰۱) در زکات فطره میتوان قیمت آن را پرداخت نمود . و باید قیمت آن را بر اساس قیمت بازار محاسبه کرد ، نه قیمت رسمی دولتی .

(مسأله ۹۰۲) در جایی که بخواهد قیمت آنها را به عنوان زکات فطره بدهد ، باید پول آنها را بدهد و نمیتواند کالای دیگری به عنوان قیمت آنها پرداخت نماید .

(مسأله ۹۰۳) باید زکات فطره را روز عید فطر از طلوع فجر ، تا ظهر شرعی - بنابر احتیاط واجب - پرداخت نماید . و بهتر آن است که اگر بخواهد نماز عید بخواند ، پیش از نماز عید پرداخت کند .

(مسأله ۹۰۴) اگر دسترسی به فقیر ندارد و یا میخواهد به مستحق خاصی برساند ، میتواند آن را از یکی از غلات یاد شده و یا قیمت آن را بر اساس طعام

- [۱۷۷] -

مورد نظرش جدا کرده کنار بگذارد .

(مسأله ۹۰۵) اگر کسی تا ظهر روز عید زکات فطرهاش را کنار نگذاشته باشد ، بنابر احتیاط واجب باید پیش از مغرب به آن اقدام نماید .

(مسأله ۹۰۶) کسی که روز عید فطر زکات فطره را جدا نکند و به مستحق نرساند ، بر گردنش باقی میماند و باید آن را پرداخت نماید ، اگر چه زمان طولانی شده باشد ، و اگر پرداخت نکرده بمیرد ، باید از طرف او پرداخت شود .

(مسأله ۹۰۷) اگر کسی با وجود مستحق زکات فطره را به شهر دیگری منتقل کند و به مستحق برساند ، کفایت میکند و بازگرداندن آن به شهر خود لزومی ندارد .

(مسأله ۹۰۸) بر سید هاشمی جایز نیست که فطره غیر سید را بپذیرد ، اگر چه به صورت مستحبی باشد ، مثل زکات فطرها که شخص فقیر آن را داده باشد .

(مسأله ۹۰۹) اگر سرپرست خانواده سید نباشد ، نمیتواند فطره خود و عائلهاش را به سید بدهد ، اگر چه عائلهاش سید باشند .

(مسأله ۹۱۰) برای یک فقیر بنابر احتیاط واجب نباید کمتر از یک صاع داده شود ، ولی یک صاع و اندی مانع ندارد ، مثلاً میتواند سه صاع را به دو نفر بدهد .

احکام خمس

- [۱۷۹] -

- [۱۸۱] -

احکام خمس

واجبات خمس

(مسأله ۹۱۱) در هفت مورد خمس واجب میشود:

اول: غنایم جنگی

(مسأله ۹۱۲) غنائمی که به وسیله جنگ از کفاری که نبرد با آنها جایز است ، به دست میآید - به تفصیلی که در کتب مبسوطه بیان شده - باید یک پنجم آن به عنوان خمس به محلی که بعداً بیان میکنیم پرداخت شود .

دوم: معدن

(مسأله ۹۱۳) در طل، نقره، سرب، آهن، مس، آلومینیوم و غیر آنها از فلزات، همچنین نفت، گوگرد، نمک و امثال آنها که از زمین استخراج میشوند و عرفاً زمین به شمار نمیآیند، خمس واجب است.

(مسأله ۹۱۴) بنابر احتیاط واجب در عقیق، فیروزه، یاقوت و امثال آنها از سنگهای قیمتی خمس لازم است.

(مسأله ۹۱۵) در مورد معدن خمس هنگامی واجب میشود، که ارزش آنچه از یک محل استخراج میشود، پس از کسر هزینه استخراج آن به ۲۰ مثقال طلا (یعنی در حدود ۸۵ گرم طل) برسد.

سوم: گنج

(مسأله ۹۱۶) گنج عبارت از مالی است که از گذشته دور در زیر زمین دفن شده و در اثر گذشت زمان از مالک و وارث آن خبری در دست نیست.

-[۱۸۲]-

(مسأله ۹۱۷) وجوب خمس در گنج منحصر به درهم و دینار است که مسکوک باشد، پس در طلا و نقره غیر مسکوک (مانند شمش طل) و دیگر جواهرات که از زیر زمین یافت شود، خمس واجب نیست و یابنده آن میتواند آنها را تملک نماید و خمس ندارد، مگر این که از مخارج سالانهش بیشتر باشد.

(مسأله ۹۱۸) جواهرات غیر مسکوک و آثار عتیقه‌های که از زیر زمین در میآید، اگر معلوم باشد که قبلاً در تملک مسلمان بوده است، بنابر احتیاط واجب بین حکم مجهول المالک و میراثی که وارث ندارد، جمع شود.

(مسأله ۹۱۹) در گنج هنگامی خمس واجب میشود که به حد نصاب زکات برسد، یعنی به مقدار ۲۰ دینار و یا ۲۰۰ درهم باشد.

چهارم: جواهرات دریائی

(مسأله ۹۲۰) جواهرات و هر چیز دیگری که به وسیله غواصی یا ابزار دیگر از دریا و یا رودخانه بیرون آورده میشود، خمس دارد.

(مسأله ۹۲۱) بنابر احتیاط واجب در چیزهایی که خود به خود از دریا بیرون زده میشود، مانند چیزهایی که روی آب قرار می‌گیرد و یا به وسیله امواج دریا به ساحل انداخته میشود، نیز خمس واجب است.

پنجم: زمینی که ذمی بخرد

(مسأله ۹۲۲) زمین که کافر ذمی از مسلمان میخرد خمس دارد.

ششم: مال مخلوط به حرام

(مسأله ۹۲۳) مالی که با مال حرام مخلوط شده و حلال آن از حرام تشخیص داده نمیشود، به وسیله پرداخت خمس حلال میشود، خواه بداند که مقدار حرام کمتر یا بیشتر از یک پنجم بوده یا نداند.

هفتم: مازاد مخارج سالانه

(مسأله ۹۲۴) چیزی که از مخارج سالانه خود و خانواده‌اش، از ارباح

-[۱۸۳]-

مکاسب، یعنی از درآمد حاصله از کسب، کار، تجارت، زراعت، اجیر شدن، گردآوری اشیاء مباح و امثال آنه، اضافه بماند، خمس واجب می‌شود.

(مسأله ۹۲۵) چیزی که از طریقی غیر از کسب، مانند هبه (بخشش)، حقوق شرعی، سود حاصله از اموال وقفی، مال الوصیه، مهریه، ارثی که - به جهت دور بودن خویشاوندی - غیر منتظره بوده، چیزی که در طلاق خلعی گرفته میشود و امثال آنها خمس

دارد .

(مسأله ۹۲۶) میراثی که از خویشاوند نزدیک به ارث میرسد خمس ندارد .

(مسأله ۹۲۷) چیزی که خمس آن پرداخت شده و چیزی که خمس نداشت ، مانند میراثهای معمولی ، اگر افزایش پیدا کند و این افزایش به آن متصل باشد و عرفاً با آن یکی باشد ، خمس ندارد ، مانند درختی که بزرگ شود و حیوانی که فرجه گردد ، هر چند اگر آنها را بفروشند ، باز هم خمس ندارد .

(مسأله ۹۲۸) چیزی که خمس آن داده شده و یا خمس نداشت ، اگر چیزی به آن افزوده شود که جدا از آن باشد و عرفاً با آن یکی نباشد ، خمس دارد ، مانند میوه درخت ، پشم ، شیر و بچه حیوان ، اگر چه در مثل میوه و پشم هنوز نچیده باشند و متصل به درخت و حیوان باشند .

(مسأله ۹۲۹) جنسی که برای تجارت خریداری کرده و خمس آن را پرداخت نموده ، اگر قیمتش بالا رود و به قیمت بالا آن را بفروشد ، افزایش قیمت آن از منافع سال فروش محاسبه میشود و خمس واجب می شود .

(مسأله ۹۳۰) چیزی که به ارث غیر منتظره یا هدیه به دستش رسیده ، اگر قیمتش بالا رود و به قیمت بالا آن را بفروشد ، خمس ندارد .

(مسأله ۹۳۱) چیزی که خمس بر آن تعلق گرفته ، اگر افزایش پیدا کند ، خواه متصل یا منفصل باشد ، بر اصل و زیاده خمس واجب میشود ، و اگر بعداً کاهش پیدا کند ، مثلاً حیوان لاغر شود ، خمس نقص را نیز ضامن است .

(مسأله ۹۳۲) چیزی که خمس بر آن تعلق یافته ، اگر قیمتش در بازار کم یا زیاد

[- ۱۸۴ -]

شود ، خمس آن را مطابق قیمت روز پرداخت خمس محاسبه میکند ، و در صورت پایین آمدن قیمت ضامن نیست .

(مسأله ۹۳۳) اگر چیزی را به ذمه بخرد ، سپس قیمت آن را از پولی بدهد که خمس بر آن تعلق یافته ، باید خمس آن پول را بدهد ، خواه قیمت جنس بالا رفته باشد ، یا پایین آمده باشد ، ولی اگر آن جنس را به قیمت بالاتر بفروشد ، سود آن از منافع سال فروش محسوب میشود .

(مسأله ۹۳۴) منظور از مخارج سالانه ، که در مازاد آن خمس است ، همه مخارجی است که انسان برای هدفهای عقلانی هزینه میکند ، و با آن نیازهای خود و خانوادهاش را تأمین میکند ، از قبیل خوراک ، پوشاک ، مسکن ، دارو و درمان ، یا خواستههای شرعی و عرفی خود را جامه عمل میپوشاند ، یا به دوستان و هموعان مواسات میکند ، یا به دیگران انفاق میکند ، اگر چه عرفاً بیش از شأن او محسوب شود .

(مسأله ۹۳۵) میزان در مخارج سالانه چیزی است که هزینه شده است ، پس اگر در موارد لازم هزینه نکرده و صرفه جوئی نموده ، و هزینه آن تا پایان سال مانده ، خمس بر آن تعلق می گیرد .

(مسأله ۹۳۶) نیازمندیهای زندگی که " مؤنه " نامیده میشود ، خمس ندارد ، خواه مانند خوردنیها باشد که با استفاده از آنها عین آنها تلف میشود ، یا مانند مسکن ، لباس ، وسائل خانه و ماشین باشد که خود و خانوادهاش از آنها استفاده میکنند و عین آنها باقی میماند و یا از قبیل پرداخت مهریه و قرضهای انباشته شده باشد ، که چیزی در مقابل به دست انسان نمیآید .

(مسأله ۹۳۷) سرمایه ، ابزار کار ، کارگاه ، ماشین حمل و نقل ، ساختمان و دکوراسیون محل کسب جزء مؤنه نیست و خمس دارد .

(مسأله ۹۳۸) اگر به دست آوردن سود ، مشروط به هزینه کردن اموالی چون کرایه محل ، اجرت نگهبان ، باربر ، بیمه ، بهداشت و دیگر ادارات دولتی باشد ، این

- [۱۸۵] -

هزینهها از سود حاصله کسر میشود، سپس از منافع سال محسوب میگردد.

(مسئله ۹۳۹) کسی که یکصد هزار تومان پول مخمس در مقدمات کسب صرف کرده، اگر آخر سال فقط پنجاه هزار تومان موجودی داشته باشد، چیزی بر او واجب نیست، پس اگر کاهش موجودی ضرر محسوب میشود، در پایان سال بعد مازاد پنجاه هزار تومان خمس دارد، ولی اگر ضرر محسوب نشود، بلکه طبیعی باشد که در سال اول کمتر استفاده داشته باشد، در پایان سال دوم مازاد یکصد هزار تومان خمس دارد.

(مسئله ۹۴۰) آغاز سال برای محاسبه مخارج سالانه، از تاریخ نخستین سودی است که به دست انسان میرسد، به هر وسیله‌ای که باشد و سالهای بعد نیز بر همان مبنا تنظیم و محاسبه میشود.

(مسئله ۹۴۱) کسی که آغاز سالش را نمیداند برای تعیین آغاز سال با حاکم شرع مصالحه میکند.

(مسئله ۹۴۲) کسی که چندین شغل دارد، نمیتواند برای هر کدام سال جداگانه بگیرد، بلکه باید برای همه آنها یک مبدء تعیین کند، چه در طول سال سودی برده باشد یا نه.

(مسئله ۹۴۳) مکلف باید در آغاز سالش همه پولهای موجود و اجناس موجودی را که با استفاده از آنها از بین خواهد رفت (مانند خوردنیه) محاسبه کند و خمس آنها را پرداخت کند.

(مسئله ۹۴۴) لوازم خانه و آشپزخانه که از منافع سال خریداری شده و تا پایان سال مورد استفاده قرار نگرفته خمس دارد، اگر چه برای سالهای بعد مورد نیاز است.

(مسئله ۹۴۵) پارچه نمدوخته، لباس دوخته پوشیده نشده، کتاب و هر کالای دیگری که تا پایان سال مورد استفاده واقع نشده، خمس دارد.

(مسئله ۹۴۶) جهیزیه دختر که متعارف شده در طول سالها به تدریج تهیه

- [۱۸۶] -

میشود، خمس دارد.

(مسئله ۹۴۷) ساختمانی که در طول سالها ساخته میشود و در سالهای بعد آماده سکونت میشود، خمس دارد.

(مسئله ۹۴۸) لباس و زیورآلاتی که مدتها مورد استفاده قرار گرفته، اگر بعد از مورد استفاده بودن خارج شود خمس ندارد.

(مسئله ۹۴۹) لباس و زیورآلاتی که دیگر مورد نیازش نیست، اگر آنها را بفروشد، در صورتی که آنها را خریده بود و به قیمت بالاتر بفروشد، سود حاصله از منافع سال محسوب میشود، ولی اگر هبه یا ارث بوده خمس ندارد اگر چه قیمت آن افزایش یافته بود.

(مسئله ۹۵۰) برای کسر هزینه سالانه از منافع سال، شرط نیست که از سود حاصله هزینه کرده باشد، بلکه اگر از پول دیگری چون پول قرضی خرج کرده باشد، میتواند به همان مقدار از منافع سال کسر کرده، سپس خمس باقیمانده را محاسبه نماید.

(مسئله ۹۵۱) علاوه بر مخارج سالانه و هزینه به دست آوردن سود، خسارتهای و ضایعاتی که در طول سال پیش میآید، از منافع سال کسر میشود، و فقط به مازاد موجودی سال قبل، پس از کسر هزینهها و خسارتهای خمس تعلق می‌گیرد.

(مسئله ۹۵۲) اگر سال به پایان برسد و قسمتی از منافع آن به صورت طلب در ذمه مردم باشد و وقت وصول آن فرا رسیده باشد، خمس آنها بر عهده او میباشد، پس باید آنها را وصول کرده، نسبت به پرداخت خمس آنها اقدام نماید.

(مسئله ۹۵۳) در مسئله فوق انسان حق ندارد که به بدهکاران اجازه تأخیر در ادای دین بدهد، مگر این که خمس آنها را پرداخت کند و یا به حاکم شرع مراجعه نماید و اگر بدون مراجعه به حاکم شرع اجازه تأخیر بدهد، پس اگر بدهکار شیعه باشد میتواند آن

را به تأخیر بیندازد و بستانکار پی آمد تأخیر آن را به عهده می گیرد .

(مسأله ۹۵۴) به مجرد آن که سود حاصل شود ، اگر از هزینه یک سال بیشتر

[- ۱۸۷ -]

باشد ، خمس به آن تعلق می گیرد ، ولی مالک میتواند پرداخت آن را تا پایان سالِ خمسِ خود ، به تأخیر بیندازد ، و میتواند در وسط سال آن را پرداخت کند .

(مسأله ۹۵۵) کسی که میداند به قدری سود خواهد برد ، که پس از ادای خمس هزینه زندگیش تا پایان سال تأمین شود ، تا سود حاصل نشده ، با مجرد پیش بینی خمس بر او تعلق نمی گیرد و نمیتواند نسبت به پرداخت آن اقدام نماید .

(مسأله ۹۵۶) به محض آن که سالِ خمس به پایان رسید و سود حاصله در دست مالک بود ، باید نسبت به پرداخت خمس آن اقدام کند و تأخیر در آن جایز نیست ، و حق تصرف در آن ندارد ، مگر با اجازه حاکم شرع ، در غیر این صورت گناه کار و ضامن میباشد .

(مسأله ۹۵۷) خمس به عین تعلق می گیرد و مالک معیّر است که خمس آن را از خود عین بردارد و یا قیمت آن را از پول رایج بردارد ، و نمیتواند معادل آن را از جنس دیگر بردارد ، مگر با اجازه حاکم شرع .

(مسأله ۹۵۸) اگر مالک پس از تعلق خمس ، در آن مال تصرف کند ، آن را بفروشد ، به کسی هبه کند ، اجازه دهد ، ابراء ذمه کند ، یا اجازه تصرف بدهد ، اجازهاش نافذ نیست ، و بدون اجازه حاکم شرع تصرفش صحیح نیست ، و طرف مقابل حق تصرف در آن را ندارد و نمیتواند به تصرف یا اجازه مالک ترتیب اثر بدهد .

(مسأله ۹۵۹) اگر مورث ، اگر ارثگذار قصد ادای خمس داشت ، ولی فوت کرد ، در این صورت خمس از عین ساقط نمیشود ، بلکه بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را جدا کنند ، به ویژه هنگامی که بر آن وصیت کرده باشد .

مصرف خمس

بعد از عصر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خمس بر دو قسمت مساوی تقسیم میشود ، نیمی از آن " سهم امام " علیه السلام است ، که در زمان غیبت به حضرت

[- ۱۸۸ -]

بقیه‌الهارواحنا فداه مربوط میشود ، و نیمی دیگر " سهم سادات " است ، که به بنیهایم داده می شود .

(مسأله ۹۶۰) در سادات شرط است که مؤمن و فقیر باشند ، ولی در مورد " ابن سبیل " فقیر بودن در محلّ پرداخت سهم سادات کفایت میکند ، به شرط این که قرض گرفتن بدون اهانت و مشقت امکان نداشته باشد .

(مسأله ۹۶۱) کسی که ابن سبیل است ، اگر سفرش سفر معصیت باشد ، بنابر احتیاط واجب خمس به او داده نمیشود .

(مسأله ۹۶۲) به یک فقیر بیش از آنچه بتواند هزینه سالانه‌اش را با آن تکمیل کند ، خمس داده نمیشود . و به ابن سبیل به مقداری داده میشود که او را به شهرش برساند ، مگر این که ناگزیر از ادامه سفر باشد ، در این صورت به مقداری داده میشود که نیازش برطرف گردد .

(مسأله ۹۶۳) کسی که ادعا میکند که من سید هستم ، ادعایش پذیرفته نمیشود مگر این که دو نفر شاهد عادل گواهی دهند و یا سیادتش طوری در میان مردم مشهور باشد که از آن اطمینان حاصل شود .

(مسأله ۹۶۴) انسان نمیتواند سهم سادات خود را به کسی که نفقهاش بر او واجب است بدهد ، مگر این که او هزینه‌هایی داشته باشد که تأمین آن بر او واجب نباشد .

(مسأله ۹۶۵) به هنگام پرداخت سهم سادات به سادات لازم است که به آنها تملیک شود ، یعنی به دست او و یا به دست ولیّش

داده شود، و خرج کردن آن در نیازمندیهای سادات بدون تملیک به آنان کفایت نمیکند.

(مسأله ۹۶۶) کسی که به سادات سهم سادات میردازد، نمیتواند با آنها شرط کند که آن را در مورد معینی خرج کنند.

(مسأله ۹۶۷) صرف کردن سهم امام (علیه السلام) در عصر غیبت جایز نیست، مگر در موردی که اطمینان حاصل شود که حضرت بقیه‌الهار و احنا فداه به مقتضای

[- ۱۸۹ -]

جایگاه رفیع، ولایت عامه، سرپرستی دین و مقام پدری امت اسلامی که دارند، بر هزینه کردن آن در آن مورد رضایت دارند. و این اطمینان حاصل نمیشود مگر در دو مورد:

اول: در راه خدمت به دین مقدس اسلام، از طریق برافراشتن پرچم اسلام، تقویت پایه‌های دین، اقامه شعائر مذهبی، پاسداری از حریم دین، دفع متجاوزان به حریم دین، مقابله با نیرنگهای دشمنان، ترویج و تبلیغ معارف اسلامی و نشر احکام شرع نبوی. دوم: برای رفع نیازهای ضروری افراد مؤمن و متدین، فریاد رسی آنان و رفع پریشانی از آنها، که آنان جزء خانواده صاحب این حق حضرت بقیه‌الهار و احنا فداه به شمار می‌آیند.

(مسأله ۹۶۸) کسی که خمس بر عهده دارد، نمیتواند سهم امام (علیه السلام) را در موارد تعیین شده مستقلاً هزینه کند، بلکه باید به حاکم شرع مراجعه کند، که او بر همه ابعاد مختلف احاطه دارد و بر موارد صرف آن آگاهی کامل دارد، او میتواند با استمداد از افراد آگاه و امین این حق را بر صاحبان حق برساند.

(مسأله ۹۶۹) بر اساس مسأله فوق صرف سهم امام با نظارت مالک و حاکم شرع خواهد بود، به این صورت که یکی از آنها دیگری را وکیل خواهد نمود و یا هر دو در مورد محل صرف آن ابراز نظر خواهند نمود.

(مسأله ۹۷۰) سهم امام باید با صدق نیت، با اخلاص لازم در عبادات، با احتیاط کامل، به دور از خواسته‌های شخصی و مصالح فردی پرداخت شود.

(مسأله ۹۷۱) در باب زکات یکی از مصادیق زکات کارگزارانی است که زکات را از مردم دریافت کرده به محل خود میرسانند، ولی در خمس برای کارگزاران آن چیزی منظور نشده است و مباشرین این کار جزء مصارف خمس نمیباشند.

(مسأله ۹۷۲) مالک نمیتواند خمس را کنار بگذارد، و اگر این کار را انجام دهد آن مال به عنوان خمس معین نمیگردد. ولی اگر با اجازه حاکم شرع آن را جد

[- ۱۹۰ -]

سازد، در این صورت خمس در آن مال قرار می‌گیرد و دیگر اموالش از خمس آزاد میشود.

(مسأله ۹۷۳) اگر کسی از فقیر طلب داشته باشد، میتواند با اجازه حاکم شرع آن را از سهم امام (علیه السلام) حساب کند، ولی در سهم سادات بنا بر احتیاط واجب چنین کاری صحیح نیست، بلکه باید سید فقیر آن را قبض کند، سپس قرض خود را پرداخت نماید.

امر به معروف و نهی از منکر

[- ۱۹۱ -]

[- ۱۹۳ -]

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از بزرگترین واجبات دینی هستند که به وسیله آنها جامعه بشری اصلاح میشود، فساد از ریشه و بن کنده میشود و تباهی از جامعه رخت برمیبندد، چنانکه خداوند متعال فرموده است:

"كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۱)"

"شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید، که به معروف (نیکی) امر میکنید و از منکر (بدی) باز میدارید"

امر به معروف و نهی از منکر و شرایط و وجوب آن

(مسأله ۹۷۴) امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد:

اول: مرحله قلبی، یعنی هر فرد با ایمان باید با "معروف" آشنا باشد، با آن انس بگیرد و خود را با آن تطبیق دهد و "منکر" را تشخیص دهد و از آن متنفر باشد و در دلش از آن بیزاری بجوید. و این همان انکار قلبی منکر است که بر همگان واجب است و وجوب آن به هیچ مقدمه‌های جز شناخت معروف و منکر مشروط نیست.

(مسأله ۹۷۵) امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصی - چون روحانیان - اختصاص ندارد، بلکه بر فرد فرد امت لازم است که وظیفه خود را در رابطه با این فریضه الهی انجام دهند.

(۱) آل عمران آیهی ۱۱۰.

-[۱۹۴]-

دوم: مرحله عملی، یعنی در صدد برخورد عملی در آمدن با افرادی که معروف را ترک میکنند، یا مرتکب کارهای زشت میشوند. تا گام مؤثری برای اصلاح فرد و جامعه از طریق امر به نیکیها و نهی از زشتیها برداشته شود، که هدف از تشریح فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز همان است.

(مسأله ۹۷۶) برخورد عملی امر به معروف و نهی از منکر نیز سه مرحله دارد:

۱) مبارزه منفی، یعنی ابراز انزجار از افراد تبهکار به وسیله اظهار خشم و نفرت و رویگردانی از آنها، قطع رابطه و قطع نیکی نسبت به آنان.

۲) مبارزه لفظی، به وسیله امر و نهی و پند و اندرز و یادآوری پادشاهای الهی و کفرهای اخروی.

۳) مبارزه فعلی، به وسیله زدن، حبس کردن و مجروح نمودن برای جلوگیری از وقوع کارهای ناشایست.

(مسأله ۹۷۷) همه مراحل سهگانه امر به معروف و نهی از منکر به دو شرط واجب میشوند:

۱- احتمال تأثیر، یعنی امر به معروف و نهی از منکر موجب شود که افراد تبهکار از کارهای ناشایست دست بکشند و یا افراد دیگر مرتکب گناه نشوند و از آنها پیروی نکنند و در نتیجه این برخورد عملی موجب کم شدن گناه و مانع گسترش آن باشد.

۲- امن از خطر، یعنی خطر جانی، مالی و ناموسی برای خود، خانواده و دیگر افراد با ایمان نداشته باشد.

(مسأله ۹۷۸) کسی که امر به معروف و نهی از منکر میکند باید راهی را انتخاب کند که تأثیر بیشتر داشته باشد، او را زودتر به هدف برساند و راهی استوارتر و مطمئنتر باشد.

(مسأله ۹۷۹) از مهمترین عوامل تأثیر امر به معروف و نهی از منکر، عمل

-[۱۹۵]-

کردن خود انسان است به آنچه به مردم میگوید، به معروفی امر نکند جز این که خود به آن عامل باشد و از منکری نهی نکند جز اینکه خود ترک نموده باشد، چنین شخصی با کردار خود بیش از گفتارش در اصلاح جامعه اثر میگذارد.

برخی از محرمات

در اینجا به شمارش برخی از گناهان کبیره‌های بسنده میکنیم که ترک آنها ملاک عدالتی است که در موارد فراوانی معتبر است .
(مسأله ۹۸۰) ظاهراً منظور از گناهان کبیره گناهانی است که برای آنها وعده آتش داده شده ، یا در روایات از گناهان کبیره یاد شده ، و یا ثابت شده که آنها از این گناهان مهمتر میباشند .

(مسأله ۹۸۱) پس از شرک به خداوند و کفر به آنچه خداوند نازل فرموده ، گناهان کبیره عبارتند از:

(۱) یأس و نومیدی از رحمت خداوند ، اگر چه در مورد یک امر دنیوی باشد ، همانند شفای بیمار یا رفع گرفتاری .

(۲) در امان بودن از انتقام پروردگار .

(۳) عاق والدین شدن و قدر مسلم از آن بدی کردن به آنهاست ، در حدی که با صلح رحم کردن به آنها سازگار نباشد و در ردیف قطع رحم کردن با آنها باشد ، در غیر این صورت عاق بودن ثابت نمیشود ، اگر چه از نظر شرعی خلاف بلکه گاهی حرام باشد .

(۴) کشتن مؤمن و یا کسی که در حکم مؤمن باشد ، از دیوانه و کودک ، حتی سقط جنین و کمک به کشتن آن ، اگر چه با یک کلمه باشد .

(۵) نسبت ناروا به مرد و زن مؤمن دادن ، بلکه هر نسبت ناشایست به فرد با ایمانی که عقیف و پاکدامن باشد ، اگر چه در این حد که کار ناشایستی در حق او

[- ۱۹۶ -]

ثابت نشده باشد .

(۶) خوردن مال یتیم به ناحق ، بلکه مال هر مؤمن .

(۷) فرار از میدان جنگ ، در جنگی که شرعاً واجب باشد .

(۸) ربا خواری ، بلکه ربا دادن ، نوشتن سند ربا و گواه شدن بر آن نیز از گناهان کبیره است .

(۹) زن

(۱۰) لواط

(۱۱) سُحق

(۱۲) قیادت ، یعنی تلاش کردن برای به هم رسیدن دو فرد تبهکار

(۱۳) سحر و جادوگری

(۱۴) پیشگویی و کهنات

(مسأله ۹۸۲) هرگونه پیشگویی نسبت به حوادث آینده اگر به صورت حتمی باشد حرام است و گرنه مانعی ندارد .

(۱۵) دروغپردازی ، به ویژه هنگامی که از زبان خدا و پیامبر و امامان باشد .

(مسأله ۹۸۳) برای دفع ضرر از جان و مال خود و برادر ایمانی دروغ جایز است ، اگر چه با سوگند همراه باشد .

(۱۶) امتناع از پرداخت زکات و حقوق واجبه و حق الناس .

(۱۷) خوردن شراب و هر چیز مست کننده .

(۱۸) ترک نماز ، روزه ، حج و زکات .

(۱۹) پیمان شکنی .

(۲۰) قطع رحم و آن عبارت است از ترک احسان متداول به خویشاوندان .

(۲۱) تعزب بعد از هجرت ، یعنی کوچ کردن به شهر و دیاری که در آنج

[- ۱۹۷ -]

معارف دینی کم می‌باشد .

(۲۲) دزدی .

(۲۳) خوردن میته ، خون ، گوشت خوک و هر چیزی که به هنگام بریدن سر آن نامی جز نام خدا (از بت و غیره) بر آن برده شود .

(۲۴) قماربازی ، اگر چه بدون برد و باخت باشد .

(مسأله ۹۸۴) بازی با ورق ، تخته نرد ، شطرنج ، دومینه و هر بازی دیگری که بر اساس برد و باخت طرح ریزی شده حرام و از گناهان کبیره است .

(مسأله ۹۸۵) به طوری که بازی شطرنج حرام است ، خرید و فروش آلات شطرنج ، خوردن پول آن ، نگهداری و محافظت آلات و ابزار آن نیز حرام است ، اگر چه از طریق خریداری به دست نیآورده باشد .

(مسأله ۹۸۶) تماشا کردن به شطرنج‌باز و سلام کردن بر او در حال بازی حرام و از گناهان کبیره است .

(۲۵) خوردن مال حرام ، چون پول میته ، شراب ، هر چیز مست کننده ، اجرت زن بدکاره ، اجرت فرد پیشگو ، پول آلات شطرنج ، اجرت زن خواننده ، پول سگ غیر شکاری ، مال یتیم ، پول ربا پس از آگاهی ، پول زمامداران ستمگر ، پولی که با داوری قاضی جور به دستش آید - اگر چه حق خودش باشد - و رشوه قضاوت ، اگر چه به حق داوری کند .

(۲۶) کم فروشی و کم گذاشتن در پیمانانه و ترازو .

(۲۷) کارگزاری برای ظالمان ، بلکه مطلق همکاری با آنان ، خواه به صورت کار کردن برای آنها باشد ، یا وابستگی داشتن به دستگاه آنها باشد ، و یا هر گونه کارپردازی برای آنها به صورت استخدام و جعاله و غیره باشد . مگر این که برای یاری رسانیدن به مؤمنان باشد و متضمن ستم بر آنها نباشد و یا از روی اجبار و اضطرار باشد .

- [۱۹۸] -

(۲۸) بودن انسان از کسانی که مردم از شرّ او در امان نباشد و از زبان او در هراس باشند .

(۲۹) تکبر و فخر فروشی بر مردم و خود را برتر از آنها پنداشتن .

(۳۰) اسراف و ولخرجی ، و آن عبارت است از مرز نشناختن در هزینه کردن بدون انگیزه عقلانی ، که تباه کردن مال به شمار آید .

(۳۱) جنگ و ستیز با دوستان خدا و همیاری و هم سوئی با دشمنان خدا .

(۳۲) اشتغال به کارهای بیهوده . مثل زدن تار ، طبل ، نی ، سرن ، فلوت و دیگر آلات موسیقی ، که مبتنی بر طرب و التذاد باشد و انسان را از حالت جدی خارج نموده ، به نوعی سبکی برخاسته از غرائز نفسانی واداشته ، با تنظیم آهنگهای موسیقی او را در مسیری که مورد نظر باشد ، از شادی و سرور ، غم و اندوه ، نخوت و غرور ، و یا غیر آنها از هواهای منظور قرار دهد .

(۳۳) غناء و آن صورت مشتمل بر کشیدن صدا با آهنگ خاص می‌باشد ، که خاصیت آن ایجاد طرب به قصد لذت و سرگرمی می‌باشد ، آنگونه که در فراز بالا گفته شد .

(۳۴) اصرار کردن بر گناهان صغیره ، یعنی تکرار کردن آنها به جهت بیاهمیت شمردن آنها ، به طوری که انسان دیگر خودش را برای ارتکاب آنها سرزنش نکند .

(۳۵) سخن چینی و دو به هم زنی ، و آن عبارت از این که انسان بدگویی دیگری را در حق شخصی برای او نقل کند .

(۳۶) ری ، که برخی از مسائل آن در مبحث وضو بیان گردید .

(۳۷) نیرنگ زدن به مؤمن ، از طریق خلاف جلوه دادن چیزی بر او ، که اگر واقعیت آن را متوجه میشد ، برای انگیزه دینی یا دنیوی بر آن اقدام نمی‌کرد .

۳۸) کتمان شهادت ، حتی در موردی که از او نخواستہ باشند کہ ببیند و بہ هنگام لزوم گواهی دهد - بنا بر احتیاط واجب - .
- [۱۹۹] -

۳۹) فحش و ناسز

۴۰) غیبت مؤمن و آن عبارت است از بدگوئی کردن و بیان کردن نقاط ضعف کسی در پشت سرش ، ولی اگر در حضورش باشد غیبت نمیشد ، اگر چه حرام است . و اگر عیب کسی را بدون قصد کشف راز و بدون قصد کوچک کردن او مطرح کند ، غیبت نمیشد ، اگر چه حرام است .
(مسأله ۹۸۷) در چند مورد غیبت جایز است :

۱- در مورد عیب ظاهر ، مانند عجله و شتابزدگی ، بہ شرط این کہ آن را بزرگ نکنند و چهره نفرت انگیزی از آن ترسیم نکنند . کجا رسد بہ این کہ چیزی را کہ عیب نیست بہ صورت عیب جلوه دهد ، از قبیل لاغری ، نداری ، سبزهروئی و امثال آنہ .
۲- در مورد شخص متجاهر بہ فسق کہ دیگر پردہ حیا را دریدہ و کار خلاف را در حضور همگان انجام میدہد ، در این صورت میتواند عیب مخفی او را نیز بازگو کند و یا در حضور کسی کہ از او پوشیدہ میدارد نیز مطرح نماید ، ولی کسی کہ فقط در حضور دوستان نزدیکش کہ ہمراز او ہستند گناہ میکند ، متجاهر بہ فسق بہ شمار نمیآید .
۳- کسی کہ مورد ستم واقع شدہ ، میتواند بگوید کہ ستمگر با او چگونه معاملہ کردہ است ، ولی نمیتواند از عیبهای مخفی او سخن بگوید .

۴- در مورد بدعتگزار ، یعنی کسی کہ در دین بدعت گذاشتہ ، تا آبرویش برود و از دیدگان مردم ساقط شود ، تا ضررش بہ دین نرسد . و همچنین است کسی کہ ترس آن می‌رود کہ ضررش بہ دین برسد ، ولی در اینجا باید بہ مقدار ضروری اکتفا کند ، یعنی فقط بہ مقداری از او غیبت کند کہ ضررش بہ دین نرسد .

۵- برای دفع ضرر از شخص ، یا گویندہ و یا مؤمن دیگر ، البتہ در این مورد تنها در جایی غیبتش جایز است کہ اہمیت دفع ضرر از حرمت غیبت مہمتر باشد .

(مسأله ۹۸۸) غیبت کنندہ علاوہ بر توبہ باید از کسی کہ غیبت او را کردہ
- [۲۰۰] -

حلالیت بطلبد ، اگر ممکن نباشد و یا بترسد کہ این کار مفاسدی بہ دنبال داشتہ باشد ، باید در حق او استغفار نماید و این در ہمہ مواردی کہ ستمی بر بندہای انجام شدہ جاری است .

"پایان بخش عبادات"

بخش معاملات / احکام تجارت

- [۲۰۱] -

- [۲۰۳] -

بخش معاملات

احکام تجارت

کسبهای حرام

(مسأله ۹۸۹- خرید و فروش شراب و ہر مست کنندہ دیگری حرام است و گرفتن پول در مقابل آن نیز موکداً حرام است و از اقسام

"سُحْت" به شمار آمده است .

(مسأله ۹۹۰ - خرید و فروش میتة حرام است ، ولی خرید و فروش پشم و مو و دیگر اجزاء آن که روح در آنها حلول نمیکنند ، مانعی ندارد .

(مسأله ۹۹۱ - حیوانی که از بازار مسلمانها و از دست مسلمان خریداری شود ، در حکم تذکیه شده میباشد .

(مسأله ۹۹۲ - حیوانی که از کشورهای غیر اسلامی آورده شود ، در حکم تذکیه شده نمیباشد ، اگرچه از دست مسلمان خریداری شود ، مگر اینکه احتمال بدهیم که آن شخص ذبح شرعی شدنش را احراز کرده است .

(مسأله ۹۹۳ - خرید و فروش خوک و سگ حرام است ، مگر سگ شکاری ، و آن سگ آموزش یافته‌ای است که به خوبی بتواند شکار کند .

(مسأله ۹۹۴) خرید و فروش حیوانات درنده و دیگر حیوانات حرام گوشت اگر هدف رائج از آنها منحصر به استفاده حرام نباشد ، جایز است ، به جز بوزینه ، که خرید و فروش آنها بنا بر احتیاط واجب جایز نیست .

- [۲۰۴] -

(مسأله ۹۹۵) خرید و فروش دیگر اعیان نجسه - به جز آنچه در بالا - گذشت - در صورتی که منفعت حلال مورد اعتنائی داشته باشند و به خاطر آن اقدام به معامله شود جایز است ، مانند مدفوع برای کود و خون به جهت تزریق .

(مسأله ۹۹۶) خرید و فروش چیز پاکی که منفعت حلال نداشته باشد ، مانند ماهیهای حرام ، جایز نیست .

(مسأله ۹۹۷) چیزهایی که ذکر شد و گفتیم که خرید و فروش آنها جایز نیست ، هر نوع دادوستد با آنها حرام میباشد ، پس اگر یکی از آنها اجرت اجاره ، کار مزد جُعالة ، مورد بذل طلاق خُلعی و به جای بدهی تعیین شود جایز نیست .

(مسأله ۹۹۸) پس از تملک اعیان نجسه ، میتوان از آنها در راه حلال استفاده کرد ، مثلاً میتة و مدفوع را برای کود به کار برد و سگ را برای شکار و نگهبانی آموزش داد .

(مسأله ۹۹۹) عین نجسی که مالک دارد ، کسی نمیتواند بدون اجازه مالک از آنها استفاده کند و مالک میتواند برای اجازه تصرف و رفع ید از آنها پولی دریافت کند ، ولی باید قصد معامله نکنند و آن پول را به عنوان قیمت دریافت نمایند .

(مسأله ۱۰۰۰) چیزهای پاکی که با ملاقات نجس منتجس شده ، اگر قابل تطهیر باشند و یا در حال ناپاکی منفعت حلال مورد اعتنائی داشته باشند ، مثل نفت و روغن که به مصرف سوختن میرسند ، خرید و فروش آنها جایز است .

(مسأله ۱۰۰۱) خرید ، فروش و ساختن وسائلی که با آن شکل در راه حرام و یا تقویت باطل به کار میروند ، مانند بت ، صلیب ، آلات قمار ، آلات موسیقی و کتابهای گمراه کننده ، حرام است ، و اگر بقای آنها ترویج باطل محسوب شود ، باید آنها را از بین ببرند و یا شکل آنها را تغییر بدهند .

(مسأله ۱۰۰۲) در باب امر به معروف و نهی از منکر گفتیم اگر کسی در معامله طرف دیگر را گول بزند ، به طوری که به یکی از ارکان معامله خلل وارد شود ، مثل این که شیره را به جای عسل بفروشد و مشتری آن را به گمان عسل بخرد ،

- [۲۰۵] -

معامله باطل میشود .

(مسأله ۱۰۰۳) اگر فروشنده عیب کالا را مخفی کند و یا جنس آن را به صورت مرغوبتر از آنچه هست جلوه دهد ، معامله باطل نمیشود ، ولی خریدار میتواند معامله را فسخ کند .

(مسأله ۱۰۰۴) از بین بردن پولهای تقلبی واجب نیست ، ولی معامله با آنها - در صورتی که طرف معامله آگاه نباشد - از باب غش در معامله حرام میباشد .

(مسأله ۱۰۰۵) چیزی که هم مصرف حلال دارد و هم در حرام به کار می‌رود ، فروختن آن جایز است ، اگرچه بدانیم که خریدار آن را در حرام صرف خواهد کرد ، مانند فروش انگور به کسی که می‌خواهد از آن شراب تهیه کند و فروش چوب به کسی که می‌خواهد از آن عود و بربط بسازد .

(مسأله ۱۰۰۶) فروش چوب به کسی که می‌خواهد از آن بت و صلیب بسازد حرام و باطل است .

(مسأله ۱۰۰۷) اجاره دادن اعیان برای استفاده حرام ، حرام و باطل است ، مانند اجاره دادن خانه و مغازه برای شرابخواری و هرزگی و اجاره دادن ماشین برای نقل و انتقال شراب و امثال آن .

(مسأله ۱۰۰۸) رشوه دادن به قاضی برای داوری میان طرفین دعوی ، برای گیرنده و دهنده حرام است و گیرنده حق تصرف در آن ندارد ، اگرچه به حق داوری کند .

(مسأله ۱۰۰۹) اگر انسان برای گرفتن حق خود راهی جز رشوه دادن نداشته باشد ، در این صورت برای رشوه دهنده جایز ، ولی برای گیرنده حرام است .

(مسأله ۱۰۱۰) رشوه دادن برای گرفتن حق دیگران از روی ستم ، در غیر قضاوت نیز برای گیرنده و دهنده حرام است ، ولی رشوه دادن برای دفع ستم و یا گرفتن حق برای رشوه دهنده جایز است .

[- ۲۰۶ -]

(مسأله ۱۰۱۱) کسب و تجارت به وسیله شرط بندی و رهن گذاشتن در قمار و غیر آن حرام است ، و کسی که برنده می‌شود حق تصرف در آن ندارد ، به جز در مورد اسب دوانی و تیر اندازی که اشکالی ندارد .

(مسأله ۱۰۱۲) بیمه عمر ، بیمه حوادث ، از قبیل : سیل ، آتش سوزی ، سرقت و امثال آن ، اگر به این صورت باشد که بیمه شونده با اداره بیمه قرار داد ببندد که بیمه شونده ، در برابر جان ، منزل ، محل کار ، ماشین و غیره مبلغ مشخص و معینی را یکجا و یا به صورت ماهانه و یا سالانه به اداره بیمه پرداخت کند ، او نیز در مقابل تعهد کند که به هنگام وقوع حادثه ، به صورتی که در متن قرار داد بر آن توافق شده ، ضرر آن را جبران نماید ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۱۳) اجرت گرفتن برای اجرای عقد نکاح ، صیغه طلاق و دیگر عقود و ایقاعات مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۱۴) در کسبهای حرام ، دادوستد باطل است و در نتیجه فروشنده حق تصرف در پول و خریدار حق تصرف در کالا را ندارد .

(مسأله ۱۰۱۵) حرام است که مرد ریش خود را بتراشد ، مگر اینکه از ریش گذاشتن ضرر معتابهی به او متوجه گردد .

(مسأله ۱۰۱۶) مقدار لازم در بلندی ریش اینست که عرفاً بگویند : این شخص ریشش را نتراشیده است ، و اگر بلندی آن بیش از یک قبضه باشد مکروه است .

(مسأله ۱۰۱۷) تراشیدن موی صورت و باقی گذاشتن موی چانه ، اگر به مقدار قابل توجهی باشد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۱۸) اگر به هنگام مرتب کردن ریش ، اطراف آن را بتراشد ، یا برخی از موها را با دست و یا با نخ بکند ، مانعی ندارد ، ولی شایسته آن است که متانت و مردانگی خود را محافظت نماید .

(مسأله ۱۰۱۹) کشیدن عکس انسان و دیگر جانداران با قلم و یا به وسیله کندهکاری ، چه به صورت برجسته (سه بُعدی و سایه دار) باشد ، یا به سبک تابلو ،

[- ۲۰۷ -]

حرام است .

(مسأله ۱۰۲۰) در عکسهایی که مرسوم است همه اعضای بدن آشکار نباشد ، مانند عکسهای نیمرخ ، نیمتنه ، به حال نشسته ، از

پشت میله یا دریچه، کشیدن آنها به همین صورت ناقص نیز حرامست، ولی کشیدن عکس پیکر بدون سر مانعی ندارد.

(مسئله ۱۰۲۱) عکس گرفتن با دوربینهای عکاسی و ظاهر کردن و چاپ کردن آنها مانعی ندارد.

(مسئله ۱۰۲۲) چاپ، نشر، نگهداری، تبلیغ و ترویج باطل کتابهای گمراه کننده و فساد برانگیز، اگر موجب گمراهی و فساد و یا تقویت و ترویج باشد، حرام است.

(مسئله ۱۰۲۳) انواع فال بینیهای رایج، که از مجهولات خبر می دهند و هیچ مستند علمی و عقلانی ندارد، اگر به صورت قطعی خبر دهند، حرام است و کسب کردن با آن نیز حرام است و تصدیق کردن گفتار آنان نیز حرام میباشد، ولی اگر به صورت قطعی نباشد، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۰۲۴) "احضار جن" اگر به طریق سحر باشد حرام است، در غیر این صورت جایز است، مشروط بر اینکه آزار مؤمنی را در پی نداشته باشد.

(مسئله ۱۰۲۵) اگر نوحه سرایی مشتمل بر خصوصیت حرامی باشد، همانند: نوحه سرایی دروغین.

ستایش از صفات ناپسند، چون غارتگری، چپاولگری، آواز خوانی و امثال آنه، که ستایش از آنها موجب ترویج باطل و تشویق مردم به صفات ناپسند میباشد.

وستایش از شخص ناپسند، از قبیل فردی که سرکرده گمراهی، یا مشهور به فسق و تجاوز به حقوق مردم باشد، که ستایش از او ترویج باطل میباشد همه اینها جزو محرمات بشمار میرود.

(مسئله ۱۰۲۶) معامله کردن با فردی که اموالش با مال حرامی چون: رب،

[- ۲۰۸ -]

رشوه، قمار، دزدی، می فروشی و امثال آنها مخلوط است، مانعی ندارد، مگر در موردی که انسان بداند پولی که به او داده میشود پول حرام میباشد.

(مسئله ۱۰۲۷) رفتن به خانه شخصی که اموالش با حرام مخلوط شده و استفاده کردن از اموال او و نشستن بر سر سفره او - با اجازه او - مانعی ندارد، مگر در موردی که بداند آن خانه، آن شیء و آن غذا - بالخصوص - حرام میباشد.

(مسئله ۱۰۲۸) پذیرفتن هدیه و بخشش از کسی که اموالش با حرام مخلوط است مانعی ندارد، مگر اینکه بدانیم آن هدیه و بخشش - بالخصوص - حرام میباشد، در این صورت نمیتوانیم در آن تصرف کنیم و باید آن را به مالک اصلیش برگردانیم، و اگر

صاحب اصلی آن را نشناسیم، حکم مجهولالمالک بر آن جاری میشود و حکم آن در بخشش "لقطه" بیان خواهد شد.

(مسئله ۱۰۲۹) در معامله چند چیز مستحب است:

(۱) همواره به یاد خدا بودن

(۲) انجام دادن معامله به طرز شایسته

(۳) استحکام بخشیدن به معامله به وسیله اسناد مکتوب

(۴) دست و دل باز بودن در معامله

(۵) پذیرش فسخ معامله در موردی که طرف اظهار پشیمانی کند.

(مسئله ۱۰۳۰) در تجارت چند چیز مکروه است:

(۱) معاملهای که انسان را از اداء نماز در اول وقت باز دارد.

(۲) گله کردن از اینکه سودی نمیرد.

- (۳) ستایش کالا از سوی فروشنده .
 (۴) نکوهش کالا از سوی خریدار .
 (۵) تخفیف خواستن خریدار پس از انجام معامله .
 (۶) وارد شدن در معامله دو نفر مسلمان ، به این معنی که اگر دو نفر در مورد
- [۲۰۹] -

معامله‌های مشغول گفتگو هستند ، پیش از آن که گفتگوی آنها به نتیجه برسد ، شخص سوم مداخله کند و بخواهد آن را برای خودش خریداری کند و یا کالای خودش را به فروش برساند .

عقد بیع

(قصد انشاء) : برای تحقق یافتن معامله ، باید فروشنده و خریدار ابراز کنند به توافقی که در میان آنها حاصل گردید پایبند هستند و به این معامله جامه عمل می‌پوشانند . و این قصد و نیت که دلالت بر التزام نماید همانند :

با زبان

با اشاره

با نوشته

با امضای پای ورقه قرارداد .

با تحویل دادن کالا و تحویل گرفتن بهای آن ، که در اصطلاح " معاطات " نامیده میشود .

(مسأله ۱۰۳۱) در وقوع معامله شرط نیست که فروشنده و خریدار در یک مجلس باشند و همدیگر را مورد خطاب قرار دهند و ابراز توافق در یک مجلس و بدون فاصله قرار بگیرد ، بلکه اگر یکی از طرفین مضمون معامله را در ورقهای بنویسد و امضا کند و به طرف معامله بفرستد ، او نیز زیر آن را امضا کند ، معامله تحقق می‌پذیرد ، مشروط بر این که تا آن موقع شخص اول بر التزام خود باقی مانده باشد .

(مسأله ۱۰۳۲) معامله باید قطعی باشد و معامله تعلیقی صحیح نیست ، و آن اقسامی دارد .

(۱) اگر معامله را به چیزی معلق کند که بیگمان حاصل میشود ، مثلاً در ماه شعبان بگوید : اگر هلال ماه رمضان وارد شود ، من این کالا را فروختم ، معامله

- [۲۱۰] -

صحیح نیست .

(۲) اگر معامله را به چیزی معلق کند که حاصل شدنش معلوم نیست ، مثلاً بگوید : اگر فردا باران بیارد ، من این کالا را فروختم ، باز هم معامله صحیح نیست .

(۳) اگر معامله را به چیزی معلق کند که حاصل است ، ولی او به هنگام معامله خبر ندارد ، مثلاً بگوید : اگر حسن مرده باشد ، این کالا را فروختم و بعد معلوم شود که او در آن هنگام مرده بود ، باز هم معامله بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست .

(۴) اگر معامله را بر چیزی معلق کند که از حصول آن خبر ندارد ، ولی حصول آن شرط صحت معامله است ، مثلاً بگوید : اگر این کالا مال من باشد ، آن را فروختم ، در این صورت معلوم شود که کالا مال او بوده ، معامله صحیح است .

شرایط خریدار و فروشنده

فروشنده و خریدار باید دارای چهار شرط اساسی باشند :

۱ - بلوغ ، پس معامله کودک برای خود صحیح نیست ، اگرچه ممیز باشد ، مفهوم خرید و فروش را بدانند و بر موارد سود و ضرر

آگاه باشد، بلکه حتماً اذن ولی در صحت معامله او شرط است.

۲- عقل، پس معامله دیوانه صحیح نیست.

۳- اختیار، پس اگر کسی را مجبور به خرید و فروش کند، و او قدرت مخالفت نداشته باشد، معاملهاش باطل است، ولی اگر بعداً راضی شود و بر آن صحه بگذارد، معامله صحیح میشود.

(مسأله ۱۰۳۳) اگر صاحب مال را به برخی از خصوصیات معامله مجبور کنند، مثلاً او را وادار کنند که به قیمت تعیین شده، یا در محلّ تعیین شده، یا در ساعت تعیین شده کالای خود را بفروشد، ولی او را به اصل معامله مجبور نکنند، و او نیز به همان قیمت تعیین شده، یا در زمان و مکان تعیین شده، اقدام به معامله

-[۲۱۱]-

بکند، معامله صحیح میباشد.

(مسأله ۱۰۳۴) اگر انسان از روی اضطرار اقدام به معامله، کسی او را مجبور به این معامله نکرده باشد، مثلاً برای تأمین درمان مریض، هزینه زندگی، یا دادن باج به ستمگر، خانهاش را میفروشد، معامله صحیح است.

۴- حق تصرف داشته باشد، یعنی محجور نباشد، و آن کالا در تملک او، یا در ذمه او باشد و یا از طرف صاحب مال، وکیل یا مأذون در تصرف باشد و یا بر صاحب مال ولایت داشته باشد.

(مسأله ۱۰۳۵) اگر شخص بیگانه بدون اجازه صاحب مال، معاملهای از طرف او انجام دهد، آن را "بیع فضولی" مینامند، اگر بعداً صاحب مال و یا کسی که حق تصرف در آن دارد، اجازه دهد، معامله صحیح میشود، اگرچه قبلاً از آن منع کرده باشد، و یا بعد از فروش آن را رد کرده باشد.

(مسأله ۱۰۳۶) اگر غاصب چیزی را برای خودش بفروشد، معامله نافذ نمیشود، مگر با اجازه صاحب مال، پس اگر صاحب مال اجازه دهد، معامله از طرف او واقع میشود و قیمت به تملک او در میآید، و ربطی به غاصب نخواهد داشت.

(مسأله ۱۰۳۷) اگر مالک بیع فضولی را اجازه ندهد و خریدار آن را تحویل گرفته باشد، حق تصرف در آن ندارد و در حکم مال غصبی است، چه از فضولی بودن معامله مطلع بوده یا نه. البته در صورت اطلاع گنه کار نیز میباشد.

شرایط جنس عوضین و بهای آن

(مسأله ۱۰۳۸) مال عبارت از چیزی است که همه عقلاً- برای بدست آوردن آن با یکدیگر رقابت میکنند، پس چیزی که عقلاً برای به دست آوردن آن اعتنا نمیکند، مال به شمار نمیآید، مانند حشرات، و آب در کنار دریا.

-[۲۱۲]-

(مسأله ۱۰۳۹) ظاهر این است که در کالا و بهای آن رغبت خریدار و یا فروشنده به تحصیل آن، برای اهداف نادر هم که شده باشد کافی است.

(مسأله ۱۰۴۰) خرید و فروش اشیاء قابل انتقال، مانند خانه، لباس و غیره، و حقوق قابل انتقال، همانند اولویت استعمار از زمین خراجی، و اولویت اجاره کردن، که معروف به "سرقفلی" میباشد، جایز است.

(مسأله ۱۰۴۱) جنس و قیمت در معامله باید مشخص باشد، پس اگر فروشنده بگوید لباس یا خوراک را به یک دینار فروختم. یا بگوید این جنس را به یک دینار و یا ده درهم فروختم، و خریدار بپذیرد، معامله صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۴۲) جنسی که به طور معمول با وزن یا پیمانه خرید و فروش میشود، باید به هنگام معامله وزن یا پیمانه آن دقیقاً معلوم باشد و نمیتوان آن را به صورت تخمینی معامله نمود.

(مسأله ۱۰۴۳) بنا بر احتیاط واجب در مورد قیمت نیز باید مقدار آن به طور دقیق معلوم باشد.

(مسأله ۱۰۴۴) بنا بر احتیاط واجب باید مقدار هر یک از جنس و چیزی که به عنوان قیمت در برابر آن پرداخته میشود، طبق روالی که در عرف معمول است، از قبیل: پیمانه، وزن، مساحت، شمارش و مشاهده، دقیقاً معلوم گردد.

(مسأله ۱۰۴۵) اگر جنس یا قیمت یا هر دو مجهول باشد، همانند اینکه:

(۱) آنچه در انبار هست به این قیمت فروختم.

(۲) اولین حیوانی که به دستم برسد به این قیمت فروختم.

(۳) این جنس را به آنچه در کیسه هست خریدم.

(۴) این جنس را به قیمت خرید فروختم که در همه این صورتهای بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

-[۲۱۳]-

(مسأله ۱۰۴۶) اگر جنسی را در شهری و یا در فصلی با وزن، در شهر و یا در فصل دیگری با شمارش یا پیمانه میفروشند، در هر شهر و فصلی مطابق مرسوم آن مکان و زمان معامله کنند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۴۷) اگر پیمانهای را معیار عدد قرار بدهند، به این معنی که صندوقی را بشمارند و دیگر صندوقها را بر آن اساس محاسبه کنند، یا آن را معیار وزن قرار دهند، به این معنی که یک گونی را وزن کنند و دیگر گونیها را بر آن اساس محاسبه کنند، مانعی ندارد، مشروط بر اینکه:

(۱) فروشنده و خریدار راضی باشند.

(۲) اختلاف احتمالی صندوقها و گونیها به قدری کم باشد، که عرفاً با مشخص بودن مقدار جنس منافات نداشته باشد.

(۳) طرفین به این مقدار اختلاف راضی باشند. در غیر این سه صورت نمی توان در شناخت مقدار بآن کفایت کرد.

(مسأله ۱۰۴۸) در فرض یاد شده، پس از انجام معامله با رضایت طرفین، اگر مقدار تفاوت معلوم شود، هیچیک از طرفین معامله حق رجوع در مورد مقدار تفاوت به یکدیگر ندارند.

(مسأله ۱۰۴۹) جنس مشخصی که مقدار آن معلوم نیست، اگر بر اساس قیمت هر واحد بفروشد، مانعی ندارد، مثل این که گندم موجود در انبار را بر اساس هر تن به هزار دینار، یا طاقه پارچه مشخصی را بر اساس هر متر به یک دینار بفروشد.

(مسأله ۱۰۵۰) در صورتی که مقدار جنس و قیمت مشخص باشد، دیدن آنها شرط نیست، اگرچه تشخیص کیفیت آنها از رنگ، طعم، مرغوبیت و غیره فقط به وسیله دیدن میسر باشد.

(مسأله ۱۰۵۱) در فرض یاد شده، اگر ویژگی خاصی را شرط کنند و پس از معامله معلوم شود که آن ویژگی نیست، مشتری (از باب تخلف شرط) حق دارد

-[۲۱۴]-

که معامله را فسخ کند.

(مسأله ۱۰۵۲) جنس و چیزی که در مقابل آن پرداخت میشود باید ملک طلق باشد، روی این بیان معاملات زیر باطل میباشد:

(۱) معامله اموال وقفی.

(۲) خرید و فروش جنسی که عین آن برای هدف خاصی نذر شده است.

(۳) خرید و فروش چیزی که در نزد دیگری گرو میباشد.

(۴) خرید و فروش چیزی که به صورت مشروط معامله شده و تا مدت مشخصی حق فروش از خریدار سلب شده است.

(مسأله ۱۰۵۳) اگر شخصی قسم یاد کرده و یا عهد کرده که آن را نفروشد، اگر اقدام به فروش آن کند، معامله صحیح و نافذ است، جز اینکه فروشنده باید کفاره قسم یا عهد خود را بدهد.

احکام خیارات

(مسأله ۱۰۵۴) "بیع" یعنی "خرید و فروش" از عقود لازمه است، خواه صیغه عقد خوانده شود، یا به یکی دیگر از راههایی که قبلاً گفته شد، داد و ستد انجام یافته باشد. در نتیجه پس از تحقق یافتن معامله، ولو به صورت "معاطات"، نمیتوان آن را به هم زد، مگر با توافق طرفین یا حاصل شدن حق فسخ به یکی از طرفین و یا هر دو، که به آن "خیار" گفته میشود.

(مسأله ۱۰۵۵) "خیار حقی" است که صاحب آن میتواند از حق خود استفاده کرده و معامله را فسخ کند و یا از حق خود بگذرد و معامله را امضا کند.

(مسأله ۱۰۵۶) صاحب خیار پس از ثبوت حق خیار، اگر به معامله رضایت بدهد و آن را امضا کند، دیگر نمیتواند آن را فسخ نماید.

(مسأله ۱۰۵۷) اقسام خیار ده تا است:

- [۲۱۵] -

۱- خیار مجلس

(مسأله ۱۰۵۸) خیار مجلس مخصوص بیع است و برای هر یک از خریدار و فروشنده ثابت است.

(مسأله ۱۰۵۹) تا هنگامی که خریدار و فروشنده پس از انجام معامله در کنار یکدیگر هستند و از همدیگر جدا نشده‌اند، خیار مجلس دارند، یعنی میتوانند آن معامله را فسخ کنند.

(مسأله ۱۰۶۰) اگر طرفین معامله پس از انجام معامله، سواره یا پیاده حرکت کنند، تا هنگامی که از یکدیگر جدا نشده‌اند، خیار مجلس باقی است.

(مسأله ۱۰۶۱) اگر یکی از طرفین معامله پس از انجام معامله فوت نماید، خیار مجلس از بین میرود و طرف معامله حق فسخ ندارد.

(مسأله ۱۰۶۲) اگر طرفین معامله در کنار یکدیگر نباشند و معامله را به وسیله تلفن و امثال آن انجام بدهند، از اول خیار مجلس ندارند.

۲- خیار حیوان

(مسأله ۱۰۶۳) خیار حیوان نیز مخصوص بیع است و خیار حیوان از آن کسی است که حیوان به او منتقل میشود. چه بیع باشد و چه ثمن.

(مسأله ۱۰۶۴) مدت خیار حیوان سه روز از موقع انجام معامله میباشد.

۳- خیار شرط

(مسأله ۱۰۶۵) یکی از مصادیق خیار شرط، مواردی است که در آنها فروشنده شرط میکند که مشتری هر وقت پول را برگرداند حق فسخ دارد و یا اگر تا فلان وقت پول را برگرداند حق فسخ دارد.

(مسأله ۱۰۶۶) در فرض بالا مدت باید دقیقاً مشخص باشد و یا قابل محاسبه باشد.

(مسأله ۱۰۶۷) در این موارد که آنها را در عرف "بیع به شرط" مینامند، اگر زمان تعیین شود و مشتری تا پایان وقت تعیین شده، پول را برنگرداند، معامله

- [۲۱۶] -

قطعی میشود و خیار شرط از بین میرود.

(مسأله ۱۰۶۸) در عقود جایزه شرط خیار معنی ندارد.

(مسأله ۱۰۶۹) در ایقاعات شرط خیار صحیح نیست .

۴- خیار غبن

(مسأله ۱۰۷۰) اگر مشتری چیزی را به بیش از قیمت بازار بخرد و یا فروشنده چیزی را به کمتر از قیمت بازار بفروشد ، خیار غبن دارند ، مشروط بر این که :

اولاً : شخص مغبون از تفاوت قیمت توافق شده با قیمت بازار غافل باشد ، پس اگر مطلع باشد و در عین حال اقدام به معامله کند ، حق فسخ ندارد . مگر این که تفاوت بیش از حد انتظار باشد .

ثانیا : روند معامله بر این باشد که از حدود قیمت بازار خارج نشوند ، چنانکه در غالب معاملات روال بر همان است ، ولی اگر روند معامله غیر از این باشد ، مثل معاملههای مزایده‌های و معاملههای اشیاء کمیاب و عتیقهجات ، که آنها بر اساس نظر اشخاص و میزان رغبت آنها معامله میشود ، در آنها خیار غبن جاری نمیشود .

(مسأله ۱۰۷۱) اگر قیمت اجناس در شهره ، منطقها و محلها مختلف باشد ، چنانکه در زمان ما اینگونه است ، معیار برای ثبوت خیار غبن قیمت محلی است که معامله در آنجا واقع شده است نه جاهای دیگر .

(مسأله ۱۰۷۲) معیار در ثبوت خیار غبن ، اختلاف قیمت در موقع انجام معامله است ، نه بالا رفتن یا پایین آمدن آن پس از انجام معامله ، اگرچه فاصله زمانی بسیار ناچیز باشد .

(مسأله ۱۰۷۳) کسی که مغبون شده میتواند معامله را فسخ کند و یا به قیمت توافق شده قبول کند و نمیتواند بگوید که من معامله را فسخ نمیکنم ولی تفاوت قیمت میخواهم .

(مسأله ۱۰۷۴) کسی که مغبون کرده ، اگر بگوید که شما معامله را فسخ نکنید ،

[- ۲۱۷ -]

من تفاوت قیمت را میپردازم ، شخص مغبون مجبور به قبول نیست ، بلکه میتواند معامله را فسخ نماید .

۵- خیار تأخیر

(مسأله ۱۰۷۵) اطلاق عقد ایجاب میکند که هر یک از فروشنده و خریدار ، جنس و پول را نقداً به طرف مقابل تحویل دهد و در مقابل آنچه را که به وسیله این معامله مالک شده ، از طرف مقابل تحویل بگیرد .

(مسأله ۱۰۷۶) اگر یکی از طرفین معامله ، کالا- و یا قیمت را از روی عمد و یا به جهت ناتوانی تحویل ندهد ، بر طرف مقابل واجب نیست که او جنس یا قیمت آن را تحویل دهد ، بلکه میتواند بر طرف مقابل فشار بیاورد که نسبت به تحویل جنس یا قیمت اقدام نماید و اگر تا سه روز در بیع تسلیم نکرد خیار فسخ دارد و این حق فسخ را خیار تأخیر می نامند .

(مسأله ۱۰۷۷) خیار تأخیر اختصاص به بیع ندارد بلکه در همه داد و ستد ها جاری می شود که داخل در خیار تخلف شرط است که بعداً مطرح خواهد شد .

(مسأله ۱۰۷۸) در مورد پول نیز اگر مشتری تا سه روز آن را تسلیم نکند ، فروشنده حق فسخ دارد و این حق فسخ نیز بنابر احتیاط واجب پس از گذشت سه روز ثابت میشود .

۶- خیار رؤیت

(مسأله ۱۰۷۹) در صورتی که مقدار جنس و قیمت آن مشخص باشد ، دیدن آنها شرط نیست ، و در مورد ویژگیهایی چون رنگ ، طعم ، مرغوبیت و غیره ، که در قیمت جنس و رغبت اشخاص اثر دارد ، و آگاهی از آنها بدون دیدن ممکن نباشد ، باز هم بدون رؤیت معامله صحیح است ، جز این که برای کسی که کالا را ندیده " خیار رؤیت " هست . همچنین است بنابر احتیاط واجب در مورد صفات قیمت اگر شخصی باشد .

(مسأله ۱۰۸۰) اما در مورد ویژگیهایی که که با دیدن معلوم نمیشود، آگاهی بر آنها در صحت معامله شرط نیست، و اگر بعداً معلوم شود که
 [- ۲۱۸ -]

جنس فاقد آن خصوصیات بوده، موجب خیار نمیشود، مگر در دو مورد:

(۱) فقدان آن خصوصیات " عیب " محسوب شود، که در این صورت " خیار عیب " ثابت میشود.

(۲) لزوم آن خصوصیات در ضمن عقد شرط شده باشد، که در این صورت " خیار تخلف شرط " ثابت میشود.

۷- خیار عیب

(مسأله ۱۰۸۱) اگر انسان چیزی را بخرد و سپس معلوم شود که معیوب بوده و به هنگام معامله از معیوب بودن آن مطلع نبوده، در اینجا حق فسخ دارد. یعنی میتواند معامله را به هم بزند و یا همان قیمت را قبول کند.

(مسأله ۱۰۸۲) در صورت معیوب در آمدن کال، اگر مشتری نخواهد که اصل معامله را فسخ کند، حق مطالبه تفاوت قیمت را ندارد، مگر در چند مورد:

(۱) جنس تلف شود، گم شود و یا به هر جهت برگرداندن آن ممکن نباشد.

(۲) جنس را فروخته یا اجاره داده یا پیش کسی گرو گذاشته و یا هر تصرف دیگری در آن انجام داده باشد، که در رغبت مشتریها تأثیر داشته باشد.

(۳) در کالا تصرف شده باشد همانند اینکه پارچه بریده شود، رنگ گردد، یا دوخته شود، ساختمان تخریب و یا تجدید بنا شود و امثال آنه.

(مسأله ۱۰۸۳) در هر جایی که کالا معیوب باشد و باز گرداندن ممکن نباشد، مشتری میتواند تفاوت قیمت آن را مطالبه کند، پس اگر تفاوت سالم و معیوب آن در بازار مثلاً یک سوم باشد، یک سوم از قیمت تعیین شده به خریدار باز میگردد.

(مسأله ۱۰۸۴) عیب آن است که جنس از وضع متعارف خود خارج باشد، به طوری که عرفاً نقص حساب شود، از قبیل اینکه در هدفی که از آن منظور میشود، اختلال ایجاد کند، مثل تلخی غذا؛ یا مشکل ایجاد کند، مثل سر کش بودن حیوان؛ یا موجب ضرر باشد، مانند زشتی صورت یا نقص

[- ۲۱۹ -]

خلقت، هر چند به سبب نروئیدن مو در قسمتی از بدن که باید روئیده باشد.

(مسأله ۱۰۸۵) خیار عیب در جایی ثابت میشود که مورد معامله کالای معین باشد و معیوب در بیاید، ولی اگر معامله کلی باشد و فروشنده جنس معیوبی تحویل دهد، در اینجا خیار نیست، بلکه فروشنده باید آن را پس بگیرد و جنس سالم تحویل دهد و اگر از تبدیل آن خودداری کند، خیار تأخیر ثابت میشود.

(مسأله ۱۰۸۶) آنچه در مورد معیوب بودن کالا- گفته شد، در مورد معیوب بودن قیمت نیز جاری است، و حق فسخ یا مطالبه تفاوت قیمت و یا الزام به تبدیل آن - به تفصیلی که گفته شد - برای فروشنده ثابت است.

۸- خیار تخلف وصف

(مسأله ۱۰۸۷) عنوانی که در جنس و یا بهای آن به عنوان یکی از دو پایه معامله مطرح شده، اساس و معیار آن معامله میباشد، پس اگر در آن تخلفی حاصل شود، چنین معاملهای از اساس باطل میباشد.

(مسأله ۱۰۸۸) اگر علاوه بر اصل عنوان، ویژگیهای دیگری مورد نظر طرفین معامله باشد و معامله بر آن مبتنی باشد، اگر آن خصوصیت در جنس یا بهای آن نباشد، " خیار تخلف وصف " ثابت میشود.

(مسأله ۱۰۸۹) اگر فروشنده بر سبزیجات آب پاشد که تازه جلوه کند ، یا جنس خوب را قسمت بالای صندوق بچیند و جنس نامرغوب را در زیر آن مخفی نماید ، در این موارد و دیگر موارد غش و تدلیس ثابت می شود و مشتری خیار فسخ دارد .
۹- خیار تبعض صفقه

(مسأله ۱۰۹۰) اگر پس از انجام معامله قسمتی از اجناس فروخته شده ، غیر قابل فروش در آید ، مثل اینکه معلوم شود که برخی از آنها وقفی بوده ، یا برخی از ظرفهای سرکه ، مشروب بوده ، در اینجا " خیار تبعض صفقه " هست ، یعنی هر یک از فروشنده و خریدار میتوانند به جهت عدم امکان یکپارچه شدن معامله ، آن را فسخ کنند و میتوانند در محدوده اجناس قابل فروش ، و در برابر قیمت متناسب ، آن را امضا کنند .
[- ۲۲۰ -]

(مسأله ۱۰۹۱) اگر برخی از اجناس فروخته شده ، از آن دیگری بوده و به صورت فضولی معامله شده ، اگر مالک اجازه ندهد ، در مورد بقیه اجناس " خیار تبعض صفقه " جاری میشود .
۱۰- خیار تخلف شرط ، که احکام آن در فصل پنجم بیان میشود .
(مسأله ۱۰۹۲) همه این خیارها در مواردی ساقط میشود :

۱) اشتراط عدم خیار در ضمن عقد
۲) اسقاط خیار پس از انجام عقد ، تا هنگامی که موضوع آن پابرجاست .
۳) امضای عقد و التزام به آن ، اگرچه با انجام کاری باشد که از آن حکایت میکند ، مانند فروختن و اجاره دادن و هبه کردن کالای مورد معامله ، پس از آگاهی از ثبوت خیار . که چنین کاری از شخص مردد در رد و قبول معامله سر نمیزند .
(مسأله ۱۰۹۳) برخی از خیارها فوری نیستند ، بلکه تا هنگامی که موضوع آنها از بین نرفته ، آن خیارها ادامه دارند ، که عبارتند از :

خیار مجلس خیار حیوان و خیار شرط و خیار تأخیر و خیار رؤیت و خیار عیب .
(مسأله ۱۰۹۴) با انجام یافتن معامله ، آثار معامله بر آنها بار میشود ، و نیازی به سپری شدن زمان خیار نیست ، و در نتیجه از لحظه وقوع معامله ، جنس به مشتری تعلق می گیرد و رشد و نمو آن از آن مشتری است و پول به فروشنده تعلق مییابد و رشد و نمو آن به او مربوط میشود .

(مسأله ۱۰۹۵) اگر صاحب خیار ، فوت کند و خیار باقی باشد ، حق خیار به ورثه او منتقل میشود .
احکام شرط

هرگونه تعهد و التزامی که در ضمن عقد و تابع آن باشد ، شرط نامیده میشود . مثل اینکه باغی را بفروشد و شرط کند که میوه‌اش تا یکسال از آن او
[- ۲۲۱ -]

باشد . یا خانهاش را بفروشد و شرط کند که مالیاتش را مشتری بپردازد ، یا فروشنده تا یکسال حق فسخ داشته باشد ، یا خریدار به مدت ده روز برای فروشنده کار کند ، یا هر شرط دیگری که برای او سهمی در عین ، منفعت ، حق و یا کاری در بر بگیرد .
(مسأله ۱۰۹۶) برای نافذ بودن شرط و لزوم ترتیب اثر بر آن ، چند امر معتبر است :

۱- عقد بر آن استوار گردد ، به این معنی که آن شرط صریحا در ضمن عقد بیان شود ، و یا قراین حالیه و یا مقالیه بر آن دلالت کند ، از قبیل شرط تسلیم جنس و پول ، یا حضور فروشنده در اداره ثبت و امضای سند و تحویل آن به مشتری ، آنگونه که در عرف ما متداول است .

(مسأله ۱۰۹۷) اگر مطالبی پیش از عقد مورد بحث قرار بگیرد، ولی به هنگام اجرای صیغه عقد بر آن مبتنی نشود، صرفاً وعده به شمار می‌آید و عمل کردن به آن واجب نیست، بلکه مستحب است.

۲- آن شرط مخالف قرآن و سنت نباشد.

(مسأله ۱۰۹۸) اگر چیزی بر خلاف شرع مقدس اسلام شرط کند، آن شرط باطل است و عمل کردن به آن واجب نیست، مثل اینکه شرط کند که حق طلاق در دست غیر شوهر باشد، یا ورثه از مال ارث نبرند، یا در مال خاصی خمس نباشد و امثال آنه.

(مسأله ۱۰۹۹) اگر چیزی را شرط کند که او را ناگزیز به ترک واجب یا ارتکاب حرام نماید همانند اینکه شرط کند که یکی از طرفین معامله برای دیگری شراب سازد چنین شرطی نیز باطل است.

۳- آن شرط با مقتضای عقد منافات نداشته باشد، مثل اینکه شرط کند که چیزی را بفروشد ولی قیمت آن را مالک نشود.

۴- آن شرط از قدرت او خارج نباشد، بلکه قدرت بر انجام آن داشته باشد، پس اگر چیزی را شرط کند که هیچوقت بر آن قدرت نداشته باشد، چنین شرطی باطل است.

- [۲۲۲] -

(مسأله ۱۱۰۰) در مورد سؤم، یعنی هنگامی که شرط با مقتضای عقد منافات داشته باشد، عقد و شرط هر دو باطل است، ولی در سه مورد دیگر، عقد صحیح و شرط باطل می‌باشد.

(مسأله ۱۱۰۱) کسی که شرط صحیحی را در ضمن عقد به عهده گرفته، باید به آن عمل کند، و اگر از انجام آن سرپیچی کند، طرف مقابل میتواند او را به انجام تعهدش وادار کند. و اگر نتواند و یا به دلایلی نخواهد، میتواند عقدی را که این شرط در ضمن آن شرط شده، فسخ کند.

(مسأله ۱۱۰۲) اگر طرفین معامله شرط کنند که هر کس معامله را فسخ کند، فلان مقدار جریمه بپردازد، با فسخ معامله این شرط ساقط نمیشود، بلکه باید فسخ کننده آن جریمه را بپردازد، مگر اینکه طرفین معامله بر آن توافق کنند و به طور کلی از معامله منصرف شوند.

احکام قبض و تسلیم

در معاملاتی که شرط خاصی نشده، بر هر یک از طرفین معامله واجب است که مورد معامله را به طرف دیگر تسلیم کند، و آن را در اختیار او قرار دهد، او نیز باید عوض آن را در اختیار طرف مقابل قرار دهد و به او تسلیم کند و خودداری کردن آنها از تسلیم حرام است. و هر کدام از تسلیم کردن مورد معامله (جنس یا پول) خودداری کند، او را به تحویل دادن آن وادار میکنند.

(مسأله ۱۱۰۳) هر یک از طرفین معامله میتوانند در ضمن عقد، در مورد زمان و مکان تحویل دادن جنس یا پول شرط خاصی نموده، معامله را از مطلق بودن درآورند. در این صورت مطابق شرطی که مقرر نموده‌اند، رفتار میکنند.

(مسأله ۱۱۰۴) اگر طرف مقابل از تحویل گرفتن مورد معامله خودداری کند، کسی که آن را در دسترس قرار داده و مانع را از سر راهش برداشته، به همین مقدار از عهده برآمده است.

- [۲۲۳] -

(مسأله ۱۱۰۵) اگر جنس در حوزه تصرف فروشنده باقی بماند، سپس در اثر یک آفت آسمانی، یا حادثه زمینی، یا در اثر گم شدن و یا به سرقت رفتن تلف شود، فروشنده ضامن است و خریدار میتواند پولش را مطالبه کند، چه فروشنده از تسلیم کالا امتناع ورزیده بود، یا هر دو به ماندن آن در نزد فروشنده توافق کرده بودند.

(مسأله ۱۱۰۶) اگر فروشنده جنس را در اختیار خریدار قرار دهد، و او با داشتن قدرت بر تحویل گرفتن جنس، از آن خودداری کند و جنس در نزد فروشنده تلف شود، ظاهر این است که او ضامن نیست و جنس به حساب خریدار از بین رفته و فروشنده حق

دارد که پول آن را از مشتری مطالبه کند .

(مسأله ۱۱۰۷) در موارد زیر اگر جنس تلف شود ، مشتری باید خسارت آن را به عهده بگیرد :

(۱) مشتری یا وکیل او کالا را قبض کرده باشد .

(۲) فروشنده را وکیل کرده باشد که آن را از طرف مشتری قبض کند و در نزد خود امانت نگهدارد .

(۳) از فروشنده بخواهد که آن را توسط فرد معین و یا غیر معین برای او بفرستد .

در همه موارد فوق اگر پس از بیرون رفتن کالا از حوزه تصرف فروشنده تلف شود ، فروشنده ضامن نیست و مسئولیتی ندارد .

(مسأله ۱۱۰۸) اگر پیش از آن که جنس از حوزه فروشنده بیرون برود ، رشد و نمو پیدا کند (چاق شود ، تولید مثل کند ، قیمتش

بالا برود) از آن مشتری میباشد . پس اگر جنس تلف شود و مشتری پول خود را از او پس بگیرد ، در این صورت آن نما برای

فروشنده باقی خواهد ماند .

(مسأله ۱۱۰۹) بر فروشنده واجب است که پس از انجام معامله به تخلیه و آزاد سازی مورد معامله از وسائل شخصی و ابزار و

ادوات خود اقدام نماید ، مگر

[- ۲۲۴ -]

اینکه شرط کرده باشند که آن وسائل برای همیشه ، یا مدتی معین در آنجا بماند .

(مسأله ۱۱۱۰) مشتری پیش از آن که جنس را تحویل بگیرد ، میتواند آن را به شریک خود بفروشد ، ولی به دیگران بنا بر احتیاط

واجب جایز نیست ، مگر در دو مورد :

(۱) کالا از چیزهایی نباشد که آن را با وزن یا پیمانه بفروشد .

(۲) واگر با وزن و یا پیمانه باشد و آن را با قیمت خرید بفروشد .

در این دو مورد فروش آن پیش از قبض کردن جایز ولی مکروه است . اما در مورد اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته میشود . آن

را به کمتر یا بیشتر از قیمت خرید بفروشد ، بنا بر احتیاط واجب پیش از تحویل گرفتن جایز نیست .

(مسأله ۱۱۱۱) آنچه در (مسأله فوق در مورد کالا گفته شد ، بنا بر احتیاط واجب در مورد بها نیز نسبت به فروشنده جاری میشود .

احکام نقد و نسیه

هر معاملهای که در آن بر حق دریافت پول ، بلافاصله پس از انجام معامله بناگذاری شده باشد ، آن را " نقد " مینامند .

(مسأله ۱۱۱۲) هر معاملهای که مطلق باشد و حق تأخیر در ادای پول شرط نشده باشد ، آن نیز نقد است و فروشنده بلافاصله پس

از انجام معامله حق مطالبه پول را دارد .

(مسأله ۱۱۱۳) هر معاملهای که در آن حق تأخیر در پرداخت پول برای مشتری منظور شده باشد ، آن را " نسیه " میگویند و حتما

باید در ضمن عقد به این حق تصریح شده باشد .

(مسأله ۱۱۱۴) در معامله نسیه ، اگر مشتری پیش از فرارسیدن وقت پرداخت پول ، بخواهد آن را پرداخت کند ، پذیرش آن از

طرف فروشنده واجب نیست ، بلکه

[- ۲۲۵ -]

میتواند تا فرارسیدن وقت تعیین شده از پذیرش آن خودداری کند .

(مسأله ۱۱۱۵) اگر چیزی را به جهت نسیه بودن چنانکه متعارف است به قیمت بیشتری بفروشد ، مانعی ندارد . پس اگر چیزی را

که قیمتش ده دینار است ، برای مدتی معینی به دوازده دینار نسیه بفروشد مانع ندارد . ولی پس از رسیدن وقت تعیین شده نمیتواند

که به مدتی آن بیفزایند و در مقابل بر قیمت آن نیز بیفزایند ، و یا چیزی را که به صورت نقد معامله کرده‌اند ، با افزایش قیمت به

نسیه مبدل سازند .

(مسأله ۱۱۱۶) اگر کالائی را برای مدت یک ماه مثلاً به ۱۵ دینار معامله کنند ، پس از انجام شدن معامله ، اگر بخواهند مدت را به دو ماه تمدید کنند و قیمت را به ۲۰ دینار افزایش دهند ، حرام و ربا میباشد .

(مسأله ۱۱۱۷) در تمام موارد قرض نیز ، اعم از اینکه زمان پرداخت آن فرا رسیده باشد ، یا هنوز نرسیده باشد ، اگر بخواهند مدت وام را تمدید کنند و مبلغ آن را افزایش دهند ، ربا و حرام میباشد .

(مسأله ۱۱۱۸) اگر چیزی را که به عنوان نسیه معامله کرده‌اند ، تبدیل به نقد کنند و از مبلغ آن کم کنند مانع نیست ، همچنین اگر در مورد هر طلبی که وقت آن نرسیده ، اگر بخواهند از مدت صرف نظر کنند و مقداری از طلب را کم کنند و ذمه بدهکار را نسبت به آن مقدار بریء بسازند مانع ندارد .

(مسأله ۱۱۱۹) اگر جنسی را در مقابل مبلغ مشخصی به نسیه معامله کنند و شرط نمایند که مشتری آن را به قیمت کمتر به فروشنده بفروشد ، صحیح نیست .

(مسأله ۱۱۲۰) اگر کالائی را به صورت نقد به مبلغی معامله کنند و شرط کنند که آن را مشتری به قیمت بیشتری به صورت نسیه به فروشنده بفروشد ، آن نیز بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست .

(مسأله ۱۱۲۱) بنا بر احتیاط واجب هیچ معاملهای به شرط اینکه بعداً آن را مشتری به فروشنده بفروشد ، صحیح نمیشود ، خواه هر دو نقد ، هر دو نسیه ، یا یکی نقد و دیگری نسیه باشد .

- [۲۲۶] -

اقسام بیع واحکام آن

داد و ستد بین خریدار و فروشنده از نظر رأس المال به یکی از چهار صورت زیر امکانپذیر است :

۱) فروش به قیمت خرید ، که آن را " توله " مینامند .

۲) فروش به بیش از قیمت خرید ، که آن را " مراحه " مینامند .

۳) فروش به کمتر از قیمت خرید ، که آن را " مواضعه " مینامند .

۴) فروش به قیمت توافق شده ، بدون اینکه از قیمت خرید گفتگو شود ، که بهترین قسم خرید و فروش است ، و آن را " مساومه " مینامند .

(مسأله ۱۱۲۲) در سه مورد اول که سخن از قیمت خرید به میان آورده میشود ، باید قیمت خرید به طور روشن گفته شود ، پس اگر بگوید : من این جنس را به قیمت خرید یا با ۱۰ در صد منفعت یا ۱۰ در صد ضرر میفروشم ، بنا بر احتیاط واجب کفایت نمیکند ، بلکه حتماً باید قیمت خرید (رأس المال) به صورت شفاف بیان گردد .

(مسأله ۱۱۲۳) در سه مورد نخستین که معامله بر اساس رأس المال است ، اگر قیمت خرید را بر خلاف واقع بگوید ، معامله صحیح است ولی مشتری حق فسخ دارد ، همانند خیار تخلف وصف .

(مسأله ۱۱۲۴) اگر در سه مورد یاد شده ، قیمت تمام شده را به عنوان قیمت خرید بیان کند ، مثلاً قیمت خرید را با ملاحظه پول دلّالی ، انبار ، هزینه حمل و نقل و امثال آنها محاسبه کند و قیمت تمام شده را به عنوان قیمت خرید مطرح کند ، اگرچه در واقع دروغ نگفته ، ولی چون برخلاف ظاهر گفتارش هست ، باز مشتری حق فسخ دارد .

(مسأله ۱۱۲۵) اگر فروشنده در مورد رأس المال حیل‌های به کار ببندد ، مثلاً با فروشنده قبلی توافق نماید که معامله را به قیمت بالا انجام دهند ، بعدها به او تخفیف

- [۲۲۷] -

بدهد ، پس قيمت توافق شده را به عنوان قيمت خريد به مشتري بگويد ، در اينجا نيز مشتري حق فسخ دارد .
 (مسأله ۱۱۲۶) اگر چيزي را نسيه خريده ، اگر بخواهد آن را رأس المال کند ، يعنى بر اساس قيمت خريد معامله کند ، بايد بگويد که من آن را براي فلان مدت به اين قيمت خريدهام . در غير اين صورت همان مدت براي مشتري نيز ثابت ميشود .
 (مسأله ۱۱۲۷) اگر مالک براي دلال قيمت را تعيين کند و بگويد که هر چه بيشر فروختي مال خودت باشد ، مانعي ندارد ، و آن مبلغ اضافي از آن دلال خواهد بود . جز اينکه دلال نميتواند بر آن مبلغ رأس المال کند ، زيرا او آن جنس را به آن قيمت نخريده است .

ربا

- [۲۲۹] -

ربا

ربا از گناهان بزرگ و خانمان براندازيست که قرآن کریم و شرع مقدس ، به خودداري از آن تأکید فراوان کرده است .
 ربا بر اساس روايات يکي از پنج يا هفت گناهي است که بزرگترين گناهان کبيره به شمار آمده است .
 در روايات صحيحه از امام صادق (عليه السلام) روايت شده است که فرمود :
 " يک درهم ربا از ۷۰ مرتبه زنا کردن با محارم در خانه خدا شديدتر است ."
 در برخي ديگر از روايات آمده است که :

۱ " : ربا ۷۰ جزء دارد ، کمترين آنها همانند آن است که انسان با مادرش در خانه خدا زنا کند ."

۲ " : ربا ناپاکترين کسبهها ميشود ."

۳ " : رباخوار تا هنگامي که قيراطي (۱) از ربا در نزد او باشد ، مشمول لعنت خدا و فرشتگان است ."

۴ " : هنگامي که اراده خداوند بر هلاکت قومي تعلق بگيرد ، در ميان آنها ربا خواري پديد آيد ."

چهار طائفه در گناه ربا شريک هستند :

(۱) ربا خوار

(۱) " قيراط : واحد وزن ، معادل يک بيست و يکم مثقال .

- [۲۳۰] -

(۲) ربا پرداز

(۳) تنظيم کننده سند ربا

(۴) ضامن و گواه بر ربا

اقسام ربا

(مسأله ۱۱۲۸) ربا بر دو قسم است :

۱- ربای قرضی ، که در بخش " قرض " از آن بحث خواهيم کرد .

۲- معامله ربوی ، يعنى ربا در معاملات .

(مسأله ۱۱۲۹) معامله ربوی آن است که کالا- و بهای آن از يک جنس باشند و مقدار يکي از آنها بيشر از ديگري باشد ، مثل

اینکه ده من گندم خوب را به بیست من گندم نامرغوب بفروشد .

(مسأله ۱۱۳۰) اگر کسی با آسیابان قرار بگذارد که به او ده من گندم بدهد و او در مقابل نه من آرد به او تحویل دهد ، حرام و ربا است .

(مسأله ۱۱۳۱) اگر کسی مقداری گندم به شخص دیگر هبه میکند ، به شرط اینکه او نیز مقدار بیشتری گندم به او هبه کند ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۱۳۲) معامله ربوی به دو شرط حرام است :

۱- کالا- و بهای آن هر دو از اجناسی باشند که آنها را با وزن و یا پیمانه معامله میکنند . ولی اگر هر دو یا یکی از آنها با عداد معامله میشود ، همانند تخم مرغ و اسکناس ؛ و یا به وسیله دیدن و یا با متر و امثال آن اندازگیری میشود ، همانند پارچه ؛ حکم ربا جاری نمیشود .

پس اگر ۱۰ عدد تخم مرغ را با ۱۲ عدد تخم مرغ ، یا ۲۰ متر پارچه را با ۳۰ متر پارچه معامله کنند ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۱۳۳) اگر معامله مدّتدار و کالا و بهای آن از یک جنس باشند و در

- [۲۳۱] -

تمام اوصاف یکسان باشند ، و مقدار آن از نقد بیشتر باشد بنا بر احتیاط واجب جایز نیست . مثل اینکه ۱۰۰ عدد تخم مرغ نقد را بفروشد در مقابل ۱۱۰ عدد تخم مرغ به مدّت مثلاً یک ماه ، صحیح نیست .

(مسأله ۱۱۳۴) اگر گندم و یا آرد آن را با نان معامله کند ، و مقدار آنها متفاوت باشد ، مانعی ندارد ، به شرط اینکه نان را عددی بفروشند .

۲- کالا و بهای آن از یک جنس باشند ، اگرچه یکی مرغوب و دیگری نامرغوب باشد .

(مسأله ۱۱۳۵) اگر مقدار یک جنس که متفاوت باشد با یکدیگر معامله کنند ، حرام و ربا است ، اگرچه یکی از آنها مرغوبتر باشد ، یا یکی از آنها مرطوب و دیگری خشک باشد ، یا از نظر رنگ ، طعم و امثال آنها مختلف باشد .

(مسأله ۱۱۳۶) بنا بر احتیاط واجب گوشت را با حیوان معامله نکنند ، اگرچه ذبح شده باشد ، خواه از یک جنس و یا مختلف باشند .

احکام ربا

(مسأله ۱۱۳۷) در چند مورد معامله ربوی مانع ندارد :

(۱) بین پدر و فرزند و شامل مادر نمی شود .

(۲) بین زن و شوهر .

(۳) بین مسلمان و کافر حربی ، به شرط اینکه زیادتی را مسلمان از کافر بگیرد .

(مسأله ۱۱۳۸) بین مسلمان و کافر ذمی ربا جایز نیست ، اگرچه گیرنده مسلمان و پرداخت کننده کافر باشد .

(مسأله ۱۱۳۹) کسی که قرض ربوی و یا معامله ربوی انجام داده ولی حرام بودن ربا را نمیدانست و یا برخی از خصوصیات آن را نمیدانست ، اگر پس از آگاهی یافتن توبه کند و از آن کار کنارگیری کند ، آنچه در گذشته گرفته برایش

- [۲۳۲] -

حلال میباشد ، ولی آنچه هنوز دریافت نکرده ، نباید آن را بگیرد .

(مسأله ۱۱۴۰) در ربای قرضی ، اگر وقتی به حرمت ربا آگاه شود که ربای آن را گرفته و اصل قرض هنوز باقی هست ، بنا بر احتیاط واجب باید آنچه را که قبلاً گرفته ، آن را از اصل قرض حساب کند ، و حق ندارد طلبش را به طور کامل دریافت نماید .

(مسأله ۱۱۴۱) کسی که با علم و آگاهی به حرمت آن ، ربا گرفته باشد ، با توبه کردن ، پولهای که در گذشته به عنوان ربا گرفته ، بر او حلال نمیشود ، بلکه باید :

آنچه به عنوان ربا گرفته ، عینا باقی باشد و صاحبش را بشناسد ، باید آن را به صاحبش برگرداند و اگر نمی شناسد و یا با مال خودش مخلوط شده باشد ، در هر دو حکم مجهول المالک بر آن جاری میشود .

و اگر عین پول از بین رفته باشد و یا از دست او خارج شده باشد ، ضامن و مشغول ذمه میباشد .

(مسأله ۱۱۴۲) اگر ربا خوار فوت نماید و اموالش به ورثه منتقل شود باید ورثه آنچه به عنوان ربا گرفته شده مشخص و صاحبش معلوم باشد ، حتما باید آن را به صاحبش برگرداند .

و اگر صاحبش را نمی شناسد ، حکم مجهول المالک بر آن جاری میشود و اگر مال ربوی با دیگر اموال میت مخلوط شده باشد ، همهاش بر وارث حلال است ، و وزر و وبالش بر گردن میت میباشد .

در فرضهای یاد شده بین قرض ربوی و معامله ربوی فرق نیست .

احکام سلف (پیش فروش)

- [۲۳۳] -

احکام سلف (پیش فروش)

سَلَف عبارت از معامله ایست که در آن کالا به صورت کلی و مدّتدار ، ولی بهای آن نقدا پرداخت شود ، دقیقاً بر عکس نسیه ، که در آن جنس نقد و پول مدت دار میباشد .

به معامله سلف " ، سَلَم " نیز گفته میشود .

(مسأله ۱۱۴۳) در معامله سلف باید مدّتدار بودن کالا شرط شود ، و گرنه معامله تبدیل به نقد میشود .

(مسأله ۱۱۴۴) انسان نمیتواند یک جنس مشخصی را که فعلاً مالک آن نیست ، به کسی بفروشد ، به این منظور که از صاحبش خریداری کند ، یا از مالکش بخواهد که به او ببخشد ، آنگاه به مشتری تحویل دهد . و اگر چنین کاری را انجام دهد معامله باطل است .

(مسأله ۱۱۴۵) در فرض بالا- اگر آن جنس را از مالکش خریداری کند ، مشتری مالک آن نمیشود و بر مشتری واجب نیست که آن را خریداری کند .

(مسأله ۱۱۴۶) در معامله سلف چند شرط هست :

۱- اوصاف کالا فی الجملة ضبط شود و تا اختلاف زیادی در بین نباشد . مثلاً حیوان را با سنّ ، طعام را با نوع و وزن و پارچه را با نوع بافت و طول و عرض مشخص نمایند .

(مسأله ۱۱۴۷) در بیع سلف تعیین همه جزئیات کالا که در قیمت و یا رغبت مشتری اثر دارد ، شرط نیست ، بلکه بیان اجمالی آنها کافی است .

۲- در مجلس معامله باید بهای کالا دریافت شود و گرنه بیع سلف واقع

- [۲۳۴] -

نمیشود ، بلکه بنا بر احتیاط واجب معامله باطل میشود .

۳- زمان تحویل جنس با روز و یا ماه و یا سال باید تعیین شود ، اگرچه بسیار طولانی باشد .

(مسأله ۱۱۴۸) اگر بگوید کالا را به هنگام مطالبه تحویل میدهم، کافی نیست.

۴- فروشنده باید بر تسلیم کالا در وقت مقرّر بر طبق آنچه در قرار داد تعیین شده، قادر باشد، اگر کشف شود که قدرت بر تسلیم آن نداشته است معامله باطل میشود.

۵- اصل معامله صحیح باشد، یعنی ربوی و از دیگر معاملات حرام نباشد.

(مسأله ۱۱۴۹) چیزی را که به سلف خریده، پیش از فرا رسیدن وقت تحویل آن، نمیتوان آن را به صورت نقدی به دیگری بفروشد.

(مسأله ۱۱۵۰) چیزی را که به سلف خریده، نمیتوان آن را به صورت سلف، ولی به مدّت کوتا‌تر از زمان تعیین شده، به دیگری بفروشد، مثلاً اگر دو ماه به وقت تحویل آن مانده، نمیتوان آن را به مدّت یک ماه به دیگری بفروشد.

(مسأله ۱۱۵۱) چیزی که به سلف خریده، اگر از چیزهایی باشد که با وزن و یا پیمانه معامله میشود، نمیتواند آن را بنا بر احتیاط واجب پیش از تحویل گرفتن، به کمتر یا بیشتر از قیمت خرید به دیگری بفروشد.

(مسأله ۱۱۵۲) اگر کسی به خیال اینکه معامله سلف او صحیح بوده، آن را به دیگری بفروشد، وقتی بطلان معامله معلوم شد، کشف میشود که معامله دوم او نیز باطل بوده است.

(مسأله ۱۱۵۳) اگر معامله سلفی طبق ضوابط انجام شده و زمان تحویل کالا فرارسیده، ولی فروشنده قدرت تسلیم ندارد، خریدار میتواند معامله را فسخ کند و پولی را که داده بدون کم و زیاد پس بگیرد، و میتواند منتظر بماند تا فروشنده به تسلیم کالا در مدّت دیگری توانایی پیدا کند.

- [۲۳۵] -

(مسأله ۱۱۵۴) در بیع سلف اگر فروشنده به تسلیم قسمتی از کالا قادر باشد، آن مقدار را تسلیم میکند و نسبت به بقیه کال، مشتری میتواند منتظر بماند و میتواند آن را به صاحب کالا بفروشد.

احکام خرید و فروش میوجات، غلات و سبزیجات

بنا بر احتیاط واجب نمیتوان میوه را پیش از شکوفه زدن و بدون ضمیمه یکساله فروخت.

(مسأله ۱۱۵۵) اگر کسی میوه باغش را پیش از شکوفه زدن برای چند سال بفروشد مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۵۶) اگر کسی میوه را با ضمیمه بفروشد مانعی ندارد، اگرچه شکوفه زده باشد و معامله یکساله باشد.

(مسأله ۱۱۵۷) میوه را پس از شکوفه زدن میتوان بدون ضمیمه، یکساله یا چند ساله فروخت.

(مسأله ۱۱۵۸) فروختن میوه پیش از آن که میوه خودش را نشان بدهد، کراهت دارد و بهتر آن است که معامله را به تأخیر بیندازند تا سالم بودن میوه از آفت مشخص گردد.

(مسأله ۱۱۵۹) اگر کسی میوه درخت باغی را خریداری کرده میتواند پیش از آن که آن را تحویل بگیرد، به همان قیمت یا با سود به دیگری بفروشد.

(مسأله ۱۱۶۰) فروش سبزیجات یک جالیز، از قبیل خیار و بادمجان، پیش از ظاهر شدن میوه‌هایش جایز نیست، ولی پس از ظاهر شدن آنها جایز است که آنها را برای یک چین یا چند چین بفروشد.

(مسأله ۱۱۶۱) در محصولات چون هویج و سیب زمینی که میوه آن ظاهر نمیشود، اگر معلوم باشد که برخی از آن پدید آمده است، خرید و فروش آن جایز

- [۲۳۶] -

است اگرچه بهتر است که در مورد آن مصالحه شود، امّا فروش ریشه‌های آن مطلقاً جایز است، اگرچه شکل گرفتن چیزی از

میوه‌های آن معلوم نباشد .

(مسأله ۱۱۶۲) اگر دو نفر در نخل ، درخت یا زراعتی شریک باشند ، یکی از آنها میتواند سهم شریکش را از محصول آن به مبلغ معین و یا مقدار معینی بپذیرد . پس از توافق شریکش آن مبلغ و یا آن مقدار را از او طلبکار میشود ، خواه سهمش از محصول همان مقدار بشود ، یا بیشتر و یا کمتر .

(مسأله ۱۱۶۳) شخص عابر که از باغ و یا جالیز عبور میکند میتواند از میوه آن استفاده کند ، به شرط اینکه ضرر نزند ، و پرخوری نکند ، شاخه‌های درخت را نشکند و بوته‌های جالیز را پایمال نکند .

(مسأله ۱۱۶۴) در جواز استفاده عابر از حق المارّه ، فرق نمیکند که از اوّل بداند که چنین میوه‌ای در سر راهش هست و یا به هنگام عبور بر آن توجه کند ، در هر دو صورت میتواند از آن استفاده کند .

(مسأله ۱۱۶۵) شخص عابر حق ندارد که چیزی از میوه باغ و بستان را با خودش ببرد ، و اگر چنین کاری را انجام دهد ضامن است .

(مسأله ۱۱۶۶) شخص عابر میتواند از میوه‌هایی که احتیاج به پوست کندن دارد استفاده کند ، ولی حق ندارد از میوه‌ای که معمولاً پس از پخته شدن مورد استفاده قرار می‌گیرد ، بخورد ، اگرچه برای پختن آن وقت صرف کرده باشد .

احکام اقاله

[- ۲۳۷ -]

احکام اقاله

" اقاله " عبارت است از این که یکی از دو طرف قرارداد ، درخواست طرف دیگر را در مورد به هم زدن قرارداد بپذیرد و آن مستحب مؤکد است ، چنانکه در آداب تجارت گفتیم .

(مسأله ۱۱۶۷) اقاله به وسیله هر گفتار و یا کرداری که دلالت بر پذیرش تقاضای فسخ باشد محقق میشود .

(مسأله ۱۱۶۸) جعاله بر اقاله جایز است ، و لذا میتواند بگوید : اگر اقاله کنی فلان مقدار به تو میدهم ، پس اگر اقاله کند باید آن مبلغ را به او بپردازد .

احکام شفعه

[- ۲۳۹ -]

احکام شفعه

اگر دو نفر در کالائی به طور مشاع شریک باشند ، اگر یکی از دو شریک بخواهد سهم خودش را به شخص سوّم بفروشد ، شریک او حق دارد که سهم او را به همان مبلغ خریداری کند . این حق را " شفعه " مینامند .

(مسأله ۱۱۶۹) به طوری که به تفصیل بیان خواهد شد ، در امثال کشتی ، رودخانه ، راه ، آسیاب و حمام شفعه ثابت نیست .

حدود حق شفعه

مشهور این است که حق شفعه در جایی ثابت میشود که شریک سهم خودش را به شخص ثالث بفروشد ، روی این بیان پیش از انجام معامله جایی برای اعمال حق شفعه نیست . و سیطره صاحب شفعه بر خریدار است که میتواند سهم شریکش را از دست

خریدار بگیرد و مبلغی را که او به فروشنده تسلیم کرده ، به او پرداخت نماید .

ولی ظاهر این است که این حق پیش از انجام معامله ثابت است ، یعنی به مجرد اینکه شریک در مقام معامله بر آید ، او میتواند سهم او را به قیمت تعیین شده بین شریک و مشتری ، بردارد .

در این صورت شفعه حق سیطره شریکی بر شریک دیگر است ، که ایجاب میکند اولویت او را در گرفتن سهم شریک بر شخص ثالث . پس به مجرد اینکه شریک اقدام به معامله کند ، شریک دیگر میتواند از حق شفعه استفاده کند و کالا را به قیمت توافق شده بردارد .

- [۲۴۰] -

(مسأله ۱۱۷۰) استفاده از حق شفعه با هر گفتار و یا کرداری که بر آن دلالت کند ، تحقق مییابد ، مثلاً :

من این کالا را به همان قیمت برداشتم یا من این کالا را اخذ به شفعه کردم یا با پرداختن بهای آن به خریدارویا با اقدام به فروش همه کالا و پرداخت بهای سهم شریک .

(مسأله ۱۱۷۱) در اخذ به شفعه آگاهی بر قیمت توافق شده شرط نیست و لذا در صورت جهل به قیمت توافق شده نیز میتواند اقدام به عمل حق شفعه کند .

(مسأله ۱۱۷۲) حق شفعه فقط در صورت اقدام بر فروش ثابت است ، پس اگر شریک حق خودش را به دیگری هبه کند ، یا آن را مهریه زنی قرار دهد ، یا با کسی مصالحه کند شریک دیگر حق اعمال حق شفعه ندارد .

شرایط صاحب حق شفعه

صاحب شفعه به کسی گفته میشود که حق اعمال حق شفعه را داشته باشد .

(مسأله ۱۱۷۳) چند شرط در صاحب شفعه معتبر است :

اول : اسلام

(مسأله ۱۱۷۴) اگر فروشنده و یا خریدار مسلمان باشند ، شریک غیر مسلمان ، بنا بر احتیاط واجب ، حق را عمل حق شفعه را ندارد .

دوم : فقط یک شریک داشته باشد .

(مسأله ۱۱۷۵) اگر تعداد شرکا بیش از دو نفر باشد ، برای هیچکدام از آنها حق شفعه ثابت نیست خواه همه سهم خود را بفروشند ، فقط یک نفر بماند و یا تعداد کمی از آنها سهم خودشان را بفروشند و تعداد بیشتری بماند .

(مسأله ۱۱۷۶) همسایه بر همسایه خود حق شفعه ندارند ، پس اگر همسایه‌های خانه و یا محلّ کارش را بفروشد ، همسایه‌اش که با او شریک نیست ، حق شفعه ندارد .

- [۲۴۱] -

سوم : پرداخت مبلغ توافق شده

(مسأله ۱۱۷۷) اگر شریک قدرت پرداخت پول را ندارد حق شفعه برای او ثابت نمیشود .

(مسأله ۱۱۷۸) اگر شریک در پرداخت آن کوتاهی کند و پول شریک را پرداخت نکند ، حق شفعه ندارد .

(مسأله ۱۱۷۹) اگر شریک ادعا کند که پولش در شهر دیگری حاضر است ، به او مقدار رفت و بازگشت به آن شهر ، به اضافه سه روز مهلت داده میشود ، اگر در این مدّت پول را مهیا نکند حق شفعه ندارد .

احکام حق شفعه

(مسأله ۱۱۸۰) صاحب شفعه حق ندارد که بخشی از سهم شریک را اخذ به شفعه کند ، بلکه یا باید همشاه را بگیرد و یا از حق

شفعه صرف نظر کند .

(مسأله ۱۱۸۱) صاحب حق شفعه ، فقط میتواند سهم شریکش را به قیمت توافق شده بگیرد ، نه کمتر و نه بیشتر . چه توافق بر قیمت روز بوده و یا به سود خریدار و یا فروشنده باشد .

(مسأله ۱۱۸۲) اگر خریدار علاوه بر قیمت کالا هزینه‌های دیگری چون پول دلّالی پرداخت کرده باشد ، بر صاحب شفعه واجب نیست که آنها را پرداخت نماید .

(مسأله ۱۱۸۳) صاحب شفعه نمیتواند خریدار یا فروشنده را وادار کند که در محضر حضور یافته ، سند به نام او بزنند .

(مسأله ۱۱۸۴) اگر خریدار آن سهم را نسیه خریده باشد ، صاحب شفعه میتواند آن را برای همان زمان تعیین شده اخذ به شفعه کند . و مشتری نمیتواند او را به پرداختن گرو و یا ضامن وادار سازد .

اجاره

-[۲۴۳]-

اجاره

ارکان اجاره

اجاره عبارت از عقدی است که حق استفاده از منافع آن عین را در مقابل اجرت به مستأجر تملیک میکند .

(مسأله ۱۱۸۵) حق گرفتن اجرت برای صاحب منفعت ، از کسی که از منفعت آن مال استفاده میکند ، منحصر به اجاره نیست ، بلکه به وسیله جعاله و امثال آن نیز امکانپذیر هست .

(مسأله ۱۱۸۶) مورد اجاره ممکن است جنس و یا عمل باشد ، و لذا ممکن است خانه ، مغازه ، کارگاه ، لباس و یا دستگاهی را به کسی اجاره بدهد ، و یا خودش اجیر شود که برای کسی بنائی ، خیاطی و امثال آن را انجام دهد .

(مسأله ۱۱۸۷) برای تحقق عقد اجاره باید موجر و مستأجر به معاوضه اجرت و منفعت ملتزم شوند ، و این التزام باید به وسیله تلفظ ، کتابت و امثال آنها اعلام گردد . چنانکه در عقد بیع به تفصیل بیان گردید .

(مسأله ۱۱۸۸) شرایط طرفین معامله در اجاره همان شرایط طرفین معامله در بیع میباشد و فروعاتی از قبیل معامله فضولی و معامله کسی که مجبورش کرده باشند و امثال آنها در اینجا جاری است .

(مسأله ۱۱۸۹) با توجه به اینکه مورد اجاره منفعت است دارای دو حکم ویژه هست :

-[۲۴۴]-

اول اینکه: آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود پس نمیتوان نان را برای خوردن و پول را برای تجارت اجاره داد .

دوم اینکه : عین ، صلاحیت استفاده برای منفعت مورد اجاره را داشته باشد ، پس اگر زمین شورهزار و سنگلاخی را برای زراعت اجاره بدهند صحیح نیست .

(مسأله ۱۱۹۰) اگر بعد از اجاره ، مورد اجاره از قابلیت استفاده برای هدف مورد استفاده در وقت مطلوب آن بیفتد ، کشف می شود که اجاره از اول باطل بوده است .

(مسأله ۱۱۹۱) در منفعت مورد اجاره پنج شرط لازم است :

۱) مورد ، مشخص باشد نه مردّد .

اگر کسی اجیر شود که یکی از دو لباس را بدوزد اگر منظور این باشد که در میان اندو مخیر است مانع ندارد ولی اگر منظور این

باشد که بعداً یکی از آنها را انتخاب خواهد کرد و به آن ملزم خواهد شد اجاره باطل می شود .

(مسأله ۱۱۹۲) اگر مورد اجاره با ویژگیهای خاصی در برابر اجرت متفاوتی مورد گفتگو قرار بگیرد ، مانعی ندارد ، پس اگر بگویند من این ماشین را به تو اجاره میدهم ، اگر روز شنبه از آن استفاده کردی اجرتش هزار تومان است و اگر روز جمعه استفاده نمودی ، اجرتش دو هزار تومان است ، این اجاره صحیح است و از اقسام مردّد به شمار نمیآید .

(مسأله ۱۱۹۳) اگر بگویند من ترا اجیر کردم که این پارچه را رنگ کنی ، پس اگر آن را مشکی رنگ کنی صد تومان اجرت میدهم و اگر آن را سبز رنگ کنی دویست تومان اجرت میدهم ، مانعی نیست و از اقسام مردّد به شمار نمیآید ، مشروط بر اینکه اجرت کلاً ساقط نشود .

(۲) استفاده از آن مشروع باشد .

(مسأله ۱۱۹۴) اگر مغزهای را برای شراب فروشی اجاره بدهند ، اجاره باطل است ، و اگر کسی را برای آوازخوانی ، میگساری ، آدم کشی و امثال آنها اجیر
- [۲۴۵] -

کند ، اجاره باطل است و مستحق اجرت نمیشود ، اگرچه به عنوان جعاله و امثال آن مبلغی را تعیین کرده باشند .

(۳) متوقف بر کار حرامی نباشد .

(مسأله ۱۱۹۵) اگر حائضی را برای جارو کردن مسجد اجیر کنند ، اجاره باطل است ، زیرا اگرچه جارو کردن مسجد حرام نیست ولی آن متوقف بر توقف در مسجد است که برای زن حائض حرام است .

(۴) بنابر احتیاط واجب قدرت بر استیفای منفعت باشد ، پس اگر برده فراری و شتر گریختهای را اجاره دهند صحیح نمیشود . اگرچه احتمال برود که تا هنگام لزوم دسترسی به آنها پیدا شود .

(۵) بنابر احتیاط واجب مقدار منفعت اجمالاً معلوم باشد .

(مسأله ۱۱۹۶) اگر ماشینی را برای مسافرت تا مکان مشخصی اجاره کند و مسافت را به طور دقیق نداند ، اشکال ندارد .

(مسأله ۱۱۹۷) اگر وسیلهای را برای حمل و نقل متاعی در حد کشش آن اجاره کند و معلوم نباشد که کشش آن دقیقاً چقدر میباشد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۱۹۸) اگر ویلانی را برای فصل تابستان اجاره دهد و دقیقاً معلوم نباشد که چند روز در آنجا اقامت خواهد نمود مانعی ندارد .

(مسأله ۱۱۹۹) اگر پمپی را برای تخلیه آب چاهی در مدّت معین اجاره دهد ولی معلوم نباشد که در این مدّت چه مقدار آب میتواند از آن چاه بیرون بکشد مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۰۰) به طور کلی در هر موردی که عقلاً به این مقدار جهالت اعتنا نمیکنند و به اجاره آن اقدام میکنند ، مانعی ندارد . ولی در مورد اجرت بنابر احتیاط واجب باید مقدار آن مشخص باشد .

(مسأله ۱۲۰۱) اگر بگویند این خانه را در هر ماه به این مبلغ به تو اجاره دادم ، ظاهراً معنایش این است که در ماه اول اجاره داده و برای ماههای بعد اجازه داده

- [۲۴۶] -

که به همان مبلغ آنجا بنشیند ، روی این بیان در ماه اول اجاره لازم است ، ولی در ماههای بعدی مالک میتواند از اجازه خود بر گردد .

(مسأله ۱۲۰۲) بنابر احتیاط واجب نمیتوان چیزی را در مقابل اجرتی که وجود خارجی ندارد و به ذمه منتقل نمیشود ، بلکه در

آینده از مورد اجاره، یا شیء خاصی پدید می‌آید، اجاره داد.

احکام اجاره

اجاره از عقود لازمه است، و فسخ آن به غیر اقاله که رضایت طرفین، و یا با ثبوت خیار به یکی از طرفین و یا هر دو طرف امکانپذیر نیست.

(مسأله ۱۲۰۳) در اجاره: خیار غبن، خیار شرط، خیار عیب، خیار تخلف وصف، خیار تخلف شرط، خیار تبعض صفت و خیار عدم تسلیم عوضین جاری میشود ولی خیار مجلس، خیار تأخیر، خیار حیوان و خیار رؤیت جاری نمیشود.

(مسأله ۱۲۰۴) اگر مستأجر بعد از اجاره در مورد اجاره عیبی را مشاهده کند، که به هنگام اجاره مطلع نبود، اگر موجب از بین رفتن برخی از منافع آن باشد مثل اینکه یکی از اطاقهای خانه ویران باشد، اجرت را نسبت به همه مورد اجاره تقسیط میکنند و به مقدار معیوب از اجاره کم میکنند. ولی در این صورت هر یک از مالک و مستأجر خیار تبعض صفت پیدا میکنند.

(مسأله ۱۲۰۵) اگر موجر عیبی در اجرت مشاهده کند، اگر اجرت کلی باشد (مثل اسکناس یا هر پول رایج) از مستأجر مطالبه سالمش را میکند ولی اگر شیء مشخصی باشد، حق فسخ دارد.

(مسأله ۱۲۰۶) اگر مالک جنس مورد اجاره را پیش از انقضای مدت اجاره بفروشد، اجاره باطل نمیشود، بلکه جنس به مشتری منتقل میشود و حق استفاده از منافع آن را ندارد، مگر بعد از سپری شدن مدت اجاره.

[- ۲۴۷ -]

(مسأله ۱۲۰۷) هنگامی که قرارداد اجاره بین مالک و مستأجر به امضا رسید، باید مالک منفعت مورد اجاره را در اختیار مستأجر و مستأجر اجرت آن را در اختیار مالک قرار دهد.

(مسأله ۱۲۰۸) اگر مستأجر در وقت تعیین شده اجرت را نپردازد، موجر حق فسخ دارد، و اگر منفعت را در اختیار او قرار داده باشند و مدت سپری شده باشد، اجرت تعیین شده را میتواند مطالبه نماید.

(مسأله ۱۲۰۹) اگر منفعت مورد اجاره وقت مشخص داشته باشد و موجر آن را در اختیار مستأجر قرار داده باشد، اجرت بر گردن مستأجر مستقر میشود، اگرچه از آن استفاده نکرده باشد.

(مسأله ۱۲۱۰) اگر شخصی اجیر شود که مثلاً روز جمعه در منزل کسی بنائی کند و روز جمعه در منزل آن شخص حضور پیدا کند و همه زمان کار را در اختیار صاحب خانه باشد و او کاری به او محول نکند، باید اجرت او را بپردازد.

(مسأله ۱۲۱۱) اگر استیفای منفعت از عین مورد اجاره به جهت مانعی در شخص مستأجر غیر ممکن شود، مثل اینکه ماشینی را برای مسافرت اجاره کند و سپس بیمار شود، پس اگر حق استفاده از آن به شخص مستأجر شرط شده بود، اجاره باطل میشود، در غیر این صورت مستأجر میتواند آن را با اجرت یا بدون اجرت در اختیار دیگری قرار دهد تا منافعتش را استیفا کند.

(مسأله ۱۲۱۲) عین مورد اجاره تا مدتی که در دست مستأجر است در دست او امانت است و همه احکام امانات که در باب ودیعه بیان خواهد شد، در مورد آن جاری میشود. و لذا ضامن نمیشود، مگر در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی کند و یا در استفاده از آن زیاده روی نماید.

(مسأله ۱۲۱۳) در اجاره موجر میتواند شرط کند که مستأجر مطلقاً ضامن باشد در این صورت شرط او نافذ میباشد.

(مسأله ۱۲۱۴) لباسی که به خیاط داده تا بدوزد و یا ماشینی که به مکانیک

[- ۲۴۸ -]

میسپارند که آن را تعمیر کند، در دست او امانت است و ضامن نمیشود جز هنگامی که کوتاهی، زیاده‌روی و یا شرط شده باشد.

(مسأله ۱۲۱۵) خیاط، قصّاب، ختّان و یا هر شخص دیگری که اجیر شده کاری را به صورت شایسته انجام دهد، و حدودی

برایش تعیین نشده، اگر خراب کند، ضامن میشود.

(مسأله ۱۲۱۶) اگر برای اجیر حدودی تعیین شود، و از حد تجاوز کند و خراب کند ضامن میباشد، ولی اگر در محدوده حدود تعیین شده کار کند و خراب شود، ضامن نیست.

(مسأله ۱۲۱۷) هر کسی که به او اجازه داده شده که کاری را به طرز شایسته انجام دهد، اگر خراب کند ضامن است، اگرچه اجیر نباشد، حتی اگر متبرّع باشد (یعنی بدون مزد و به قصد خدمت انجام داده باشد).

(مسأله ۱۲۱۸) پزشک و دامپزشک اگر شخصا به معالجه مباشرت داشته باشند، مثل مواردی که به وسیله تزریق سرم، آمپول، پانسمان، عمل جراحی، دیالیز، تنقیه، شستشوی داخل بدن، مالیدن کرم و پماد و امثال آنها به بدن انسان و حیوان در معالجه بیمار مباشرت دارند، مطلقاً ضامن هستند.

(مسأله ۱۲۱۹) پزشکی که نظارت مستقیم دارد، و استفاده از دارو در هر وعده به نظارت او میباشد، مانند بیمارانی که در بیمارستان تحت نظارت او بستری هستند و یا همانند کودکان و روانیها که از خود اختیار و استقلال ندارند و منحصرأ با صلاحدید آن پزشک دارو را مصرف میکنند، ضامن هستند.

(مسأله ۱۲۲۰) پزشک و دامپزشکی که بیمار را ویزیت میکند و نسخه مینویسد، ولی نظارت مستقیم ندارد و بیمار در استفاده از نسخه او استقلال رأی دارد، نیز بنا بر احتیاط واجب ضامن میباشد.

(مسأله ۱۲۲۱) پزشک و دامپزشکی که در مقام مشورت در مشاوره پزشکی شرکت نموده، نظر خود را در مورد مریض اعلام میکنند و دخالتی در درمان او

— [۲۴۹] —

ندارند، ضامن نمیشوند.

(مسأله ۱۲۲۲) پرستاری که زیر نظر دکتر کار میکند و دستور او را در مورد مریض اجرا میکند، اگر از طریق تزریق آمپول، سرم، پانسمان و غیره در استفاده مریض از دارو دخالت مستقیم داشته باشد و یا بیماران روانی و کودکان را دستور بدهد که داروی خود را بخورند، در دو مورد ضامن هستند:

۱) از طرف بیمار، یا ولی بیمار در اجرای اوامر پزشک مأذون نباشند.

۲) از رهنمودهای پزشک تجاوز کند و بدون اجازه بیمار یا ولی بیمار، در تداوی بیمار زیاده روی کند.

(مسأله ۱۲۲۳) اگر در اجاره صریحا یا ضمنا مشخص شود که باید مستأجر شخصا از منافع آن برخوردار شود و یا قراین بر آن دلالت کند، نمیتواند آن را به دیگری اجاره دهد، در غیر این صورت میتواند آن را به شخص دیگری اجاره بدهد.

(مسأله ۱۲۲۴) اگر کسی اجیر شده که لباسی را بدوزد و یا ساختمانی را بسازد، اگر شرط مباشرت نشده باشد، میتواند دیگری را برای این کار اجیر کند، ولی نمیتواند آن را در اختیار کسی قرار بدهد که امینش نمیداند.

(مسأله ۱۲۲۵) کسی که اجیر شده چیزی را برای کسی انجام دهد، اگر شرط مباشرت نشده باشد، نمیتواند به کمتر از اجرت تعیین شده، شخص دیگری را بر آن کار اجیر کند، مگر اینکه کاری در آن انجام داده باشد، مثلاً لباس را بریده باشد، یا پیهای ساختمان را کنده باشد.

(مسأله ۱۲۲۶) اگر کسی با شرایط خاصی اجیر شده، همانند این که آن کار را در فلان زمان، و مکان، و ابزار و امثال آن انجام دهد، و اجیر آن را بر خلاف شرایط توافق شده انجام دهد، در اینجا دو صورت است:

۱) جبران آن برای اجیر ممکن نباشد، هر چند از این جهت که مدّت تعیین شده سپری شده باشد، در این صورت اجاره باطل میشود و اجیر در مقابل کاری که انجام داده مستحق اجرت نمیشود.

- [۲۵۰] -

(۲) جبران آن برای اجیر ممکن باشد، مثل اینکه زرگری اجیر شده که از طلائی دستبند بسازد، ولی گردنبند ساخته است، و مدت اجاره تمام نشده است، در اینجا چند صورت هست:

(ا) اگر عمداً برخلاف رفتار کرده، اجاره باطل نمیشود، بلکه باید آن را ذوب کند و مطابق قرارداد از آن دستبند درست کند.

(ب) اگر اشتباهاً گردنبند درست کرده و قیمت جنس با این کار بالا نرفته است، در اینجا نیز هم باید آب کرده مطابق قرارداد بسازد.

(ج) ولی اگر اشتباهاً گردنبند ساخته و قیمت جنس با این کار بالا رفته است. در اینجا اگر بخواهد آن را ذوب کند و سپس از آن دستبند بسازد به اجیر ضرر میخورد، چون نتیجه کارش ضایع میشود، اینجا از باب تراحم دو حق است که باید با یکدیگر کنار بیایند و رضایت یکدیگر را به دست آورند. اگر ممکن نشود به حاکم شرع رجوع کنند.

(مسئله ۱۲۲۷) به طور کلی هر اجاره‌ای که شرطی در ضمنش شده باشد، تخلف شرط موجب بطلان اجاره نمیشود، بلکه صاحب شرط حق فسخ دارد و اگر فسخ کند به جای اجرت تعیین شده، اجرت‌المثل پرداخت میکند.

(مسئله ۱۲۲۸) اگر برای کار خاصی اجیر شود و از تکمیل آن ناتوان گردد، به مقداری که از آن انجام داده، مزد دریافت میکند.

احکام سرقفلی

احکام سرقفلی

پس از سپری شدن مدّت اجاره، مستأجر هیچ حقی در عین مورد اجاره ندارد و باید آن را در صورت مطالبه مالک به صاحبش برگرداند، مگر اینکه شرط کرده، یا قراردادی بسته که بر اساس آن قرارداد مستأجر در آن عین حق پیدا کند، مانند حق "سرقفلی" که در زمان ما رایج شده است.

- [۲۵۱] -

(مسئله ۱۲۲۹) سرقفلی حقی است که مستأجر در مقابل پرداخت پولی به مالک نسبت به مورد اجاره پیدا میکند و نسبت به اجاره آن عین حق اولویت را به خود اختصاص میدهد.

(مسئله ۱۲۳۰) احکام ویژه در مورد سرقفلی:

(۱) سرقفلی مانند دیگر حقوق مالی است، از جمله منافی است که خمس بر آن تعلق می‌گیرد.

(مسئله ۱۲۳۱) سرقفلی قابل انتقال است و لذا با اجاره مالک، یا بدون آن، بر حسب آنچه به هنگام پرداخت حق سرقفلی توافق کرده باشند، میتوان آن را به دیگری واگذار کرد.

(۲) حق اولویت برای مستأجر در مواردی است که در سالهای بعدی آمادگی اجاره کردن و پرداخت اجاره‌بها را داشته باشد، پس اگر به دلائلی چون زندان، تبعید و امثال آنها حضور نداشته باشد حق اولویتش ساقط میشود و مالک به تنهایی میتواند در مورد آن عین تصمیم بگیرد.

(مسئله ۱۲۳۲) اگر به هنگام پرداخت پول و قرارداد سرقفلی، شرط کنند حق اولویت او همواره محفوظ باشد و مالک هرگز در تصمیمگیری مستقل نباشد، در این صورت حقی ساقط نمیشود.

(۳) مالک در سالهای بعدی میتواند مبلغ اجاره را اضافه کند، به شرط اینکه از اجرت‌المثل بیشتر نشود، مگر اینکه در قرارداد روال دیگری را شرط کرده باشند، آنگاه طبق روال تعیین شده رفتار میکنند.

اجازه استفاده از منافع و تضمین اجرت

اجازه استفاده از منافع و تضمین اجرت

(مسأله ۱۲۳۳) هر کس از دیگری انجام کار و یا در اختیار قرار دادن منفعتی را مطالبه کند ، که این کار یا منفعت از نظر عرف مالیت داشته ، و طرف خواسته او

- [۲۵۲] -

را تأمین کند ، اجرت این عمل و یا منفعت را باید به او بپردازد .

(مسأله ۱۲۳۴) اگر پزشک اجرت ویزیت را در تابلویی نوشته باشد ، یا صاحب هتل قیمت اطاق و یا تختخواب را در لیست نوشته باشد ، یا صاحب ماشین اجرت آن را نوشته و یا اعلام کرده باشد ، کسی که از آنها استفاده میکند ، باید اجرت اعلام شده را بپردازد .

(مسأله ۱۲۳۵) به کار گرفتن کارگر پیش از تعیین اجرت مکروه است .

(مسأله ۱۲۳۶) ظاهراً همین حکم در مواردی که با استیفای منفعت عین از بین می‌رود نیز جاری میشود ، پس اگر کسی وارد رستوران ، کافه ، مغازه ی ساندویچی و امثال آن شده ، از خوردنیها و نوشیدنیها استفاده میکند ، و قصد مجانی بودن در کار نیست ، اگر قیمت اغذیه تعیین شده هست ، باید آن قیمت را بپردازد ، و اگر مشخص نباشد باید اجرتالمثل را پرداخت نماید .

(مسأله ۱۲۳۷) آنچه در زمان ما در رستورانها رایج است ، دادوستد نیست تا احکام بیع در آنها جاری شود ، بلکه اجازه استفاده در مقابل قیمت تعیین شده میباشد و لذا احکام یاد شده در آنها جاری میباشد .

جُعَاله

- [۲۵۳] -

جُعَاله

جعاله آن است که انسان مبلغ معینی را به عهده بگیرد در مقابل هر کسی که کار مشخصی را برای او انجام دهد .

(مسأله ۱۲۳۸) حق جعاله باید به عنوان مزد و در مقابل کار باشد ، پس اگر بگوید هر کس فلان کار را برای من انجام دهد ، من این مبلغ را به او اهدا میکنم ، این جعاله نمیشود ، بلکه صرفاً یک وعده است و وفا کردن به آن واجب نیست .

(مسأله ۱۲۳۹) جعاله از ایقاعات است و نیاز به قبول ندارد ، بلکه ایجاب و ایجاد انگیزه از سوی پیشنهاد کننده کافی است .

(مسأله ۱۲۴۰) ایجاب در جعاله بر دو نوع است :

(۱) خاص

(۲) عام

خاص آن است که به شخص معینی بگوید : اگر لباس مرا بدوزی به تو یک هزار تومان میدهم ، یا اگر مسجد را جارو بزنی به تو این مقدار میپردازم .

عام آن است که مثلاً بگوید : هر کس اسب فراریام را برگرداند به او یک هزار تومان میدهم ، یا بگوید : هر کس خطر حیوان درنده ، یا خطر دشمن و یا خطر سیل را از این شهر بر طرف کند ، فلان مبلغ به او میپردازم .

(مسأله ۱۲۴۱) کاری که قابل تفکیک است ، پس از شروع به کار ، جاعل میتواند از جعاله برگردد و کار گزار به مقدار کاری که انجام داده اجرت دریافت میکند .

احکام مضاربه

- [۲۵۵] -

احکام مضاربه

قراردادی است که شخصی با مال دیگری تجارت کند و در مقابل ، قسمتی از سود حاصله را به او بپردازند .

(مسأله ۱۲۴۲) در مضاربه شرط است که مال در تملک صاحبش بماند و کار گزار آن را تملک نکند . و در واقع وکیل صاحب مال است که ، از طرف او خرید و فروش می کند .

(مسأله ۱۲۴۳) آنچه در زمان ما رایج شده که مالک پول را به تاجر میدهد که در اختیار او باشد و او حق هر گونه تصرف را در آن داشته باشد ، برای خودش خرید و فروش کند و در مقابل پول ذمه‌اش به مالک مشغول باشد و قسمتی از سود را به مالک اختصاص دهد ، این کار ربطی به مضاربه ندارد ، بلکه از اقسام قرض ربوی و حرام میباشد .

(مسأله ۱۲۴۴) مضاربه از عقود است ، و ایجاب و قبول در آن همانند دیگر عقود ، با لفظ و یا هر عملی که بر آن دلالت کند ، تحقق میابد .

(مسأله ۱۲۴۵) در مضاربه باید دو طرف آن نافذ التصرف باشد ، پس اگر یکی از آنها کودک ، دیوانه یا سفیه باشد ، عقد او جز با اذن ولی نافذ نمیشود .

(مسأله ۱۲۴۶) مضاربه با سکههای طلا- و نقره و اسکناسهای رایج زمان و هر جنس و کالائی که بر اساس حفظ رأسالمال پایه‌گذاری شود ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۴۷) اگر هزار مثقال طلا به عنوان مضاربه به کسی بدهد که با آن تجارت کند و اصل سرمایه محفوظ بماند و درصدی از سود از آن او باشد مانعی ندارد .

- [۲۵۶] -

(مسأله ۱۲۴۸) اگر خانه ، کارگاه و یا دستگاہی را به عنوان سرمایه در اختیار او بگذارد و توافق کنند که قیمت آن مثلاً یک میلیون تومان باشد و آن سرمایه باشد و درصدی از سود آن ، از آن او باشد مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۴۹) اگر به کسی تور ماهیگیری بدهد ، تا با آن صید کند و در صید شریک باشند ، و یا ماشین در اختیار کسی قرار میدهد که با آن بارکشی یا مسافرکشی کند و در سود حاصله شریک باشند مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۵۰) اگر کسی کارگاهی را در اختیار شخصی قرار میدهد و شخص سومی سرمایه لازم را میدهد ، تا با آن کارخانه را راه اندازی کند و سود حاصله از تولید کارخانه ، بین آن سه نفر مطابق قرارداد تقسیم شود ، مانعی ندارد ، جز اینکه از باب مضاربه نمیباشد .

(مسأله ۱۲۵۱) اگر انسان از کسی طلب دارد و میخواهد با او قرارداد مضاربه ببندد ، باید طلب خود را از او بگیرد سپس با او قرارداد مضاربه ببندد ، پس اگر آن را قبض نکرده بخواید با پولی که در ذمه اوست عقد مضاربه ببندد ، باطل میشود .

(مسأله ۱۲۵۲) اگر باطلی که در ذمه بدهکار هست با شخص دیگری قرارداد مضاربه ببندد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۵۳) در مضاربه باید تقسیم سود بین آنها به صورت مشاع و درصدی - مثل نصف ، یک سوم ، یک چهارم و امثال آن -

باشد، ولی اگر مقدار مشخصی را تعیین کند، مثلاً هزار دینار در ماه، در این صورت اجاره خواهد بود و احکام اجاره بر آن جاری میشود.

(مسئله ۱۲۵۴) مقتضای اطلاق مضاربه آن است که هر یک از طرفین هر وقت بخواهند مضاربه را فسخ نمایند، و با مرگ هر یک از آنها مضاربه باطل میشود.

(مسئله ۱۲۵۵) اگر مالک در مضاربه شرط کند که کارگزار کالای خاصی را خریداری کند، یا در زمان خاص، مکان خاص و یا به قیمت تعیین شده‌ای

- [۲۵۷] -

معاملاتش را انجام دهد، باید طبق آن عمل شود.

(مسئله ۱۲۵۶) اگر کارگزار بر خلاف شرایط تعیین شده رفتار کند، ضامن سرمایه است، ولی معاملهای که انجام داده درست است و سود حاصله بر طبق قرارداد تعیین شده تقسیم میشود.

(مسئله ۱۲۵۷) اگر در عقد مضاربه شرط خاصی نباشد مقتضای اطلاق آن است که کارگزار بر طبق تشخیص خود در آن مال تصرف کند، و در مورد اینکه آیا مسافرت برود؟ نسیه معامله بکند؟ چگونه از مال محافظت کند؟ و چگونه از آن استفاده نماید؟ آزاد است.

(مسئله ۱۲۵۸) کارگزار در مضاربه باید تلاش کند که بهترین راه را برای حفظ سرمایه و سود دهی از آن، به صورت متعارف انتخاب کند و گرنه ضامن است.

(مسئله ۱۲۵۹) خسارت‌ها با سود حاصله جبران میشود و کارگزار پس از جبران ضرر از سود استفاده میکند، پس اگر در یک معامله ۱۰۰ تومان ضرر کند و در معامله دیگری ۲۰۰ تومان استفاده کند، کارگزار فقط از یکصد تومان اضافی سهم بر میدارد، نه از همه ۲۰۰ تومان.

(مسئله ۱۲۶۰) اگر مالک و کارگزار قرارداد ببندند که در آخر هر سال به حساب خود برسند در این صورت ضرر و تلف هر سالی نیز از سود همان سال جبران میشود.

(مسئله ۱۲۶۱) اگر توافق کنند که پس از انجام هر معاملهای حساب خود را تصفیه کنند، ضرر و تلف هر معامله نیز از سود همان معامله جبران میگردد.

(مسئله ۱۲۶۲) اگر مال مضاربه تلف شود و یا خسارتی در آن رخ دهد، کارگزار ضامن نیست، مگر اینکه با شرطهای تعیین شده مخالفت نماید، یا از مقتضای وظیفه خود خارج شده باشد.

(مسئله ۱۲۶۳) اگر کارگزار از مقتضای عقد مضاربه بیرون برود و جنس

- [۲۵۸] -

تلف شود یا خسارتی در آن پدید آید، ولی این تلف یا خسارت به زیاده‌روی او مستند نباشد، ظاهراً ضامن نیست.

(مسئله ۱۲۶۴) مالک نمیتواند شرط کند که اگر بدون کوتاهی و سهلانگاری کارگزار، مال تلف شود و یا خسارتی در آن پدید آید، کارگزار ضامن باشد، و اگر چنین شرطی بکند مضاربه تبدیل به قرض میشود و حکم قرض را پیدا میکند و در نتیجه مالک در سود حاصله سهمی نخواهد داشت و همه سود مربوط به کارگزار میشود.

احکام مزارعه

- [۲۵۹] -

احکام مزارعه

مزارعه قراردادی است که بین مالک زمین و شخص دیگری منعقد میشود، تا وی زمین را کشت نماید و قسمتی از محصول آن زمین، از آن او باشد.

(مسأله ۱۲۶۵) در مزارعه پنج شرط لازم است:

(۱) محصول بین زارع و مالک مشاع باشد، یعنی سهم زارع نصف، یک سوم، یک چهارم و امثال آن باشد.

(مسأله ۱۲۶۶) اگر برای یکی از آنها مقدار مشخصی تعیین شود، مثلاً گفته شود که یک خروار از محصول، از آن یکی و بقیه از آن دیگری باشد، چنین قراردادی باطل است.

(مسأله ۱۲۶۷) مالک یا زارع در مزارعه میتوانند علاوه بر سهم خود از محصول زمین، چیز دیگری را نیز از نقد و جنس شرط کنند، ولی بنابر احتیاط واجب از محصول آن زمین نباشد.

(۲) باید به تناسب زراعتی که با آن زمین تناسب دارد، مدت تعیین شود.

(۳) باید زمین مشخص باشد، هرچند به این صورت که در میان دو قطعه زمین مخیر باشد، که هر کدام را که بخواهد انتخاب نماید. تا ابهامی در کار نباشد.

(۴) باید مشخص شود که هر یک از: تخم، ابزار، ادوات، کارگر و هزینه کندن نهر و امثال آن بر عهده کیست. اینها را ممکن است صریحاً در قرارداد مشخص کنند و یا به عرف و عادت محلّ محوّل نمایند.

[- ۲۶۰ -]

(۵) باید زمین برای زراعت آمادگی داشته، و توان دیگر مقدمات آن نیز فراهم باشد.

(مسأله ۱۲۶۸) اگر در عقد مزارعه بر زراعت خاصّ، زمان خاصّ، کیفیت خاصّ و امثال آنها توافق کنند، مخالفت با آن جایز نیست، مگر با رضایت دیگری.

(مسأله ۱۲۶۹) اگر کشاورز یکی از شرایط مقرر در ضمن عقد را رعایت نکند، و آن شرط از مسائل اساسی و زیربنائی مزارعه باشد، مثل اینکه زمین دیگری را بکارد، یا زراعت دیگری را انتخاب کند، مزارعه باطل میشود.

(مسأله ۱۲۷۰) بعد از رسیدن محصول مالک و زارع میتوانند محصول را تخمین بزنند و بر آن اساس حساب یکدیگر را تصفیه کنند. اگر بر این کار راضی شدند و آن را انجام دادند، این محاسبه نافذ است. پس اگر بعداً معلوم شود که آن تخمین دقیق نبوده و محصول کمتر یا بیشتر بوده، نمیتوانند چیزی از یکدیگر مطالبه نمایند.

احکام مسابقات

[- ۲۶۱ -]

احکام مسابقات

مسابقات قراردادی است بین صاحب درختان، از قبیل خرم، مو و هر درخت دیگر، با شخص دیگری، بر این اساس که آن شخص این درختان را آب بدهد، قلمه بزند، گرده افشانی کند و دیگر خدمات لازم را انجام دهد، در مقابل، بخشی از میوههای آن درختان از آن او باشد.

(مسأله ۱۲۷۱) در مسابقات پنج شرط باید رعایت شود:

- (۱) بنا بر احتیاط واجب میوه به صورت درصدی (مثل یک سوّم، یک چهارم و امثال آن) در میان آندو تقسیم شود.
- (۲) مدت تعیین ونهالها مشخص گردد، ابزار، ادوات، و هزینه کود و سمّ و امثال آنها معلوم باشد که بر عهده کیست.
- (۳) باید نهالها در زمین کاشته شده باشد.

(۴) باید قرارداد پیش از شکلگرفتن میوه باشد، و اگر میوهها شکل گرفته، باید نرسیده باشد، تا نیاز به آب دادن و دیگر خدمات داشته باشد.

(مسأله ۱۲۷۲) اگر مورد معامله درختانی باشد که میوه آنها رسیده است و این قرارداد برای خدماتی چون: محافظت، چیدن، بسته بندی کردن و انتقال دادن باشد، معامله صحیح است ولی از باب مساقات نیست، بلکه خود نوعی معامله است که در زمان ما متداول شده است.

(۵) باغبان قدرت رسیدگی و ارائه خدمات به باغ و درختان را داشته باشد، تا میوه مطلوب از آن حاصل شود.

- [۲۶۲] -

(مسأله ۱۲۷۳) درختی چون سدر که از برگ و میوههاش استفاده میشود، و یا درختی چون بید که فقط از چوبش استفاده میشود، و یا هر درخت دیگری که از غیر میوههاش استفاده میشود، میتواند مورد قرارداد مساقات واقع شود.

احکام مشترک بین مزارعه و مساقات

مزارعه و مساقات از عقدهایی هستند که بر مبنای التزام دو طرف قرارداد منعقد شدهاند. صاحب زمین و صاحب درخت از طرف مقابل تلاش و کوشش در زراعت و به ثمر رسانیدن مزرعه، جالیز و باغ را میخواهد، او نیز در برابر تلاش خود از مالک میخواهد که پیش از شروع به کار تعهد نماید که بخشی از غلّه و یا میوه از آن او باشد.

(مسأله ۱۲۷۴) با توجه به اینکه مزارعه و مساقات از قراردادهای مالی هستند، در آنها ایجاب و قبول شرط است، آنچنانکه در دیگر عقدها گفتیم. و باید طرفین حق تصرف در مال خود را داشته باشند. و به جهت خردسالی، دیوانگی، بردگی یا سفاهت از تصرف مستقل محروم نباشند.

(مسأله ۱۲۷۵) مزارعه و مساقات از عقود لازمه هستند و بدون اقاله طرفین و یا فسخ کسی که حقّ خیار فسخ داشته باشد، فسخ نمیشود.

(مسأله ۱۲۷۶) در صورتی که کوتاهی کردن کشاورز موجب تلف شدن قسمتی از بذر شود. و یا موجب صدمه رسیدن به زمین یا درختان بشود نیز ضامن است.

(مسأله ۱۲۷۷) اگر در قرارداد شرط شده که شخصا کار را انجام دهد و از ادامه کار ناتوان شود، قرارداد باطل میشود و به مقدار کاری که انجام داده، از اجرت سهمش را میبرد.

احکام عاریه

- [۲۶۳] -

احکام عاریه

عاریه عقدی است انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن بطور رایگان استفاده نماید. صاحب کالا "عاریه دهنده" و طرف مقابل "عاریه گیرنده" است.

(مسأله ۱۲۷۸) عاریه با هر فعل یا قول دلالت بر آن تحقق میپذیرد. همانند دیگر عقود.

(مسأله ۱۲۷۹) عاریه دهنده باید صاحب اختیار و صاحب نفوذ در تصرف باشد، پس غاصب، مجبور و محجور (کودک، دیوانه و سفیه) نمی تواند عاریه دهد و تصرف عاریه گیرنده در آن جایز نیست، بلکه در مقابل جنس و منافع آن، به اجرت المثل ضامن است.

(مسأله ۱۲۸۰) لازم نیست که عاریه گیرنده بالغ و رشید باشد، بلکه به سفیه و کودک ممیز هم میتوان عاریه داد. ولی عاریه گرفتن بدون اذن ولی جایز نیست.

(مسأله ۱۲۸۱) هر چیزی که با بقای عین آن میتوان از آن استفاده برد، میتوان آن را عاریه داد.

(مسأله ۱۲۸۲) عاریه گیرنده میتواند به مقداری که به او اجازه داده شده از آن جنس استفاده نماید.

(مسأله ۱۲۸۳) عاریه گیرنده ضامن نیست، مگر در موارد زیر:

۱) اگر جنس عاریه طلا و نقره باشد، عاریه گیرنده ضامن است، مگر اینکه شرط کنند که ضامن نباشد.

- [۲۶۴] -

۲) در استفاده زیاد روی کرده و یا در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

۳) شرط ضمان کرده باشند.

(مسأله ۱۲۸۴) در همه مثالهای یاد شده پیش از شروع به استفاده از عاریه، مالک میتواند اعلام انصراف کند، مگر اینکه شرط عدم انصراف کرده باشد، در این صورت باید به شرط خود وفا کند.

احکام ودیعه (امانت)

- [۲۶۵] -

احکام ودیعه (امانت)

ودیعه عقدی است که نتیجه آن به امانت نهادن مالی در نزد کسی برای نگهداری آن میباشد.

(مسأله ۱۲۸۵) ودیعه با هر لفظ و عمل دالّ بر آن تحقق مییابد.

(مسأله ۱۲۸۶) در ودیعه امین و امانتگذار هر دو باید بالغ، عاقل، رشید و مختار باشند.

(مسأله ۱۲۸۷) امین نمیتواند در امانت طوری تصرف کند که نقصی در آن پدید آید، مثل خوردن و پوشیدن. و نباید کاری انجام دهد که آن را در معرض تلف قرار دهد، مثل باز کردن قفل و جعبه آن، و امثال آن از کارهایی که برخلاف نظر امانت گذار باشد. و اگر چنین کاری انجام بدهد، در امانت زیاده روی کرده و به آن تجاوز نموده است.

(مسأله ۱۲۸۸) اطلاق ودیعه ایجاب میکند که شخص امانتدار مطابق روال عرف در حفظ آن تلاش کند، به طوری که عرفا او را سهلانگار به شمار نیآورند.

(مسأله ۱۲۸۹) امانتدار باید همواره به طرز متعارف امانت را رعایت کند، اگر آب و غذا نیاز دارد، و یا احتیاج به آفتاب و هواخوری دارد، و یا نیاز به باز کردن و بستن و خشک کردن و غیره دارد، باید آنها را به موقع انجام دهد و در آنها کوتاهی نکند و گرنه سهلانگار به شمار آید.

(مسأله ۱۲۹۰) اگر دفع شرّ ظالم از امانت، متوقف بر دروغ یا قسم دروغ باشد، بر امانتدار واجب است که آن را انجام دهد. اگر عمداً نکند، ضامن و

- [۲۶۶] -

سهلانگار میباشد. ولی اگر خیال میکرد که این کار جایز نیست، ظاهر این است که مقصر نیست، مگر اینکه عرفا ندانستنش قصور به شمار آید.

(مسئله ۱۲۹۱) اگر ودیعه تلف شود یا عیب پیدا کند، امانتدار ضامن نیست مگر اینکه در بکارگیری آن زیاده روی، و یا در حفاظت آن کوتاهی کرده باشد، و تلف شدنش یا معیوب شدنش در اثر این کوتاهی یا زیاده روی باشد. در این صورت ضامن میباشد.

(مسئله ۱۲۹۲) اگر امانتگذار امانتش را مطالبه کند و امانتدار بدون عذر از دادنش خود داری کند، پس اگر تلف شود، مطلقاً ضامن است، زیرا در حکم غاصب میباشد.

(مسئله ۱۲۹۳) امانت از عقود جایزه است و هر یک از طرفین هر وقت بخواهند، میتوانند آن را به هم بزنند، مگر اینکه صریحاً یا ضمناً مدتی تعیین شده باشد، پس باید تا آخر مدّت ادامه بدهند.

(مسئله ۱۲۹۴) خیانت به امانت از طریق زیاده روی، سهلانگاری، دزدی و غیر آن حرام است، چه امانتگذار مؤمن و یا مخالف، حتی کافر و یا ناصبی باشد.

(مسئله ۱۲۹۵) هر چیزی که به امانت در نزد کسی نهاده شده، و او آن را پذیرفته است، هرگز نباید به آن خیانت کند.

(مسئله ۱۲۹۶) در نصیحت و مشورت نیز هرگز نباید انسان خیانت کند چنانکه عمّار بن مروان از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

"اگر قاتل امیر المؤمنین (علیه السلام) اگر چیزی را در نزد من بگذارد و من آن را بپذیرم، امانت را به او بر میگردانم، و اگر با من مشورت کند و یا از من خیر خواهی بطلبد، من هرگز به او خیانت نمیکنم."

(مسئله ۱۲۹۷) اگر مالک بمیرد، باید امانت را بورثه او برگرداند، و دادن آن به یکی از ورّاث کافی نیست، مگر اینکه مطمئن باشد که او به هر صاحب حقی حقش را میپردازد. و یا به وصی میت یا وکیل وارثان بپردازد.

- [۲۶۷] -

(مسئله ۱۲۹۸) اگر انسان مطمئن شود که هرگز صاحب امانت یا وارث او را نخواهد یافت، باید آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، اگر در آینده مالک پیدا شود و به این کار راضی نشود، عوض آن را به او میدهد و ثواب صدقه از آن خودش میشود.

احکام شرکت

- [۲۶۹] -

احکام شرکت

شرکت آن است که بیش از یک نفر به صورت مشاع در یک کالا-سهیم باشند، یعنی حصّه هر یک از شرکا در آن به صورت مشاع باشد.

(مسئله ۱۲۹۹) اگر کالائی از آن چند نفر باشد، ولی سهم هر یک از آنها در آن کالا مشخص باشد، آن را شرکت نمیگویند.

(مسئله ۱۳۰۰) شرکت به اعیان خارجی اختصاص ندارد، بلکه در ذمه نیز امکانپذیر است، مثل اینکه چند نفر شریک، مال شرکت را به یک نفر بفروشند و ذمه او به آنها مشغول باشد. و یا یک نفر مال شرکت را قرض کند و ذمه‌اش به شرکا مدیون باشد، و یا یک نفر مال شرکت را تلف کند و ذمه او به آنها مشغول باشد.

(مسئله ۱۳۰۱) شرکت در منافع نیز امکانپذیر است، مثل اینکه چند نفر یک باب مغازه را اجاره کنند.

(مسأله ۱۳۰۲) شرکت در حقوق نیز ممکن هست ، مثل شرکت چند نفر در حق خیار ، سرقفلی و امثال آنه .

(مسأله ۱۳۰۳) شرکت ممکن است به صورت غیر اختیاری پیش آید ، مثل شرکت ورثه در مال میت ، و یا هنگامی که میت یک باب خانه را مثلاً به چند نفر وصیت کرده باشد ، و ممکن است اختیاری باشد .

(مسأله ۱۳۰۴) شرکت اختیاری بر دو قسم است :

(۱) حکمی ، و آن هنگامی پیش می‌آید که در سبب مالکیت سهیم باشند ، مثل اینکه چند نفر در حیات یک مال ، در احیای یک قطعه زمین ، در کندن یک چاه و ی

[- ۲۷۰ -]

در انجام کاری که یک جُعاله دارد ، شرکت بورزند . و از این باب است که چند نفر در خرید یک کالا با یک قیمت شرکت نمایند .

(۲) عقدی ، و آن گاهی با شریک شدن یک نفر در مال دیگری رخ میدهد ، مثل اینکه کسی نصف خانه یا نصف کالای دیگری را می‌خرد و او در خانه یا کالای او شریک میشود .

و گاهی با شریک کردن دو مالک یکدیگر را در مال خود حاصل میشود ، مثل اینکه یک نفر خانه‌ای دارد و دیگری مغازه‌ای دارد ، با یکدیگر توافق میکنند که مغازه و منزل در میان آنها مشاع باشد .

(مسأله ۱۳۰۵) آنچه در قرارداد شرکت مقرر شده ، که دایره کار بسته یا گسترده باشد ، شرکا شخصاً کار شرکت را به عهده بگیرند یا نه ، چه مبلغی از صندوق برداشت کنند ، تا چه زمانی شرکت به فعالیت خود ادامه دهد ، و هر شرط مشروع دیگر ، باید بر طبق شرایط توافق شده عمل کنند ، به شرط اینکه در ضمن یک عقد لازم - غیر از قرارداد شرکت - آنها را شرط کرده باشند .

(مسأله ۱۳۰۶) ضوابط شرط شده در اساسنامه شرکتها در رابطه با معاملات حرام ، نافذ نیست ، و عمل کردن به آنها جایز نیست و تجارت کردن بر اساس آنها مشروع نمیشود .

(مسأله ۱۳۰۷) اگر چند نفر با یکدیگر قرارداد ببندند که هر سودی به آنها برسد ، از هبه وارث و غیره ، در آن شریک باشند ، این هم جایز نیست ، و آن را شرکت مفاوضهای گویند .

(مسأله ۱۳۰۸) لازم است که در شرکتهای عقدی همه سهامداران پس از تعیین حدود و تبیین مرزهای آن ، به طور روشن بر آنها توافق نمایند و چیزی را به جهت غفلت ، یا به اِتکای قراین ، یا به سبب اعتماد به یکدیگر ، یا از روی خجالت و یا هر عامل دیگری ناگفته نگذارند ، که به هنگام تصفیه حساب به مشکل برخورد کنند ، و موجب نزاع ، اختلاف ، دشمنی و قطع رابطه را فراهم نمایند .

[- ۲۷۱ -]

(مسأله ۱۳۰۹) یکی از شرکا بدون ارائه خدمات نمیتواند برای خود سهمی بیش از سهم خود به نسبت سرمایه مقرر کند .

(مسأله ۱۳۱۰) اگر شرکا فقط به کسب خاص رضایت بدهند ، باید به همان اکتفا کنند ، و از آن تجاوز نکنند .

(مسأله ۱۳۱۱) اگر یکی از شرکا تقسیم سرمایه و سود را درخواست بنماید ، باید با پیشنهاد او موافقت نمایند ، مگر در چند مورد :

(۱) بر خلاف شرط لازم باشد ، که در ضمن عقد شرکت یا عقد لازم دیگری شرط شده باشد .

(۲) تقسیم به ضرر مال شرکت باشد .

(۳) لازمه تقسیم این باشد که برخی از شرکا مبلغی را به شرکای دیگر بپردازند ، مثل اینکه کالا قابل تقسیم بر حسب سهام نباشد .

(مسأله ۱۳۱۲) اگر قسمتی از مال شرکت مطالباتی باشد که بر عهده مردم باشد ، پس اموال را تقسیم کنند و مطالبات به برخی از شرکا اصابت کند ، اگر آن مطالبات تلف شود از همه شرکا محسوب میشود و قسمت قبلی باطل میگردد .

(مسأله ۱۳۱۳) کسی که به مقتضای عقد شرکت و یا با شرط ضمن عقد ، حق تصرف در مال شرکت دارد ، اگر مال شرکت در دست او تلف شود ضامن نیست ، مگر اینکه سهلانگاری ، یا زیاده روی کند و یا در ضمن عقد شرط ضمان شده باشد .
(مسأله ۱۳۱۴) اگر برخی از شرکا چیزی را برای خودش بخرد ، نمیتواند پول آن را از شرکت بپردازد مگر با اذن آنه ، و اگر بدون اذن آنها از پول شرکت بپردازد خیانت ورزیده است ، ولی معاملهاش باطل نمیشود و معامله برای شرکت واقع نمیشود .

احکام سبق و رمایه

-[۲۷۳]-

احکام سبق و رمایه

"سبق" یا اسب دوانی عبارت از عقدی است که به موجب آن ، برنده مسابقه یا اسب دوانی جایزه تعیین شده را میبرد .
"رمایه" نیز عقدی است که به موجب آن ، تیرانداز برتر به جایزه تعیین شده دست مییابد .
(مسأله ۱۳۱۵) طرفین عقد در سبق و رمایه ، همه افراد شرکت کننده در مسابقه میباشند ، به ضمیمه کسی که جایزه را میپردازد ، اگر از خود آنها نباشد .

(مسأله ۱۳۱۶) در طرفین سبق و رمایه دو چیز شرط است :

(۱) همه افراد شرکت کننده در قرارداد مسابقه بالغ و عاقل و نافذ التصرف (غیر محجور) باشند .

(۲) برخی از آنها طرف ایجاب و برخی دیگر طرف قبول را به عهده بگیرند .

(مسأله ۱۳۱۷) در مسابقه نیز مانند دیگر عقدها هر لفظ یا عمل دالّ بر آن قرارداد باشد کفایت میکند .

(مسأله ۱۳۱۸) وجوب شرکت در مسابقه هنگامی است که قرارداد بر این اساس پیریزی شود که باید اعضای مسابقه در مسابقه شرکت کنند تا شخص برنده ، جایزه را ببرد .

(مسأله ۱۳۱۹) مسابقه دادن با هر حیوان سمدار ، چون اسب و الاغ و استر ، و با هر حیوان کفپوشدار ، مانند فیل و شتر ، جایز است .

-[۲۷۴]-

(مسأله ۱۳۲۰) مسابقه تیراندازی ، با هر سلاحی که لبه تیزی از آهن داشته باشد جایز است ، مانند شمشیر ، نیزه ، تیر ، خنجر و امثال آنه .

(مسأله ۱۳۲۱) بازی و مسابقه بدون برد و باخت مانعی ندارد جز در قمار که مطلقاً حرام است .

(مسأله ۱۳۲۲) شایسته است که افراد با ایمان از انواع بازیها و سرگرمیه ، اگرچه حلال باشند ، دوری بجویند ، که از رسولاکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که فرمود :

"همه سرگرمیهای مؤمن باطل است ، مگر در سه مورد :

(۱) اسب دوانی و پرش با اسب . (۲) تمرین تیر اندازی . (۳) تفریح با همسر . که اینها حق و شایسته است ."

احکام قرض و بدهی

-[۲۷۵]-

احکام قرض و بدهی

"قرض" عبارت است از قراردادی که نتیجه‌اش تملیک مال است به دیگری با شرط ضمان.

ولی "بدهی" چیزی است که ذمه انسان به آن مشغول باشد. خواه به وسیله عقد باشد، مانند بدهی مربوط به قرض، بهای کالای خریداری شده، کابین مدتدار، اجرت اجاره و کالای فروخته شده به صورت پیش فروش. و یا بدون عقد باشد، مانند بدل اشیاء تلف شده و ضمانت‌آور.

(مسأله ۱۳۲۳) در قرض همانند هر عقد دیگر باید طرفین حق تصرف در اموال خود را داشته باشند، یعنی کودک، دیوانه و سفیه نباشند. و گرنه عقد نافذ نیست، و باید قرض دهنده بر مالی که قرض میدهد تسلط داشته باشد.

(مسأله ۱۳۲۴) در قرض، باید قرض گیرنده مال را تحویل بگیرد و پیش از آن مالک آن مال نمیشود.

(مسأله ۱۳۲۵) هنگامی که قرارداد قرض بسته شد و قرض گیرنده مال را قبض نمود، عقد لازم میشود و هیچ کدام حق فسخ یکجانبه ندارند. اگر قرض دهنده پیش از فرا رسیدن مدت قرض، مال خودش را مطالبه کند، بر قرض گیرنده واجب نیست که اجابت کند.

(مسأله ۱۳۲۶) پس از تحقق قرض، قرض گیرنده میتواند عین مال را به صاحبش برگرداند، ولی اگر پیش از فرا رسیدن مدت بخواهد آن را فسخ کند و قرض خود را پرداخت نماید، بر قرض دهنده واجب نیست که آن را بپذیرد.

[- ۲۷۶ -]

(مسأله ۱۳۲۷) قرض دادن "مثلیها" یعنی چیزهایی که افراد آن شبیه یکدیگر هستند و از قیمت یکسان برخوردار هستند، مانعی ندارد. مانند سکهای طل، نقره، حبوبات، اسکناس، اجناس یک کارخانه با یک مارک، و امثال آنه.

(مسأله ۱۳۲۸) قرض دادن اشیاء "قیمی" یعنی چیزهایی که قیمت واحد آنها یکسان نیست، مانند: دامه، طیور، لباسه، وسائل دستی، فرشهای دستباف و امثال آنه، اگر تفاوت قیمت آنها زیاد نباشد و مشابه آنها در جنس و قیمت به راحتی پیدا شود، قرض دادن آنها نیز مانعی ندارد.

(مسأله ۱۳۲۹) واجب است که قرض گیرنده به هنگام گرفتن قرض نیت کند که آن را پرداخت خواهد نمود. و همین کار موجب میشود که خداوند یاری فرماید و قرضش را زود ادا نماید و اگر تصمیم بگیرد که قرضش را پرداخت نکند همانند دزد میباشد.

(مسأله ۱۳۳۰) اگر قرض دهنده شرط کند که چیزی اضافه بگیرد ربا و حرام است.

(مسأله ۱۳۳۱) در قرض، ربا مطلقاً حرام است، خواه وزنی و پیمانهای باشد یا نه.

(مسأله ۱۳۳۲) در قرض شرط هر گونه زیادتی حرام است، چه عین باشد، یا منفعت، یا صفت و یا غیر آن. چنانکه در (مسأله بعدی مثال زده میشود.

(مسأله ۱۳۳۳) همه مثالهای زیر حرام و ربا میباشد:

۱- قرض دهنده شرط کند که علاوه بر ادای قرض مثلاً لباسی را به او بدهند.

۲- قرض دهنده شرط کند که علاوه بر ادای قرض مثلاً به مدت یک ماه در خانه او بنشیند.

۳- قرض دهنده شرط کند که علاوه بر ادای قرض مثلاً برای مسافرتی از اسب یا ماشین او استفاده کند.

[- ۲۷۷ -]

۴- گندم متوسطی به او قرض دهد و شرط کند که به همان مقدار گندم خوب به او برگرداند.

۵- شرط کند که علاوه بر ادای قرض، لباسش را ارزاتر بدوزد.

(مسأله ۱۳۳۴) در ربای قرضی آنچه حرام است این است که در ضمن قرض سودی را شرط کند، ولی اگر در ضمن سود قرضی

را شرط کند مانعی ندارد، مثل اینکه ده دینار به کسی هبه کند به شرط اینکه او نیز ۱۰۰ دینار به او قرض بدهد، و یا خانهاش را به کسی به قیمت پایتتر از معمول اجاره دهد به شرط اینکه او نیز مقداری به او قرض بدهد.

(مسئله ۱۳۳۵) اگر قرض گیرنده چیزی به قرض دهنده هبه کند یا منفعتی به او برساند، قرض دهنده میتواند آن را قبول کند، به شرط اینکه در قرض شرط نشده باشد. اگرچه پذیرفتن آن مکروه است و بهتر است که آن را از اصل طلبش حساب کند.

(مسئله ۱۳۳۶) اگر قرض گیرنده به هنگام پرداخت بدهکاری خود، بهتر و بیشتر از آنچه گرفته به او پرداخت نماید مانعی ندارد، بلکه مستحب هم هست. به شرط اینکه در قرض شرط نشده باشد.

(مسئله ۱۳۳۷) برای قرضی که وقت پرداخت آن رسیده، نمیتواند مدت تعیین کنند و در مقابل چیزی بر مبلغ آن بیفزایند، بلکه برای هیچ بدهی دیگری نیز نمیتواند مدت تعیین کرده، بر مبلغ آن بیفزایند.

(مسئله ۱۳۳۸) اگر بخواهند بر مدت بدهی مدّتدار بیفزایند، و در مقابل بر مبلغ آن نیز بیفزایند جایز نیست چون از ربای محرم است.

(مسئله ۱۳۳۹) برای رسیدن به سود و فرار از ربا راههای فراوانی هست، که از آن جمله است:

۱) طلبکار جنسی را از بدهکار در مقابل طلب خود میخرد، سپس آن را به مبلغ بیشتر برای مدت بیشتری به او میفروشد.

[- ۲۷۸ -]

۲) بدهکار چیزی را به طلبکار هبه میکند و با او شرط میکند که برای پرداخت بدهی او مهلت بدهد.

۳) یا هر کار دیگری که ضوابط ربا بر آن منطبق نباشد.

(مسئله ۱۳۴۰) کسی که قدرت پرداخت بدهی خود را دارد، نباید آن را از زمان تعیین شده تأخیر بیندازد، مگر اینکه طلبکار راضی باشد. و اگر قدرت پرداخت ندارد شایسته است که با نرمش و ملاحظت از طلبکار عذر خواهی کند.

(مسئله ۱۳۴۱) مستثنیات دین، یعنی چیزهایی که نمیتوان بدهکار را به جهت ادای بدهی خود به فروش آنها وادار کرد، عبارتند از:

۱) خانه مسکونی (۲) لباسهای تجملاتی (۳) اثاث خانه (۴) ضروریات زندگی - بر حسب عرف - (۵) سرمایه (۶) ابزار کار (۷) زمین مزروعی که مخارج سالانهاش از آن تأمین میگردد.

(مسئله ۱۳۴۲) بدهکاری که ابزار کار و یا اثاث خانهاش بیشتر از حد متعارف باشد، و یا وسائل گران قیمتی داشته باشد، لازم است که اضافه آنها را به طلبکاران پردازد و وسائل گران قیمت را به وسائل ارزان قیمت مبدل سازد، و اضافه قیمت آنها را به طلبکاران بدهد.

(مسئله ۱۳۴۳) اگر بدهکار برخی از مستثنیات دین را ندارد، مثلاً خانه ندارد، نمیتواند موجودی خودش را به عنوان پول خانه نگهدارد، بلکه باید آن را به طلبکاران بدهد، اگرچه بیخانه بماند.

(مسئله ۱۳۴۴) بر بدهکار واجب است که برای پرداخت بدهی خود، به هر کاری که برای او ذلت و مشقت نداشته باشد تن دهد.

(مسئله ۱۳۴۵) اگر بدهکار بمیرد حق طلب کاران بر ترکه او تعلق می گیرد و حق آنها مقدم بر وصایای میت است، فقط دو چیز بر حق آنها مقدم میباشد:

۱) کفن واجب (۲) حج واجب، اگر در حال حیات بر او واجب شده باشد.

[- ۲۷۹ -]

(مسئله ۱۳۴۶) اگر میت بدهی مدّتدار داشته باشد، با مجرد مردن بدهی او نقد میشود و مدت ساقط میشود و ورثه باید بدهی او را از ترکه پردازند و نمیتوانند در پرداخت آن تأخیر روا دارند.

(مسأله ۱۳۴۷) اگر بدهکار تنگدست باشد ، مهلت دادن به او واجب است ، سختگیری و وادار کردنش به پرداخت بدهی خود جایز نیست . بلکه مستحب است که همه بدهی و یا قسمتی از آن را به او ببخشند و او را بریء الذمه کنند .

احکام تقاصّ کردن

[- ۲۸۱ -]

احکام تقاصّ کردن

اگر انسان پیش کسی کالائی یا در ذمه او طلبی دارد و از پرداختن آن امتناع میورزد ، در صورتی که از مال او به مقدار طلبی که دارد در دست او قرار گرفت ، میتواند آن را به جای حق خودش بر دارد . و به او اطلاع ندهد . این کار را " تقاصّ " مینامند .

(مسأله ۱۳۴۸) در تقاصّ فرق نمیکند که طرف مال او را عمدا غصب کرده باشد ، و یا به جهت شبهه‌های که برایش حاصل شده او را مستحق این مال ندانسته باشد ، در هر دو مورد میتواند به مقدار مال خود از او تقاصّ نماید .

(مسأله ۱۳۴۹) در مواردی بنا بر احتیاط واجب تقاصّ جایز نیست .

۱) اگر صاحب حق از طرف بخواهد که سوگند یاد کند ، و او نیز به تقاضای صاحب مال سوگند یاد کند .

۲) اگر طرف از پرداخت حق امتناع نمیکند ، بلکه مال را از روی جهالت گرفته و اینک مراجعه به او ممکن نیست .

احکام رهن

[- ۲۸۳ -]

احکام رهن

رهن قراردادی است که بر اساس آن ، مالی در مقابل بدهی " گرو " نهاده میشود ، تا اگر بدهکار به موقع بدهی خود را پرداخت نکند ، طلبکار بتواند آن را بفروشد و طلب خودش را وصول نماید .

(مسأله ۱۳۵۰) برای تحقق یافتن رهن لازم است که گروگذار به مضمون آن ملتزم شود و گروگیرنده نیز آن را قبول کند . مثلاً گروگذار بگوید : من این فرش را در نزد تو گرو میگذارم تا در مقابل بدهیام گرو باشد . گروگیرنده نیز بگوید : قبول کردم .

(مسأله ۱۳۵۱) برای قرارداد رهن هر چیزی از قول یا فعل که بر آن دلالت کند کافی است .

(مسأله ۱۳۵۲) هر یک از طرفین رهن ، یعنی گروگذار و گروگیرنده ، باید بالغ و عاقل باشند و مجبور نباشند .

(مسأله ۱۳۵۳) لازم نیست که گروگذار بدهکار باشد ، بلکه هر انسان دیگری میتواند مالش را در مقابل بدهی مسلمانی گرو بگذارد .

(مسأله ۱۳۵۴) به محض توافق طرفین (گروگذار و گروگیرنده) رهن تحقق مییابد و الزامی میشود . و تحقق و لزوم آن مشروط به قبض کردن گرو نمیشد .

(مسأله ۱۳۵۵) رهن عقد لازم است و فسخ یکجانبه آن جایز نیست .

(مسأله ۱۳۵۶) در چند مورد رهن فسخ میشود :

[- ۲۸۴ -]

۱) طرفین از آن صرف نظر کنند .

(۲) یکی از موجبات خیار فسخ پدید آید .

(۳) گرو گیرنده حق خودش را از گرو اسقاط نماید .

(۴) گرو گذار از همه بدهی خود که گرو را در مقابل آن قرار داده است ، بریء الذمه شود .

(مسأله ۱۳۵۷) در رهن شرط است که قابلیت استیفای همه حق یا قسمتی از آن را داشته باشد ، پس اگر از نوع بدهی باشد ، خود آن را به عنوان طلب بردارند و اگر از نوع دیگری باشد آن را بفروشند و پول آن را به عنوان طلب خود بردارند .

(مسأله ۱۳۵۸) رهن گذاشتن چیزی که مالیت شرعی ندارد ، مانند شراب و خوک جایز نیست ، اگرچه عرفاً مالیت داشته باشد .

(مسأله ۱۳۵۹) گرو گذار نمیتواند مال گروی را تلف کند و یا به وسیله بخشش ، فروش ، وقف ، عتق و غیر آن از ملک خود خارج کند .

(مسأله ۱۳۶۰) گرو گذار نمیتواند در جنس گروی تغییراتی بدهد که رغبت مشتری را به آن کاهش دهد ، از قبیل رنگ کردن ، بریدن ، دوختن و امثال آنه .

(مسأله ۱۳۶۱) گرو گذار نمیتواند جنس گروی را اجاره بدهد ، عاریه بدهد و یا هر کار دیگری در مورد آن انجام دهد ، که آن را از حوزه اختیار گرو گیرنده بیرون ببرد و یا در معرض تلف یا ضرر قرار دهد .

(مسأله ۱۳۶۲) مال گروی که در اختیار گرو گیرنده قرار می گیرد ، در دست او امانت میباشد و اگر تلف شود ضامن نمیشود ، مگر اینکه در مورد آن تعدی کند و یا در نگهداری آن سهلانگاری نماید . چنانکه در فصل ودیعه بیان گردید .

(مسأله ۱۳۶۳) سود حاصله از مال گروی ، مانند : شیر و تخم مرغ ، و دیگر منافع آن ، چون : سوار شدن مرکب و نشستن در منزل ، از آن مالک میباشد و گرو گیرنده حق استفاده از آنها را ندارد ، مگر با اجازه صریح مالک و یا اجازه مستفاد

[- ۲۸۵ -]

از ظاهر حال .

(مسأله ۱۳۶۴) اگر گرو گیرنده بدون اجازه مالک از مال گروی استفاده کند ، باید قیمت آن را محاسبه کرده از بدهی طرف کسر نماید .

(مسأله ۱۳۶۵) اگر گرو گیرنده بمیرد حق او در مال گروی به ورثه اش منتقل میشود و حق هیچکدام از آنها ساقط نمیشود مگر اینکه حق خودش را ساقط کند و یا بدهکار سهم او را از بدهی خود بردارد و از سهم او بریء الذمه بشود .

(مسأله ۱۳۶۶) اگر مالک مال گروی بمیرد ، رهن باطل نمیشود ، اگرچه آن مال گروی به ورثه منتقل شده باشد .

(مسأله ۱۳۶۷) اگر گرو گیرنده در عقد رهن یا در عقد دیگری شرط کند که در سر موعد حق فروش گروی را بدون مراجعه به گرو گذار داشته باشد ، شرط صحیح و نافذ است .

احکام کفالت

[- ۲۸۷ -]

احکام کفالت

کفالت همانند رهن وثیقه‌های است برای اطمینان از استیفای حق ، جز اینکه رهن در مورد اموال و کفالت در مورد اشخاص میباشد .
(مسأله ۱۳۶۸) کفالت آن است که شخصی به شخص دیگری تعهد میسپارد که شخص سوّم را هر وقت که بخواهد و یا در وقت مشخصی در نزد او حاضر نماید ، به طوری که اگر او حاضر نشود خود به جای او حضور پیدا کند .

(مسأله ۱۳۶۹) کسی که کفالت میکند و این تعهد را میسپارد "، کفیل" نامیده میشود .

کفالت مشهور و معهود آن است که کفیل متعهد شود که طرف را در وقت تعیین شده در محل تعیین شده حاضر نماید ، ولی آنچه در زمان ما شایع گردیده که شخص متعهد میشود که اگر بدهکار بدهی خود را در سر موعد پرداخت نکند ، کفیل به جای او پرداخت کند ، ظاهراً مانعی ندارد و چنین تعهدی نافذ میباشد .

(مسأله ۱۳۷۰) در این کفالت ذمه بدهکار بریء نمیشود و او باید در سر موعد بدهی خودش را بپردازد ، اگر خودداری کند کفیل موظف میشود که بر اساس کفالت خود بدهی او را پرداخت نماید .

(مسأله ۱۳۷۱) فرق این کفالت با ضمان این است که در ضمان به محض اینکه کسی ضامن میشود ، ذمه ضامن مشغول میشود و ذمه طرف فارغ میگردد ، به خلاف کفالت ، که ذمه طرف فارغ نمیشود .

(مسأله ۱۳۷۲) اگر تاجری با کسی معامله نمیکند از ترس اینکه پولش ر

[- ۲۸۸ -]

ندهد یا نتواند بدهد ، شخصی میگوید : نترس ، با او معامله کن ، هر ضرری از او برسد من کفیل هستم و جبران میکنم ، او نیز به اتکای کفالت او با آن شخص معامله میکند . در اینجا نیز این کفالت نافذ است .

(مسأله ۱۳۷۳) اگر کسی بدون اجازه بدهکار از طرف او کفیل شود ، پس از پرداخت بدهی او نمیتواند به او مراجعه کند .

احکام ضمان

[- ۲۸۹ -]

احکام ضمان

ضمان عبارت از آن است که انسان بدهی دیگری را به عهده بگیرد تا ذمه او فارغ شود و به جای او ذمه ضامن مشغول گردد . کسی که این بدهی را به عهده می گیرد ضامن نامیده میشود .

(مسأله ۱۳۷۴) در عقد ضمان هر قول یا فعلی که این تعهد را برساند کفایت میکند .

(مسأله ۱۳۷۵) ضمان عقدی است که بین ضامن و صاحب حق بسته میشود و لذا باید از روی اختیار منعقد شود و هیچکدام بر این کار مجبور نشوند ، و هر دو بالغ و عاقل و رشید باشند ، یعنی کودک ، دیوانه و سفیه نباشند .

(مسأله ۱۳۷۶) در ضمانت رضایت بدهکار شرط نیست ، بلکه ضمانت از طرف مرده هم جایز است .

(مسأله ۱۳۷۷) در صحت ضمان شرط است که ذمه بدهکار به آن بدهی مشغول شده باشد ، اگرچه به صورت متزلزل ، مانند جنس خریداری شده در مدت خیار فسخ . ولی پیش از ثبوت آن بر ذمه بدهکار ضمانت صحیح نیست ، مانند مزد جعاله پیش از اقدام به کار .

(مسأله ۱۳۷۸) اگر طلبکار چیزی از طلبش را به ضامن ببخشد ، ضامن نمیتواند آن را از بدهکار بگیرد .

(مسأله ۱۳۷۹) ضمان از عقود لازمه است و فسخ آن از طرف ضامن ، طلبکار ، حتی با توافق آن دو جایز نمیشود .

(مسأله ۱۳۸۰) در ضمانت شرط خیار صحیح نیست .

[- ۲۹۰ -]

(مسأله ۱۳۸۱) ضمانت مدّتدار برای بدهی نقدی جایز است ، و طلبکار پس از قبول ضمانت تا رسیدن زمان تعیین شده حق مطالبه نخواهد داشت . و ضمانت نقدی برای بدهی مدّتدار نیز جایز است ، و ضامن پس از ضمانت باید نسبت به پرداخت آن اقدام نماید

احکام حواله

- [۲۹۱] -

احکام حواله

(مسأله ۱۳۸۲) منظور از حواله آن است که بدهکار بدهی خودش را به شخص دیگری حواله کند که ذمه خودش فارغ شود و ذمه او در مقابل طلبکار مشغول شود .

(مسأله ۱۳۸۳) برای قرارداد حواله هر لفظ یا عملی که بر آن دلالت داشته باشد کفایت میکند .

(مسأله ۱۳۸۴) در حواله رضایت حواله دهنده (بدهکار) و حواله شونده (طلبکار) شرط است .

(مسأله ۱۳۸۵) شخص سوّم که به او حواله داده میشود ، اگر ذمه‌اش به حواله دهنده بدهکار نباشد ، رضایت او نیز شرط است .

(مسأله ۱۳۸۶) اگر شخصی از کسی طلبی دارد ، و بخواهد آن را عیناً به طلبکار خودش حواله دهد ، رضایت او شرط نیست ، بلکه رضایت طلبکار و حواله دهنده کافی است .

(مسأله ۱۳۸۷) حواله دهنده و حواله شونده باید بالغ و عاقل باشند و مکره (مجبور) نباشند ، و در مواردی که نفوذ حواله با ورشکستگی منافات داشته باشد ، باید ورشکسته نباشد .

(مسأله ۱۳۸۸) حواله نیز همانند ضمان عقد لازم است ، و شرط خیار فسخ در آن جاری نمیشود .

(مسأله ۱۳۸۹) اگر کسی در کشوری پولی را به شخصی میدهد که در کشور

- [۲۹۲] -

دیگری معادل آن را از او دریافت کند ، مثلاً مقداری دلار میدهد تا در کشور دیگری از او مارک بگیرد ، چون دو نوع است مانعی ندارد .

(مسأله ۱۳۹۰) اگر در فرض بالا پولی که میدهد با پولی که می‌گیرد از یک نوع باشد ، در اینجا سه صورت است :

(۱) اگر کسی ۱۰۰۰ دلار به کسی میدهد که در خارج از آن کشور ، ۱۰۰۰ دلار از او دریافت کند ، مانعی ندارد ، چه به صورت معامله باشد یا قرض ، زیرا شرط اختلاف مکان در قرض مانعی ندارد .

(۲) اگر ۱۰۰۰ دلار بدهد و در خارج ۹۵۰ دلار بگیرد ، ظاهر این است که آن نیز مانعی ندارد ، چه معامله باشد یا قرض ، زیرا بیشتر از پول قرضی گرفتن حرام است نه کمتر از آن گرفتن .

(۳) اگر ۱۰۰۰ دلار بدهد که در خارج ۱۰۵۰ دلار بگیرد ، اگر به صورت قرض باشد ، حرام و ربا میباشد ، ولی اگر به صورت معامله باشد ، یعنی ۱۰۰۰ دلار بفروشد به ۱۰۵۰ دلار ، مانعی ندارد ، زیرا شرط زیاده در معدودات (شمردنیه) مانعی ندارد .

احکام حَجْر

- [۲۹۳] -

احکام حَجْر

منظور از " حَجْر " آن است که انسان به جهت کمی سلطنتش ، از تصرّف در جان و مال خود ممنوع باشد .

(مسأله ۱۳۹۱) مهمترین عوامل حجر چهار چیز است :

(۱) خردسالی

(مسأله ۱۳۹۲) کودک پیش از آن که به حد بلوغ برسد ، نمیتواند بدون اجازه سرپرستش در جان و مال خود به طور مستقل تصرف کند ، اگرچه ممیز باشد ، مگر در وصیت .

(مسأله ۱۳۹۳) کودک غیر ممیز نمیتواند در جان و مال خود و یا جان و مال دیگری تصرف کند ، اگرچه ولی کودک و یا آن شخص اجازه تصرف داده باشند .

(مسأله ۱۳۹۴) اگر کودک فقط نقش واسطه را ایفا کند ، یعنی با اجازه ولی خود و صاحب اختیار چیزی ، پیام او را به طرف مقابل برساند ، مثل اینکه شخصی پولی را توسط کودک خردسالی به محل تجارت طرف معامله بفرستد ، تا به او اعلام کند که صاحب پول جنس مشخصی را از او در مقابل این پول میخواهد ، او نیز متصدی ایجاب و قبول شود مانعی ندارد .
(مسأله ۱۳۹۵) بلوغ :

به علم و دو شاهد عادل و ادعای خودش ، (به شرط اینکه متهم به دروغگویی نباشد) ثابت می شود . (۱)

(۱) علائم بلوغ در اول کتاب در سر آغاز احکام تقلید بیان گردید .

[- ۲۹۴ -]

(۲) دیوانگی

(مسأله ۱۳۹۶) جنون از نظر شدت و ضعف مختلف است و کمترین مرتبه آن برای ممنوع التصرف بودن کافی است .

(مسأله ۱۳۹۷) کمترین مرتبه جنون آن است که شخص در اثر ضعف عقل و کمبود ادراک ، مصلحت را از مفسده ، و منفعت را از ضرر تشخیص ندهد و برای انتخاب راه منطقی و عقلانی قادر نباشد .

(۳) سفاهت

عبارت از یک حالت درونی است که به ناتوانی انسان از نگهداری اموال خویش از تلف شدن ، فاسد شدن و ناقص شدن مربوط میشود .

(مسأله ۱۳۹۸) کسی که در اثر نقصان عقل ، به کاری دست میزند که مالش را در معرض تلف و تباهی و نقصان قرار میدهد ، سفیه به شمار میرود .

(مسأله ۱۳۹۹) کسی که نمیتواند مراقبت لازم را از مال خود داشته باشد ، یا آن را به رایگان میبخشد و یا معاملاتی انجام میدهد که به صورت آشکار مغبون میشود ، سفیه میباشد .

(مسأله ۱۴۰۰) کسی که سابقه جنون و یا سفاهت داشته ، برای صحت دادوستد با او لازم است که عقل و رشد او آزموده شود ، یا دو شاهد عادل بر آن گواهی دهند ، و یا مشاهده کنیم که ولی با او همانند یک فرد عاقل و هشیار رفتار میکنند .

(مسأله ۱۴۰۱) برای ثبوت حکم سفاهت بر فردی و یا رفع آن از فردی ، نیازی به حکم حاکم شرع نیست ، بلکه هر کسی باید بر طبق علائمی که در (مسأله فوق بیان گردید ، رفتار نماید .

(مسأله ۱۴۰۲) شخص سفیه از هر تصرفی که هزینه کردن مال را در پی داشته باشد منع میشود ، مانند ازدواج ، نذر ، عهد و سوگند .

[- ۲۹۵ -]

(۴) ورشکستگی

(مسأله ۱۴۰۳) ورشکسته (مُفْلَس) به کسی گفته میشود که موجودی او به پرداخت بدهیهایش کفایت نکند .

(مسأله ۱۴۰۴) اگر اموال مفلس به ادای دیونش کفایت نکند ، موجودی او ، به جز مستثنیات دین ، به نسبت بدهیهایش تقسیم میشود .

در مورد اولیاء

[- ۲۹۷ -]

در مورد اولیاء

(مسأله ۱۴۰۵) پدر و جد پدری هر چه بالاتر برود ، بر کودک ولایت دارند ، در مورد مال و جاننش ، جز در مورد طلاق و برخی از مسائل ازدواج ، که در جای خود بیان خواهد شد .

(مسأله ۱۴۰۶) برای اعمال ولایت پدر و جدّ ، وجود مصلحت شرط نیست ، بلکه همین مقدار که مفسده نداشته باشد و تضييع حق کودک به شمار نیاید کافی است .

(مسأله ۱۴۰۷) اگر کودکی در حال جنون به سنّ بلوغ برسد ، ولایت پدر ، جد و وصی آنه ، بر او ادامه پیدا میکند .

(مسأله ۱۴۰۸) بچه‌های که در حال رشد به سن بلوغ برسد ، ولی بعدا سفاهت بر او عارض شود ، بنابر احتیاط واجب ، ولایت او با حاکم شرع است با مشارکت پدر و جدّ پدری ، سپس با کسی که اولی به میراث او باشد ، به شرط اینکه بخواهد سرپرستی او را بر عهده بگیرد .

احکام صلح

[- ۲۹۹ -]

احکام صلح

صلح قرار دادی است که به هنگام قصور در قرار دادهای دیگر بین دو نفر بسته میشود ، تا آنها بر مشکل خود فایق آیند .

(مسأله ۱۴۰۹) در صلح همانند دیگر عقود لازم است که طرفین بالغ ، عاقل و رشید باشند ، ورشکسته و یا مجبور نباشد .

(مسأله ۱۴۱۰) در صلح هر لفظ و یا فعلی که مضمون آن را برساند کافی است .

(مسأله ۱۴۱۱) اگر صلح متضمن تحریم حلال ، تحلیل حرام و یا مخالف با یکی از احکام شرع باشد ، منعقد نمیشود .

(مسأله ۱۴۱۲) صلح از عقود لازمه است ، مگر اینکه در آن شرط خیار فسخ کنند ، در این صورت صاحب خیار میتواند آن را فسخ نماید .

(مسأله ۱۴۱۳) هر یک از طرفین مصالحه میتوانند صلح را به جهت تخلف شرط ، تخلف وصف یا پدیدار شدن عیب فسخ کنند . چنانکه با توافق طرفین نیز میتوان آن را بهم زد .

(مسأله ۱۴۱۴) به هنگام بروز اختلاف و برای جلوگیری از درگیری و جدال میتوان راه صلح را پیش گرفت .

(مسأله ۱۴۱۵) اگر ترك تجاوز حرام ، یکی از ارکان قرار داد صلح باشد ، به این معنی که صاحب حق به طرف مقابل چیزی بدهد که او از شرارت دست بردارد ، به او ناسزا نگوید و بر علیه او در نزد حاکم جایز اقامه دعوا نکند ، در اینج

[- ۳۰۰ -]

پرداخت مال در مقابل عدم تعدی است نه از باب صلح، و این مال بر او حلال نمیباشد.

(مسأله ۱۴۱۶) اگر کسی را با تهدید و امثال آن مجبور به صلح کنند، چنین صلحی صحیح نیست، زیرا هر عقدی که از روی اجبار باشد باطل است.

(مسأله ۱۴۱۷) اگر در مورد حقی که ثابت است به کمتر از آن صلح کنند، جایز است و ذمه طرف از مازاد آن بریء میشود، لکن با دو شرط:

(۱) صاحب حق مقدار آن را بداند.

(۲) صلح واقعی باشد و قصد جدی به بریء الذمه ساختن طرف مقابل از حق خود طیب خاطر داشته باشد.

احکام وکالت

- [۳۰۱] -

احکام وکالت

وکالت قرار دادی است که وکیل به جای موکل قرار بگیرد.

(مسأله ۱۴۱۸) به محض قرار داد وکالت، وکیل به جای موکل قرار می‌گیرد، اگرچه هنوز هیچ تصرفی انجام نداده است. و این خیلی فراتر از اذن در تصرف است، که در آنجا فقط حق تصرف پیدا میکند و به جای اذن دهنده قرار نمی‌گیرد.

(مسأله ۱۴۱۹) در وکالت همانند دیگر عقود، هر لفظ یا عملی که بر التزام وکیل و موکل به قرار داد وکالت دلالت کند، کافی است.

(مسأله ۱۴۲۰) وکیل و موکل باید هر دو بالغ، عاقل و رشید باشند و از تصرف در امور مالی ممنوع نباشد، مگر اینکه ولی اذن بدهد.

(مسأله ۱۴۲۱) برای نافذ بودن تصرفات وکیل شرط است که موکل او بر این کار حاکمیت داشته باشد، و لذا اگر دختر با کراهی که ولی دارد، کسی را برای اجرای عقد ازدواجش وکیل کند، وکالتش صحیح است ولی نفوذ عقد او مشروط به رضایت ولی موکل میباشد.

(مسأله ۱۴۲۲) وکالت از عقود جایزه است، و لذا موکل هر وقت خواست میتواند وکیل را عزل کند، و وکیل هر وقت خواست میتواند از وکالت کناره‌گیری کند.

(مسأله ۱۴۲۳) عزل وکیل هنگامی نافذ است که او مطلع باشد، یا شخص مورد وثوق به او اطلاع داده باشد.

(مسأله ۱۴۲۴) اگر در ضمن قرار داد وکالت و یا در ضمن عقد دیگری شرط

- [۳۰۲] -

کنند که هرگز وکیل را عزل نکنند، یا تا زمان معینی او را عزل نکنند، شرط صحیح است و تا آن زمان عزل نافذ نمیشود و او همچنان وکیل بلا عزل میباشد.

(مسأله ۱۴۲۵) در هر کاری که شارع مقدس فرموده که شخص باید شخصا آن کار را انجام دهد، وکالت جایز است. و در انتساب آن به موکل همین مقدار بس که به امر او و به نیابت از طرف او انجام گرفته است.

(مسأله ۱۴۲۶) اگر جنسی را به دست وکیل سپرده که آن را بفروشد، یا تعمیر کند، یا نگهداری کند، آن جنس در دست او امانت است. و اگر در دست او تلف شود، ضامن نیست، مگر اینکه از محدوده وکالت خود خارج شود، یا در نگهداری آن

کوتاهی کند و یا در به کار گرفتن آن زیاده روی نماید. که در این صورت ضامن است ولی و کالتش باطل نمیشود. (مسئله ۱۴۲۷) اگر اجرت وکیل بر اساس کاری که انجام میدهد تعیین شود، بر آن اساس استحقاق پیدا میکند، پس اگر بگوید برای هر معاملهای که انجام میدهد فلان مقدار به او بدهد، بر آن اساس مستحق اجرت خواهد شد.

احکام هبه

[- ۳۰۳ -]

احکام هبه

هبه عبارت از بخشیدن و تملیک کردن چیزی به صورت رایگان است، البته نه به عنوان صدقه، که احتیاج به قصد قربت داشته باشد.

(مسئله ۱۴۲۸) در عقد هبه، هر لفظ یا عملی که بین هبه کننده و هبه گیرنده، و یا از سوی وکیل یا ولی آنها واقع شود که مضمون هبه و بخشش را برساند کافی است.

(مسئله ۱۴۲۹) هبه کننده و هبه گیرنده باید بالغ و عاقل باشند، و یا ولی آنها به جای آنها متصلی این کار بشوند. و باید هبه کننده محجور (سفیه یا ورشکست) نباشد.

(مسئله ۱۴۳۰) در صحت هبه شرط است که هبه گیرنده آن را با اذن هبه کننده قبض کند، اگرچه مدت مدیدی پس از اجرای عقد باشد. پس اگر هبه کننده پیش از قبض بمیرد، هبه باطل میشود، و عین هبه شده جزء ترکه قرار می گیرد.

(مسئله ۱۴۳۱) هبه باید عین باشد و هبه کردن منافع صحیح نیست.

(مسئله ۱۴۳۲) اگر کسی سهم مشاع خودش را هبه کند مانعی ندارد و قبض کردن آن با قبض همه آن عین تحقق میپذیرد.

(مسئله ۱۴۳۳) اگر شخصی از کسی طلب دارد، میتواند آن را به شخص دیگری هبه کند، و قبض کردن آن با گرفتن آن تحقق مییابد.

(مسئله ۱۴۳۴) هنگامی که قرار داد هبه بسته شد و هبه گیرنده آن را قبض نمود، این عمل الزامی نمیشود، بلکه هبه کننده هر وقت بخواهد میتواند آن را

[- ۳۰۴ -]

پس بگیرد، مگر در پنج مورد:

(۱) هبه گیرنده، از ارحام و خویشاوندان او باشد، و میزان در خویشاوندی صدق عرفی آن است.

(۲) هبه کننده آن را در مقابل هبه طرف مقابل به او هبه کرده باشد، که آن را هبه معوضه مینامند.

(۳) آن که در عین هبه شده تغییراتی حاصل شود، مثل اینکه پارچه بریده، یا دوخته شود، گندم آرد شود و امثال اینه، چه این تغییرات توسط شخص هبه شونده انجام پذیرد و یا به دست دیگری.

(۴) آن که عین هبه شده از ملک طرف به عقدی خارج شده باشد.

(۵) آن که یکی از دو طرف فوت کند.

در این موارد پنجگانه هبه کننده نمیتواند چیزی را که هبه کرده پس بگیرد.

(مسئله ۱۴۳۵) اگر در هبه شرطی شده باشد، باید کسی که بر او شرط شده، تا هنگامی که عین هبه شده باقی هست، به آن شرط پای بند باشد، در غیر این صورت به طرف مقابل خیار شرط ثابت میشود، اگرچه یکی از عوامل پنجگانه (که موجب الزامی شدن

هبه بود) موجود باشد.

احکام صدقات و موقوفات

-[۳۰۵]-

احکام صدقات و موقوفات

همه صدقات این ویژگی را دارند که از ملک مالک بیرون میروند و هرگز مالک نمیتواند که از آن بهره‌مند شود، به طور کلی صدقات بر دو نوع هستند:

(۱) عین حبس شده و استفاده از آن، و یا از منافع آن در راه تعیین شده هزینه میشود. این نوع را وقف مینامند.

(۲) عین از ملک مالک خارج میشود و هر گونه نقل و انتقال در آن، یا استفاده از آن مجاز میباشد. این نوع را صدقه مینامند.

احکام وقف

-[۳۰۷]-

احکام وقف

حقیقت وقف و اقسام آن

وقف عبارت است از بیرون کردن عین از ملک مالک و حبس کردن آن برای استفاده از منافع یا تولیدات آن در راه معین.

(مسئله ۱۴۳۶) منافع عین موقوفه ممکن است برای یک مصلحت همگانی و استفاده عموم طبقات از آن منظور شود و یا برای استفاده قشر و طبقه خاص اختصاص داشته باشد. لذا موقوفات بر دو قسم میباشند:

قسم اول: وقف عام

(مسئله ۱۴۳۷) موقوفاتی که تحت عنوان خاصی وقف میشوند ولی حق استفاده از آنها به قشر خاصی اختصاص ندارد، بلکه برای

عموم است مانند مساجد، حرم ائمه (علیهم السلام)، مشاهد مشرفه، اماکن مقدسه و ساختمانهای وابسته به آنها حسینیهها و ..

(مسئله ۱۴۳۸) اجاره دادن وقف عام در مثل این موارد و پول گرفتن در مقابل استفاده از آن جایز نیست.

(مسئله ۱۴۳۹) اگر کسی وقف عام را غصب کند و یا استفاده از آن را به خود اختصاص دهد، کار حرامی انجام داده، ولی ضمان آور نمیشد.

-[۳۰۸]-

(مسئله ۱۴۴۰) بقعههایی که در اطراف قبور مؤمنین ساخته شده و اینک توسط اهل بدعت و ضلالت تصرف شده، ضرری به وقف بودن آنها نمیرسد، فقط تصرف اهل باطل در آنجا نامشروع میباشد.

قسم دوم: وقف خاص

(مسئله ۱۴۴۱) بنیادهایی که برای طبقه مشخصی وقف شده، تا آنها از منافع و یا عایدات آنها استفاده کنند، وقف خاص نامیده میشود و برای آن سه صورت هست:

(۱) وقف آنها بر این اساس باشد که آن طبقهای که این بنیاد بر آنها وقف شده شخصا از منافع و ثمرات آنها استفاده کنند، بدون اینکه مالک بشوند، مانند: مدارس دینی که بر طلاب وقف میشود، سراهایی که برای زائران و مسافران وقف میشود، یا منزلی که

بر اولاد وقف میشود .

(مسأله ۱۴۴۲) در مثالهای یاد شده طبقه مورد نظر میتوانند بر اساس ضوابط تعیین شده در آن اماکن اقامت کنند ، ولی نمیتوانند تملک نمایند و یا به اجاره دهند . و اگر کسی آنجا را غصب کند ، گناه کرده ولی ضامن نمیشود .

(۲) وقف بر اساس مالکیت طبقه مورد نظر باشد ، به این معنی که آن طبقهای که بنیاد بر آنها وقف شده مالک منافع و عایدات آن بشوند . مثل اینکه خانه و یا باغی را برای اولادش وقف کند و تصریح کند که مال آنها بشود .

(مسأله ۱۴۴۳) در فرض بالا افراد آن طبقه مالک منافع آن خانه یا باغ میشوند ، میتوانند آن را اجاره دهند و آثار مالکیت بر آنها بار میشود .

(۳) وقف بر اساس تملیک متولی باشد ، به این صورت که متولی منافع آن را در میان طبقه موقوف علیهم تقسیم کند ، و در این صورت پیش از اقدام متولی بر تقسیم آن بر افراد طبقه مورد نظر ، کسی مالک منافع و عایدات آن بنیاد نمیشود . ولی بعد از تقسیم او بر اساس ضوابط تعیین شده از طرف واقف افراد مالک منفعت

[- ۳۰۹ -]

آن میشوند .

(مسأله ۱۴۴۴) در همه اقسام وقف ، شرط است که منافع مورد نظر از عین موقوفه حرام نباشد ، و لذا وقف کردن آلات قمار و شطرنج و امثال آنها جایز نیست .

(مسأله ۱۴۴۵) باید محل تعیین شده برای صرف در آمد آن حرام نباشد ، پس اگر چیزی را وقف کنند که عایدات آن صرف چاپ کتب ضاله ، یا تبلیغ فرق ضاله ، یا ترویج فسق و فجور شود ، چنین وقفی باطل است .

انشای وقف و شرایط آن

انشای وقف و شرایط آن

وقف جز با انشای صیغه وقف توسط واقف یا وکیل او تحقق نمیابد . و در انشای وقف کافی است که بگوید " : آن را وقف کردم ، " یا " آن را حبس کردم . "

(مسأله ۱۴۴۶) در انشای وقف هر فعلی که بر آن دلالت کند کافی است ، از قبیل : امضا کردن زیر وقف نامه ، به عنوان التزام به مضمون آن ؛ سپردن عین موقوفه به دست متولی آن ؛ انداختن فرش در یکی از مساجد ، یا مشاهده مشرفه ؛ نصب لوستر در مساجد ، حسینیهها و مشاهده مشرفه ؛ و هر کار دیگری که به انگیزه وقف انجام پذیرد و بر آن دلالت کند .

(مسأله ۱۴۴۷) در انشای وقف بنیادهایی همچون مساجد و حسینیه ، گشودن درب آنها برای اقامه نماز و اجرای مراسم مذهبی کفایت میکند .

(مسأله ۱۴۴۸) بنا بر احتیاط واجب در وقف قصد قربت شرط است ، اگرچه واقف مسلمان نباشد .

(مسأله ۱۴۴۹) در وقف شرط است که در حال حیات واقف قبض شود و اگر پیش از قبض واقف بمیرد ، وقف واقع نمیشود و جزء ترکه میت قرار می گیرد . و بنا بر احتیاط واجب باید قبض با اذن واقف انجام بگیرد .

(مسأله ۱۴۵۰) اگر واقف برای وقف متولی و سرپرست تعیین کند ، قبض

[- ۳۱۰ -]

کردن او کفایت میکند ، اگرچه خودش باشد .

(مسأله ۱۴۵۱) چیزی که برای عموم وقف شده ، بنا بر احتیاط واجب برای تحقق وقف لازم است کاری متناسب با آن عنوان انجام پذیرد ، مانند نماز در مساجد ، اقامه مراسم در حسینیه‌ها و دفن مرده در گورستان .

(مسأله ۱۴۵۲) وقفی که به دنباله وقف دیگری وقف میشود ، در تحقق وقف همین بس که آن را به صورتی در آورند که وقف شده ، مانند ساختمانی که برای حرم امام و یا امامزاده‌های وقف میشود ، درب ، فرش و ظرف و چراغ و پنکهای که در مسجد و حرم و امثال آن نهاده میشود .

(مسأله ۱۴۵۳) وقف باید برای همیشه باشد ، پس اگر چیزی را وقف کند و مدت تعیین کند ، اگر منظور این باشد که در این مدت منافع آن در آن راه صرف شود ، مانعی ندارد . ولی اگر منظور این باشد که از ملک او خارج شده و بعد از سپری شدن آن مدت به ملک او باز گردد ، باطل میشود .

(مسأله ۱۴۵۴) اگر چیزی را وقف کند و شرط کند که در موقع احتیاج ، به مالکیت خودش برگردد ، ظاهراً باطل میباشد .

(مسأله ۱۴۵۵) وقف باید منجز باشد ، پس اگر آن را به چیزی معلق کند که در آینده حاصل میشود ، مثلاً بگوید : اگر مسافر از سفر بیاید ، یا اگر بیمار شفا پیدا کند ، خانها را وقف نمودم ، چنین وقفی باطل است .

(مسأله ۱۴۵۶) اگر وقف را به چیزی معلق کند که حصول آن معلوم نیست مثلاً بگوید : اگر این نوزاد پسر باشد ، خانها را وقف نمودم ، آن نیز باطل است .

(مسأله ۱۴۵۷) اگر کسی بگوید : این خانه پس از مرگ من وقف است ، این وقف معلق و باطل است . مگر اینکه مقصودش وصیت باشد که پس از مرگش آن را وقف کنند ، مشمول احکام وصیت خواهد بود .

(مسأله ۱۴۵۸) اگر چیزی را وقف کند که پس از مرگش از درآمد آن قرضهایش ادا شود ، حقوق واجبه‌اش پرداخت شود ، یا اعمال واجب و مستحب

- [۳۱۱] -

از طرف او انجام شود ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۴۵۹) واقف علاوه بر بلوغ ، عقل ، رشد باید مختار بوده و بر عین موقوفه تسلط داشته باشد ، یعنی یا مالک باشد ، و یا بر مالک آن ولایت داشته باشد .

(مسأله ۱۴۶۰) اگر انسان مال دیگری را بدون اذن او ، و بدون اینکه بر او ولایت داشته باشد ، وقف کند ، وقف باطل است .

(مسأله ۱۴۶۱) عین موقوفه شرایطی دارد ، که از آنجمله است :

(۱) عین باشد ، پس نمیتوان منفعت را وقف نمود .

(۲) موجود باشد ، پس وقف بچه حیوانی که هنوز وجود ندارد ، صحیح نیست ، مگر اینکه به تبع موجود باشد ، یعنی حیوانی را با نوزادهایش وقف کنند .

(۳) عین باید مشخص باشد ، پس نمیتوان گوسفندی را از میان گله گوسفند وقف کند ، که بعداً بخواهد آن را مشخص نماید .

(۴) عین موقوفه استعداد آن را داشته باشد که با بقای عین از منافعش استفاده شود ، مثلاً خانهای باشد که در آن سکونت کنند ، یا درختی باشد که از سایه و میوه‌اش استفاده کنند ، یا حیوانی باشد که از شیر پشم و نوزادش استفاده شود .

(مسأله ۱۴۶۲) وقف کردن چیزی که استفاده کردن از آن موجب تلف شدن عین آن باشد ، جایز نیست ، مثل میوهجات ، خوراکیه ، صابونها .

(مسأله ۱۴۶۳) وقف کردن چیزی که استفاده از آن موجب تغییر عین آن باشد جایز نیست ، مثل وقف کردن پول برای تجارت ، قرض الحسنه و امثال آن .

(۵) منافع مورد نظر در وقف حلال باشد، پس اگر آلات قمار، شطرنج، و لعب را وقف کنند که با آن بازی شود، یا از درآمدش استفاده شود، وقف باطل است.

(مسئله ۱۴۶۴) در وقف باید فرد یا افرادی که عین بر آنها وقف میشود، مشخص باشد، پس اگر چیزی را بر یکی از دو نفر، یا یکی از دو صنف وقف کند که بعداً آن را مشخص کند، صحیح نیست.

احکام متفرقه وقف

-[۳۱۲]-

احکام متفرقه وقف

(مسئله ۱۴۶۵) واقف میتواند حق تولیت و سرپرستی وقف را برای خود یا دیگری قرار دهد، چه این تولیت برای بهره‌ور ساختن موقوفه باشد، یا هزینه کردن در آمد آن، یا ساختن، تعمیر کردن، اصلاح کردن و یا نگهداری آن باشد. در این موارد بدون اذن متولی کسی حق مداخله در این امور را ندارد.

(مسئله ۱۴۶۶) قرار دادن تولیت برای بیش از یک نفر بنحو مشارکت یا ترتیب و یا مستقل مانعی ندارد.

(مسئله ۱۴۶۷) واقف میتواند برای متولی در مقابل تولیتش مبلغی از در آمد موقوفه را تعیین کند، چه این مبلغ به مقدار اجرت المثل، یا کمتر و یا بیشتر باشد.

(مسئله ۱۴۶۸) متولی حق ندارد بیش از حق تعیین شده چیزی از در آمد وقف را بردارد، فقط میتواند از تولیت کنارگیری کند.

(مسئله ۱۴۶۹) در وقف عام برای استفاده همگان از عین موقوفه به مقتضای وفقیت نیازی به تعیین متولی نیست، ولی اگر نداشتن متولی آن را در معرض خرابی و تباهی قرار دهد، به حاکم شرع رجوع میکنند.

(مسئله ۱۴۷۰) واجب نیست متولی عادل باشد، ولی اگر از روی ناتوانی، خود داری یا خیانت، مقتضای تولیت خود را انجام ندهد، اگر واقف برای او جایگزین تعیین کرده باشد، او تولیت را بر عهده می‌گیرد، در غیر این صورت مانند آن است که متولی تعیین نشده باشد.

(مسئله ۱۴۷۱) در مواردی که برای تعیین متولی به حاکم شرع رجوع میشود، حاکم شرع میتواند کسی را برای اداره و سرپرستی موقوفه به عنوان وکیل خویش تعیین کند، نه اینکه کسی را به عنوان متولی نصب کند، که دیگر نتواند او را عزل کند و با مرگش نیز معزول نگردد، مگر اینکه در وقفنامه چنین موضوعی پیش بینی شده باشد.

-[۳۱۳]-

(مسئله ۱۴۷۲) متولی باید همواره مصلحت همه طبقات موقوفه علیهم را در اعصار مختلف در نظر بگیرد، نه فقط مصلحت معاصران خود.

(مسئله ۱۴۷۳) هنگامی که وقف تحقق پیدا کرد لزوم پیدا میکند، و واقف و ورثه حق رجوع ندارند.

(مسئله ۱۴۷۴) وقف بر دو قسم است: شراکتی و ترتیبی. در وقف شراکتی همه افراد یک عنوان با اختلاف مراتبی که دارند، در آن شریک و سهم میباشند، مثل وقفی که بر علما یا سادات باشد. در وقف ترتیبی تا افراد طبقه اول هستند نوبت به طبقه دوم نمیرسد.

(مسئله ۱۴۷۵) فروش عین موقوفه در وقف عام که عین موقوفه برای استفاده همه طبقات در همه قرون و اعصار وقف شده، هرگز جایز نمی‌باشد ولی فروش عین موقوفه در وقف خاص، در دو مورد جایز است:

۱) استفاده کردن از وقف به صورتی که وقف شده غیر ممکن باشد و وقفیت باطل شود و عین موقوفه تبدیل به صدقه گردد .
 ۲) واقف به هنگام وقف تصریح کند در مواقعی که چون پدیدار شدن اختلاف ، یا مطلقاً فروخته شود . در این صورت فروخته میشود و پول آن در موردی که واقف تعیین کرده ، یا از وقفنامه استفاده میشود ، خرج میگردد .
 (مسئله ۱۴۷۶) نسخههای خطی اگرچه در اثر سقوط از مورد استفاده بودن ، وقفیت آنها باطل میشود و به صدقه مطلق یا مخصوص مبدل میگردد ، ولی نگهداری آنها در کتابخانههای عمومی مورد اعتماد ، از بهترین موارد صرف صدقات میباشد ، و لذا شایسته نیست که آنها را با فروش و امثال آن تباه کنند .
 (مسئله ۱۴۷۷) آثار عتیقه هنری و غیره که نگهداری آنها موجب سرفرازی اسلام و مسلمین است ، حکم مسئله پیشین را دارند و لازم است که متولی آنها در حفظ و حراست آنها تلاش کنند و به هنگام اعمال ولایت به این جهت توجه داشته باشند .
 -[۳۱۴]-

(مسئله ۱۴۷۸) موقوفه بودن چیزی به یکی از سه راه ثابت میشود :

۱) اطلاع شخصی به صورت یقینی
 ۲) گواهی دو شاهد عادل
 ۳) خبر دادن کسی که عین موقوفه در اختیار اوست .
 (مسئله ۱۴۷۹) چیزی که از نظر مردم وقف شناخته شده ، و هر نسلی با آن معامله وقف میکنند و کسی هم مزاحمت ایجاد نمیکند ، برای اثبات وقف بودن آن کافی است .

احکام حبس

-[۳۱۵]-

احکام حبس

سُکْنی، عُمَری و رُقْبی

عناوین یاد شده در حبس کردن عین برای بدست آوردن منافع آن به صورت تدریجی ، با وقف مشترک هستند ، ولکن در مُلْک مالک باقی میمانند و پس از فوت او به ورثه‌اش منتقل میشوند .
 (مسئله ۱۴۸۰) حبس کردن عبارت است از تصدّق دادن منافع یک عین و منحصر کردن آن به فرد یا ، افراد و یا طبقه خاصی که وقف بر آنها جایز باشد ، همانند قبیل : فقر ، طلاب ، حجاج ، زوّار ، خادم مسجد و امثال آنه .
 (مسئله ۱۴۸۱) حبس کردن همانند وقف نیاز به انشاء دارد ، یعنی باید با لفظ یا عملی که دلالت بر مراد خود کند ، آن را انشاء نماید ، مثلاً بگوید : این اسب را در راه خدا حبس نمودم . یا آن را در اختیار کسی قرار دهد که برای او حبس نموده است .
 (مسئله ۱۴۸۲) اگر مالک عینی را برای مدت معینی حبس نمود ، در آن مدّت الزامی میشود و پیش از سپری شدن آن مدت نمیتواند از آن برگردد . و اگر در اثنا فوت نماید ورثه نیز حق ندارد آن را برهم بزنند .
 (مسئله ۱۴۸۳) پس از سپری شدن مدّت تعیین شده منافع آن به مالک و یا به ورثه او باز میگردد .
 (مسئله ۱۴۸۴) یکی از مصادیق حبس " سُکْنی " میباشد و آن اختصاص به مسکن دارد . و منظور از سُکْنی این است که حق سکونت در آن مسکن را به فرد

-[۳۱۶]-

معینی اختصاص دهد .

(مسأله ۱۴۸۵) کسی که عینی را حبس کرده ، اگر برای پایان آن وقت مشخصی را تعیین کند ، مثلاً بگوید : این عین را تا ده سال حبس کردم ، آن را " رُقبی " مینامند .

(مسأله ۱۴۸۶) اگر کسی عینی را حبس کند و پایان مدت آن را مرگ خودش یا مرگ طرف قرار بدهد ، آن را " عُمری " مینامند . مثل اینکه بگوید : من این ماشین را برای زید حبس کردم ، که تا زنده است از آن استفاده کند ، یا تا من زنده هستم از آن استفاده کند .

(مسأله ۱۴۸۷) در سُیکنی ، رُقبی و عُمری شرط است که عین را برای فرد معین حبس کند ، پس اگر آن را برای طبقه‌های مثلاً حبس کند ، آن را فقط " حبس " مینامند .

احکام صدقات

-[۳۱۷]-

احکام صدقات

(مسأله ۱۴۸۸) صدقاتی که بر اساس حبس عین است بر دو قسم است :

قسم اول : صدقاتی که شرع مقدّس آنها را صدقه قرار داده و صدقه بودن آنها به انشاء مالک نیاز ندارد ، مانند زکات واجبه ، زکات فطره و عین موقوفه‌های که وقفیت آن باطل شده باشد .

(مسأله ۱۴۸۹) این نوع از صدقات همانند وقف میباشد ، با این تفاوت که وقف بر اساس حبس عین است ولی صدقات بر این اساس نمیباشند ، بلکه به مجرّد صدقه دادن از ملک مالک بیرون میرود و در جهت تعیین شده قرار می گیرد .

(مسأله ۱۴۹۰) صدقه به معنای یاد شده بر دو نوع میباشد :

۱) صدقه مطلقه ، و آن صدقاتی است که در زمان ما رایج شده ، که مقداری پول یا جنس به عنوان خیرات کنار میگذارند ، چنین صدقه‌های را در همه اقسام خیرات میتوان هزینه کرد .

۲) صدقه مقید و مشروط به مورد خاص ، مثل صدقاتی که برای موارد مشخص اختصاص داده میشود ، مانند : درمانگاه ، بیمارستان ، جهیزیه ، مراسم عزاداری ، مجالس جشن ، اطعام در مساجد و تکایا و امثال آنه .

(مسأله ۱۴۹۱) همه اینها در صورتی است که شخص متبرّع آن مال جدا شده را از مُلک خود خارج کند و گرنه اذن در تصرّف میشود و پیش از هزینه شدن صدقه بودن آن تحقّق پیدا نمیکند .

(مسأله ۱۴۹۲) صدقه‌های که برای مورد خاصی اختصاص یافته ، اگر هزینه

-[۳۱۸]-

کردن آن در آن مورد غیر ممکن شود ، یا آن مورد از بین برود ، در دیگر موارد خیر هزینه میشود .

قسم دوم : صدقاتی که با اراده و انشاء مالک به صورت صدقه در میآید .

(مسأله ۱۴۹۳) برخی از این نوع صدقات نیز واجب میباشد ، مانند : کفّارات ، فدیة روزه و امثال آنه ، که در ابواب مختلف فقه بیان گردیده است و غیر آنها مستحب است .

(مسأله ۱۴۹۴) بهترین نوع صدقه ، صدقه مخفیانه است ، که خشم خداوند را فرو مینشاند و صاحب صدقه یکی از هفت گروهی است که در زیر سایه رحمت پروردگار قرار می گیرد ، در روزی که سایه‌های جز سایه رحمت خداوند نیست .

(مسأله ۱۴۹۵) در صدقه نیز همانند دیگر عقود هر لفظ یا عملی که بر مقتضای آن دلالت کند ، کافی است .

(مسأله ۱۴۹۶) هر نوع خدمت به خلق در حکم صدقه است اگرچه مالی نباشد .

(مسأله ۱۴۹۷) در صدقه قصد قربت شرط است ، در غیر این صورت آثار صدقه بر آن مترتب نمیشود ، بلکه حکم هبه را پیدا میکند .

(مسأله ۱۴۹۸) صدقه سید بر سید حلال است ، چه صدقه واجبه باشد ، یا صدقه مستحبی ، حتی زکات واجب . ولی زکات غیر سید بر سید جایز نیست .

(مسأله ۱۴۹۹) غیر از زکات دیگر صدقات غیر سید بر سید مانعی ندارد ، حتی صدقات واجب ، مانند کفارات حج ، روزه ، عهد ، نذر ، قسم و غیره .

(مسأله ۱۵۰۰) صدقات مستحبی را غیر سید میتواند به سید بدهد ، مگر پولهای ناچیزی که به عنوان بلا گردان به فقرا میدهند ، که پذیرش آن برای سادات خالی از اشکال نیست ، زیرا که در آن نوعی ذلت و خواری هست .

(مسأله ۱۵۰۱) کسی که میخواهد صدقه به سید بدهد ، اولی این است که آن

- [۳۱۹] -

را به نیت بخشش و هبه به او بدهد ، تا از طرفی او را محروم نکرده و از طرفی او را تحقیر نکرده باشد .

(مسأله ۱۵۰۲) پس از آن که صدقه به دست فقیر رسید ، پس گرفتن آن جایز نیست ، اگرچه بیگانه بوده ، و در آن تصرّف نیز نکرده باشد . و اینجاست که صدقه از هبه متمایز میشود .

(مسأله ۱۵۰۳) توسعه بر خانواده ، به شرط اینکه به حدّ اسراف نرسد ، از صدقه دادن به دیگران افضل است .

(مسأله ۱۵۰۴) صدقه دادن بر خویشاوندان ، از تصدق بر دیگران افضل است و در روایات آمده است که اگر ارحام انسان نیازمند باشند و انسان به دیگران صدقه بدهد ، خداوند آن را نمیپذیرد .

(مسأله ۱۵۰۵) بر شخص نیازمند سؤال کردن مکروه است ، و از برخی روایات استفاده میشود: " کسی که نیازمند نیست حرام است از دیگران کمک بخواهد ."

احکام وصیت

- [۳۲۱] -

احکام وصیت

وصیت عهد و پیمانی است که انسان در حال حیات خود میندد ، تا آنچه را که برای پس از مرگش میخواهد ، اعلان نماید .

اقسام وصیت

(مسأله ۱۵۰۶) وصیت بر دو قسم است :

قسم اول : وصیت تملیکی

وصیت تملیکی عبارت است از اینکه انسان چیزی از ترکاهش را برای شخص معینی یا عنوان معینی قرار دهد ، و آن نوعی تملیک یا تخصیص دادنی است ، که مشروط به مرگ وصیت کننده میباشد .

(مسأله ۱۵۰۷) اگر کسی بگوید که این خانه یا این فرش مثلاً پس از مرگ من مال فلانی است ، یا مال فقرا یا مربوط به فلان مسجد میشود ، به محض فوت ، آن عین به آن شخص یا عناص مربوط میشود و نیازی به اجازهی وصی یا وارث ندارد .

قسم دوم: وصیت عهدی

وصیت عهدی آن است که کسی را به عنوان سرپرست و قیم کودکان خردسال خود قرار دهد و یا او را بر بخشی از اموال خود مسلط کند تا پس از مرگش آن را در مواردی که تعیین میکند هزینه کند.

(مسأله ۱۵۰۸) برای تحقق یافتن وصیت، هر لفظ صریح و روشن، اشاره،

[- ۳۲۲ -]

نوشته و یا هر کار دیگری که بر انشای وصیت دلالت کند، کفایت میکند.

(مسأله ۱۵۰۹) اگر در وصیت عهدی چیزی را به دیگری محول کند، انجام دادن آن بر او واجب نمیشود، چه این وصیت به سود او باشد، یا به ضرر او پس اگر وصیت کند خانهاش را به کسی بدهند، واجب نیست که او بپذیرد، یا وصیت کند که از طرف او حج یا عمرهای را به جا آورد، بر او واجب نمیشود.

(مسأله ۱۵۱۰) اگر چیزی از واجبات تجهیز جنازهاش را بر کسی وصیت کند، مثلاً وصیت کند فلانی بر جنازهاش نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که با اذن ولی آن را انجام دهد، مگر اینکه بر او مشقت داشته باشد.

(مسأله ۱۵۱۱) اگر انسان به کسی بگوید که: به من وصیت نکن، یا بگوید: اگر به من وصیت کنی من نمیپذیرم، ولی او اعتنا نکند و او را وصی خود قرار دهد، او مجبور نیست که آن را بپذیرد و مکلف نیست که یک بار دیگر به او اطلاع دهد که بر مقتضای وصایت عمل نخواهد کرد.

(مسأله ۱۵۱۲) اگر پدری از فرزندش بخواهد که وصایت او را بپذیرد، فرزند حق ندارد که از آن سر باز زند، ولی اگر پدری بر فرزند خود وصیت کند، ولی از او نخواهد که آن را رد نکند، او نیز همانند دیگران حق دارد از پذیرش آن امتناع کند.

احکام وصیت کننده و وصیت شونده

(مسأله ۱۵۱۳) در وصیت کننده شرایطی لازم است که از آن جمله:

(۱) بلوغ، که وصیت کودک خردسال نافذ نیست، ولی بچه‌ای که به ده سالگی رسیده، اگر عاقل باشد و وصیتش در راه امور خیریه باشد، نافذ میباشد.

(۲) عقل، پس وصیت دیوانه و مست و امثال آنها در حالی که عقل خود را از دست داده‌اند، نافذ نیست.

(۳) اختیار، و وصیت کسی که او را مجبور کرده باشند، نافذ نیست.

[- ۳۲۳ -]

(۴) آزادی،

(۵) مرگ غیر انتحاری، پس اگر کسی اقدام به خودکشی کرده، آنگاه وصیت نموده و از دنیا رفته، چنین شخصی وصیتش در امور مالی نافذ نیست و در غیر آن نافذ میباشد.

(مسأله ۱۵۱۴) در وصیت تملیکی و عهدی، اگر شخص وصیت شده پیش از وصیت کننده بمیرد، اگر وصیت کننده از وصیتش برگردد، وصیت ساقط میشود، ولی اگر از وصیتش برنگردد، اگر چه به جهت بی اطلاعی از مرگ او باشد، وصیت نافذ است و مال به ورثه آن شخص منتقل میشود.

احکام وصی

کسی را که وصیت کننده برای اجرای وصیتهای خود تعیین میکند "وصی" نامیده میشود، چه یک نفر باشد یا چند نفر.

(مسأله ۱۵۱۵) در وصی چند شرط معتبر است:

(۱) بلوغ

(مسأله ۱۵۱۶) در وصی عدالت مورد اعتماد بودن شرط نیست ، مگر اینکه متضمن ولایت بر کودکان باشد ، که وصیت کننده نمیتواند کسی را بر کودکان خود مسلط کند که به رعایت کردن مصلحت آنها اعتماد ندارد .

(مسأله ۱۵۱۷) وصیت کننده میتواند چند نفر را وصی خود قرار دهد ، که به صورت دسته جمعی به تنفیذ وصایای او اقدام کنند ، به گونهای که بدون جلب نظر همه آنها کاری صورت نگیرد ، یا به ترتیب و با رعایت حق تقدم ، و یا هر یک از آنها در وصایت مستقل باشند ، پس هر کدام زودتر اقدام کرد ، یا زودتر حضور یافت مقدم باشد .

(مسأله ۱۵۱۸) اگر وصی در اثر مرگ ، ناتوانی و امثال آن از وصی بودن

[- ۳۲۴ -]

ساقط شود ، بنا بر احتیاط واجب لازم است که آن عده از ورثه که میتوانند تنفیذ وصیت را بر عهده بگیرند ، با حاکم شرع مشترکا آن را بر عهده بگیرند .

(مسأله ۱۵۱۹) وصی امین است و در مقابل تلف شدن مال ضامن نمیشود ، مگر در مورد :

۱) بیرون رفتن از محدوده وظیفه خود و هزینه کردن مال در جایی که مورد وصیت نباشد .

۲) کوتاهی کردن در وصیت ، مثل اینکه اجرای وصیت را به تأخیر بیندازد ، تا مال تلف شود ، یا در نگهداری مال ، مثل اینکه در حفاظت آن کوتاهی کند ، تا مال به سرقت برود .

احکام چیزهایی که درباره آنها وصیت میشود

(مسأله ۱۵۲۰) چیزی که در وصیت تملیکی در مورد آن وصیت میشود ، هر مالی است که منفعت حلال و معتد به داشته باشد همانند :

۱) عین موجود ، مثل خانه و حیوان

۲) عینی که الآن وجود خارجی ندارد ، ولی انتظار میرود که در آینده پدید آید ، مانند بچه حیوان یا میوه درخت .

۳) منفعت عین موجود .

۴) منفعت عینی که در آینده به وجود خواهد آمد .

۵) حق قابل انتقال ، مثل حق تحجیر .

(مسأله ۱۵۲۱) چیزی که در وصیت عهدی در مورد آن وصیت میشود ، هر تصرف حلال در ترکه میباشد ، چه موجود خارجی باشد ، مانند وصیت به دادن دانه به کبوترهای حرم ، از غله موجود در انبار ، یا اعتباری باشد ، مانند وصیت کردن به صدقه دادن

اموال یا نایب گرفتن کسی برای انجام حج ، روزه و نماز نیابتی

[- ۳۲۵ -]

از طرف وصیت کننده ، یا غیر اینها از تصرفهای مشروع .

(مسأله ۱۵۲۲) وصیت کردن در مورد هر چیزی که سود آن حرام است ، مثل شراب ، یا منجر به حرام باشد ، مثل ترویج باطل ، صحیح نیست ، و نافذ نمیشود .

(مسأله ۱۵۲۳) میت تا یک سوم ترکه اش به خودش مربوط است ، تا یک سوم ترکه هر وصیتی بخواهد ، به صورت تملیکی یا عهدی ، میتواند انجام دهد . ولی بهتر آن است که فقط تا یک چهارم ترکه وصیت کند و بهتر از آن ، اینست که به یک پنجم آن اکتفا کند .

(مسأله ۱۵۲۴) به هنگام محاسبه ثلث ، هزینه کفن و دفن و دیگر هزینههایی که بیان خواهد شد ، از ترکه کسر میشود ، سپس یک سوم آن به عنوان ثلث محاسبه میشود .

(مسأله ۱۵۲۵) آن قسمت از واجبات مالی که باید از اصل ترکه برداشت شود ، چیزهایی است که ذمه میت بر آنها مشغول شده ، و آنها عبارتند از :

- (۱) قرضهای میت .
 - (۲) چیزی که به صورت سلف فروخته است .
 - (۳) پول چیزهایی که به صورت نسیه خریده است .
 - (۴) عوض چیزهایی که ضامن شده است .
 - (۵) دیه جنایتهایی که مرتکب شده است .
 - (۶) کارهایی که به وسیله اجیر شدن بر ذمه‌اش آمده است .
 - (۷) چیزهایی که در ضمن عقد ملتزم شده ، و تعهد نکرده که شخصا انجام دهد .
 - (۸) حقوق شرعی ، چون خمس و زکات که بر عهده‌اش باشد .
 - (۹) حج واجب اگر بر عهده‌اش باشد .
- (مسأله ۱۵۲۶) دیگر واجباتی که در آنها نایب گرفتن مشروع باشد ، از اصل

- [۳۲۶] -

ترکه برداشت نمیشود .

(مسأله ۱۵۲۷) کفارهایی که متضمن تصدق به مال است و هزینه نذرهایی که مباشرت خود را در آنها منظور نکرده بود ، از اصل ترکه برداشت نمیشود .

(مسأله ۱۵۲۸) اگر برخی از وارثان از پرداخت واجبات مالی خود داری کند ، چه از روی نافرمانی باشد ، و یا به این جهت باشد که در نزد او ثابت نشده باشد ، دیگر وارثان باید از سهم خود نسبت به پرداخت آن اقدام کنند و پیش از پرداخت آن حق تصرف در سهم خود را ندارند .

(مسأله ۱۵۲۹) اگر میت چیزی از مالش را به عنوان ثلث خود تعیین کند ، باید همان را به عنوان ثلث جدا کنند و در محلی که مشخص کرده صرف کنند . و اگر تعیین کردن آن را به وصی واگذار کرده ، پس از تعیین کردن آن به وسیله وصی ، همان شیء به عنوان ثلث مقرر میشود و نیازی به اجازه ورثه ندارد .

احکام متفرقه وصیت

(مسأله ۱۵۳۰) وصیت کننده تا زنده است میتواند از وصیت خود برگردد ، و اگر از قسمتی از آن برگشت ، آن مقدار از وصیت باطل میشود .

(مسأله ۱۵۳۱) بازگشت وصیت کننده از وصیت خود با هر سخن و یا عملی که بر آن دلالت کند ، محقق میشود .

(مسأله ۱۵۳۲) اگر میت چندین وصیت کرده باشد که در میان آنها تضاد نیست ، ولی تراحم است ، مثل اینکه به چیزهایی وصیت کند که مالی که وصیت در آن نافذ است به همه آنها کفایت نکند ، اگر در میان آنها چیز واجبی باشد ، آن مقدم میشود ، چه مالی باشد ، مانند حج ، و یا بدنی باشد ، مانند نماز .

(مسأله ۱۵۳۳) اگر میت به چیزهایی وصیت کرده که در میان آنها تضاد نیست ، ولی تراحم هست ، یعنی مالی که وصیت در آن نافذ است به

- [۳۲۷] -

همه آنها کفایت نمیکند ، پس اگر همه آنها واجب یا همه آنها غیر واجب باشد ،

دو صورت است :

(۱) اگر به همه آنها در یک جلسه و با یک تعبیر وصیت کرده باشد ، مثلاً گفته باشد : آنچه نماز و روزه به گردن من هست ، آنها را از طرف من انجام دهید ، و یا گفته باشد که از طرف من هر یک از مشاهد ائمه (علیهم السلام) را ده بار زیارت کنید ، در اینجا بر همه آنها نقص وارد میشود ، یعنی از هر یک به مقداری که مال کفایت کند انجام داده میشود .

(۲) اگر به آنها در جلسات مختلف وصیت کند ، و یا در یک جلسه ولی با ترتیب وصیت کند ، مثل اینکه اول بگوید : آنچه نماز بر گردن من هست انجام دهید ، سپس بگوید آنچه روزه بر گردن من هست انجام دهید . یا اول بگوید : دو بار از طرف من به زیارت امیرالمؤمنان (علیه السلام) بروید ، سپس بگوید دو بار نیز به زیارت امام حسین (علیه السلام) بروید . یا اول بگوید : ۱۰۰۰ دینار از طرف من صدقه بدهید ، سپس بگوید : ۱۰۰۰ دینار به زید بدهید . در همه این موارد آنچه را که اول گفته شده انجام داده میشود ، سپس به مقداری که از پول باقی باشد به دومی پرداخته میشود .

(مسئله ۱۵۳۴) اگر وصیت کند که یک سلسله واجبات مالی را از ثلث او انجام دهند ، اگر ثلث به آنها کفایت نکند ، بقیه را از اصل ترکه صرف میکنند .

(مسئله ۱۵۳۵) اگر به چیزهایی وصیت کند که در میان آنها تضاد نباشد ولی تراحم باشد ، یعنی ثلث به آنها کفایت نکند ، اگر معلوم شود که برخی از آنها از ثلث نمیباشند ، نقص فقط بر آن وارد میشود ، اگرچه آن را جلوتر گفته باشد ، مثلاً بگوید به پسر کوچکم هزار دینار بدهید ، و ثلث مرا که ده هزار دینار میشود به مستمندان بدهید ، در اینجا نقص بر هزار دینار وارد میشود ، مگر اینکه ورثه اجازه دهند .

(مسئله ۱۵۳۶) اگر ظهور وصیت در این باشد که برخی از وصیتهایش از اصل ترکه خارج شود ، مثلاً بگوید ۱۰۰ دینار به زید بدهید و ثلث ترکه را به فقر

[- ۳۲۸ -]

بدهید ، باز هم از ثلث حساب میشود و بیشتر از ثلث نیاز به اجازه ورثه دارد .

(مسئله ۱۵۳۷) اگر وصیت کند که ثلث او را در کار نامشروع صرف کنند وصیتش نافذ نیست ، ولی از ریشه باطل نمیشود که مال به ورثه تعلق پیدا کند ، بلکه باید وصی ، یا هر کس که تنفیذ وصایا را بر عهده گرفته ، آنها را در راه خیر هزینه کند .
راه ثبوت وصیت

(مسئله ۱۵۳۸) اگر اصل وصیت مورد تردید باشد و دلیلی بر وجود آن نباشد ، بنا بر عدم آن گذاشته میشود ، ولی اگر وصیت حتمی باشد ، اما اینکه آیا از آن عدول کرده یا نه ؟ مورد شک و تردید باشد ، و دلیلی بر عدول نباشد ، بنا بر عدم آن گذاشته میشود .

(مسئله ۱۵۳۹) وصیت تملیکی یا عهدی باشد ، به چند راه ثابت میشود :

(۱) علم واطلاع بر آن

(۲) اعتراف وصیت کننده

(۳) گواهی دو شاهد عادل

(۴) اعتراف ورثه ، اگرچه عادل نباشند .

(مسئله ۱۵۴۰) وصیت تملیکی با گواهی یک مرد عادل و دو زن عادل بلکه با گواهی یک مرد ، یا فقط دو زن نیز با ضمیمه سوگند صاحب حق در نزد حاکم شرع ، ثابت میشود .

(مسئله ۱۵۴۱) رجوع از وصیت نیز با راههای زیر ثابت میشود :

(۱) علم و آگاهی (۲) اعتراف و صیّت کننده (۳) گواهی دو شاهد عادل

(مسأله ۱۵۴۲) اگر میت مالی را به کسی داده باشد که پس از مرگش در راه معینی مصرف کند، او باید آن مال را در آن مورد تعیین شده هزینه کند، به شرط اینکه صحت و صیّت را احتمال بدهد.

- [۳۲۹] -

احکام تصرفات قطعی

(مسأله ۱۵۴۳) انسان تا زنده است میتواند هر گونه تصرف قطعی در اموال خود انجام بدهد، مثلاً چیزی را به کسی به صورت مجانی ببخشد، یا ذمه بدهکاری را بری نماید، یا معاملهای را بر اساس بذل و بخشش انجام دهد، چه این کار به ضرر ورثه باشد یا نه؟

(مسأله ۱۵۴۴) در مسأله یاد شده فرق نمیکند که در حال صحت کامل باشد، یا در بستر بیماری، حتی بستر مرگ باشد.

(مسأله ۱۵۴۵) اگر کسی اقرار کند که فلان مبلغ به فلان شخص مدیون است، این اعتراف در حال حیات او نافذ است و آن شخص حق دارد که طلب خود را مطالبه نماید.

(مسأله ۱۵۴۶) اگر کسی در حال سلامت مزاج به چیزی اعتراف کند، مثلاً بگوید: این خانه از آن فلان پسرم میباشد، آنگاه به صورت ناگهانی مرگ به سراغش بیاید، در اینجا اقرارش مطلقاً نافذ است اگرچه امین و درستکار نباشد.

(مسأله ۱۵۴۷) اگر وقف یا صدقه و یا بخشیدن بدهکار و امثال آن را مشروط نماید، مثلاً بگوید: این خانه پس از مرگ من وقف باشد، باطل است، حتی در حدّ ثلث نیز نافذ نمیشود.

احکام ازدواج

- [۳۳۱] -

احکام ازدواج

خداوند متعال میفرماید:

"وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً، اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ" (۱)

"و از نشانههای او اینست که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید، تا به سوی آنها آرامش پیدا کنید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانههایی است برای آنانکه اندیشه خود را به کار میاندازند."

در احادیث فراوانی بر فضیلت، اهمیت و استحباب ازدواج تأکید شده و از ترک آن به شدت نهی شده و مکروه است، و اینکه ترجمه چند حدیث از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تقدیم میگردد:

(۱) کسی که ازدواج میکند، نیمی از دین و ایمانش محفوظ میباشد، در مورد نیم دیگر باید تقوا پیشه کند.

(۲) در اسلام بنیادی تأسیس نشده که در نزد خداوند از بنیاد ازدواج محبوبتر باشد.

(۳) کسی که دوست دارد بر فطرت و آیین من گام بردارد، باید از سنت من پیروی کند، یکی از سنتهای من ازدواج است.

(۴) هر کس بخواهد خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند، در حالی که همسری برای خود برگزیده او را ملاقات نماید.

(۵) دو رکعت نمازی که شخص ازدواج کرده به جای آورد، بهتر از فرد مجردی است که شبها را با عبادت سپری کند و روزها را روزه بگیرد.

(۱) سوره روم ۳۰، آیه ۲۱ .

[۳۳۲]-

(۶) پلیدترین مردگان شم، مردهای بی همسر میباشند .

امام باقر (علیه السلام) نیز در این رابطه میفرماید :

(۷) هیچ بندهای در دنیا سودی به دست نیاورده که برای او بهتر باشد از همسر شایسته‌ای که هر وقت او را ببیند شادمان گردد و چون از او دور باشد، دامن عفتش را پاکیزه دارد و از اموال شوهرش محافظت نماید .

کسی که از ازدواج ناتوان است باید تقوا پیشه کند، دامن عفتش را آلوده نکند، خود را از فتنه و گناه دور بدارد، از حیل‌های شیطان بر حذر باشد، از نیرنگ‌های نفس، که همواره انسان را به سوی زشتیها سوق میدهد، غافل نباشد، خود را با زیور فضایل و پاکدامنی آراسته نماید، از قرار گرفتن در پرتگاه پلیدی و ناپاکی بر حذر باشد و توصیه‌های خداوند منان را آویزه گوش خود قرار دهد که میفرماید :

"وَلْيُسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۱)"

"کسانی که امکاناتی برای ازدواج نمیابند، باید پاکدامنی را پیشه کنند، تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز کند ."

پیشوایان دین به افراد مجرد توصیه فرموده‌اند که در ایام تجرد با روزه گرفتن و بلند نگه داشتن موهای خویش بر مشکلات تجرد فائق آیند، که این دو عمل از شدت نیاز به ازدواج میکاهد .

شایسته است که در اینجا به عنوان دیباچه سخن، پیرامون احکام ارتباط پسر و دختر و روابط پسر با پسر و دختر با دختر، با قطع نظر از ازدواج گفتگو نماییم، آنگاه احکام ازدواج، آداب، ارکان، اقسام و شرایط آن را در ضمن چندین فصل بیان کنیم .
احکام روابط مرد و زن

(مسأله ۱۵۴۸) برای مرد و زن، به جز در موارد زن و شوهر و مالک و کنیز، هرگونه کامجوئی و لذت طلبی، از جنس مخالف و موافق، حتی از حیوانات، مجسمه،

(۱) سوره نور ۲۴، آیه ۳۳ .

[۳۳۳]-

و مانند آن حرام میباشد، چه این کامجوئی به وسیله دست، بوسیدن، نگاه یا شنیدن صدا باشد .

(مسأله ۱۵۴۹) بر مرد و زن حرام است که به وسیله دست زدن به عضو تناسلی خود کامجوئی بکند، اگرچه به مرحله بیرون آمدن منی منجر نشود .

(مسأله ۱۵۵۰) بنا بر احتیاط واجب، نگاه کردن به عضو تناسلی خود به قصد کامجوئی جایز نیست .

(مسأله ۱۵۵۱) دست زدن و بازی کردن با عضو تناسلی به قصد زمینسازی برای کامجوئی از همسر خود مانعی ندارد، به شرط اینکه به مرحله خروج منی نرسد .

(مسأله ۱۵۵۲) زن میتواند دستها و صورت خود را از مرد محرم و نامحرم نپوشاند، ولی باید موی سر و دیگر اندام بدنش را از نامحرم بپوشاند، حتی پاهایش را - بنا بر احتیاط واجب - .

(مسأله ۱۵۵۳) پیر زنی که در ازدواج و زناشوئی به او رغبت نمی شود، میتواند سر و بازوهایش را باز گذارد، اگرچه بهتر است که آنها را بپوشاند .

(مسأله ۱۵۵۴) زن مذکور نمیتواند عضوی را که باز میگذازد، زینت کند، مگر در حدّ سرمه کشیدن و انگشتر و النگو در دست

کردن باشد .

(مسأله ۱۵۵۵) برای زن واجب نیست که از بچه غیر ممیز و یا مرد ابلهی که به جهت کمبود فهم نسبت به زنها کششی ندارد ، خود را بپوشاند .

(مسأله ۱۵۵۶) زن میتواند به جز عورت ، دیگر قسمت بدنش را از محرم نپوشاند ، مگر اینکه موجب فتنه و شهوت برانگیز باشد ، که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید بپوشاند .

(مسأله ۱۵۵۷) مرد میتواند بدون شهوت به جز عورت به همه اعضای بدن محارم خود نگاه کند .

(مسأله ۱۵۵۸) افرادی که بر یک زن محرم هستند ، عبارتند از :

[- ۳۳۴ -]

۱) پدر ، پدر پدر ، پدر مادر ، و نیا های پدر و مادر ، هر چه بالا روند .

۲) پسر ، پسر پسر ، پسر دختر و نواده های آنه ، هر چه پایین بروند .

۳) برادران .

۴) برادر زادگان ، هر چه پایین بروند .

۵) خواهر زادگان ، هر چه پایین بروند .

۶) عموه ، عمو های پدر و مادر و جدّ و جدّه ، هر چه بالا روند .

۷) داییه ، داییه های پدر و مادر و جدّ و جدّه ، هر چه بالا روند .

۸) فرزندان و نوادگان شوهرش ، اگر چه پیش از انجام مراسم زناشویی از او جدا شده باشد .

۹) پدران و نیاکان شوهرش ، اگر چه پیش از عروسی از او جدا شده باشد .

۱۰) داماد ، و داماد فرزندان ، هر چه پایین بروند ، اگر چه پیش از عروسی جدا شده باشند .

۱۱) ناپدری ، یعنی شوهر مادر و شوهر مادر بزرگ ، به شرط اینکه مراسم زناشویی انجام شده باشد .

(مسأله ۱۵۵۹) در محرم بودن ناپدری ، فرق نمیکند که پیش از پدر این فرد با مادرش ازدواج کرده باشد ، یا بعد از پدر او ، فقط شرط است که با مادر او آمیزش کرده باشد . ولی اگر قبل از آمیزش از او جدا شده باشد به دختر او محرم نمیشود .

(مسأله ۱۵۶۰) یازده مورد محرم که در مسأله پیشین بیان کردیم ، عینا در مورد خویشاوندان شیری نیز جاری میشود ، یعنی برای یک زن : پدران شیری ، برادران شیری ، فرزندان شیری ، عموها و داییه های شیری ، برادر زادگان و خواهر زادگان شیری ، دامادها و ناپدریه های شیری نیز ، به شرحی که در جای خود بیان خواهد شد ، محرم میباشند .

(مسأله ۱۵۶۱) در موارد یازدهگانه زن میتواند به جز عورت ، دیگر اندامهای

[- ۳۳۵ -]

خود را از محارم نپوشاند ، و آنها میتوانند بدون قصد ربه به سر و صورت و بدن او نگاه کنند .

(مسأله ۱۵۶۲) خواهر زن برای شوهر خواهر ، تا مدتی که خواهرش همسر اوست حرام است ولی محرم نمیشود ، یعنی نمیتواند به بدن و موی سرش نگاه کند و بر او واجب است که خود را از شوهر خواهرش بپوشاند .

(مسأله ۱۵۶۳) نگاه کردن به موی سر و بدن زن نامحرم جایز نیست مگر اینکه بی حجاب باشد ، به طوری که هر چه او را از بیحجابی نهی کنند ، به جهت سهلانگاری یا سرکشی و یا به خیال اینکه مانعی ندارد ، گوش ندهد .

(مسأله ۱۵۶۴) زنی که بیحجاب نیست ولی به جهت غفلت از وجود نامحرم خودش را نپوشانیده ، نگاه کردن به او حرام است ، حتی اگر کافر هم باشد ، بنا بر احتیاط واجب .

(مسأله ۱۵۶۵) نگاه زن به مرد نامحرم جایز است ، ولی بنابر احتیاط واجب نباید به سوی او خیره شود و دیدگانش را از او پر کند .
(مسأله ۱۵۶۶) زن و مرد نامحرم نمیتوانند جزئی از بدن یکدیگر را لمس کنند ، اگرچه نگاه به آن عضو جایز باشد ، مثلاً حق دست دادن با یکدیگر را ندارند ، اگرچه در برخی از مناطق جزء آداب معاشرت به شمار آمده باشد .

(مسأله ۱۵۶۷) در مناطقی که دست ندادن مرد و زن ، دور از ادب و اخلاق به شمار آید ، باز هم مصافحه کردن مرد و زن نامحرم جایز نیست ، و پیروی کردن از شیوه آنان زیر پا نهادن تعالیم دین و لگدمال کردن ارزشهای معنوی و سقوط کردن در منجلاب تقلید کورکورانه از جهان کفر میباشد .

(مسأله ۱۵۶۸) هر فرد با ایمان باید به ارزشهای والای اسلام پای بند باشد و با افتخار و سربلندی به تعالیم دینی ارج نهاده ، عظمت و شخصیت خودش را برای همگان آشکار سازد ، که سهلانگاری نشان بیشخصیتی میباشد .

(مسأله ۱۵۶۹) اگر دکتر مجبور باشد که بدن زن نامحرم را لمس کند ، او نیز باید

- [۳۳۶] -

به همان مقدار ضرورت اکتفا نماید .

(مسأله ۱۵۷۰) اختلاط خانوادگی ، و زندگی اعضای یک خانواده در یک ساختمان ، موجب نمیشود که نگاه کردن افراد نامحرم به یکدیگر جایز شود ، و آنچه در این زمان رایج شده که خویشاوندانی چون پسر عمو و دختر عمو ، پسر دایی و دختر عمه ، زن و شوهر خواهر ، مرد و خواهر زن ، نسبت به یکدیگر مسامحه میکنند ، هیچ مجوز شرعی ندارد ، تأسّف بار اینکه در برخی از خانوادههای متدین نیز چنین سهلانگاریها مشاهده میشود .

(مسأله ۱۵۷۱) دردناکتر اینکه در مراسم عروسی و امثال آن غیرت و حمیت فراموش میشود و جوانانی که در اوج شهوت هستند به سالنهایی که زنان آرایش کرده با لباسهای شهوت برانگیز حضور دارند ، رفت و آمد میکنند ، که این رفتارها به دور از غیرت و جوانمردی ، زیر پا نهادن ارزشهای الهی ، لگدمال کردن تعالیم مذهبی ، تجاوز به حریم دین ، کفران نعمت ، طغیان و سرکشی ، و غوطهور شدن در گناه و معصیت میباشد .

(مسأله ۱۵۷۲) جایز است که مرد صدای زن نامحرم را بشنود و زن میتواند صدای مرد نامحرم را بشنود ، به شرط اینکه لذّت جنسی در میان نباشد .

(مسأله ۱۵۷۳) اختلاط مردان و زنان نامحرم مکروه است ، چنانکه سرور بانوان جهان ، حضرت فاطمه ؟ فرمود :

" برای زنان بهتر آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنها را نبینند . "

(مسأله ۱۵۷۴) اگر اختلاط زن و مرد موجب فتنه و فساد باشد ، حرام است ، به ویژه در مواردی که بر روابط تنگاتنگ پایه گذاری شود .

- [۳۳۷] -

آداب و سنن ازدواج

(مسأله ۱۵۷۵) مستحب است که انسان هنگامی که تصمیم بر ازدواج گرفت ، دو رکعت نماز بخواند و عرضه بدارد :

"اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ ، اللَّهُمَّ فَقَدِرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَغْفَنَنَّ فَوْجًا وَأَحْفَظُهُنَّ لِي فِي نَفْسِيهَا وَفِي مَالِي ، وَأَوْسِدَ مَعَهُنَّ رِزْقًا وَأَعْظَمَهُنَّ بَرَكَهً ، وَقَدِرْ لِي مِنْهَا وَلَدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي . "

(مسأله ۱۵۷۶) مرد میتواند به زنی که قصد ازدواج با او را دارد ، نگاه کند ، ولی بنابر احتیاط واجب به همان مقداری که متعارف است که به هنگام پوشیدن لباس خانگی باز باشد ؛ نگاه کند ، مانند بازوه ، پاه ، سر و قسمتی از سینه ، نه قسمتهای دیگر که معمولاً پوشیده میباشد .

(مسأله ۱۵۷۷) در مسأله یاد شده اگر لباس زن نازک و بدن نما باشد مانعی ندارد ، ولی در هر حال باید به مقداری که وضع جسمانی او معلوم شود بسنده شود و از آن حدّ تجاوز نشود .

(مسأله ۱۵۷۸) رد کردن خواستگار متدین و خوش اخلاق ، شایسته نیست ، به ویژه اگر امکاناتی هم داشته باشد که بتواند زندگی خود و همسرش را تأمین کند .

(مسأله ۱۵۷۹) انحصاری کردن حق ازدواج ، ظلم به زنان و محروم کردن آنان از مهمترین حقشان میباشد ، که اگر شکیبایی پیشه کنند مورد ستم قرار می گیرند و کسی به دادخواهی آنها گوش نمیدهد و اگر از سنت قبیلگی خارج شوند ، مورد تهاجم ، سرزنش ، ننگ و عار اعضای قبیله واقع میشوند و عکسالعملهای حاوی را به دنبال خواهد داشت . خداوند مَنان در ردّ این افکار میفرماید :

"أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ، وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱)"

"آیا داوری جاهلیت را جستجو میکنند ؟ چه کسی از نظر داوری از خداوند

(۱) سوره مائده ۵ ، آیه ۵۰ .

- [۳۳۸] -

بہتر است ، برای گروهی که یقین داشته باشند . "

(مسأله ۱۵۸۰) آنچه در میان بسیاری از خانوادهها مرسوم شده که پس از آمدن خواستگار و پسندیدن آن ، موضوع را به استخاره موکول میکنند ، ریشه مذهبی ندارد ، و با روایات یاد شده سازگار نمیباشد .

(مسأله ۱۵۸۱) دختر دادن به شرابخوار ، بد اخلاق ، ناپاک و هر کسی که به احکام دین پای بند نباشد ، مکروه است . رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود " ازدواج قید و بند است ، کسی که دخترش را شوهر میدهد ، نیک بیندیشد که نازدانهاش را به قید و بند چه کسی در میآورد . "

(مسأله ۱۵۸۲) برای زن و شوهر هرگونه کامجویی از پیکر یکدیگر جایز است ، از نگاه ، بوسه ، لمس و غیر آنه ، و اگر به انزال منی نیز منتهی شود مانعی ندارد .

(مسأله ۱۵۸۳) رابطه جنسی از دبر همسر مکروه است و اگر راضی نباشد جایز نیست .

(مسأله ۱۵۸۴) جلوگیری از بارداری اگر موقتی باشد ، مانعی ندارد ، ولی اگر به عقیم شدن یکی از طرفین (زن یا شوهر) باشد ، بنابر احتیاط واجب فقط در موردی جایز است که بارداری پیاپی ضرر جسمی داشته باشد .

(مسأله ۱۵۸۵) اگر جلوگیری از بارداری مستلزم آن باشد که انسان عورتش را برای پزشک آشکار نماید ، باید اکتفا شود به موردی که باردار شدن مستلزم حرج باشد و یا خود بارداری او را به مراجعه به دکتر نامحرم و کشف عورت برای او ناگزیر سازد .

(مسأله ۱۵۸۶) منظور از جلوگیری در مسائل پیشین آن است که انسان کاری کند که نطفه منعقد نشود ، اما پس از آن که نطفه منعقد شد ، به هیچ وجه ساقط کردن آن جایز نیست ، اگرچه مدت بسیار کوتاه باشد .

(مسأله ۱۵۸۷) ناقص الخلقه بودن جنین ، بیماری مادر ، در مشقت بودن مادر ،

- [۳۳۹] -

مشکلات اقتصادی و امثال آنها مجوّز سقط جنین نمیشود .

خداوند مَنان در قرآن کریم میفرماید :

"وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ ، نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ (۱)"

"فرزندانتان را از ترس تنگدستی نکشید ، شما و آنها را ما روزی میدهم . "

(مسأله ۱۵۸۸) اگر یقین حاصل شود که اگر سقط جنین نکنند مادر تلف میشود، یعنی: امر دایر شود بین اینکه بچه تلف شود، یا بچه و مادر هر دو تلف شوند، در این مورد کورتاژ کردن جایز است، به شرط اینکه دقت کافی مبذول شود و مرگ مادر در غیر این صورت قطعی باشد.

(مسأله ۱۵۸۹) برای زن واجب است که شوهرش هر وقت اراده کند خود را در اختیار او قرار دهد، چه در مورد آمیزش و یا هر گونه کامجویی که بخواهد، به جز در مورد دبر، که اطاعتش واجب نیست.

(مسأله ۱۵۹۰) برای زن حرام است که از روی خشم و یا به دلیل کار و خستگی، یا از ترس باردار شدن و یا به هر دلیل غیر شرعی دیگر از شوهرش تمکین نکند.

(مسأله ۱۵۹۱) برای زن مستحب است که خود را آرایش کند، خوشبو سازد، زمینه سازی کند و خود را بر شوهرش عرضه نماید.

احکام عقد نکاح و اولیای عقد

(مسأله ۱۵۹۲) رابطه زناشویی در میان زن و مرد فقط به یکی از دو صورت زیر جایز میشود:

(۱) ازدواج (۲) مالک شدن کنیز

با توجه به اینکه مسأله کنیز در زمان ما مورد ابتلا نیست، به بحث در پیرامون ازدواج بسنده میکنیم.

(۱) سوره اسراء ۱۷، آیه ۳۱.

[۳۴۰]-

(مسأله ۱۵۹۳) عقد ازدواج بر دو قسم است:

(۱) عقد دائم

(۲) عقد موقت

(مسأله ۱۵۹۴) در عقد دائم باید صیغه عقد خوانده شود، و بدون تلفظ به آن عقد حاصل نمیشود، اگرچه به وسیله امضای سند ازدواج و امثال آن پای بندی خودش را به مضمون عقد اعلام کرده باشد. بلکه باید به آن تلفظ شود، به هر زبانی که باشد. و به این وسیله از دیگر عقدها متمایز میشود.

(مسأله ۱۵۹۵) عقد عبارت از آن است که صیغه ایجاب توسط یکی از طرفین، یا وکیل و یا ولی او خوانده شود، سپس صیغه قبول توسط طرف دیگر، یا وکیل و یا ولی او خوانده شود.

(مسأله ۱۵۹۶) صیغه عقد دائم به یکی از دو صورت زیر امکانپذیر است:

(۱) زن مثلاً بگوید: "زَوَّجْتُكَ نَفْسِي بِمَهْرٍ كَذَا" و مرد بگوید: "قَبِلْتُ" و مانند آن.

(۲) مرد مثلاً بگوید: "تَزَوَّجْتُكَ بِمَهْرٍ كَذَا" و زن بگوید: "قَبِلْتُ" و مانند آن.

(مسأله ۱۵۹۷) سر دفترها و صاحبان محضر، باید به هنگام ثبت ازدواج از طرفین و کالت بگیرند و عقد را جاری کنند و یا از آنها بخواهند که قبل از ثبت در دفتر نسبت به اجرای عقد اقدام کنند.

(مسأله ۱۵۹۸) پسر و دختری که به سن تکلیف رسیده‌اند و از نعمت عقل برخوردارند، در مورد ازدواج مستقل هستند و پدر و جد پدری بر آنها ولایت ندارند. فقط در مورد دختر باکره اذن پدر یا جد پدری شرط است، و اگر هر دو حضور داشته باشند، اذن یکی از آنها کافی است، و اگر در میانشان اختلاف باشد نظر جد مقدم است.

(مسأله ۱۵۹۹) منظور از باکره دختری است که هنوز عروسی نکرده و اگر

[۳۴۱]-

ازدواج کرده نزدیکی انجام نگرفته است .

(مسأله ۱۶۰۰) اگر دختری در اثر پرش و امثال آن بکارتش از بین برود ، یا به وسیله گناه و یا در اثر وطی به شبهه بکارتش رفته باشد ، در حکم باکره است و اذن پدر در ازدواج او شرط است .

(مسأله ۱۶۰۱) دختر باکره در دست پدر و جدّ اسیر ودر حکم کالا- نمیباشند ، تا آنها مطابق خواسته‌های خویش و یا بر اساس عادت قبیله‌گی در مورد او تصمیم بگیرند ، بلکه حتما باید مصلحت و نیاز طبیعی او را مورد نظر قرار دهند .

(مسأله ۱۶۰۲) اگر پدر و پدربزرگ از ازدواج دختر باکره جلوگیری کنند و این کار عرفا به ضرر و زیان او باشد ، ولایتشان ساقط میشود ، و دختر شخصا در مورد خود تصمیم می گیرد .

(مسأله ۱۶۰۳) اگر اذن گرفتن از پدر یا پدربزرگ به جهت بیماری و یا مسافرت طولانی آنها ممکن نباشد ، اذن آنها ساقط میشود و دختر به طور مستقل تصمیم می گیرد . و در این صورت اذن دیگری ، چون برادر ، یا حاکم شرع لازم نیست .

(مسأله ۱۶۰۴) دختری که پدر و پدربزرگ ندارد ، در تصمیمگیری مستقل است و هیچیک از فامیل و غیر فامیل حق مداخله در ازدواج او را ندارند ، پس آنچه در برخی از خانوادهها مرسوم شده که در امور دختر بالغ و عاقل مداخله میکنند و یا در تصمیم ولّی دختر مداخله میکنند ، ستمی آشکار است ، دور از معیارهای دینی و شیوه جاهلانه است . و از موجبات فتنه و فساد است ، که در مواردی پیامدهای ناگواری نیز در پی دارد .

[۳۴۲]-

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسأله ۱۶۰۵) شش گروه ازدواج با آنها حرام است :

اول : نسبت (محرمات نسبی)

(مسأله ۱۶۰۶) گروهی از زنان به وسیله نسب ، ازدواج با آنها حرام میباشد ، که عبارتند از :

۱) مادر ، مادر بزرگ ، مادر بزرگ پدر و مادر ، هر چه بالا روند .

۲) دختران ، دختران پسر و دختر ، و نوههای آنها ، هر چه پایین بروند .

۳) خواهران .

۴) دختران خواهر و برادر ، و نوادههای آنها ، هر چه پایین بروند .

۵) عمّه ، عمّه پدر و مادر و عمّههای آنها ، هر چه بالا روند .

۶) خاله ، خاله پدر و مادر و خالههای آنها ، هر چه بالا روند .

دوم : ازدواج (محرمات سببی)

(مسأله ۱۶۰۷) به وسیله ازدواج گروهی از زنان به مرد محرم میشوند که ازدواج با آنها برای همیشه بر او حرام است ، آنها عبارتند از :

۱) زن پدر ، همسر پدر بزرگ و همسر پدر بزرگ پدر ، هر چه بالا رود .

۲) عروس ، عروس پدر و عروس نوادگان ، هر چه پایین بروند .

۳) مادر زن و مادر بزرگهای زن ، هر چه بالا روند .

(مسأله ۱۶۰۸) مادر زن ، عروس و زن پدر به محض عقد محرم و ازدواج با آنها حرام میشود ، اگرچه پیش از آمیزش متارکه شود و به طلاق بیانجامد .

(۴) ربیبه، یعنی دختر همسر از شوهر قبلی و یا شوهر بعدی، به شرط اینکه با مادر او آمیزش کرده باشد، همچنین است نوادگان همسر.

(مسأله ۱۶۰۹) اگر انسان با زنی ازدواج کند ولی عروسی نکند، تا هنگامی که

[- ۳۴۳ -]

او را طلاق نداده، نمیتواند با دخترش ازدواج کند، ولی اگر او را قبل از عروسی طلاق دهد، میتواند با دخترش ازدواج کند. (مسأله ۱۶۱۰) دختر زن، فقط بر شوهر او حرام میباشد، بر پدر شوهر و پسر شوهر حرام نمیشاند، و لذا انسان میتواند با ربیبه پدر و یا ربیبه پسر ازدواج کند، اگرچه مادر او در حباله نکاح پدر یا پسر باقی باشد.

(مسأله ۱۶۱۱) جمع کردن بین دو خواهر همزمان جایز نیست، و لذا اگر انسان با زنی ازدواج کند، تا هنگامی که آن زن در حباله نکاح اوست، نمیتواند با خواهر او ازدواج کند.

(مسأله ۱۶۱۲) اگر انسان زنش را طلاق رجعی بدهد، تا عده او تمام نشده نمیتواند با خواهرش ازدواج کند.

(مسأله ۱۶۱۳) اگر انسان زنش را طلاق دهد، پس از سپری شدن عده او، میتواند با خواهرش ازدواج کند. همچنین است اگر در عده طلاق باین باشد.

(مسأله ۱۶۱۴) اگر انسان بخواهد با دختر برادر و یا دختر خواهر همسرش ازدواج کند، باید از همسرش اجازه بگیرد.

(مسأله ۱۶۱۵) اگر کسی بدون اذن همسرش با دختر برادر یا دختر خواهر او ازدواج کند، چنانچه همسر اجازه دهد، عقد صحیح میشود، و بهتر آن است که صیغه عقد را تجدید کنند و اگر اجازه ندهد باطل است.

(مسأله ۱۶۱۶) عمل فحشا موجب نشر حرمت نمیشود، پس اگر انسان با زنی زنا کند، دختر و مادر او بر این شخص حرام نمیشود، اگرچه بهتر آن است که با آنها ازدواج نکنند. چنانکه آن زن نیز بر پدر و یا پسر آن مرد حرام نمیشود، اگرچه بهتر آن است که آنها نیز با آن زن ازدواج نکنند.

(مسأله ۱۶۱۷) اگر نعوذ بالله کسی با عمه یا خاله خودش زنا کند، بنابر احتیاط واجب نمیتواند با دختر آنها ازدواج کند. ولی اگر قبلاً با دختر آنها ازدواج کرده باشد، این کار موجب حرام شدن زنش نمیشود، به خصوص اگر این کار

[- ۳۴۴ -]

پس از عروسی روی داده باشد.

(مسأله ۱۶۱۸) اگر انسان با پسری لواط کند، خواهر، مادر و دختر او بر لواط کننده حرام میشود.

(مسأله ۱۶۱۹) اگر انسان با پدر زن، برادر زن و یا فرزند همسرش لواط کند، بنابر احتیاط واجب همسرش بر او حرام میشود. و اگر این کار با حقوق همسرش منافات داشته باشد، او را طلاق میدهد.

(مسأله ۱۶۲۰) اگر لواط کننده بچه باشد، موجب نشر حرمت نمیشود.

(مسأله ۱۶۲۱) اگر انسان با زن شوهردار عمداً ازدواج کند، ازدواجش باطل است، و آن زن بر این مرد حرام ابدی میشود.

(مسأله ۱۶۲۲) اگر کسی نمیدانست که ازدواج با زن شوهردار حرام است، و لذا با او ازدواج کرده، بنابر احتیاط واجب باز هم بر او حرام ابدی میشود.

(مسأله ۱۶۲۳) اگر انسان نمیدانست که زنی شوهر دارد و لذا با او ازدواج کرد، ولی هرگز زناشویی با او انجام نگرفت، بر او حرام ابدی نمیشود، پس اگر بعدها شوهر آن زن بمیرد و یا او را طلاق دهد، پس از سپری شدن عده‌هاش بنابر احتیاط واجب میتواند با عقد جدید با او ازدواج کند.

(مسأله ۱۶۲۴) اگر کسی با زنی در ایام عده‌هاش ازدواج کند، بر او حرام ابدی میشود، مگر اینکه جاهل باشد و تا سپری شدن ایام

عده نزدیکی نکرده باشد، در این صورت حرام نمیشود، بلکه میتواند با عقد جدید با او ازدواج کند.

(مسأله ۱۶۲۵) در جهالت مانع از حرمت ابدی، فرق نمیکند که جاهل به موضوع یا جاهل به حکم باشد، یعنی نداند که زن در عده است، و یا نداند که ازدواج با زن در حال عده حرام است، در هر دو مورد به شرط اینکه آمیزش انجام نشده باشد، حرام ابدی نمیشود.

(مسأله ۱۶۲۶) ازدواج کردن با زن زناکار، اگرچه مشهور به این کار باشد،

[- ۳۴۵ -]

مانعی ندارد، ولی نسبت به کسی که نمیداند آیا توبه کرده یا نه، کراهت دارد. برای آگاهی از توبه او همین مقدار کافی است که او را به گناه دعوت کند و او امتناع نماید.

(مسأله ۱۶۲۷) اگر کسی با زن شوهردار، و یا زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی میشود، اگرچه از شوهردار بودن، یا در حال عده بودن او آگاه نباشد.

(مسأله ۱۶۲۸) در این مسأله در مورد شوهردار بودن فرق نمیکند که شوهر دائمی داشته باشد یا ازدواج موقت کرده باشد.

(مسأله ۱۶۲۹) اگر زن شوهردار زنا کند، به همسر خود حرام نمیشود.

(مسأله ۱۶۳۰) انسان نمیتواند بیش از چهار زن دائمی داشته باشد، ولی در مورد زن موقت محدودیتی نیست.

سوم: شیر دادن (رضاعی)

(مسأله ۱۶۳۱) شیر دادن با شرایط زیر موجب محرمیت و حرمت ازدواج میشود:

۱- شیر خوردن به وسیله مکیدن از پستان زن باشد، نه به وسیله شیشه و امثال آن.

۲- شیر خوردن به صورت کامل باشد، یعنی در هر نوبت بچه سیر شود. شیر خوردنهای بریده بریده موجب نشر حرمت نمیشود، اگرچه تعداد آنها زیاد باشد.

(مسأله ۱۶۳۲) فاصلههای کوتاه مدّت در میان هر نوبت شیردهی، برای سرگرم شدن بچه یا جابجا شدن او از پستانی به پستان دیگر و یا مانند آنه، مانع از نشر حرمت نمیشود.

۳- شیردهی به مقدار لازم باشد، و آن عبارت است از:

۱) پانزده بار شیردهی پیاپی، بدون فاصله شدن شیر زن دیگر.

۲) شیردهی به مدّت یک شبانه روز کامل، به طوری که به مدّت ۲۴ ساعت

[- ۳۴۶ -]

هر وقت نیاز به غذا پیدا کند، فقط از پستان او شیر بخورد، از پستان دیگری شیر نخورد و غذای دیگر نیز نخورد.

۳) آن مقدار از پستان یک زن شیر بخورد که گوشت و استخوانش با شیر او استحکام پیدا کند، و به صورت محسوس با شیر او رشد و نمو کند. اگرچه در میان آنها غذای دیگری هم بخورد، یا از پستان زن دیگری هم شیر بخورد. مگر اینکه به قدری فاصله بیفتد که رشد و نمو کودک عرفاً به شیر آن زن مستند نباشد.

۴- شیر خوردن از پستان یک زن باشد، پس اگر بچه‌های آن مقدار لازم را از پستان دو زن بخورد نشر حرمت نمیکند، اگرچه هر دو یک شوهر داشته باشند و شیر هر دو زن مربوط به یک شوهر باشد. حتی نسبت به آن مرد نیز محرمیت ایجاد نمیشود.

۵- باید شیر مربوط به زایمان باشد، پس اگر از پستان زنی بدون زایمان شیر جاری شود، این شیر نشر حرمت نمیکند.

(مسأله ۱۶۳۳) در مورد نشر حرمت کردن شیر مربوط به زایمانی که از راه نامشروع نطفه‌اش منعقد شود، اشکال هست.

۶- شیر خوردن پیش از رسیدن کودک به دو سالگی باشد.

(مسأله ۱۶۳۴) بنا بر احتیاط واجب باید از زایمان آن زن نیز دو سال نگذشته باشد و کودک قبلاً از شیر گرفته نشده باشد .

(مسأله ۱۶۳۵) اگر بچه‌های با شرایط یاد شده از پستان زنی شیر بخورد، فرزند آن زن و فرزند شوهر او (صاحب شیر) به شمار می‌آید و همه احکام پدر و مادر واقعی (نسبی) برای آنها حاصل میشود .

(مسأله ۱۶۳۶) فرزندان زن شیرده و فرزندان شوهرش، برادران و خواهران شیرخوار؛ پدران و مادرانشان، پدر بزرگ و مادر بزرگ او؛ برادران و خواهرانشان نیز عموها و عمه‌ها، دایه‌ها و خاله‌های او به حساب می‌آیند؛ و هکذا .

-[۳۴۷]-

(مسأله ۱۶۳۷) همه احکام خویشاوندان نسبی و سببی، در مورد خویشاوندان شیری نیز جاری میباشد، بنا بر این خواهر شیری، مادر شیری، دختر شیری، خواهر زاده شیری، برادر زاده شیری، مادر زن شیری، عروس شیری، عمه و خاله شیری، محرم هستند و ازدواج با آنها حرام میباشد .

(مسأله ۱۶۳۸) انسان نمیتواند با دو خواهر شیری همزمان ازدواج کند .

(مسأله ۱۶۳۹) ازدواج کردن با دختر برادر شیری و دختر خواهر شیری همسر، بدون اجازه همسر جایز نیست .

(مسأله ۱۶۴۰) به طوری که خویشاوندان نسبی و سببی زن شیرده و شوهرش به شیرخوار محرم میشوند، خویشاوندان شیری آنها نیز به بچه شیرخوار حرام و محرم میشوند . به عنوان مثال: خواهر شیری زن شیرده، بر فرزند شیری او حرام و محرم میباشد .

(مسأله ۱۶۴۱) اگر زنی با شیر دو همسر، دو بچه را شیر دهد، این دو بچه نسبت به یکدیگر محرم نمیشوند، حتی میتوانند با یکدیگر ازدواج کنند، ولی هر یک از آنها نسبت به مادر شیری و صاحب شیر و همه خویشان نسبی، سببی و شیری آن دو، حرام و محرم میشوند .

(مسأله ۱۶۴۲) پدر و پدر بزرگ کودک شیرخوار نمیتوانند با دختر و نواده‌های صاحب شیر ازدواج کنند، خواه آنها فرزندان نسبی صاحب شیر باشند یا فرزندان شیری .

(مسأله ۱۶۴۳) شیردهی موجب نشر حرمت با یقین، و گواهی دو شاهد عادل ثابت میشود .

(مسأله ۱۶۴۴) اگر زنی بگوید که من فلان کودک را شیر دادم، با ادعای او رابطه شیری ثابت نمیشود، مگر اینکه علم حاصل شود .

(مسأله ۱۶۴۵) اگر تعدادی زن گواهی دهند که فلان زن فلان کودک را شیر داده است، با گواهی آنها رابطه شیری ثابت نمیشود ، اگرچه ،

-[۳۴۸]-

تعدادشان به چهار تن برسد، مگر اینکه از گواهی آنها علم حاصل شود .

چهارم: لعان

چهارمین عامل حرمت بین مرد و زن، لعان با شرایط خاص آن است که در باب لعان بیان گردیده است .

(مسأله ۱۶۴۶) اگر زنی لال باشد و یا قدرت بر سخن گفتن نداشته باشد، اگر شوهرش او را به فحشا متهم کند، آن زن بر شوهرش حرام میشود، اگرچه لعان در میان آنها انجام نپذیرد . مشروط بر اینکه شرایط لعان فراهم باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر شرایط لعان فراهم نباشد .

پنجم: نه بار طلاق دادن

به طوری که در فصل طلاق بیان خواهد شد، اگر کسی زنش را نه بار طلاق دهد، آنها به یکدیگر حرام ابدی میشوند .

ششم: کفر

(مسأله ۱۶۴۷) زن مسلمان هرگز نمیتواند با مرد کافر ازدواج کند، چه اهل کتاب باشد یا نه. برای مرد مسلمان نیز جایز نیست که با زن کافر (غیر اهل کتاب) ازدواج کند، خواه به صورت دائم باشد یا موقت.

(مسأله ۱۶۴۸) مرد مسلمان میتواند با زن یهودی یا مسیحی، به صورت دائمی و یا موقت ازدواج کند، ولی مکروه است، به ویژه دائمی، به خصوص اگر زن مسلمان فراهم باشد و ازدواج با او امکانپذیر باشد.

(مسأله ۱۶۴۹) اگر مرد مسلمان با داشتن زن مسلمان بخواهد با زن یهودی و یا نصرانی به صورت دائم ازدواج کند، باید از همسرش اذن بگیرد، و اگر پس از اجرای عقد نیز اجازه دهد کفایت میکند.

(مسأله ۱۶۵۰) اگر کسی بخواهد با زن یهودی و یا با زن مسیحی ازدواج موقت انجام دهد، اجازه همسرش شرط نیست.

[- ۳۴۹ -]

(مسأله ۱۶۵۱) ازدواج موقت با زن مجوسی، بیش از زن یهودی و مسیحی کراهت دارد، ولی ازدواج دائم با زن مجوسی خالی از اشکال نیست، و بنابر احتیاط واجب ترک آن لازم است.

(مسأله ۱۶۵۲) ارتداد از اسلام بر دو نوع است:

(۱) ارتداد فطری

(۲) ارتداد ملى

(مسأله ۱۶۵۳) کسی که پدر و مادر و یا فقط پدرش مسلمان بوده و بر فطرت اسلام به دنیا آمده، اگر از آیین اسلام برگردد، او را مرتد فطری مینامند.

(مسأله ۱۶۵۴) کسی که کافر به دنیا آمده، پس از رسیدن به حد تکلیف مسلمان شده، اگر از اسلام برگردد، او را مرتد ملى مینامند.

(مسأله ۱۶۵۵) اگر کسی با ارتداد فطری مرتد شود، حتما باید زنش از او جدا شود و عده وفات نگه بدارد، چه زناشوئی انجام یافته باشد، و یا فقط عقد بسته باشد.

(مسأله ۱۶۵۶) در مرتد ملى لزوم جدا شدن همسرش از او محل اشکال است، به ویژه بعد از مراسم زناشوئی. ولی باید از او کنارهگیری کند و به او اجازه ندهد که از وی کامجوئی نماید.

(مسأله ۱۶۵۷) زن مرتد ملى هنگامی که از شوهرش جدا شد عده طلاق نگه میدارد و بعد از سپری شدن ایام عده از او منقطع میشود. ولی اگر در اثنای عده شوهرش بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید آن عده را رها کرده، عده وفات نگه بدارد.

(مسأله ۱۶۵۸) اگر زنی مرتد شود، چه ارتداد فطری یا ملى، اگر به صورت کافر غیر کتابی درآید، حتما باید شوهر مسلمانش از او جدا شود و عقدش باطل میشود. ولی اگر به صورت اهل کتاب درآید، در حباله نکاح شوهرش باقی مینماند، چه زناشوئی انجام یافته باشد یا نه.

[- ۳۵۰ -]

(مسأله ۱۶۵۹) اگرچه ارتداد موجب بطلان عقد نکاح است، ولی موجب حرمت ابدی نمیشود و از نکاح مجدد مانع نمیشود، نه در مورد زن و نه در مورد مرد. پس اگر شخص مرتد در ارتداد خود باقی بماند، حکم دینی که برگزیده بر او جاری میشود، و اگر به اسلام بازگردد، میتواند با عقد جدید با همسر قبلی خود ازدواج نماید، خواه ارتداد فطری باشد یا ارتداد ملى.

(مسأله ۱۶۶۰) اگر دو زوج کافر همزمان مسلمان شوند، بر نکاح خود باقی مینمانند.

(مسأله ۱۶۶۱) دو زوج کافر که عقد بسته بودند و مراسم زناشوئی در میان آنها حاصل نشده بود، اگر یکی از آنها مسلمان شود، عقدشان باطل میشود.

(مسأله ۱۶۶۲) دو زوج کافر که مراسم زناشویی در میانشان انجام یافته اگر یکی از آنها مسلمان شود ، منتظر میماند ، اگر آن یکی هم در مدت عدّه طلاق به آیین اسلام مشرف شود ، بر نکاح خود باقی میماند . ولی اگر تا پایان مدّت عدّه مسلمان نشود ، ازدواجشان باطل میشود .

(مسأله ۱۶۶۳) از فرض بالا- استثنا میشود صورتی که مرد مسلمان شود و زن یهودی یا مسیحی باشد ، در اینجا عقد نکاح باطل نمیشود ، خواه زناشویی انجام یافته باشد یا نه ، خواه زن نیز در مدت عدّه طلاق اسلام بیاورد و یا بر کفر خود باقی بماند .

(مسأله ۱۶۶۴) شایسته است که مرد مؤمن با زن مؤمنه ازدواج کند ، و ازدواج کردن با زن سنی غیر مستضعف مکروه است .

(مسأله ۱۶۶۵) ازدواج زن با ایمان با مرد غیر مستضعف از اهل خلاف (غیر شیعه) کراهت بیشتری دارد .

(مسأله ۱۶۶۶) ازدواج کردن مرد یا زن شیعه با اهل خلاف ، اگر ترس گمراه شدن در بین باشد ، حرام است ، ولی عقدشان باطل نیست .

(مسأله ۱۶۶۷) بنابر احتیاط واجب باید از ازدواج با مرد یا زن ناصبی پرهیز شود .

ازدواج موقت

- [۳۵۱] -

ازدواج موقت

(مسأله ۱۶۶۸) ازدواجی که تا وقت معینی بدون نیاز به طلاق انجام می گیرد و در سر وقت پایان میپذیرد ، مُتعه و ازدواج موقت نامیده میشود .

(مسأله ۱۶۶۹) مشروعیت ازدواج موقت به اجماع همه فرق اسلامی ثابت شده ، و به اجماع و اتفاق آرای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و شیعیان آنان ، هرگز نسخ نشده است . چنانکه روایات فراوانی از طریق شیعیان و اهل سنت بر آن دلالت میکند .

(مسأله ۱۶۷۰) در ازدواج موقت همانند ازدواج دائم نیاز به ایجاب و قبول لفظی هست ، و همین مقدار کافی است که زن بگوید : " زَوَّجْتُكَ نَفْسِي إِلَى وَقْتٍ كَذَا بِمَهْرٍ قَدْرُهُ كَذَا " پس مرد بگوید : " قَبِلْتُ . " و یا مرد بگوید : " أَتَزَوَّجُكَ إِلَى وَقْتٍ كَذَا بِمَهْرٍ قَدْرُهُ كَذَا " پس زن بگوید : " قَبِلْتُ " و یا هر عبارت دیگری که این معنی را ادا کند اگر چه به لفظ عربی نباشد .

(مسأله ۱۶۷۱) در ازدواج موقت حتماً باید مهر ذکر شود ، پس اگر گفته نشود عقد باطل میشود .

(مسأله ۱۶۷۲) در ازدواج موقت باید ابتدا و انتهای مدّت مشخص و مطرح شود ، پس اگر صریحاً گفته نشود ، چه از روی فراموشی باشد ، یا از روی خجالت ، و یا به تصوّر اینکه قصدشان کفایت میکند ، ازدواج تبدیل به دائم میگردد .

(مسأله ۱۶۷۳) اگر در ازدواج موقت به جای تعیین مدّت ، به چند بار آمیزش بسنده کنند ، مثلاً بگویند : یک یا چند بار ، بنابر احتیاط واجب لازم است که مدّت را هبه کنند و عقد را تجدید نمایند .

(مسأله ۱۶۷۴) در ازدواج موقت حتماً باید ابتدا و انتهای مدّت دقیقاً تعیین شود ، پس اگر بگوید تا آمدن فلانی از مسافرت ، و تاریخ آمدن او دقیقاً مشخص نباشد ، عقد باطل است .

- [۳۵۲] -

(مسأله ۱۶۷۵) در عقد موقت نیازی به طلاق نیست ، بلکه به یکی از دو طریق زیر از یکدیگر جدا میشوند :

(۱) سپری شدن مدّت تعیین شده .

(۲) هبه کردن بقیه مدّت .

(مسأله ۱۶۷۶) ولیّ دو طفل صغیر میتوانند آنها را برای مدّت کوتاهی برای اهداف دیگری - از قبیل ایجاد محرّمیت - به یکدیگر عقد کنند ، اگرچه در آن مدّت قابل کامجوئی نباشند . این عقد صحیح است به شرط اینکه مفسدهای در کار نباشد و سهلانگاری نسبت به حقّ صغیر به شمار نیاید .

عیبهایی که موجب فسخ میشود

(مسأله ۱۶۷۷) از آنجا که "نکاح" عقد لازم است بر خلاف دیگر عقدهای لازم ، با پشیمانی و اقاله طرفین فسخ نمیشود . بلکه در عقد دائم باید برای جدایی طلاق و در عقد موقت یا با تمام شدن وقت معین و یا با بخشش باقی وقت از طرف مرد از یکدیگر جدا شوند .

(مسأله ۱۶۷۸) زن در چهار مورد اختیار فسخ دارد :

(۱) مرد دیوانه شود ، خواه پیش از عقد دیوانه بوده و یا بعد از عقد دیوانه شود ، اگرچه زناشوئی هم انجام شده باشد .

(۲) مرد قدرت نزدیکی نداشته باشد ، به شرط اینکه حتی یک بار هم نزدیکی نکرده باشد و از نزدیکی با زنان دیگر نیز ناتوان باشد . چه از اول ناتوان بوده ، یا بعدا ناتوان شده باشد .

(۳) مرد به هنگام عقد اخته باشد .

(۴) نسب مرد خلاف درآید .

(مسأله ۱۶۷۹) اگر زنی با مردی ازدواج کند و مرد ، خود را از یک فامیل

[- ۳۵۳ -]

خاصی معرفی کند ، اگر معلوم شود که از آن فامیل نیست ، زن حق فسخ دارد ، چه پیش از مراسم عروسی کشف شود یا بعد از آن .

(مسأله ۱۶۸۰) مرد نیز در هشت مورد اختیار فسخ دارد :

(۱) زن دیوانه باشد .

(۲) زن مبتلا به جذام (خوره) باشد .

(۳) زن مبتلا به برص (پیسی) باشد .

(۴) زن عیبی داشته باشد که مانع نزدیکی و یا موجب سختی آن باشد ، از قبیل پارگی محلّ ، بودن گوشت ، استخوان یا غده در محلّ ، حتّی تنگ بودن بیش از حدّ که عیب شمرده شود .

(۵) زن مبتلا به افضا باشد ، یعنی نشیمنگاه او با مجرای حیض یکی شده باشد و دیواره از میان رفته باشد .

(۶) زن نابینا باشد ، اگرچه ظاهر چشمها سالم به نظر برسد .

(۷) زن لنگ باشد .

(۸) زن مرتکب زنا باشد .

(مسأله ۱۶۸۱) این موارد هشتگانه منحصر در جایی موجب خیار فسخ میشوند که از قبل از عقد موجود باشند ، پس اگر بعد از عقد پدید آیند موجب خیار فسخ نمیشوند ، خواه پیش از عروسی باشد یا بعد از آن .

(مسأله ۱۶۸۲) اگر مرد پس از آگاهی از عیب زن ، اقدام به نزدیکی کند ، این عمل نشان رضایت است .

(مسأله ۱۶۸۳) اگر زن پس از آگاهی از عیب مرد ، از او تمکین کند ، آن نیز بنا بر احتیاط واجب نشان رضایت میباشد .

(مسأله ۱۶۸۴) اگر با دختری به عنوان باکره ازدواج کند ، بعدا معلوم شود که باکره نبوده ، حق فسخ ندارد ، بلکه اگر ثابت شود

که ازاله بکارت به وسیله نزدیکی

[- ۳۵۴ -]

بوده ، به مقدار تفاوت باکره و غیر باکره از مهریه کم میشود .

(مسأله ۱۶۸۵) اگر کسی با مرد بیماری ازدواج نمود و پیش از حصول نزدیکی آن مرد از دنیا رفت ، عقد باطل است ، مهریه و عده و ارثی ثابت نمیشود .

احکام مهریه

(مسأله ۱۶۸۶) هر چیزی که مالیت دارد و شرعا کسب کردن با آن جایز است ، میتوان آن را مهریه قرار داد ، اگرچه بسیار اندک باشد ، خواه جنس ، منفعت ، نقد یا در ذمه باشد . پس اگر دوختن لباس یا تعلیم قرآن را مهریه قرار دهند ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۶۸۷) چیزی که شرعا کسب کردن با آن جایز نیست ، نمیتوان آن را مهریه قرار داد ، از قبیل : شراب ، خوک ، آلات قمار و امثال آنه .

(مسأله ۱۶۸۸) باید مهریه در عقد ملک زوجه قرار داده شود ، پس اگر ملک شخص دیگری چون پدر ، مادر یا برادر زوجه قرار بگیرد عقد باطل میشود .

(مسأله ۱۶۸۹) اگر ولی شرط کند که مقداری از مهریه از آن او باشد ، عقد باطل میشود . اما او میتواند شرط کند که علاوه بر مهریه چیزی به او داده شود ، و زن میتواند که این شرط را ساقط کند .

(مسأله ۱۶۹۰) باید در نکاح مهریه‌های در کار باشد ، پس اگر ازدواج بر اساس نداشتن مهریه مبتنی شود ، باطل میشود .

(مسأله ۱۶۹۱) اگر به هنگام اجرای عقد مهریه مطرح نشود ، اگر ازدواج موقت باشد ، عقد باطل میشود ، ولی اگر عقد دائم باشد ، باطل نمیشود ، جز اینکه در صورت نزدیکی کردن مهرالمثل بر عهدهاش میباید .

(مسأله ۱۶۹۲) اگر در عقد مقدار مهریه تعیین نشود ، بلکه به نظر یکی از زوجین موکول شود ، اگر عقد موقت باشد ، باطل میشود و اگر عقد دائم باشد عقد صحیح است . پس اگر به نظر شوهر موکول شود ، او هر چه بگوید زن باید

[- ۳۵۵ -]

بپذیرد ، کم باشد یا زیاد . و اگر به نظر زن موکول شود ، او نمیتواند از مهر السنّه تجاوز کند .

(مسأله ۱۶۹۳) به محض اجرای عقد ، زن مالک مهریه میشود و حق دارد که همه آن را مطالبه کند ، و اطلاق عقد ایجاب میکند که مهریه نقد باشد ، خواه شوهر توانمند باشد یا تنگدست ، و میتواند پیش از وصول کامل آن از تمکین دادن خودداری کند .

(مسأله ۱۶۹۴) اگر شوهر پیش از پرداخت مهریه نزدیکی کند ، دیگر زن نمیتواند به خاطر گرفتن مهریه از تمکین دادن خودداری کند ، و اگر این کار را انجام دهد ناشزه میشود . ولی اگر مطالبه کند بر شوهر واجب است که اگر قدرت دارد آن را پرداخت کند ، همانند دیگر قرضهایش .

(مسأله ۱۶۹۵) در ازدواج موقت اگر پیش از حصول نزدیکی ، زمان تعیین شده سپری شود و یا یکی از طرفین بمیرد ، چیزی از مهر کم نمیشود .

(مسأله ۱۶۹۶) اگر در ازدواج موقت پیش از نزدیکی مدّت را بذل کند ، ساقط شدن نصف مهر محلّ اشکال است .

(مسأله ۱۶۹۷) اگر زن همه مهریه یا قسمتی از آن را به شوهرش ببخشد ، آنگاه مرد پیش از نزدیکی او را طلاق دهد ، یا پیش از نزدیکی یکی از آنها بمیرد ، نصف مهر بر گردن زن است که به مرد پرداخت کند .

(مسأله ۱۶۹۸) اگر مردی زنی را مجبور به نزدیکی کند ، باید مهرالمثل به او بپردازد . ولی اگر با رضایت او با وی زنا کند ، در این صورت مهریه ندارد .

(مسأله ۱۶۹۹) سنگینی مهریه مکروه است و در روایات پیشوایان (علیهم السلام) آمده است که کم بودن مهریه نشان برکت زن و سنگینی آن علامت شوم بودن اوست . همچنین مکروه است که مهریه بیش از " مهر السنّه " باشد .
(مسأله ۱۷۰۰) مهر السنّه عبارت است از ۵۰۰ درهم و آن معادل ۵/۱۴۸۵ گرم تقریباً نقره میباشد .

حقوق زنا شویی

- [۳۵۶] -

حقوق زنا شویی

(مسأله ۱۷۰۱) از حقوق زن دائم این است که همسرش هر چهار شب ، یک شب باید در نزد او بماند ، خواه همسر دیگری داشته باشد یا نه . ولی در ازدواج موقت چنین حقی برگردن همسر نیست .

(مسأله ۱۷۰۲) این حق در موردی است که شوهر در وطن باشد ، پس اگر مسافرت برود و در نزد همسرش نباشد ، مانعی ندارد ، مگر اینکه به قدری مسافرت کند که عرفاً به معنای سهلانگاری در حق همسر و بر خلاف معاشرت نیکو باشد .

(مسأله ۱۷۰۳) کسی که بیش از یک همسر دارد ، بنابر احتیاط واجب باید به هنگام بازگشت از سفر ، از کسی شروع کند که به هنگام مسافرت نوبت او بوده است .

(مسأله ۱۷۰۴) کسی که سفر زیاد میرود ، بنابر احتیاط واجب باید رضایت همسر یا همسرانش را جلب کند .

(مسأله ۱۷۰۵) زن میتواند به جهت خستگی و فرسودگی از حق شب خود چشم پوشی کند ، یا به جهت فرار از کار ناخوشایندی چون طلاق از این حق خود بگذرد ، یا برای جلب نظر شوهرش به چیزی چون اضافه کردن نفقه ، اذن خروج از منزل و امثال آنها از این حقیش بگذرد .

(مسأله ۱۷۰۶) از حقوق زن دائم بر عهده شوهر ، خواه جوان باشد یا نه ، حق نزدیکی هر چهار ماه یکبار از طریق متعارف ، در حدّ اشباع غریزه جنسی بطور معمول میباشد .

(مسأله ۱۷۰۷) بنابر احتیاط واجب در ازدواج موقت نیز این حق جاری است ، مگر اینکه بنای عقد بر عدم کامجویی باشد .

(مسأله ۱۷۰۸) اگر مردی به جهت خشم ، به مدّت چهار ماه با همسرش آمیزش نکند ، زن می تواند نزد حاکم شرع شکایت کند ، و حاکم شرع او را به

- [۳۵۷] -

نزدیکی کردن و یا طلاق دادن وادار میکند . ولی اگر این کار به جهت ناتوانی ، مسافرت و امثال آنها باشد ، زن حق شکایت ندارد .

(مسأله ۱۷۰۹) زن باید در برابر همه کامجوییهای شوهر تسلیم شود ، به جز نزدیکی از دبر ، که میتواند آن را نپذیرد . و باید موجبات تنفر را از بین ببرد و با اقسام خوشبو کنندهها و آرایشیهایی که شوهرش برایش فراهم میکند ، خود را بیاراید ، و زمینه را برای خواستههای همسرش فراهم نماید .

(مسأله ۱۷۱۰) بیرون رفتن زن از خانه شوهرش بدون اذن او (رضایت او جایز نیست ، مگر اینکه برای درمان و امثال آن ناگزیر شود ، که اگر ترک کند به ضرر میافتد ، و یا برای ادای واجب ، مانند حجّ واجب باشد .

(مسأله ۱۷۱۱) اگر شوهری همسرش را از خانه بیرون کند و او در منزل دیگری مستقر شود ، ظاهر این است که بیرون رفتنش از آن منزل بدون اذن شوهر مانعی ندارد .

(مسأله ۱۷۱۲) اگر همسری ناشزه شود و حقوق شوهرش را ادا نکند ، شوهر میتواند او را موعظه کند ، اگر موعظه سود نبخشد ، در رختخواب به او پشت کند ، اگر آنهم مؤثر نباشد ، میتواند در حدی که خونی نشود و استخوانش نشکند ، او را تأدیب کند .
 (مسأله ۱۷۱۳) اگر مرد حقوق همسرش را ادا نکند ، زن نمیتواند ناشزه شود و از حقوق شوهرش امتناع کند ، بلکه او میتواند یکی از دو راه را در پیش بگیرد :

۱) شکایت به نزد حاکم شرع ببرد ، تا او را به ادای حق همسرش وادار کند ، و اگر خودداری کند او را تعزیر نماید ، و در صورت مطالبه طلاق از سوی زن ، او را وادار به طلاق کند ، و اگر امتناع کند خودش طلاق دهد .
 ۲) از برخی از حقوق خود چشم پوشی کند ، مثلاً از حق شب خود بگذرد ، تا به این وسیله از بحرانی شدن اوضاع جلوگیری کند ، تا به طلاق منجر نشود .

(مسأله ۱۷۱۴) با توجه به اینکه خداوند قیومیت و سرپرستی خانواده ر

- [۳۵۸] -

بر عهده شوهر قرار داده ، انتظار میرود که با عقل و درایت و مطابق حکمت و کیاست ، با وسعت قلب و سعه صدر ، در حل مشکلات تلاش کند ، در برابر بحراناها و تشویشها شکیبائی پیشه کند ، از لغزشها و خطاها چشم پوشی نماید ، از خشم و غضب ، حرص و آز ، و از هر گونه لجاجت و پافشاری جداً پرهیز کند . با استمداد از خداوند منان از دامهای شیطان خود را رها سازد .
 (مسأله ۱۷۱۵) شایسته است زن نیز جایگاه خود را بشناسد ، مسئولیت سنگین خود را به بهترین وجهی ایفا کند ، فراموش نکند که جهاد او شوهرداری نیکو ، تلاش برای جلب خوشنودی همسر ، همراهی و همگامی و همسوئی با شوهر است ، و حق شوهر بر گردن او بیش از حقوق هر فرد دیگری است .

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که فرمود :

"اگر قرار بود دستور بدهم که کسی برای کسی سجده کند ، به زن دستور میدادم که بر همسرش سجده کند ."

(مسأله ۱۷۱۶) دستورات خداوند منان برای هر یک از زن و شوهر ، و قرار دادن آنها در جایگاه شایسته خود ، و آموزش دادنشان با تعالیم عالی الهی ، همهاش برای حفظ کانون خانواده و فراهم کردن عوامل خوشبختی افراد خانواده ، و بر حذر داشتن آنها از گرفتار شدن در دامهای شیطان و نیرنگهای نفس اغواگر میباشد . از این رهگذر بر هر زن و شوهر با ایمان واجب است که به هنگام شعله‌ور شدن آتش غضب ، عنان عقل و بردباری را از دست ندهند و از تصمیم گیریهای شتاب زده پرهیز کنند ، تا خدای ناکرده با پیامدهای ناپسند و فاجعه‌های جبرانناپذیر مواجه نگردند .

احکام اولاد

- [۳۵۹] -

احکام اولاد

(مسأله ۱۷۱۷) فرزند به صاحب نطفه‌های که نطفه‌اش از او منعقد شده ملحق میشود . خواه این انعقاد نطفه به وسیله آمیزش جنسی صورت بگیرد ، یا مثلاً منی مرد سرازیر شود و به سوی رحم همسرش جذب شود ، یا به وسیله دستگامی به رحم همسرش هدایت شود ، و یا اسپرم مرد در بیرون با تخمک زن تلقیح شود ، آنگاه در رحم او قرار داده شود .

(مسأله ۱۷۱۸) در تمام فرضهای یاد شده همه آثار فرزندى و پدر و مادری بار میشود ، از قبیل حرمت ازدواج ، جواز نگاه ، لزوم نفقه و ثبوت ارث و امثال آنه .

(مسأله ۱۷۱۹) اگر این رابطه و آمیزش به صورت نامشروع رخ دهد، از یکدیگر ارث نمیبرند، ولی سقوط نفقه محل اشکال است (مسأله ۱۷۲۰) اگر یکی از طرفین قصد زنا کرده، ولی امر بر دیگری مشتبه شده، در میان کودک و فردی که به اشتباه افتاده ارث برقرار میشود، ولی بین کودک و فرد زناکار ارثی صورت نمیپذیرد.

(مسأله ۱۷۲۱) اگر پس از انعقاد نطفه کودک از راه نامشروع، آن زن و مرد با یکدیگر ازدواج کنند، حکم زنا از بین نمیروند و بین کودک و آنها حکم ارث جاری نمیشود.

(مسأله ۱۷۲۲) اگر زن شوهردار حامله شود و معلوم باشد که بچه از اسپرم شوهرش پدید آمده مشکلی پیش نمیآید، ولی اگر معلوم نباشد، در ازدواج دائم و موقت، به سه شرط بچه به شوهر آن زن ملحق میشود:

۱) رابطه زناشویی در میان آنها واقع شده باشد، یا حداقل کاری انجام شده باشد که امکان انعقاد نطفه از اسپرم او محقق شده باشد، از قبیل سرازیر شدن منی مرد روی فرج زن.

۲) حداقل از رابطه زناشویی آنها شش ماه گذشته باشد. پس اگر کودکی در [۳۶۰]-

کمتر از شش ماه متولد شود و زنده بماند، به او ملحق نمیشود.

۳) از تاریخ رابطه زناشویی آنها بیش از یک سال نگذرد، وگرنه آن کودک به او ملحق نمیشود.

(مسأله ۱۷۲۳) اگر زن شوهردار و یا در حال عدّه رجعی، زنا کند و صاحب فرزند شود، کودک به شوهر آن زن ملحق میشود، مگر اینکه معلوم باشد که به فرد زناکار مربوط است.

(مسأله ۱۷۲۴) فرزند خواندگی هیچ اثر شرعی ندارد، بچه به آن زن و مرد محرم نمیشود، نفقه‌اش بر آنها واجب نمیشود، ازدواج کردنش با آنها حرام نمیشود و از آنها ارث نمیبرد و هیچ اثر شرعی دیگری ندارد.

(مسأله ۱۷۲۵) ثبت کردن نام کودکان بی سرپرست در شناسنامه افراد خیر کار بدی نیست، به ویژه اگر حل مشکل قانونی منحصر به آن باشد، ولی باید به شدت مراقبت شود که موجب اشتباه در نسب نشود و آثار خلاف شرع بر آن مترتب نشود، از قبیل ارث و معاشرت محرم گونه و امثال آن، که در این صورت حرام میباشد.

(مسأله ۱۷۲۶) به هنگام زایمان حرام است که مرد نامحرم متصدی امور زائو باشد، به ویژه اگر ایجاب کند که به عورتش نگاه کند، مگر در مقام ضرورت، که آنجا هم باید به حدّ ضرورت بسنده شود.

(مسأله ۱۷۲۷) مستحب است در گوش راست تازه مولود اذان و در گوش چپش اقامه گفته شود و کامش را با آب فرات، تربت امام حسین (علیه السلام)، خرما و عسل بردارند.

(مسأله ۱۷۲۸) مستحب است که نوزاد را تا هفت روز "محمد" بخوانند، و پس از روز هفتم می توانند نام او را عوض کنند.

(مسأله ۱۷۲۹) از حقوق فرزند بر پدر آن است که برای او نام نیکو انتخاب کند، مانند: عبدالله، عبدالرحیم، و امثال آنه.

[۳۶۱]-

(مسأله ۱۷۳۰) برترین نامه، نام پیامبران و افضل آنها "محمد" میباشد.

(مسأله ۱۷۳۱) مستحب است که پسر بچه را در روز هفتم ختنه کنند و تأخیر انداختن آن از روز هفتم مکروه است.

(مسأله ۱۷۳۲) کسی که ختنه نشده به حد بلوغ برسد، بر خودش واجب است ختنه کند.

(مسأله ۱۷۳۳) برای کودک مستحب مؤکد است که در روز هفتم عقیقه ذبح شود، و اگر در روز هفتم نشد بعدها انجام شود. و اگر کسی به حد تکلیف رسید و نمیداند که برای او عقیقه ذبح شده یا نه؟ مستحب است که برای خودش عقیقه ذبح کند.

(مسأله ۱۷۳۴) از برخی روایات استفاده میشود که مستحب است انسان برای خودش عقیقه ذبح کند، اگرچه بداند که در کودکی

برایش عقیقه ذبح شده است .

(مسأله ۱۷۳۵) عقیقه ممکن است گوسفند ، گاو یا شتر باشد ، و بهتر است که قوچ باشد ، به خصوص برای پسر بچه ، و هر چه چاقتر باشد بهتر است . (۱)

(مسأله ۱۷۳۶) بهترین دایه برای بچه شیرخوار مادر اوست ، امیرالمؤمنان (علیه السلام) میفرماید " : هیچ شیری برای بچه شیرخوار ، از شیر مادر پر برکتتر نمیباشد . "

(مسأله ۱۷۳۷) مادر را نمیتوان برای شیر دادن مجبور کرد ، و میتواند که برای آن مطالبه اجرت نماید . پس اگر بچه مال دارد ، از مال خودش ، اگر ندارد از مال پدرش ، اگر او نیز مال ندارد ، از مال کسی که نفقه کودک بر عهده اوست ، اجرت شیر پرداخت میشود .

(مسأله ۱۷۳۸) شیر دادن کامل از نظر شرع مقدّس دو سال است و بیشتر از آن مانعی ندارد و حداقل آن ۲۱ ماه است ، و کمتر از آن جایز ولی مکروه میباشد .

(مسأله ۱۷۳۹) حق نگهداری و سرپرستی کودک فقط در مدّت شیرخوارگی

(۱) عقیقه دارای شرایطی است که برای اطلاع از آن به مفاتیح الجنان رجوع شود .

- [۳۶۲] -

با مادر است ، و لذا هنگامی که از شیر گرفته شد ، حق او ساقط میشود ، اگرچه هنوز دو سالش تمام نشده باشد . آنگاه پدر هر گونه صلاح بداند ، نگهداریاش را به عهده می گیرد .

(مسأله ۱۷۴۰) حق سرپرستی و نگهداری مادر ، در دوران شیرخوارگی کودک ، در مواردی ساقط میشود :

(۱) برای شیردهی بیش از دیگر دایهها اجرت طلب کند .

(۲) در اثر بیماری ، دیوانگی و امثال آن از قابلیت سرپرستی بیفتد .

(۳) پس از جدایی از پدر کودک ، ازدواج کند .

(مسأله ۱۷۴۱) اگر ولایت پدر در اثر مرگ یا دیوانگی ساقط شود ، تا هنگامی که پدر بهبودی نیافته ، حق نگهداری بچه با مادر میباشد ، اگرچه شوهر کرده باشد . و در این صورت پدر بزرگ بچه و یا وصی پدر نمیتواند کودک را از او پس بگیرد .

(مسأله ۱۷۴۲) اگر بچه‌های پدر و مادرش را از دست بدهد هیچکس حق نگهداری او را ندارد ، بلکه به ولی مربوط میشود ، او هر چه صلاح بداند انجام می دهد .

(مسأله ۱۷۴۳) بچه عاقل و رشید ، هنگامی که به سن تکلیف رسید ، پدر ، مادر و شخص دیگری بر او ولایت ندارد ، اگر بخواهد همراه پدر ، مادر یا غیر آنها زندگی کند ، خودش تصمیم می گیرد ، و می تواند مستقل زندگی کند .

احکام نفقه

احکام نفقه

نقدهای مهم عبارتند از: نفقه همسر و نفقه خویشان .

اول : احکام نفقه همسر

(مسأله ۱۷۴۴) همسر دائمی نفقه‌اش بر شوهر واجب است ، اگرچه کنیز و یا ذمی (اهل کتاب) باشد .

(مسأله ۱۷۴۵) همسر موقت ، نفقه ندارد ، مگر اینکه در ضمن عقد شرط

[- ۳۶۳ -]

کرده باشند . که در این صورت به سبب شرط واجب خواهد شد .

(مسأله ۱۷۴۶) زنی که ناشزه شود ، نفقه ندارد ، اگرچه همسر دائمی باشد . و ناشزه بودن زن به وسیله یکی از دو کار حاصل

میشود :

۱) همسرش را از حقوق همسری محروم کند ، یعنی به جز نزدیکی از دبر از هرگونه کامجویی که شوهر اراده کند ، خودداری نماید .

(مسأله ۱۷۴۷) شوهر هرگونه زینت و آرایش از همسرش بخواهد باید خود را با آن آرایش دهد ، و هرگونه وسیله تنفر انگیزی را ، زن باید از میان بردارد .

۲) بیرون رفتن از خانه شوهر ، بدون اجازه او .

(مسأله ۱۷۴۸) اگر زن برای یک کار ضروری مانند مراجعه به دکتر ناگزیر شود که از خانه بیرون برود نفقه‌اش ساقط نمیشود .

(مسأله ۱۷۴۹) آنچه در این زمان متعارف شده که زن پس از عقد بستن تا هنگام زفاف در خانه پدر و مادر بماند ، این نیز از مواردی است که رضایت شوهر بر ماندن او بر مبنای نفقه نداشتن میباشد .

(مسأله ۱۷۵۰) زن تا هنگامی که در عده طلاق رجعی است ، نفقه‌اش بر عهده شوهرش میباشد .

(مسأله ۱۷۵۱) زنی که بدون طلاق در حال عده باشد ، مانند ازدواج موقت ، نفقه ندارد .

(مسأله ۱۷۵۲) از نفقه‌های واجب که بر عهده شوهر است ، عبارت است از : خوردنی ، پوشیدنی ، نوشیدنی و محل سکونت ، با فرش متعارف .

(مسأله ۱۷۵۳) هزینه آرایش و نظافت و امثال آن ، اگر شوهر آن را مطالبه کند ، بر عهده‌اش میباشد ، ولی اگر مطالبه نکند ، برایش واجب نیست .

دوم : احکام نفقه خویشاوندان

(مسأله ۱۷۵۴) نفقه فرزندان ، نوادگان ، پدر و مادر ، بنابر احتیاط واجب

[- ۳۶۴ -]

پدر بزرگها و مادر بزرگها نیز بر انسان واجب است ، ولی نفقه دیگر خویشاوندان بر او واجب نیست ، اگرچه مستحب است .

(مسأله ۱۷۵۵) نفقه پدر و مادر و فرزندان به دو شرط واجب میباشد :

۱) توان مالی ، اگرچه به وسیله کار و تلاش و یا قرض گرفتن با قدرت پرداخت از مال موجود باشد .

(مسأله ۱۷۵۶) برای تأمین نفقه پدر و مادر و فرزندان مجبور به قرض کردن ، بدون توان پرداخت ، و یا پذیرش صدقه و حقوق واجبه نیست .

۲) فقر و نیاز آنه ، بلکه بنابر احتیاط واجب اگرچه توان استفاده از صدقات و حقوق و مانند آنها داشته باشند .

(مسأله ۱۷۵۷) نفقه واجب فرزندان و پدر و مادر مربوط به خوراک ، پوشاک ، مسکن ، درمان و امثال آن میباشد ، اما پرداخت قرضهای آنها و هزینه ازدواجشان بر او واجب نیست .

(مسأله ۱۷۵۸) اگر پدر توان مالی دارد نفقه فرزندان را باید پردازد ، و با وجود پدر توانمند ، نفقه فرزندان بر مادر ، پدر بزرگ و مادر بزرگ واجب نیست .

(مسأله ۱۷۵۹) توسعه دادن بر اعضای خانواده مستحب است ، چنانکه در روایات صحیحیه از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بر آن

تأکید شده است .

ابوحزمه ثمالی از امام سجاد (علیه السلام) روایت میکند که فرمود :

"خداوند متعال در میان شما از کسی خوشنودتر است که او بیش از دیگران بر عائلهاش توسعه فراهم کند ."

در این رابطه مسعده نیز از امام کاظم (علیه السلام) روایت کرده که فرمود :

"عائله هر کسی اسیران او میباشند ، پس اگر خداوند به کسی نعمتی عنایت فرموده باشد ، بر اسیران خود توسعه دهد ، اگر نکند انتظار میرود که آن نعمت از دست او گرفته شود ."

احکام طلاق

[۳۶۵]-

احکام طلاق

"طلاق" راهی است که خداوند مَنّان از روی رحمت بر مردم و برای حل مشکل آنان ، گشوده است ، ولی هرگز آن را دوست ندارد و موجب خشم و نفرت اوست . زیرا به وسیله طلاق رشته کانون زندگی از هم میگسلد و شالوده بنیان خانوادگی فرو میریزد .

تأسیس بنیان زناشویی در نزد پروردگار محبوبترین بنیادها میباشد ، چنانکه رسولاکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) میفرماید :

"چیزی در نزد پروردگار محبوبتر از خانهای نیست که به وسیله ازدواج آباد میگردد ، و چیزی در نزد او مبغوضتر از خانهای نیست که شالودهاش به وسیله جدائی ویران شود ."

رئیس مذهب ، امام جعفر صادق (علیه السلام) در این رابطه فرمود :

"در میان آنچه خداوند حلال فرموده ، چیزی در نزد خدا مبغوضتر از طلاق وجود ندارد ."

برای دوستان اهل بیت (علیهم السلام) شایسته است تا میتوانند با صبر و شکیبایی ، با عقل و درایت ، با حلّ مشکلات و تلاش بر کاستن آنه ، از بروز طلاق جلوگیری کنند و از سقوط در منجلاب بدبختی پرهیز نمایند ، مگر در مواردی که ادامه زندگانی مشترک غیر ممکن شود و موجب تجاوز به مرزهای پروردگار و تعدی به حقوق همدیگر شود ، و کانون صفا و صمیمیت مبدل به یک زندگی جهنمی و

[۳۶۶]-

سقوط در مشکلات پیچیده و لاینحل گردد .

اینجاست که به ناچار به منفورترین راهها پناه برده ، به وسیله طلاق از زندگی با اعمال شاقه خود را رهایی میبخشد ، چنانکه خداوند متعال فرموده است :

"وَ اِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ (۱)"

"اگر از یکدیگر جدا شوند ، خداوند هر یک از آنها را از رحمت گستردهاش بی نیازمیسازد ."

و پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

"پنج طایفه است که دعای آنها مستجاب نمیشود ، یکی از آنها مردی است که طلاق همسرش در دست او قرار گرفته ، همسرش او را میآزارد و او توان آن را دارد که مهریهاش را پردازد و خود را رها سازد . . ."

حقیقت طلاق ، وصیغه آن

(مسأله ۱۷۶۰) طلاق یکی از ایقاعات (۲) است که موجب جدا شدن پس از ازدواج دائم میشود .

- (مسأله ۱۷۶۱) طلاق در دست شوهر است و به قبول نیاز نیست، بلکه با اجرای صیغه طلاق از سوی شوهر، طلاق واقع میشود.
- (مسأله ۱۷۶۲) شوهر هر وقت بخواهد میتواند همسرش را طلاق دهد اگرچه کاملاً با او سازگار باشد، ولی به شدت مکروه است.
- (مسأله ۱۷۶۳) در چند مورد حق طلاق به غیر شوهر با شرایطی داده میشود:
- ۱) شوهر از پرداخت هزینه زندگانی همسرش (نقعه) امتناع بورزد.
 - ۲) شوهر با همسرش ظاهر کند.

(۱) سوره نساء ۴، آیه ۱۳۰.

(۲) ایقاع: عقد یک طرفه است که نیاز به قبول طرف مقابل ندارد.

- [۳۶۷] -

(۳) شوهر ناپدید شود، ثروتی هم نداشته باشد و ولی او نیز نفقه همسرش را پرداخت نکند، در این صورت زن میتواند شکایت به نزد حاکم شرع ببرد. حاکم شرع در مناطقی که رفته و در منطقهای که در آن گم شده، از او جستجو میکند، اگر چهار سال از مفقود شدن او بگذرد و خبری از او دریافت نشود، به ولیش دستور میدهد که همسرش را طلاق دهد، اگر ولی امتناع بورزد و یا آن شخص ولی نداشته باشد، حاکم شرع شخصاً او را طلاق میدهد.

(۴) اگر شوهر دیوانه یا ناقص العقل باشد و ضرورت ایجاب کند، ولی او می تواند همسرش را طلاق دهد.

(مسأله ۱۷۶۴) کسی که اختیار طلاق در دست اوست، میتواند به کسی اجازه دهد، یا کسی را وکیل کند که صیغه طلاق را از طرف او اجرا کنند، اگرچه خودش نیز همراه آنها در مجلس طلاق حضور پیدا کند.

(مسأله ۱۷۶۵) در صیغه طلاق باید واژه "طالِقٌ" را به کار ببرد، مثلاً بگوید: "فُلَانَةُ طَالِقٌ"، "أَنْتِ طَالِقٌ" یا "زَوْجَتِي طَالِقٌ".

پس اگر بگوید: "طَلَّقْتُكَ"، "أَنْتِ مُطَلَّقَةٌ"، "أَنْتِ بَائِنَةٌ" یا "أَنْتِ حَرَامٌ" با هیچکدام از اینها و امثال اینها طلاق محقق نمیشود.

(مسأله ۱۷۶۶) اگر کسی زنش را سه طلاقه یا دو طلاقه کند، بدون تردید، دو طلاق و سه طلاق واقع نمیشود، بلکه واقع شدن یک بار نیز مورد اشکال است.

(مسأله ۱۷۶۷) صیغه طلاق جز به عربی واقع نمیشود، مگر هنگامی که طلاق دهنده به غیر عربی قادر نباشد، پس میتواند به زبان دیگری طلاق دهد، و لازم نیست که وکیل بگیرد.

- [۳۶۸] -

شرایط طلاق

(مسأله ۱۷۶۸) شرایط طلاق عبارتند از:

- ۱) بلوغ، پس طلاق کودک صحیح نیست.
 - ۲) عقل، پس طلاق دیوانه صحیح نیست.
 - ۳) زُشد، پس طلاق سفیه و ناقص العقل صحیح نیست.
 - ۴) اختیار، پس اگر کسی را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، این طلاق باطل است، اگرچه بعداً به آن راضی شود.
- (مسأله ۱۷۶۹) کسی که از روی اکراه، مثلاً برای مدارا کردن با پدر و مادر و یا همسر دیگر، زنش را طلاق دهد، این طلاق باطل است. ولی اگر برای پرهیز از مشکلات دیگر با رضایت قلبی طلاق دهد، طلاقش صحیح است.

(۵) صیغه طلاق را به قصد انشاء بخواند، پس اگر آن را از روی شوخی، اشتباهی، یا بدون قصد بر زبان جاری کند، طلاق حاصل نمیشود.

(۶) به صورت قطعی باشد نه تعلیقی، پس اگر بگوید: "اگر من با فلانی ازدواج کنم پس او مطلقه باشد" یا بگوید: "اگر همسر من از خانه بیرون برود مطلقه باشد" چنین طلاق باطل است.

(مسئله ۱۷۷۰) در طلاق خلع و مبارات، اگر به چیزی معلق کند که از شرایط صحت طلاق است، طلاق محقق میشود.

(۷) زن مورد طلاق ولو به صورت اجمالی مشخص باشد، مثلاً بگوید "بزرگترین همسر من مطلقه است" ولی اگر مشخص نباشد، مثلاً بگوید "یکی از همسرانم مطلقه باشد" طلاق واقع نمیشود.

(۸) زن در حال پاکی باشد و پس از پاک شدن رابطه زناشویی واقع نشده باشد، و در حال حیض و نفاس طلاق واقع نمیشود، و اگر رابطه زناشویی واقع شده باشد، طلاق محقق نمیشود.

-[۳۶۹]-

(مسئله ۱۷۷۱) گاهی در ایام عادت زن برای مدت کوتاهی پاک میشود، سپس دوباره رگل میشود، در آن فاصله اگرچه زن محکوم به طهارت است، ولی در آن حال باز هم طلاقش جایز نیست.

(مسئله ۱۷۷۲) کسی که یقین به پاکی دارد، اگر شک کند که رگل شده یا نه؟، بنا را بر پاکی میگذارد، و کسی که یقین به حیض دارد، اگر شک کند که پاک شده یا نه؟ بنا را ظاهراً بر حیض میگذارد، ولی اگر بعداً خلاف آن کشف شود، حکم تابع واقع است.

(مسئله ۱۷۷۳) اگر زن بگوید که من رگل هستم، پذیرفته میشود، و اگر بگوید که پاک شده‌ام، پذیرفته نمیشود.

(مسئله ۱۷۷۴) اگر زنی بگوید که من پاک شده‌ام، پس او را طلاق بدهد، سپس بگوید که من دروغ گفته بودم، این ادعا از او پذیرفته نمیشود. و به صحت طلاق حکم میشود، مگر اینکه یقین پیدا شود یا بینه اقامه شود که ادعایش راست بوده است.

(مسئله ۱۷۷۵) زنی که در سن حیض دیدن است، ولی حیض نمیبیند، او را "مستراه" میگویند، زن مستراه‌های را که با او نزدیکی صورت گرفته، پس از سپری شدن سه ماه قمری از تاریخ آخرین رابطه زناشویی، میتواند طلاق دهد.

(مسئله ۱۷۷۶) آغاز سن حیض در زنه، کامل شدن نه سال قمری، و پایان سن حیض در زنان قریشی کامل شدن ۶۰ سال و در غیر قریشی کامل شدن ۵۰ سال قمری میباشد.

(مسئله ۱۷۷۷) شرط هشتم از شرایط صحت طلاق در چند مورد ساقط میشود:

(۱) زن در سن حیض نباشد.

(۲) رابطه زناشویی حاصل نشده باشد. در این صورت طلاق دادن او حتی در حال حیض صحیح میباشد.

-[۳۷۰]-

(۳) زن حامله باشد، اگرچه آثار حاملگی ظاهر نباشد.

(مسئله ۱۷۷۸) اگر کسی زنش را در حال حیض طلاق دهد، یا در حال پاکی رابطه زناشویی حاصل شده باشد طلاق دهد، بعداً معلوم شود که حامله بوده است، کشف میشود که طلاق صحیح بوده است.

(۹) دو شاهد عادل (۱)، یعنی دو مرد عادل صیغه طلاق را بشنوند و در مورد گنگ و امثال آن نوشتن و یا اشاره کردنش را ببینند.

(مسئله ۱۷۷۹) لازم نیست که دو شاهد، مرد طلاق دهنده و یا زن طلاق داده شده را بشناسند، بلکه مشخص بودن آنها در واقع کفایت میکند.

(مسأله ۱۷۸۰) در شهود شرط نیست که آنها را برای استماع صیغه طلاق فرا خوانده باشند ، پس اگر به صورت تصادفی هم در مجلس اجرای صیغه طلاق حضور پیدا کنند و آن را استماع کنند ، کفایت میکند .

(مسأله ۱۷۸۱) حتما باید دو شاهد عادل شهادت بدهند که در مجلس اجرای صیغه طلاق حضور داشته‌اند . پس اگر شهادت بدهند که مرد در نزد آنها اعتراف کرده که طلاق داده است ، کفایت نمیکند . پس اگر طلاق را بدون حضور دو شاهد عادل ، اجرا کرده باشد ، باید یک بار دیگر در حضور دو شاهد عادل ، با رعایت دیگر شرایط آن ، تکرار نماید .

(مسأله ۱۷۸۲) حضور زنی که طلاق داده میشود در مجلس طلاق ، حتی اطلاع او از وقوع طلاق شرط نیست ، چه رسد به رضایت و اجازه او .

(مسأله ۱۷۸۳) طلاق با علم و گواهی دو شاهد عادل و اتفاق نظر طرفین و اعتراف شوهر ، وکیل یا ولی او ثابت می شود .

(مسأله ۱۷۸۴) اگر شوهر ، یا وکیل و یا ولی او بگوید که در فلان تاریخ من صیغه طلاق را اجرا کرده‌ام ، سخن او پذیرفته میشود ، اگرچه بیش از مدت عدّه از آن تاریخ گذشته باشد .

(۱) در احکام نماز جماعت معنای عدالت و راه به دست آوردن آن بیان گردید .

[- ۳۷۱ -]

(مسأله ۱۷۸۵) ازدواج کردن با زنان مطلقه اهل خلاف ، پس از ایام عدّه‌شان مانعی ندارد .

(مسأله ۱۷۸۶) یک فرد مؤمن (شیعه) زنی را که قبلاً طلاق داده ، میتواند با او ازدواج کند ، خواه آن زن شیعه باشد یا سنی .

(مسأله ۱۷۸۷) اگر یک نفر از اهل خلاف زنش را با شرایط معتبر در نزد خود طلاق بدهد ، و آن زن پس از سپری شدن عدّه ، شوهر کند ، اگر بعداً آن مرد به مذهب حق (شیعه) بگردد ، راهی برای بازگشت به آن زن ندارد .

(مسأله ۱۷۸۸) اگر یک نفر از اهل خلاف زنش را طلاق دهد و پیش از آن که آن زن شوهر کند ، به مذهب شیعه بگردد ، طلاقش نافذ نیست و آن زن در حباله نکاح او باقی است .

(مسأله ۱۷۸۹) اگر یک نفر شیعه زنش را مطابق شرایط اهل خلاف طلاق بدهد ، این طلاق نافذ نیست و او را بر صحت آن نمیتوان وادار نمود .

احکام طلاق

(مسأله ۱۷۹۰) هر طلاقی که شرایط یادشده را دارا نباشد ، چنین طلاقی باطل و بدعت میباشد .

(مسأله ۱۷۹۱) طلاق صحیح بر دو قسم است :

(۱) باین

(۲) رجعی

(مسأله ۱۷۹۲) طلاق باین به طلاقی گفته میشود که مرد حق بازگشت نداشته باشد ، خواه زن عدّه داشته باشد یا نه .

(مسأله ۱۷۹۳) طلاق باین بر چند قسم است :

(۱) طلاق دختر بچه‌های که نه سالش کامل نشده است .

[- ۳۷۲ -]

(۲) طلاق زنی که به سنّ یائسگی رسیده ، یعنی اگر قرشی باشد ، ۶۰ سال و اگر غیر قرشی باشد ، ۵۰ سالش کامل شده باشد .

(۳) طلاق زنی که رابطه زناشویی مطلقاً (از پس و پیش) واقع نشده باشد .

(۴) طلاق خلعی و مبارات ، به تفصیلی که خواهد آمد .

(۵) طلاق سوم در بانوان و طلاق دوم در کنیزان، به تفصیلی که بیان خواهد شد.

(مسئله ۱۷۹۴) طلاق رجعی، به طلاق گفته میشود که در آن تا هنگامی که زن در حال عده است، مرد حق بازگشت داشته باشد.

(مسئله ۱۷۹۵) اگر کسی زنش را طلاق دهد، و سپس رجوع کند و دوباره طلاق دهد، مانعی ندارد، اگرچه در بین رابطه زناشویی واقع نشود.

(مسئله ۱۷۹۶) دو طلاق در یک پاکی مانعی ندارد، اگرچه بهتر آن است که پس از بازگشت منتظر شود تا زن رگل شود و طلاق دوم را پس از پاک شدن اجرا کند. و بهتر از آن اینست که پس از بازگشت با او رابطه زناشویی برقرار کند، سپس منتظر شود که رگل شود و طلاق دوم را پس از پاک شدنش اجرا نماید. همچنین است طلاق سوم.

(مسئله ۱۷۹۷) مردی که زنش را سه بار طلاق دهد، دیگر نمیتواند به او برگردد، مگر هنگامی که مرد دیگری با او ازدواج کند، پس اگر طلاقش بدهد، وعده او سپری شود، بر شوهر نخستین حلال میشود.

(مسئله ۱۷۹۸) در مسئله فوق، فرق نمیکند که پس از طلاق اول و دوم در عده رجوع کرده باشد، یا پس از انقضای عده با عقد جدید ازدواج نموده باشد.

(مسئله ۱۷۹۹) مرد دومی که مُحَلَّل واقع میشود، یعنی زن سه طلاقه را بر شوهر قبلی حلال میکند، با سه شرط او را بر شوهر اولش حلال میکند:

(۱) با ازدواج دائم او را به همسری خود در آورد.

(۲) بالغ باشد، و بنا بر احتیاط واجب اخته نباشد.

-[۳۷۳]-

(۳) با او رابطه زناشویی پیدا کند و بنا بر احتیاط واجب لازم است که از راه قُبُل باشد، ولی خروج منی شرط نیست.

(مسئله ۱۸۰۰) به طوری که مُحَلَّل اثر سه طلاق را از بین میبرد و زن سه طلاقه را بر شوهرش حلال میکند، اثر یک طلاق و دو طلاق را نیز از بین میبرد، پس اگر مردی زنش را یک بار یا دو بار طلاق داده باشد و او با مرد دیگری ازدواج کند و از او جدا شود، بر شوهر نخستین حلال میشود و تا هنگامی که پس از مُحَلَّل، سه بار طلاقش ندهد، بر او حرام نمیشود.

(مسئله ۱۸۰۱) اگر کسی زنش را سه بار طلاق دهد، و او با مرد دیگری ازدواج کرد و از او جدا شد، اگر شوهر نخستین بار دیگر او را بگیرد و سه بار طلاق رجعی بدهد، باز هم احتیاج به مُحَلَّل پیدا میکند.

پس اگر با مرد دیگری ازدواج کند و از او جدا شود و با شوهر نخستین ازدواج کند، اگر سه بار دیگر او را طلاق دهد، پس از طلاق نهم بر او حرام ابدی میشود، و با هیچ راه دیگری بر او حلال نمیشود.

(مسئله ۱۸۰۲) اگر مرد در ایام عده طلاق رجعی کاری انجام بدهد که از آن بازگشت فهمیده شود، کفایت میکند، مثل اینکه او را ببوسد و یا به نیت بازگشت به او دست بزند یا با او رابطه زناشویی برقرار کند برای بازگشت کفایت میکند و نیازی به عقد جدید ندارد. ولی اگر این کارها را بدون قصد بازگشت انجام دهد، بازگشت حاصل نمیشود، مگر در مورد رابطه زناشویی که در مسئله بعدی بیان میشود.

(مسئله ۱۸۰۳) اگر انسان در ایام عده با زنی که او را طلاق رجعی داده، همبستر شود، در اینجا چند صورت است:

(۱) اگر این کار از روی اراده و اختیار، با توجه به اینکه او در حال عده است، انجام شود، این به معنای بازگشت است، اگرچه با این عمل قصد بازگشت نکرده باشد.

-[۳۷۴]-

۲) اگر این کار را بیاراده انجام دهد و یا او را بر این کار مجبور کنند، با این عمل بازگشت حاصل نمیشود. مگر اینکه قصد بازگشت بکند.

۳) این کار را از روی اراده و اختیار انجام دهد، ولی از اینکه او در عده رجعی میباشد غفلت کند، در اینجا تحقق رجوع با این عمل محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که رعایت احتیاط کنند، به این معنا که یا طلاقش دهد و یا قصد رجوع کند. (مسئله ۱۸۰۴) اگر مردی زنش را با شرایط لازم در طلاق به صورت رجعی طلاق دهد و پیش از سپری شدن ایام عده بگوید که من او را طلاق نداده‌ام، انکار طلاق به معنای بازگشت میباشد، اگرچه نیت بازگشت نکند.

(مسئله ۱۸۰۵) برای شخص مریض مکروه است که زنش را بدون رضایت او طلاق دهد، پس اگر طلاق بدهد، اگر یکی از آنها در ضمن عده رجعی بمیرد از دیگری ارث میبرد، اما پس از سپری شدن ایام عده مرد از زن ارث نمیرد، ولی زن تا یک سال از تاریخ طلاق، از او ارث میبرد، اگرچه طلاق باین باشد، مگر در چند مورد:

۱) در طول سال مرد بهبودی پیدا کند، سپس مرگش فرا رسد.

۲) پس از تمام شدن عده با دیگری ازدواج کرده باشد.

۳) طلاق با خواهش و رضایت او انجام گرفته باشد.

۴) طلاق به صورت خلعی یا مبارات باشد.

احکام عده

[- ۳۷۵ -]

احکام عده

در سه مورد زن باید عده نگه بدارد:

۱- مرگ شوهر

(مسئله ۱۸۰۶) به هنگام مرگ شوهر، عده بر همسر لازم می شود، یعنی مطلقاً بر او لازم است که عده نگه بدارد، چه هر دو بالغ، یا هر دو صغیر، یا یکی بالغ و دیگری صغیر باشد، زناشوئی انجام شده باشد یا نه، هر دو مسلمان، هر دو کافر، یا یکی مسلمان و دیگری کافر باشد.

۲- گسستن پیوند زناشوئی

(مسئله ۱۸۰۷) اگر در حال حیات زوجین پیوند زناشوئی گسسته شود، زن باید عده نگه بدارد.

(مسئله ۱۸۰۸) پیوند زناشوئی با یکی از راههای زیر ممکن است از هم بگسلد:

۱) به وسیله طلاق در عقد دائم.

۲) به سبب سپری شدن مدت یا بخشیدن آن در عقد موقت.

۳) به سبب فسخ نکاح.

۴) به وسیله بطلان نکاح، در اثر ارتداد یا پدید آمدن شیر دادنی که موجب بطلان عقد شود و یا هر جهت دیگر.

(مسئله ۱۸۰۹) در پنج مورد بالا که پیوند زناشوئی گسسته میشود، به دو شرط زن باید عده نگهدارد:

۱) زن در سن حیض باشد.

۲) مراسم زناشوئی و نزدیکی واقع شده باشد.

(مسأله ۱۸۱۰) در موردی که زناشویی انجام نشده عدّه ندارد، ولی اگر منی

[-۳۷۶-]

مرد در رحم زن راه یافته باشد، لازم است احتیاط شود، یعنی بنابر احتیاط واجب در مدّت عدّه با دیگری ازدواج نکنند و شوهر قبلش نیز بدون عقد جدید به او رجوع نکند.

۳- وطی به شبهه

(مسأله ۱۸۱۱) اگر مردی با زنی اشتباهاً نزدیکی کند، یعنی با زن نامحرمی به خیال اینکه همسرش میباشد همبستر شود، آن را وطی به شبهه میگویند، اگر زن در سنّ حیض باشد باید عدّه نگه بدارد.

(مسأله ۱۸۱۲) عدّه زن آزاد و مسلمانی که حیض میبیند و از شوهرش طلاق گرفته است، آن است که سه بار حیض ببیند، به این معنی که پس از سپری شدن دوران پاکی که در آن طلاق گرفته، حیض شود و پاک شود، یکبار دیگر حیض ببیند و پاک شود، و با آغاز سوّمین حیض عدّه‌اش پایان میابد.

(مسأله ۱۸۱۳) عدّه زنی که ازدواج موقت کرده، و مدّتش سر آمده و یا بخشیده شده نیز دو حیض است، پس اگر در حال پاکی مدّتش تمام شود، عدّه‌اش به این است که خون ببیند و پاک شود، هنگامی که برای بار دوّم خون دید، عدّه‌اش پایان میابد، ولی اگر در ایّام حیض مدّتش تمام شود، باید صبر کند تا پاک شود، یکبار دیگر حیض ببیند و پاک شود، با آغاز سوّمین حیض عدّه‌اش پایان میپذیرد.

(مسأله ۱۸۱۴) زنی که ازدواج موقت کرده، اگر در سنّ حیض باشد و حیض نشود، عدّه او یک ماه و نیم است.

(مسأله ۱۸۱۵) کسی که وظیفه‌اش دو بار حیض دیدن است، مانند زنی که ازدواج موقت کرده و کنیزی که طلاق گرفته، اگر از هر چند ماه یکبار عادت میشود، حتماً باید دو بار پاک شود، با آغاز دوّمین حیض عدّه‌اش تمام میشود. و چنین فردی نمیتواند عدّه‌اش را یک ماه و نیم قرار دهد.

(مسأله ۱۸۱۶) زنی که در یک ماه بیش از دو بار حیض میبیند، بنابر احتیاط واجب بر اساس سه ماه و یک ماه و نیم عدّه نگه بدارد.

[-۳۷۷-]

(مسأله ۱۸۱۷) هر کسی که حیض نمیشود وظیفه‌اش سه ماه یا یک ماه و نیم عدّه نگه داشتن بود، اگر تصادفاً در وسط عدّه‌اش حیض ببیند، بنابر احتیاط واجب لازم است که عدّه‌اش را بر اساس سه حیض و دو حیض قرار دهد.

(مسأله ۱۸۱۸) اگر زن حامله از شوهری که از او حامله است طلاق بگیرد، تا فرا رسیدن زایمان عدّه نگه میدارد، اگرچه یک لحظه پس از طلاق اتفاق بیفتد.

(مسأله ۱۸۱۹) زنی که ازدواج موقت کرده و حامله است، پس از سپری شدن مدّت آن، بنابر احتیاط واجب باید بیشترین مدّت ر، از زمان عدّه و وقت زایمان، عدّه نگه بدارد.

(مسأله ۱۸۲۰) اگر موجبات فسخ و یا بطلان نکاح در ازدواج موقت پدید آید، عدّه او همان عدّه عقد موقت (دو بار پاک شدن، یا یک ماه و نیم) میباشد.

(مسأله ۱۸۲۱) زنی که همسرش بمیرد، عدّه او در هر حال چهار ماه و ده روز است، مگر زن حامله، که اگر در کمتر از مدّت یاد شده زایمان کند باید تا پایان مدّت یاد شده عدّه نگهدارد، و اگر پس از آن مدّت زایمان کند، عدّه‌اش تا هنگام زایمان امتداد مییابد.

(مسأله ۱۸۲۲) زنی که در حال عدّه باین است، اگر شوهرش بمیرد همان عدّه خودش را به پایان میرساند و عدّه وفات نگه

نمیدارد. ولی اگر در عده رجعی باشد، باید عده وفات نگه دارد.

(مسأله ۱۸۲۳) شستن بدن و لباس، شانه زدن گیسوان، و گرفتن ناخنها و رعایت دیگر مسائل بهداشتی که عرفاً زینت محسوب نمیشود، در ایام عده وفات مانعی ندارد.

(مسأله ۱۸۲۴) سرمه کشیدن اگر برای زینت نباشد، بلکه از روی نیاز باشد، و یا در میان آنها مرسوم باشد و در عرف آنها آرایش به شمار نیاید، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۸۲۵) اگر زن در عده وفات آرایش کند، معصیت کرده است، ولی عده‌هاش باطل نمیشود.

[- ۳۷۸ -]

(مسأله ۱۸۲۶) زن میتواند عده وفات را در خانه خود، یا در هر خانهای که بخواهد، حتی در خانهای متعدّد سپری کند، یعنی در هر خانهای مدّتی بماند.

(مسأله ۱۸۲۷) بیرون رفتن زن در عده وفات مکروه است، مگر اینکه از روی نیاز، یا برای انجام وظیفه، ادای حق و کار خیری باشد.

(مسأله ۱۸۲۸) آنچه در میان عوام شایع است که زن باید در ایام عده وفات، در گوشه عزلت و سراپرده اختف، مستقر شود و حتی از معاشرت مجاز نیز پرهیز کند، ریشه شرعی ندارد.

(مسأله ۱۸۲۹) در وطی به شبهه، یعنی در مورد زنی که از روی اشتباه با او نزدیکی حاصل شده، عده لازم است و عده او به مقدار عده طلاق یک زن آزاد است، یعنی سهبار پاک شدن و یا سه ماه.

(مسأله ۱۸۳۰) زنی که زنا کرده عده ندارد و نیاز به استبرا ندارد، اگرچه بهتر آن است که از آن آب آلوده استبرا نماید، به ویژه در صورتی که با همان شخص بخواهد ازدواج نماید.

(مسأله ۱۸۳۱) آغاز عده وفات از لحظهای است که زن از درگذشت همسرش آگاه شود، نه از لحظه وفات، خواه شوهرش در وطن مرده باشد یا در سفر.

(مسأله ۱۸۳۲) آغاز عده وطی به شبهه از لحظه‌ایست که شبهه بر طرف شود و حقیقت حال معلوم گردد، نه از تاریخ آخرین رابطه جنسی.

(مسأله ۱۸۳۳) در طلاق رجعی تا هنگامی که عده طلاق تمام نشده، همه احکام زوجیت پابرجا میباشد و در نتیجه:

۱) شوهر نمیتواند در آن مدّت با خواهر او ازدواج کند.

۲) اگر او زن چهارم شوهر باشد، نمیتواند در آن مدّت با زن پنجمی ازدواج کند.

۳) اگر یکی از آنها (شوهر یا همسر) در مدّت عده بمیرد، از یکدیگر ارث

[- ۳۷۹ -]

میرند.

۴) شوهر بدون اجازه او میتواند با او نزدیکی کند.

۵) اگر از او بخواهد که همبستر شوند، بر او واجب است که اطاعت کند.

۶) زن میتواند برای او آرایش کند و زینتش را برای او آشکار کند، بلکه مستحب هم هست.

۷) نفقه و محلّ سکونت او در این مدّت بر عهده شوهر است.

۸) شوهر تا سپری شدن مدّت عده نمیتواند او را از خانهاش بیرون کند، یا وادار کند که جدا از او زندگی کند، مگر در صورتی که عمل ناشایست مرتکب شود.

منظور از کار ناشایست بنا بر احتیاط واجب منحصر به اقوال و یا افعال مربوط به مسائل جنسی می‌باشد .

(مسأله ۱۸۳۴) در طلاق باین رشته زوجیت به طور کلی گسسته میشود و آن مرد نسبت به آن زن در حکم بیگانه است ، فقط یک استثنا هست و آن اینست که اگر مردی در حال بیماری زنش را طلاق دهد ، اگر تا یکسال بمیرد زن از او ارث میبرد .

(مسأله ۱۸۳۵) اگر انسان با زنی ازدواج موقت کند ، باید بنا بر احتیاط واجب در مدت عده او با خواهرش ازدواج نکند .

(مسأله ۱۸۳۶) اگر انسان اشتباها با مادر زن و یا خواهر زنش نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب لازم است که در مدت عده وطی به شبهه آنها از همسرش دوری گزیند .

(مسأله ۱۸۳۷) اگر مردی همسرش را طلاق رجعی بدهد و در ایام عده به او برگردد و پیش از آن که با او نزدیکی کند ، دوباره او را طلاق دهد ، بر زن واجب است که عدهاش را از نو آغاز کند ، به پایان بردن عده اولی کفایت نمیکند و طلاق دوم نیاز به عده کامل دارد .

- [۳۸۰] -

(مسأله ۱۸۳۸) اگر انسان با همسر قبلی خود در هنگام عده ازدواج کند و پیش از آن که نزدیکی کند طلاقش بدهد ، و یا مدتش را به او ببخشد ، تا عده قبلی او به پایان نرسیده با شخص دیگری نمیتواند ازدواج کند پس اگر زنی در اول ماه شوال مدتش سپری شده ، و میبایست یک ماه و نیم عده نگه دارد ، اگر همسر قبلیش با او ازدواج کند و پیش از نزدیکی طلاقش دهد ، تا نیمه ماه ذیقعه نمیتواند با فرد دیگری ازدواج کند ، یعنی باید آن یک ماه و نیم را به پایان برساند .

احکام طلاق خلع و مبارات

احکام طلاق خلع و مبارات

طلاق خلعی و طلاق مبارات دو نوع از اقسام طلاق هستند که بر مبنای تقاضای زن از شوهر و بخشش مالی به این منظور انجام میشود . در این دو طلاق ، جدائی شوهر از همسر ، به عنوان اجابت خواسته او و بر آوردن خواهش او جامه عمل میپوشد .

(مسأله ۱۸۳۹) در طلاق خلعی و مبارات ، همه شرایط طلاق ، که در محل خودش بیان شد ، شرط است و علاوه بر آنها لازم است که زن بالغ و عاقل باشد و کسی او را برای مطالبه طلاق و بذل مال مجبور نکرده باشد .

(مسأله ۱۸۴۰) در طلاق خلعی شرط است که زن از پیوند زناشویی ناراضی باشد ، به گونهای که نتواند حق شوهرش را ادا کند و نسبت به او تجاوز کرده به معصیت بیفتد ، یا برای او خطر ایجاد کرده ، همواره با او در جنگ و ستیز باشد .

(مسأله ۱۸۴۱) اگر زن نسبت به پیوند زناشویی ناراضی هست ، ولی به جهت پابندی به احکام شرع ، یا به دلیل اصالت خانوادگی حقوق شوهر را رعایت میکند ، و یا اگر در ادای حقوق شوهر کوتاهی میکند ، ولی به جنگ و ستیز برنمیخیزد ، این مقدار ناراضیتی مجوز طلاق خلعی نمیشود .

(مسأله ۱۸۴۲) اگر شخص دیگری او را وادار کند که با شوهر ناسازگاری کند و جنگ و جدال راه بیندازد ، ولی این کار مطابق تشخیص و برخاسته از صمیم

- [۳۸۱] -

قلب نباشد ، برای طلاق خلعی مجوز نمیشود .

(مسأله ۱۸۴۳) طلاق مبارات در مواردی است که زن و شوهر هر دو نسبت به یکدیگر تنفر داشته باشند ، اگرچه به مرحله تجاوز به حق و کوتاهی از ادای وظیفه نرسیده باشد .

(مسأله ۱۸۴۴) طلاق خلع و مبارات برای جبران برخی از مشکلات ناشی از پیوند زناشویی، بدون اینکه از اصل زناشویی متنفر باشند، جایز نیست، مثل اینکه انجام برخی از کارهای زناشویی، یا مسافرت به همراه شوهر و یا معاشرت با اقوام او بر زن سخت باشد.

(مسأله ۱۸۴۵) طلاق خلع و مبارات برای مشکلات خارج از رابطه زناشویی، مانند اصرار فامیل زن، عرف و عادت قبیلگی، ترس از ظالم و امثال آنها هرگز جایز نیست.

(مسأله ۱۸۴۶) بر مرد حرام است نسبت به حقوق همسرش تعدی کند و بر او سخت بگیرد تا او ناگزیر شود که مالی را به او بخشیده، خود را از دست او رها سازد. این شیوه سوء استفاده از ضعف و ناتوانی زن، از بدترین اقسام ظلم می‌باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این رابطه میفرماید:

"هر کس همسرش را بیازارد تا او تاوان بدهد و جاننش را رها سازد، خداوند میان جز آتش جهنم عقوبت دیگری را برای او انتخاب نمی‌کند، که خداوند برای زن خشمگین میشود، آن گونه که برای یتیم خشمگین میشود..."

"آگاه باشید که خدا و پیامبرش از هر کسی که همسرش را بیازارد تا او تاوان پردازد و خود را رها سازد، بیزاری می‌جویند." (مسأله ۱۸۴۷) اگر شخص سومی در میان زن و شوهر مداخله کند و زن را تحریک، تشویق و یا وادار کند که مالی را به شوهر ببخشد، از او مطالبه طلاق نماید، او نیز مشمول بیان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است که در ذیل (مسأله فوق نقل گردید).

(مسأله ۱۸۴۸) اگر شوهر با فریب نفس و نیرنگ شیطان و یا تحت تأثیر

[- ۳۸۲ -]

فرد دیگری بر همسرش سخت بگیرد و او ناگزیر شود که چیزی را به او ببخشد و درخواست طلاق نماید، این مال بر شوهر حلال نمیشود و طلاق خلع یا مبارات تحقق نمی‌یابد، مگر اینکه ناسازگاری آنها به حدی برسد که مجوز طلاق خلع و مبارات بشود و در هر صورت کسی که مسبب چنین رویدادی بشود، مرتکب گناه شده است.

(مسأله ۱۸۴۹) مالی که در مقابل طلاق بذل میشود از نظر کم یا زیاد بودن حدّ معینی ندارد، جز اینکه در طلاق مبارات مشروط است بر اینکه از مقدار مهریه بیشتر نباشد.

(مسأله ۱۸۵۰) آنچه زن میبخشد باید ملک خودش باشد و یا بر عهده بگیرد، و نمیتواند مال دیگری را بذل کند، اگرچه او راضی باشد، مگر اینکه قبلاً آن را مالک شود سپس بذل کند.

(مسأله ۱۸۵۱) در طلاق خلع و مبارات، صیغه طلاق را به دو قسم میتوان جاری نمود:

۱- با استفاده از واژه طلاق، مانند: " أَنْتِ طَالِقٌ عَلَيَّ مَا بَدَلْتِ " یا " فَلَانَةُ طَالِقٌ عَلَيَّ مَا بَدَلْتِ ".

۲- بدون استفاده از واژه طلاق، با هر عبارت دیگری که حکایت از جدائی و گسستن رشته زناشویی داشته باشد، مشروط بر اینکه عنوان فسخ نکاح را در بر نگرفته باشد. مثلاً:

الف) در طلاق خلعی بگوید: " خَلَعْتُكَ عَلَيَّ كَذَا "، " أَنْتِ مَخْتَلَعَةٌ عَلَيَّ كَذَا " یا " خَلَعْتُ فَلَانَةَ عَلَيَّ كَذَا ".

ب) در طلاق مبارات بگوید: " بَارَأْتُ فَلَانَةَ عَلَيَّ كَذَا " یا " بَارَأْتُكَ عَلَيَّ كَذَا ".

ج) در هر دو بگوید: " فَارَقْتُكَ عَلَيَّ كَذَا "، " فَارَقْتُ فَلَانَةَ عَلَيَّ كَذَا " یا " تَرَكْتُكَ عَلَيَّ كَذَا "، " تَرَكْتُ فَلَانَةَ عَلَيَّ كَذَا ".

[- ۳۸۳ -]

د) زن در مقام بذل بگوید: " إِخْلَعْنِي عَلَيَّ كَذَا "، " بَارِئْنِي عَلَيَّ كَذَا "، " لَكِ كَذَا وَإِخْلَعْنِي "، " لَكِ كَذَا بَارِئْنِي "، " لَكِ كَذَا فَارِقْنِي "، " شَوْهَرٌ نِيزِ دَرِ مَقَابِلِ بَهْ قَصْدِ انْشَاءِ طَلَاقِ خَلْعِي يََا مَبَارَاتِي بَگوید: " رَضِيْتُ بِذَلِكَ ".

روی این بیان شرط نیست که اعلام جدایی ابتداء از طرف شوهر باشد و نیازی به آوردن واژه طلاق نیست، اگرچه بهتر است که در همه تعبیرهای فوق پس از تحقق یافتن خلع و مبارات صیغه طلاق را جاری کرده بگوید: "أَنْتِ طَالِقٌ" یا "فَلَانَةٌ طَالِقٌ". (مسئله ۱۸۵۲) در طلاق خلع و مبارات، مباشرت زن و شوهر شرط نیست، بلکه وکیل زن میتواند از طرف او بذل را انجام داده، درخواست طلاق نماید و وکیل مرد از طرف او صیغه طلاق را جاری سازد.

احکامِ ظهار

[- ۳۸۵ -]

احکامِ ظهار

"ظهار" آن است که مردی همسرش را به قصد حرام کردن آن بر خویش، به یکی از محارم خود تشبیه کند. (مسئله ۱۸۵۳) ظهار فقط از طرف مرد واقع میشود و اگر زن چنین تشبیه ناروایی را بر زبان براند، شوهرش بر او حرام نمیشود. (مسئله ۱۸۵۴) صیغه ظهار باید به قصد تحریم رابطه زناشویی با حفظ رشته زناشویی باشد، پس اگر آن را به عنوان کنایه از طلاق بر زبان جاری کند، نه طلاق واقع میشود و نه ظهار. و اگر آن را به عنوان تهدید زن به دوری، نه به قصد تحریم بگوید، اثری بر آن مترتب نمیشود.

(مسئله ۱۸۵۵) ظهار آن است که مردی به قصد تحریم همسرش بر خویش بگوید: "أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي". و یا هر تعبیری که این تشبیه را برساند، مثلاً بگوید: "أَنْتِ عَلَيَّ ظَهْرُ أُمِّي"، "أَنْتِ مَنِّي كَظْهَرِ أُمِّي"، "أَنْتِ حَرَامٌ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي" و یا هر تعبیر دیگری که این مفهوم را ادا کند. و یا به جای "أَنْتِ": "هِيَ" یا "فُلَانَةٌ" بگوید.

(مسئله ۱۸۵۶) در ظهار اگر به جای مادر، خواهر، عمه، خاله و یا هر عنوان دیگری که به وسیله نسبی، سببی یا شیری بر او حرامست، بر زبان بیاورد، ظهار واقع میشود.

(مسئله ۱۸۵۷) در ظهار حتماً باید عنوان محرمیت بر زبان جاری شود مانند مادر، خواهر و امثال آنها و اگر به جای عنوان، نام یکی از محارم خود را بر زبان

[- ۳۸۶ -]

آورد، مثلاً بگوید: "أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ هِنْدٍ" و هند نام مادر و یا خواهرش باشد، ظهار محقق نمیشود.

(مسئله ۱۸۵۸) اگر به جای "ظَهْر" عنوان دیگری بر زبان جاری کند، مثلاً او را به دست، پ، یا هر عضو دیگری از اعضای مادرش تشبیه کند، و یا به خود او تشبیه کند، مثلاً بگوید: "أَنْتِ عَلَيَّ كَأُمِّي" ظهار واقع نمیشود.

(مسئله ۱۸۵۹) اگر صیغه ظهار را بدون تشبیه جاری سازد، مثلاً به قصد ظهار بگوید: "أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ" ظهار واقع نمیشود.

(مسئله ۱۸۶۰) ظهار کننده باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار انجام دهد، پس اگر از روی اجبار یا به خاطر خوشنودی دیگری - چون مادر یا همسر دیگر - و یا برای فرار از مشکلات آن را بر زبان آورد، ظهار واقع نمیشود.

(مسئله ۱۸۶۱) ظهار اگر از روی خشم و احساسات - بدون تأمل - و یا به قصد ایذا و اذیت همسر باشد، واقع نمیشود.

(مسئله ۱۸۶۲) در ظهار شرایطی است که از آن جمله است:

(۱) باید دو شاهد عادل وجود داشته باشند.

(۲) زن باید در حال پاکی باشد.

(۳) باید در آن پاکی رابطه زناشویی برقرار نشده باشد.

۴) درظهار باید قبلاً نزدیکی انجام شده باشد .

(مسأله ۱۸۶۳) هنگامی کهظهار با شرایط یاد شده انجام پذیرفت ، تا هنگامی که کفارهظهار را پرداخت نکرده ، نزدیکی کردن با آن زن بر شوهر حرام است ، ولی دیگر کامجوییها مانعی ندارد ، پس از ادای کفاره حکمظهار برداشته میشود .

احکام ایلاء

- [۳۸۷] -

احکام ایلاء

"ایلاء" آن است که به خداوند متعال سوگند یاد کند که با همسرش نزدیکی نکند .

(مسأله ۱۸۶۴) برای تحقق یافتن ایلاء شرایطی هست :

۱- مرد باید بالغ و عاقل و مختار باشد .

۲- توان عمل زناشویی را داشته باشد ، پس اگر برای کمبود و یا مانعی از آن ناتوان باشد ، ایلاء حاصل نمیشود .

۳- این عمل به منظور ایذا و آزار همسر ، و از روی خشم و به انگیزه دوری جستن از او باشد ، نه به دلیل دیگری چون بیماری ، یا مراعات حال بچه شیرخوار و امثال آن .

۴- مدتی که برای ترک رابطه زناشویی تعیین میکند ، بیش از چهار ماه باشد .

۵- همسرش ، همسر دائمی او باشد ، و نزدیکی حاصل شده باشد .

(مسأله ۱۸۶۵) هنگامی که سوگند با شرایط یاد شده انجام گرفت ، ایلاء حاصل میشود و پیش از آن که کفاره‌اش را پردازد ، نزدیکی کردن با همسرش حرام میباشد ولی کفاره ندارد .

(مسأله ۱۸۶۶) ایلاء بر خلافظهار ، به صورت مطلق و مشروط نیز جاری میشود ، پس اگر بگوید " : اگر آفتاب بزند ، و یا اگر از خانه بیرون بروی ، به خدا دیگر با تو نزدیکی نمیکنم " ایلاء حاصل میشود .

(مسأله ۱۸۶۷) اگر تا پایان چهار ماه کفاره ندهد و طلاقش هم ندهد ، حاکم شرع او را وادار میکند که یکی از آن دو راه را انتخاب کند ، اگر اجبارش ممکن

- [۳۸۸] -

نباشد و یا از پذیرش آن مأیوس شود ، خود به اجرای صیغه طلاق اقدام میکند و در میان آنها جدایی میاندازد .

(مسأله ۱۸۶۸) اگر زن به وسیله طلاق و یا هر عامل دیگری از همسری او خارج شود ، حکم ایلاء ساقط نمیشود ، پس اگر در حال عدّه رجوع کند ، یا پس از عدّه با عقد جدید با او ازدواج کند ، تا کفاره نداده ، نزدیکی کردنش با او حرام است .

احکام نذر و عهد و سوگند

- [۳۸۹] -

احکام نذر و عهد و سوگند

کاری که شرعاً انجام دادن آن بر انسان لازم نیست ، اگر به وسیله نذر و عهد و سوگند آن را بر خودش واجب کند ، انجام دادنش بر او واجب میشود و مخالفت با آن کار بر او حرام و در صورت ارتکاب باید کفاره بدهد .

شرایط تحقق نذر، عهد و قسم

۱- بالغ باشد .

۲- عاقل باشد .

۳- جدی باشد نه شوخی .

۴- از روی اختیار باشد نه اجبار .

۵- کار حرام نباشد .

۶- از روی عصبانیت نباشد .

(مسأله ۱۸۶۹) بر خلاف قسم، در مورد نذر و عهد، اذن پدر و یا شوهر شرط نیست و با منحل کردن آنها نذر و عهد نمیشکند .

(مسأله ۱۸۷۰) اگر مورد نذر و عهد با حقوق واجب پدر و یا شوهر در تضاد باشد و آنها حقوق خودشان را مطالبه کنند، در چنین موردی نذر و عهد منعقد نمیشود .

صیغه نذر، عهد و قسم

(مسأله ۱۸۷۱) قسم فقط با لفظ جلاله "الله" یا یکی دیگر از اسامی مخصوص خداوند - مثل رحمن - و یا اسامی مشترک خداوند به قصد خداوند - مثل صانع - به

- [۳۹۰] -

هر زبان که باشد منعقد میشود .

(مسأله ۱۸۷۲) سوگند به چیزی جز خداوند منان، اگرچه مقام بسیار والائی داشته باشد، مانند قرآن کریم، کعبه معظمه، پیامبران، امامان و اولیای پروردگار، منعقد نمیشود. ولی شایسته است که حریم آنها رعایت شود، که اگر انسان به آنها قسم بخورد و انجام ندهد، موجب هتک حرمت آنها میشود، و ممکن است از این جهت حرام باشد. اگرچه مستلزم کفاره نباشد .

(مسأله ۱۸۷۳) بنابر احتیاط واجب قسم خوردن به براءت از دین اسلام، و گفتن اینکه اگر چنین باشد من یهودی هستم، نصرانی هستم، و امثال این تعبیره، حرام میباشد .

(مسأله ۱۸۷۴) کفاره قسم سیر کردن ۱۰ فقیر است و باید به هر فقیر یک مَدّ طعام داده شود .

(مسأله ۱۸۷۵) در انعقاد نذر شرط است که مورد نذر را برای خداوند متعال قرار دهد، مثلاً بگوید: "لِلَّهِ تَعَالَى عَلَيَّ كَذَا"، "عَلَيَّ لِلَّهِ كَذَا"، "لَكَ يَا رَبِّ عَلَيَّ كَذَا"، "نَذَرْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ كَذَا" و امثال اینه . پس حتماً باید برای خدا باشد، ولی شرط نیست که به لفظ جلاله (الله) باشد، بلکه با هر تعبیری که بر ذات اقدس الهی دلالت کند، منعقد میشود .

(مسأله ۱۸۷۶) اگر انسان چیزی را بر عهده خود مقرر نموده، اگرچه نام خدا را بر زبان نیاورده باشد، بهتر است که آن را انجام دهد، بویژه اگر آن را در مقابل بر آورده شدن حاجتی مقرر نموده باشد .

(مسأله ۱۸۷۷) در عهد هر لفظی که به پیمان بستن با خدا دلالت کند، کفایت میکند، مثل اینکه بگوید: "عَاهَدْتُ اللَّهَ"، "عَلَى عَهْدِ اللَّهِ"، "عَاهَدْتُكَ يَا رَبِّ" و امثال اینه .

(مسأله ۱۸۷۸) در نذر و قسم تلفظ شرط است و انجام دادن آن در دل کفایت نمیکند، مگر در مورد کسی که قدرت بر تلفظ ندارد، مثل لال و امثال آن، که بنابر

- [۳۹۱] -

احتیاط واجب از آنها اشاره‌ای که بر نذر و قسم دلالت کند، کفایت میکند .

(مسأله ۱۸۷۹) اگر انسان چیزی را در دلش با خداوند متعال عهد ببندد، بنابر احتیاط واجب باید به آن وفا کند، اگرچه بر زبان

جاری نکرده باشد .

متعلق نذر و عهد و قسم

(مسأله ۱۸۸۰) متعلق نذر و سوگند باید رُحجان شرعی داشته باشد ، یعنی از موارد اطاعت پروردگار به شمار آید ، از قبیل : انجام واجبات یا مستحبات ، ترک محرمات یا مکروهات . و لذا برای ترک واجب ، ترک مستحب ، انجام حرام ، انجام مکروه ؛ نذر ، عهد یا سوگند منعقد نمیشود اگر چه در متعلق عهد بنا بر احتیاط واجب رجحان شرعی معتبر نیست .

(مسأله ۱۸۸۱) باید متعلق نذر و قسم ، در زمان عمل به آن در توان انسان باشد ، پس اگر در توان او نباشد ، منعقد نمیشود .

(مسأله ۱۸۸۲) اگر کسی نذر کرده که روز معینی را روزه بگیرد ، تصادفاً آن روز مسافر بود ، یا آن روز مصادف با روز عید قربان شد ، و یا با روزهای تشریق - در مورد کسی که در منی است - مصادف شد ، باید قضای آن روز را به جا آورد ، همچنین بقیه عذرها بنا بر احتیاط واجب .

(مسأله ۱۸۸۳) اگر کسی بگوید : ترا به خدا چنین کاری را انجام بده ، یا ترا به خدا قسم میدهم که این کار را انجام بدهی ، برای طرف مقابل الزام آور نیست ، و برای قسم دهنده لازم نیست که او را به آن کار وادار کند ، و اگر آن کار را انجام ندهد به هیچکدام کفاره واجب نمیشود . در نذر و عهد نیز همین حکم جاری است .

(مسأله ۱۸۸۴) اگر نذر ، عهد یا قسم را بر معصیت و یا کار مکروهی مشروط کند ، اگر برای شکرانه آن باشد ، منعقد نمیشود ، ولی اگر برای خویشتن داری باشد ، منعقد میشود .

- [۳۹۲] -

(مسأله ۱۸۸۵) عهد و نذر و قسم ممکن است به چیزی مشروط نشود و مثلاً به طور منجز بگوید : به خدا سوگند که فلان روز روزه می گیرم ، یا بر خدا باشد بر عهده من که اول هر ماه را روزه بگیرم ، یا با خدا عهد میندم که هر روز فلان مقدار به فقیر صدقه بدهم .

(مسأله ۱۸۸۶) اگر انسان فرش و ظرف و چراغی را برای کعبه معظمه یا یکی از مشاهد مشرفه نذر کند ، اگر خود آن در آنجا قابل استفاده باشد ، باید عیناً در آنجا به کار گرفته شود ، و در غیر این صورت ، آن را میفروشند و پولش را در آنجا مصرف میکنند .

(مسأله ۱۸۸۷) اگر چیزی که برای کعبه یا یکی از حررها نذر شده ، در اثر خیانت نگهبانان یا ناتوانی آنان در آنجا قابل استفاده نباشد ، آن را برای محتاجان از حاجیان یا زائران آن حرم صرف میکنند .

(مسأله ۱۸۸۸) اگر چیزی را برای شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ، یا یکی از امامان یا یکی از اولیای الهی نذر کرده باشد ، آن را در راههای خیریه صرف میکنند و ثوابش را به آن شخص اهدا میکنند . مگر اینکه راه مشخص را به هنگام نذر تعیین کرده باشد ، که باید در آن راه صرف شود .

(مسأله ۱۸۸۹) اگر شخص بیماری خودش را در مقابل مال معینی از خداوند بخرد ، پس از بهبودی بر آن مال حکم سهم امام (علیه السلام) جاری میشود ، پس باید آن را به حاکم شرع بدهد ، حاکم شرع نیز بنا بر احتیاط واجب باید آن را به فقر ، مساکین و ابناء سییل (در راه ماندگان) صرف نماید .

(مسأله ۱۸۹۰) کفاره در صورت مخالفت عمدی واجب میشود و اگر مخالفت کرد موجب منحل شدن عهد و نذر و سوگند میگردد .

(مسأله ۱۸۹۱) خدا را به شهادت طلبیدن و " خدا گواه است " ، " خدا میداند " گفتن نیز همانند سوگند میباشد ، یعنی اگر بر خلاف واقع انسان خدا را به شهادت بطلبد حرام میباشد و باید توبه کند .

احکام کفارات

- [۳۹۳] -

احکام کفارات

کفاره‌های واجب، غیر از کفاره‌های احرام که در مناسک حج بیان گردید، چهارده تاست:

۱- کفاره قتل عمدی مسلمان، و آن جمع سه کفاره است:

(۱) آزاد کردن یک بنده مؤمن

(۲) دو ماه روزه پی در پی

(۳) سیر کردن ۶۰ فقیر

(مسأله ۱۸۹۲) اگر قتل در مکه معظمه (داخل حرم) یا در یکی از ماههای حرام اتفاق بیفتد، باید دو ماه روزه را در ماههای حرام (رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم) بگیرد.

(مسأله ۱۸۹۳) کفاره در موردی واجب میشود که اولیای مقتول از قاتل مطالبه قصاص نکنند.

۲- کفاره قتل مسلمان از روی خط، و آن کفاره ترتیبی است، یعنی باید یک برده آزاد کند، اگر میسر نشود دو ماه روزه بگیرد، اگر نتواند، ۶۰ فقیر را اطعام کند.

(مسأله ۱۸۹۴) اگر قتل در حرم مکه و یا در ماه حرام اتفاق بیفتد، باید در ماههای حرام دو ماه روزه بگیرد، اگر نتواند برده مؤمن آزاد کند، اگر میسر نشود ۶۰ فقیر را سیر نماید.

۳- کفاره خوردن روزه ماه رمضان، و آن یکی از سه کفاره یاد شده است به

- [۳۹۴] -

صورت تخییری، یعنی: باید یک برده مؤمن آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا ۶۰ فقیر را سیر نماید.

(مسأله ۱۸۹۵) اگر روزهدار، روزهاش را در ماه رمضان با حرام افطار کند، مثلاً با شراب یا زن، کفاره جمع بر او واجب میشود.

۴- کفاره خوردن روزه قضای ماه رمضان بعد از زوال، سیر کردن ۱۰ مسکین است و در صورت نتوانستن سه روز روزه است.

۵- کفاره ظهار، و آن یکی از سه کفاره روزه و لکن به صورت ترتیبی است، یعنی باید برده آزاد کند، اگر نتوانست دو ماه روزه بگیرد، و اگر نتوانست ۶۰ نفر فقیر را سیر کند.

۶- کفاره جماع در حال اعتکاف، و آن یکی از کفاره‌های روزه به صورت تخییری است.

۷- کفاره شکستن عهد، و آن نیز یکی از کفاره‌های سه گانه به صورت تخییری است.

۸- کفاره بریدن زن گیسوان خود را در مصیبت، که آن نیز یکی از کفاره‌های سه گانه روزه است، اگرچه همه موهایش را نبرد، بلکه قسمت عمده آن را ببرد یا تراشد.

۹- کفاره مخالفت با سوگند، و آن آزاد کردن یک برده مؤمن، یا اطعام ده مسکین، یا پوشانیدن ده مسکین است، و اگر از همه آنها ناتوان باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

۱۰- کفاره مخالفت با نذر، که همان کفاره مخالفت با سوگند است.

۱۱- کفاره ایلاء، کفاره آن همان کفاره مخالفت با سوگند است.

۱۲- کفاره کندن زن موهایش را در مصیبت، همان کفاره مخالفت با سوگند است.

- [۳۹۵] -

۱۳- کفاره خراشیدن زن صورت خود را در مصیبت، به گونهای که خون آلود شود، و کفاره آن همان کفاره سوگند است، ولی سیلی به صورت زدن کفاره ندارد، فقط مستحب است که توبه و استغفار کند.

۱۴- کفاره پاره کردن مرد جامه‌اش را در سوک همسر و فرزند، که کفاره مخالفت با سوگند است.

(مسئله ۱۸۹۶) در مصیبتها سیلی به صورت زدن و پاره کردن زن جامه‌اش را در سوک شوهر و دیگر خویشاوندان و پاره کردن مرد جامه‌اش را در سوک پدر و برادر کفاره ندارد.

(مسئله ۱۸۹۷) اگر کسی نماز عشا را نخوانده بخوابد تا شب از نیمه بگذرد، مستحب است که فردای آن شب را به عنوان کفاره این کار روزه بگیرد.

شرایط وجوب کفاره

(مسئله ۱۸۹۸) وجوب کفاره در همه مواردی که موجبات آنها فراهم شود، دو شرط عمده دارد:

۱- مکلف بودن شخص، یعنی بالغ و عاقل باشد و به گونهای مجبور نباشد که تکلیف از او ساقط شود.

۲- تعمد، یعنی انجام دادن عمدی، پس اگر یکی از موجبات کفاره را از روی اشتباه، فراموشی، یا نادانی (به حکم یا موضوع) انجام بدهد، کفاره بر او واجب نمیشود، مگر در مورد قتل مسلمان از روی خط. به تفصیلی که در همین فصل بیان گردید.

(مسئله ۱۸۹۹) کفاره قتل عمدی و خطائی در مورد جنین نیز جاری میشود، اگرچه هنوز روح در آن دمیده نشده باشد.

(مسئله ۱۹۰۰) باید نسبت به پرداخت کفاره مبادرت کند، زیرا آن همانند توبه

[-۳۹۶-]

از گناه میباشد و واجب فوری است.

(مسئله ۱۹۰۱) کفاره‌های یاد شده از اقسام عبادات است و در آنها قصد قربت لازم است.

(مسئله ۱۹۰۲) برای درک دو ماه روزه پیاپی کافی است که یک ماه و یک روز آن را پی در پی بگیرد، مگر در کفاره قتل حرم مکه یا قتل در ماه حرام، چه از روی عمد باشد یا خط، که حتما باید دو ماه به طور کامل پشت سر هم روزه بگیرد، اگرچه موجب شود که روز عید قربان را نیز روزه باشد.

(مسئله ۱۹۰۳) کسی که به روزه کفاره آغاز کرده، اگر پیش از آن که یک ماه و یک روز از آن سپری شود ناگزیر به خوردن روزه بشود، به جهت حیض، بیماری ناگهانی، سفر ضروری و امثال آنه، به مجرد بر طرف شدن عذرش باید بدون فوت وقت به روزه‌اش ادامه بدهد.

(مسئله ۱۹۰۴) کسی که باید دو ماه روزه بگیرد، باید طوری آن را آغاز کند که در مدت یک ماه و یک روز با روز عید قربان یا صوم واجب دیگر مصادف نشود.

(مسئله ۱۹۰۵) معیار در فقیر بودن مسکینی که به او کفاره داده میشود، همان است که در شرایط مستحق زکات، گفته شد.

(مسئله ۱۹۰۶) انسان نمیتواند کفاره‌اش را به کسی بدهد که برای او واجب التّفقه باشد.

(مسئله ۱۹۰۷) منظور از جامه‌های که در کفاره مخالفت با سوگند و ملحقات آن گفته شد، لباس کامل است و بهتر آن است که برای هر فقیر دو قطعه لباس بدهد، تا پوشانیدن حاصل شود.

(مسئله ۱۹۰۸) سیر کردن فقیر به یکی از دو صورت امکانپذیر است:

۱) به هر فقیر یک مُدّ طعام بدهد، و بهتر است که به هر فقیر دو مُدّ طعام بدهد.

[-۳۹۷-]

(مسئله ۱۹۰۹) هر مُدّ عبارت از ۸۷۰ گرم میباشد - تقریباً - و لذا اگر ۹۰۰ گرم بدهد، مطابق احتیاط خواهد بود.

(مسأله ۱۹۱۰) در کفاره مخالفت سوگند ملحقات آن (کفاره‌های شماره ۹ تا ۱۴) بنابر احتیاط واجب به گندم، آرد گندم یا نان گندم اکتفا کند. اما در دیگر کفاره‌ها هر طعامی کفایت میکند، مانند: برنج، خرم، گندم و امثال آنه.

(مسأله ۱۹۱۱) در کفاره‌ها حتما باید عین طعام داده شود و قیمت آن کفایت نمیکند.

(۲) سیر کردن فقیر، و در این صورت مقدار طعام و نوع طعام شرط نمیشود. ولی اگر فقیر خردسال باشد باید تفاوت خوراک او با بزرگسال منظور شود. و اگر رعایت آن میسر نباشد، دو نفر خردسال را به جای یک بزرگسال منظور کند. و در هر حال باید به ولی کودک مراجعه کند.

(مسأله ۱۹۱۲) در اطعام فقیر حتما باید تعداد آنها مورد عنایت باشد، پس اگر به یک فقیر چندین بار اطعام کند کفایت نمیکند، مگر در جایی که به تعداد لازم فقیر یافت نشود. در این صورت تکرار آنها در روزهای مختلف مانعی ندارد، ولی نباید در یک روز تکرار کند.

(مسأله ۱۹۱۳) اگر چندین کفاره بر عهده او باشد، میتواند به تعداد آن به هر فقیر کفاره بدهد، مثلاً اگر ده تا کفاره بر عهده دارد، میتواند به شصت فقیر به هر یکی ده مُد گندم بدهد.

(مسأله ۱۹۱۴) در کفاره‌های ترتیبی که قبلاً گفتیم اگر از یکی ناتوان باشد، باید بعدی را انجام دهد، و میزان آن است که به هنگام ادای کفاره ناتوان باشد. پس اگر کسی موظف است که دو ماه روزه بگیرد و به آن قدرت ندارد و لذا به ۶۰ فقیر طعام داد، اگر بعدها به روزه گرفتن قدرت پیدا کند، همان اطعام او را کفایت میکند.

(مسأله ۱۹۱۵) اگر کسی به جهت ناتوانی از روزه، اطعام به فقرا

[- ۳۹۸ -]

آغاز کند و پیش از آن که آن را به اتمام برساند، به روزه گرفتن قدرت پیدا کرد، بنابر احتیاط واجب به آن اکتفا نکند و کفاره قبلی (یعنی روزه) را انجام دهد.

(مسأله ۱۹۱۶) کسی که وظیفه‌اش کفاره جمع است، به هر کدام از آنها قدرت نداشته باشد، ساقط میشود و باید بقیه را انجام دهد. و به جای آنچه قدرت ندارد استغفار میکند و بهتر آن است که به جای آن، به مقداری که میتواند صدقه هم بدهد.

(مسأله ۱۹۱۷) کسی که از اطعام کردن عاجز باشد، بنابر احتیاط واجب باید در صورت داشتن قدرت، به جای آن ۱۸ روز روزه بگیرد.

(مسأله ۱۹۱۸) کسی که چندین کفاره بر او واجب است، اگر بر همه آنها قادر نباشد، به مقداری که قدرت دارد باید انجام دهد، و آن موجب نمیشود که هم‌هاش ساقط شود، الا در مورد کسی که به هیچیک از آنها قادر نباشد.

(مسأله ۱۹۱۹) کسی که قدرت بر کفاره نداشت و به جای آن بدل آن را انجام داد، از استغفار و امثال آن، از گردش ساقط میشود، پس اگر بعدها بر آن قدرت پیدا کند، اعاده بر او واجب نمیشود.

احکام اقرار

[- ۳۹۹ -]

احکام اقرار

اقرار به معنای اعتراف کردن انسان به حقی است که بر عهده او به نفع شخص دیگری ثابت است و یا اعتراف کردن انسان بر منتفی بودن حق او بر عهده شخصی دیگر است.

- (مسأله ۱۹۲۰) اگر انسان پس از اقرار بر چیزی، خلاف آن را ادعا کند، از او پذیرفته نمیشود و اقرار اولیهاش نافذ و معتبر است.
- (مسأله ۱۹۲۱) اقراری که شرایط آن فراهم باشد، بر همه حجتها حتی بر بینه (دو شاهد عادل) مقدم می باشد.
- (مسأله ۱۹۲۲) برای نفوذ اقرار ۵ شرط لازم است:

(۱) بلوغ

(۲) عقل

(۳) رشید بودن او در موضوعی که در مورد آن اقرار میکند.

(۴) از روی قصد بودن اقرار، پس اگر در حال خواب و مستی و یا از روی اشتباه و به غلط به چیزی اقرار کند، نافذ نمیشود.

(۵) از روی اختیار باشد، پس اگر از روی اجبار و یا اضطرار بر چیزی اقرار کند نافذ نمیباشد.

(مسأله ۱۹۲۳) در اقرار صیغه مخصوص شرط نیست، بلکه به هر تعبیری از ثبوت حقی بر عهده خویش، یا منتفی بودن حقی از عهده دیگری خبر دهد، کفایت میکند.

(مسأله ۱۹۲۴) اگر کسی ادعا کند که مالی از شخصی طلب دارد، و آن شخص

[-۴۰۰-]

بگوید که پرداخت کردهام. لازمه این گفتار، اقرار کردن است بر اینکه آن مبلغ را به آن شخص مدیون بوده است. پس اگر نتواند اثبات کند که آن را پرداخت نموده، او را وادار میکنند که آن مبلغ را پرداخت کند.

(مسأله ۱۹۲۵) در اقرار تلفظ کردن به آن شرط نیست، بلکه با اشاره، نوشته و امثال آنها نیز اقرار حاصل میشود.

(مسأله ۱۹۲۶) اگر کسی اعتراف کند که بدهی مدّت داری به کسی دارد، با چنین اعترافی آن مبلغ بر عهدهاش ثابت میشود، و طلبکار نمیتواند پیش از فرارسیدن موعد، آن را مطالبه کند. مگر اینکه طلبکار نقد بودن آن را اثبات کند.

احکام غضب

[-۴۰۱-]

احکام غضب

غضب عبارت است از تجاوز به حقوق دیگران و گرفتن مال مردم، بدون حق، به سبب داشتن زور و قدرت.

در روایات بسیاری از غضب حقوق دیگران سخن رفته، که از آن جمله است:

(۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: "کسی که زمینی را به ناحق تصرف کند، او را وادار میکنند که خاک آن را به محشر حمل کند."

(۲) حضرت علی (علیه السلام) فرمود: "مصادره مال مسلمان به ناحق، بزرگترین گناهان است."

(۳) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: "یک سنگ غضبی در یک بن، عامل ویرانی آن است."

(مسأله ۱۹۲۷) غضب یک عین (مال یا جنس) هنگامی محقق میشود که انسان آن را در اختیار بگیرد و بر آن سلطه پیدا کند، ولی با صرف تصرف کردن یا جلوگیری کردن مالک از تصرف در آن، محقق نمیشود، اگرچه آن نیز حرام میباشد.

(مسأله ۱۹۲۸) به مجرد اینکه غاصب دست روی جنس مغضوب گذاشت ضامن میشود، چه قصد تجاوز داشته باشد یا نه.

(مسأله ۱۹۲۹) بر گرداندن مال غضبی به مالک چند صورت دارد:

(۱) اگر عین غضبی موجود باشد، بر غاصب واجب است که آن را عینا به مالکش برگرداند.

(۲) اگر عین غضبی در دسترس نباشد، اگر مالک حاضر باشد که انتظار بکشد،

[-۴۰۲-]

انتظار میکشد تا مال پیدا شود ولی اگر راضی نشود، بر غاصب واجب است که عوض آن را به مالک بدهد.

(۳) اگر عین غضبی تلف شود، بر غاصب واجب است که عوض آن را به مالک بدهد.

(مسأله ۱۹۳۰) اگر غاصب در زمین غضبی چیزی بکارد و یا ساختمانی بسازد، باید اجرت زمین را در مدتی که زیر کشت یا ساختمان قرار داشته، به مالک بپردازد، زراعت و ساختمان از آن خودش میباشد. و مالک میتواند به او دستور دهد که زراعت را از ریشه در آورد، یا ساختمان را تخریب نماید، اگرچه موجب ضرر و زیان باشد.

(مسأله ۱۹۳۱) در اثر تصرف غاصب در زمین، مثل کندن و شخم زدن، اگر قیمت زمین تنزل پیدا کند، لازم است که مابهالتفاوت آن را به مالک پرداخت نماید.

(مسأله ۱۹۳۲) در صورتی که مال غضبی تلف شود، باید عوض آن را به مالک بدهد، که در اینجا دو صورت است:

۱- اگر مال غضبی "قیمی" باشد، یعنی ویژگیهای افراد آن از نظر قیمت و رغبت مشتری متفاوت باشد، مانند حیوانات، و قیمت آن در ایام مختلف فرق کند، و این اختلاف قیمت به جهت وفور آن در زمانی و کمبود آن در زمان دیگر باشد، باید قیمت روز غضب را بپردازد، ولی اگر به جهت نوسان ارزش پول باشد، باید ارزش روز غضب را منظور کند و پولی به او بدهد که ارزش آن روز را داشته باشد.

۲- اگر مال غضبی "مثلی" باشد، یعنی خصوصیات افراد صنف آن، از جهت قیمت و رغبت مشتری یکی باشد، مانند حبوبات، باید مثل آن را در صورت تلف بپردازد، اگرچه تهیه کردنش مستلزم آن باشد که چندین برابر قیمتش را پرداخت نماید. و اگر تهیه کردنش سخت باشد، باید قیمت روز پرداخت را به مالک بدهد.

(مسأله ۱۹۳۳) "قیمی" به چیزی گفته میشود که به هنگام قیمت گذاری قیمت را بر افراد آن تعیین میکنند و میگویند: این اسب و این لباس به این قیمت

[-۴۰۳-]

است، مانند حیوانات، اشیاء مستعمل، دست بافت و دست ساز. ولی در "مثلی" قیمت را بر نوع آن تعیین میکنند و فرد خاصی را در نظر نمی گیرند، مانند طل، نقره، پنبه، حبوبات و تولیدات ماشینی یک کارخانه با یک مارک.

(مسأله ۱۹۳۴) اگر مال غضب شده در نزد غاصب فزونی پیدا کرد، خواه فزونی متصل، مانند چاقی، یا فزونی منفصل، مانند شیر و تخم مرغ، بر عهده غاصب است که علاوه بر برگردانیدن مال غضبی فزونی را نیز عینا به مالک برگرداند، و اگر عینا ممکن نباشد باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۵) همانگونه که غاصب ضامن مال غضبی هست، ضامن منافی که برداشت کرده نیز میباشد، پس اگر در خانه غضبی سکونت کرده یا ماشین غضبی را سوار شده، یا جامه غضبی را پوشیده، باید اجرت آن را به مالک بپردازد.

(مسأله ۱۹۳۶) منافع فوت شده مال غضبی، مثلاً اجاره مدتی که خانه یا ماشین غضبی بدون استفاده مانده، بر عهده او نیست.

(مسأله ۱۹۳۷) اگر پس گرفتن مال غضبی موجب تصرف در مال غاصب و یا اتلاف آن باشد، مانعی ندارد، از قبیل ورود به منزل، شکستن قفل، سوراخ کردن دیوار، پایمال کردن زراعت، کشتن سگ نگهبان و امثال آنه، ولی باید به حدّ اقل ضرر و زیان بسنده نمود و ضمان ندارد.

(مسأله ۱۹۳۸) اگر برای پس گرفتن مال غضبی پولی هزینه کند، نمیتواند آن را از غاصب مطالبه نماید.

احکام آباد کردن زمین های مرده

- [۴۰۵] -

احکام آباد کردن زمینهای مرده

(احیاء موات)

(مسأله ۱۹۳۹) احیاء کردن زمین بایر ، که از اول بایر بوده ، به قصد تملک جایز است و پس از احیا کردن حکم ملک بر آن جاری میشود ، خواه احیا کننده مسلمان ، (مؤمن یا اهل خلاف) و یا کافر باشد .

(مسأله ۱۹۴۰) زمین بایر به وسیله خریدن از دولت و یا ثبت کردن در دفاتر دولتی ، به تملک شخص در میآید ، بلکه همچنان به حالت اباحه باقی میماند ، و هر کس نسبت به احیا کردن آن اقدام کند به ملکیت او در میآید و صاحب سند نمیتواند از آن جلوگیری به عمل آورد ، فقط میتواند از زدن سند بهنام او خودداری کند ، یا چیزی در مقابل آن مطالبه نماید .

(مسأله ۱۹۴۱) احیا کردن زمین ، عبارت است از انجام دادن چیزی که به وسیله آن عرفا بگویند که در این زمین عمران و آبادی انجام گرفته است ، مثل اینکه آنجا را به صورت مزرعه ، بستان ، منزل ، محل تجارت ، انبار کال ، محل نگهداری دام و طیور و امثال اینها در آورده باشد . و اگر چنین کاری انجام نشده باشد ، ملکیت حاصل نمی شود .

(مسأله ۱۹۴۲) کسی که به وسیله احیاء و یا غیر آن مالک زمینی بشود ، در حریم آن حق پیدا میکند ، و لذا میتواند از راه و چاه ، چشمه و چراگاه و دیگر امکانات موجود در آن برخوردار باشد ، به گونهای که حدود آن را بیان خواهیم

- [۴۰۶] -

کرد . از این رهگذر شخص دیگری نمیتواند طوری در آنها تصرف کند که با حقوق حریم آن سازگار نباشد .

(مسأله ۱۹۴۳) حدود راه جدید و نوساز ، در صورتی که توافق حاصل نشود ، ۵ ذراع ، یعنی در حدود دو متر و نیم است و مستحب است که ۷ ذراع ، یعنی در حدود سه متر و نیم باشد .

(مسأله ۱۹۴۴) اگر کسی زمینی دارد و دیگری میخواهد زمین رو به روی او را احیاء کند ، باید به مقدار یاد شده (۵ یا ۷ ذراع) از زمین او فاصله بگیرد تا فرصت و مجالی برای رفت و آمد او باشد .

(مسأله ۱۹۴۵) چاهی که برای آب دادن زمینهای زراعتی در زمین بایر کنده میشود ، حریم آن از هر طرف ۳۰ متر است ، تا وسایل نقلیه بتوانند در اطراف آن گرد آمده ، نسبت به انتقال دادن آب اقدام نمایند .

(مسأله ۱۹۴۶) بر احدی جایز نیست که چاهی بکند که به چاه دیگری که پیش از او کنده شده صدمه بزند ، و یا چشمهای بیرون آورد که به چشمه دیگری که قبلاً استخراج شده صدمه بزند ، در صورتی که این صدمه و ضرر مهمّ و معتابه باشد .

(مسأله ۱۹۴۷) همانگونه که انسان به وسیله احیاء کردن زمین ، مالک آن میشود و در حریم آن حقی برای او ثابت میشود ، به وسیله " تحجیر " نیز که مقدمه احیا کردن است ، در مورد زمین و حریم آن صاحب حق میشود .

(مسأله ۱۹۴۸) تحجیر عبارت است از کارهای مقدماتی ساختوساز ، از قبیل کندن پی ، تعیین حدود ، شناژبندی ، پیریزی و دیگر کارهایی که عرفا احیا به شمار میآید ، ولی مقدمه احیاء میباشد .

(مسأله ۱۹۴۹) حق اولویتی که در زمین و حریم آن به وسیله تحجیر حاصل میشود ، محدود به زمانی است که عرفا بین تحجیر و احیاء پیش میآید ، اگر به درازا بکشد این حق اولویت ساقط میشود و دیگران میتوانند نسبت به احیا کردن آن اقدام نمایند .

- [۴۰۷] -

(مسأله ۱۹۵۰) تحجیر موجب مالکیت نمیشود ، و لذا نمیتواند زمینی را که تحجیر کرده بفروشد ، ولی میتواند حق اولویتش را به

کسی واگذار کند و آن را با چیزی مصالحه کند، مشروط بر اینکه در اثر طول مدت حَقش ساقط نشده باشد.

(مسأله ۱۹۵۱) حرام است که انسان در ملک خود کاری انجام دهد که آثار آن به ملک همسایه سرایت کند و به او آسیب برساند، آسیبی که در میان همسایهها متداول نیست. مثل اینکه آب را به گونهای در ملک خود رها سازد که رطوبت آن به دیوار همسایه برسد و صدمه بزند، که باید از این کار خود داری کند، اگرچه متضرر شود. و اگر خود داری نکند هر آسیبی به همسایه برسد ضامن است.

احکام اماکن عمومی و اموال همگانی

احکام اماکن عمومی و اموال همگانی

(مسأله ۱۹۵۲) اموال عمومی که همگان حق استفاده از آنها را دارند عبارتند از:

۱- موقوفات

استفاده از اموال وقفی تابع کیفیت وقف است که به تفصیل در بخش "احکام وقف" بیان شد.

۲- مشاهد مشرفه

(مسأله ۱۹۵۳) در مساجد، مشاهد مشرفه و اماکن متبرکه، که برای استفاده مؤمنان و زائران فراهم شده و افراد با ایمان از راههای دور و نزدیک برای درک فضیلت به آنجاها روی میآورند، اگر کسی به محلی سبقت نمود و آنجا را در اختیار گرفت، تا از آنجا اعراض نکرده، تا شب از دیگران شایستهتر است، و ایجاد مزاحمت برای او حرام است. و در مکان مصلی مفصلاً بحث شد.

(مسأله ۱۹۵۴) به هنگام فرا رسیدن وقت نماز، اشغال کردن حرم مطهر با نماز مانعی ندارد، اگرچه موجب تعطیل زیارت در آن فاصله زمانی بشود، مشروط بر اینکه نماز گزاران در آنجا جای گرفته باشد.

[- ۴۰۸ -]

۳- بازاره

منظور از بازار فضاهای باز و گستردهای است که به شخص معین و گروه خاصی اختصاص ندارد و همواره مردم میآیند بساط خود را در آنجا پهن کرده، کالاهای خود را در معرض دادوستد قرار میدهند.

(مسأله ۱۹۵۵) حکم سبقت جستن در بازاره، همان حکم مساجد و مشاهد را دارد.

۴- راهه

راهها بر دو قسمند:

۱) کوچههای بن بست، که از سه طرف به وسیله ساختمانها احاطه شده است.

(مسأله ۱۹۵۶) حق استفاده از کوچههای بن بست، اختصاص به افرادی دارد که به آن کوچه در دارند و استفاده آنها از این کوچهها نیازی به اجازه دیگران ندارد.

(مسأله ۱۹۵۷) کسی که به کوچه بن بست در دارد، اگر بخواهد در خانهاش را وسعت بدهد یا دریچههای به آن احداث کند، نیازی به اجازه دیگران ندارد، مگر اینکه به برخی از آنها صدمه بزند، که در این مورد باید رضایت او را جلب کند.

۲) کوچههای باز، که از دو طرف آن ساختمان شده، و انتهای آن به گذرگاه دیگر باز است.

(مسأله ۱۹۵۸) کوچههای باز از آن همگان است و همه مردم میتوانند در آنها رفت و آمد کنند، بنشینند، بخوابند، خرید و فروش کنند، و کسی نمیتواند از آن جلوگیری کند. مشروط بر اینکه مزاحم رهگذرها نباشد و گرنه متجاوز میباشد و هر گونه ضرری از

او به رهگذرها برسد ضامن خواهد بود .

۵- آب دریاها و رودخانه

(مسأله ۱۹۵۹) آب دریا، دریاچه، رودخانهها و چشمه سارهایی که از سیلها و آب شدن برفها جریان پیدا میکند، و آب چشمهها و چاههای خود جوش،
- [۴۰۹] -

و آب برکها و مردابهایی که در زمین موات قرار دارند، از اموال عمومی هستند، همگان میتوانند از آنها استفاده کنند و کسی نمیتواند از آن جلوگیری نماید .

(مسأله ۱۹۶۰) اگر کسی در کنار رودخانه، حوضچه‌های بسازد که راحتتر بتواند از آنجا آب برداشت کند، اولویت پیدا میکند و کسی نمیتواند برای او ایجاد مزاحمت کند، ولی مالک آب آن حوضچه نمیشود، مگر اینکه برای خودش حیازت کرده باشد .
(مسأله ۱۹۶۱) آبهای شخصی که مالک خصوصی دارد، اگر در محلی باشد که به وسیله دیوار و نرده و امثال آن محصور شده، بدون اجازه مالک نمیتوان در آن تصرف نمود. ولی اگر در زمین بی در و پیکر باشد، خوردن و شستشو کردن در آن به صورت معمول، بدون اذن مالک، مانعی ندارد، مشروط بر اینکه به آب صدمه نزند .

۶- چراگاه

(مسأله ۱۹۶۲) چراگاههایی که در صحرا و زمینهای بایر است و مالک خصوصی ندارد، از آن همه میباشد و همگان میتوانند از آن استفاده کنند و کسی نمیتواند دور آن حصار بکشد و دیگران را از آن منع کند .

۷- موجودی زمین موات

(مسأله ۱۹۶۳) شن، ماسه، سنگ، سنگ ریزه، هیزم، معدن و غیر آن که در زمین موات باشد، از آن همگان است و هر کس زودتر به حیازت آنها اقدام کند، آنچه را که حیازت کرده از آن او میباشد. ولی هیچکس نمیتواند که آنجا را حصار کشیده دیگران را از آن منع کند .

احکام گمشده

گمشدهها بر سه قسم هستند :

- [۴۱۰] -

۱) انسان گمشده، که آن را " لَقِیْط " مینامند .

۲) حیوان گمشده، که آن را " ضَالَّه " میگویند .

۳) اشیای گمشده، که " لُقْطَه " نامیده میشود .

احکام لقیط (کودک سر راهی)

احکام لقیط (کودک سر راهی)

(مسأله ۱۹۶۴) بچه سر راهی اگر در معرض تلف باشد، باید آن را برداشت، در غیر این صورت بر داشتنش واجب نیست .

(مسأله ۱۹۶۵) اگر شخص بالغ و عاقل بچه‌های را از سر راه بردارد، بر او ولایت پیدا میکند و باید در نگهداری و سرپرستی آن تلاش کند .

(مسأله ۱۹۶۶) اگر همراه بچه سر راهی مالی باشد، آن مال تا قرینهای بر خلاف نباشد، محکوم است به اینکه مال آن بچه است و

ولی بچه آن را همراه بچه قرار داده که هر کس بچه را بردارد، آن را بر بچه انفاق کند. و لذا میتوان آن را در نفقه بچه هزینه کرد.

(مسأله ۱۹۶۷) اگر مشخص باشد که بچه را عمداً بر سر راه نگذاشته‌اند، بلکه افتاده، یا گمشده، و یا کسی به زور از دست آنها گرفته و رها کرده است، در این صورت اگر پولی همراه بچه باشد در حکم مجهول‌المالک می‌باشد.

(مسأله ۱۹۶۸) کسی که بچه‌های را پیدا کرده نمیتواند آن را به فرزند خود درآورد، و اگر چنین کاری انجام دهد، هیچ اثر شرعی ندارد.

احکام ضالّه (حیوان گمشده)

(مسأله ۱۹۶۹) در کشورهای اسلامی، اگر حیوانی را در منطقهای پیدا کند که آنجا خالی از سکنه باشد و حیوان در معرض تلف نباشد به این معنی که در آنجا آب و علف باشد، و باکی از درندگان نداشته باشد، یا به این جهت که حیوان

-[۴۱۱]-

نیرومند باشد و یا در آنجا درندهای نباشد، گرفتن آن حرام است و اگر اقدام به گرفتن آن کند، ضامن آن حیوان و منافع متصل و منفصل آن نیز خواهد بود.

(مسأله ۱۹۷۰) حیوانی را که در شهر و روستای پر رفت و آمد پیدا کند و بداند که گم شده است، میتواند آن را بگیرد و حکم لقطه بر آن جاری میشود و باید تا یک سال به دنبال صاحبش بگردد، چنانکه در فصل سوم بیان خواهد شد.

(مسأله ۱۹۷۱) اگر حیوانی به خانه انسان درآید و یا وارد باغ و بستان حصاردار او گردد، گرفتن حیوان صدق نمیکند، و ضامن او نمیشود، حتی میتواند که آن را از محدوده ملک خود بیرون کند، و اگر احتمال بدهد که آن حیوان گم نشده باید آن را بیرون نماید و اگر بداند که گم شده میتواند آن را بگیرد و به حکم گمشده عمل کند.

احکام لقطه (اشیاء گمشده)

احکام لقطه (اشیاء گمشده)

"لقطه" عبارت از چیز گمشده ایست که انسان و حیوان نباشد، منقول باشد و در سرزمین اسلامی و یا اهل ذمه (اهل کتابی که زیر پرچم اسلام زندگی میکنند) پیدا شود. و اما اشیاء غیر منقول، مانند زمین و درخت، آنها حکم لقطه ندارند، بلکه در حکم مجهول‌المالک می‌باشند.

(مسأله ۱۹۷۲) کسی که گمشده‌های را می‌یابد، میتواند آن را بردارد، ولی کراهت دارد، بالخصوص چیزی که در حرم مکه پیدا شود، به ویژه در مورد کسی که اطمینان ندارد که بتواند تا یکسال به معرفی آن بپردازد. چنانکه بسیاری از مردمان به این کار تن در نمیدهند. برای چنین اشخاصی ممکن است عقلاً برداشتن آن حرام باشد.

(مسأله ۱۹۷۳) اگر مال گمشده به هنگام برداشتن کمتر از یک درهم قیمت داشته باشد، میتواند آن را برای خودش بردارد و نیازی به تعریف ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب از افرادی که احتمال میدهد مال آنها باشد پرسد، از قبیل کسی که

-[۴۱۲]-

آنجا ایستاده، یا قبلاً آنجا نشسته بود، یا اهل خانهای که از در خانه آنها پیدا کرده است.

(مسأله ۱۹۷۴) اگر پس از تملک آن صاحبش پیدا شود و عین آن باقی باشد، باید آن را به صاحبش برگرداند، اگرچه زمان طولانی گذشته باشد. ولی اگر از بین رفته باشد یا از ملک او خارج شده و دسترسی به آن نداشته باشد، لازم نیست که عوض را

بپردازد، ولی اگر دسترسی داشته باشد (مسأله خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن است که بین مالک و یا بنده و کسی که به او منقل شده مصالحه شود.

(مسأله ۱۹۷۵) یک درهم عبارت است از ۴۳۲ (دو گرم و سه چهارم) گرم نقره.

(مسأله ۱۹۷۶) اگر قیمت لقطه یک درهم یا بیشتر باشد، کسی که آن را پیدا کرده تا یکسال باید آن را معرفی کند. و اگر نگهداری یا معرفی آن هزینه داشته باشد، هزینه‌اش بر عهده کسی است که آن را برداشته است.

(مسأله ۱۹۷۷) بردارنده لقطه پس از یکسال معرفی، میتواند آن را به امید اینکه صاحبش پیدا شود نگهداری کند، یا از طرف صاحبش صدقه دهد و یا خودش تملک کند، به جز لقطه حرم مکه، که بنابر احتیاط واجب آن را نمیتواند تملک نماید.

(مسأله ۱۹۷۸) اگر پس از گذشت یکسال صاحبش پیدا شود، در اینجا چند صورت است:

۱- اگر آنچه پیدا کرده عینا موجود باشد، باید به صاحبش برگرداند.

۲- اگر در اثر اهمال کاری تلف شده باشد، باید عوضش را بپردازد.

۳- اگر بدون اهمال تلف شده باشد، ضمانتش مشکل است، بنابر احتیاط واجب لازم است که مصالحه کنند.

۴- اگر آن را از طرف مالک صدقه داده باشد، مالک میتواند به آن رضایت

[-۴۱۳-]

بدهد و پاداش آن از آن مالک باشد و میتواند رضایت ندهد، پس پیدا کننده عوض آن را به مالک بدهد و ثواب صدقه مربوط به خودش باشد.

(مسأله ۱۹۷۹) اعلام و معرفی گمشده در جایی واجب است که احتمال داده شود که صاحبش پیدا شود، پس اگر مطمئن باشد که پیدا نخواهد شد، برای اینکه آن شیء گمشده علامت و نشانه‌های ندارد، یا میداند که صاحبش به کشورهای دور دست مسافرت کرده، و این اعلام و معرفی هرگز به او نمیرسد، یا میداند که او به پیدا کردن این گمشده اعتنا ندارد هر چند از نظر اینکه از آن مایوس شده، اعلام شرط نیست.

(مسأله ۱۹۸۰) در فرض بالا-پیش از سپری شدن یکسال میتواند آن را تملک کند یا از طرف صاحبش صدقه بدهد، ولی اگر احتمال زیادی میدهد که بر حسب تصادف با صاحب آن مصادف شود، باید تا یکسال انتظار بکشد.

(مسأله ۱۹۸۱) به هنگام اعلام گمشده، باید از چیزی که موجب سردرگمی مالک میشود پرهیز کند بلکه باید مشخصات آن گمشده را درست ولی مبهم بگوید، پس اگر یک لباس پنبه‌ای پیدا کرده، نباید بگوید: هر کس "پنبه" گم کرده، زیرا پنبه غیر از لباس بافته شده از پنبه میباشد.

(مسأله ۱۹۸۲) معرفی گمشده باید در مکانهایی باشد که انتظار برود که خبر آن به گوش صاحب مال برسد، به جهت پرسوجوی او در آن مکان.

(مسأله ۱۹۸۳) باید این اعلام و معرفی پی در پی باشد.

(مسأله ۱۹۸۴) اگر لقطه از چیزهایی باشد که با گذشت زمان فاسد میشود، مانند سبزیجات و میوهجات، باید کسی که آن را برداشته، قیمت کند و قیمتش را به عهده بگیرد، آنگاه پول آن جانشین لقطه میشود.

(مسأله ۱۹۸۵) احکام لقطه منحصر به چیزی است که صاحبش آن را گم کرده باشد، در مواردی که مالک چیزی معلوم نباشد، لقطه حساب نمیشود، بلکه مجهول المالک است همانند:

[-۴۱۴-]

(۱) چیزی که در نزد او امانت گذاشته‌اند و امانتگذار را فراموش کرده است.

- (۲) چیزی که با معامله باطل به دستش رسیده و مالکش را نمیشناسد .
- (۳) چیز غصبی ، که مالکش را نمیداند .
- (۴) چیزی که اشتباها برداشته است و مالکش را نمیداند .
- (۵) طرف معامله به هنگام خرید اشتباها جنس اضافه داده باشد .
- (۶) طرف معامله به هنگام فروش اشتباها پول اضافه داده باشد .
- (۷) هر مال دیگری که به عمد یا به اشتباه در دست غیر مالک قرار بگیرد .

در همه این موارد که احتمال بدهد که مالک آن را پیدا خواهد کرد ، باید از او جستجو کند ، و این جستجو محدود به یک سال نمیباشد و اگر احتمال بدهد که مالک خواهد آمد ، باید انتظار بکشد و اگر از پیدا کردن مالک نا امید شود ، نمیتواند آن را تملک کند ، هر چند فقیر باشد ، بلکه باید از طرف مالک به فقیر صدقه بدهد ، و یا برای مالک نگهداری کند ، اگرچه زمان به درازا بکشد .

(مسأله ۱۹۸۶) برای صدقه دادن مال مجهول‌المالک لازم نیست که از حاکم شرع اجازه گرفته شود ، مگر اینکه مال در دست غاصب باشد ، که بنا بر احتیاط واجب لازم است اجازه بگیرد .

(مسأله ۱۹۸۷) به هنگام صدقه دادن میتواند خود مال را صدقه بدهد ، و یا اینکه اگر فروشش رجحان داشته باشد میتواند بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع آن را بفروشد و یا خودش بردارد و قیمت آن را صدقه دهد .

(مسأله ۱۹۸۸) اگر انسان مدیون است و دسترسی به طلبکار ندارد ، در اینجا حکم مجهول‌المالک جاری نمیشود بطوریکه در باب قرض گفته شد .

احکام شکار و ذبح حیوان

[- ۴۱۵ -]

احکام شکار و ذبح حیوان

هر حیوانی که خون جهنده دارد ، اگر مطابق دستور شرع ذبح نشود ، مردارش نجس و خوردنش حرام است .
تذکیه حیوان به دو صورت است :

۱- شکار

۲- ذبح و سربریدن حیوان

اول : شکار حیوانی که خون جهنده دارد

(مسأله ۱۹۸۹) شکار به حیوان وحشی اختصاص دارد ، همانند بیشتر پرنده ، آهو ، گوزن ، گاو و خر وحشی .

(مسأله ۱۹۹۰) حیوانات اهلی ، چون : گاو ، شتر ، گوسفند ، مرغ و امثال آنه ، با شکار کردن حلال نمیشوند ، مگر اینکه وحشی شوند .

(مسأله ۱۹۹۱) اگر حیوان وحشی اهلی شود با شکار حلال نمیشود .

(مسأله ۱۹۹۲) اگر انسان یک حیوان وحشی را بگیرد و در دسترس داشته باشد ، آن نیز با شکار حلال نمیشود .

(مسأله ۱۹۹۳) نوزاد حیوان وحشی هنگامی که قدرت فرار ندارد ، آن نیز با شکار حلال نمیشود .

(مسأله ۱۹۹۴) ابزار شکار دو چیز است :

- [۴۱۶] -

۱- سگ

۲- اسلحه

(مسأله ۱۹۹۵) غیر از سگ هر حیوان دیگری چون یوزپلنگ و باز شکاری، چیزی را شکار کند، حلال نمیشود، مگر اینکه پیش از مردنش ذبح شرعی شود. و در سگ فرق نمیکند که تازی باشد، یا غیر آن، به جز سگی که کاملاً سیاه باشد، بنابر احتیاط واجب.

(مسأله ۱۹۹۶) در سگ شکاری دو شرط لازم است:

۱) آموزش دیده باشد، به این معنی که برای شکار کردن برای صاحبش آموزش دیده و تجربه آموخته باشد.

۲) کاملاً در اختیار شکارچی باشد و به دستور او برود و با تشویق و تحریک او شکار را انجام دهد، بهگونهای که شکار کردن به او مستند باشد، و سگ به عنوان یک ابزار به شمار آید.

(مسأله ۱۹۹۷) شرط شکار با اسلحه آن است که اسلحه بزننده مانند: شمشیر و کارد، و یا شکافنده مانند: تیر، نیزه و سرنیزه باشد.

(مسأله ۱۹۹۸) اگر حیوانی را با پهنای بیل بزنند، که نه برنده است و نه شکافنده، حلال نمیشود.

(مسأله ۱۹۹۹) با وسائل برنده و یا شکافندهای که اسلحه به شمار نمیآید، مانند: داس، اژه، جوالدوز و گرز نیز اگر حیوانی را شکار کنند بنابر احتیاط واجب حلال نمیشود، مگر اینکه از اسلحه به شمار آید.

(مسأله ۲۰۰۰) اگر حیوانی را با سلاح گرم متعارف در زمان ما شکار کنند، حلال میشود، به شرط اینکه یک طرف گلوله تیز و برنده باشد.

(مسأله ۲۰۰۱) شکار کردن با گلولههایی که گرد باشد و در بدن فرو نرود، بنابر احتیاط واجب موجب حلیت آن نمیشود.

- [۴۱۷] -

(مسأله ۲۰۰۲) برای حلال شدن شکار با اسلحه، شرط است که شکارچی به هنگام تیراندازی قصد شکار کند، پس اگر او مشغول تیراندازی بوده و تصادفاً به حیوانی اصابت کرد و کشت، حلال نمیشود، اگرچه بعداً بسم الله تعالی بگوید.

(مسأله ۲۰۰۳) اگر شکارچی به قصد شکار به سوی حیوانی تیراندازی کند، ولی تیر خطا کند و به حیوان دیگری اصابت کند و از پای درآورد حلال میشود.

(مسأله ۲۰۰۴) برای حلال شدن صید به وسیله سگ یا اسلحه چند شرط است:

۱- شکارچی باید مسلمان باشد، اگرچه سنی، حرامزاده، زن یا کودک باشد، مشروط بر اینکه ممیز باشد و بتواند قصد صید کند. پس شکار کافر حرام است، اگرچه نام خدا را بر زبان جاری کند.

۲- هنگام تیراندازی یا فرستادن سگ نام خدا را بر زبان جاری کند یا پیش از آن که به شکار برسند، بسم الله تعالی بگوید.

(مسأله ۲۰۰۵) اگر کسی عمداً بسم الله تعالی بگوید، شکارش حرام میشود، اگرچه بخاطر ندانستن مسأله باشد.

(مسأله ۲۰۰۶) کسی که همواره به هنگام شکار ملتزم بود که بسم الله تعالی بگوید، اگر یکبار فراموش کرد و نگفت، شکارش حلال است.

۳- مرگ حیوان به شکار مستند باشد، یعنی در اثر اصابت گلوله و یا زخمی شدنش به وسیله سگ جان سپرده باشد. پس اگر از بلندی بیفتد و بمیرد یا در آب غرق شود حلال نمیشود.

(مسأله ۲۰۰۷) اگر مرگ حیوان به شکار و به یک امر دیگر مستند باشد، مثل اینکه اسلحه به آن اصابت کرده و از بلندی افتاده و در اثر این دو مرده است، حلال نمیشود.

۴- شکارچی نباید در حال احرام باشد .

-[۴۱۸]-

۵- شکار باید در حرم مکه نباشد .

۶- شکارچی فرصت سربریدن پیدا نکند ، به این معنی که تا رسیدن شکارچی ، شکار جان باخته باشد ، و یا دیگر فرصت سربریدن نباشد .

(مسأله ۲۰۰۸) اگر شکارچی هنگامی به نزد شکار برسد که برای سربریدن فرصت باشد ولی اقدام به این کار نکند حرام میشود . اگرچه این کار به جهت همراه نداشتن چاقو باشد .

(مسأله ۲۰۰۹) اگر هنگامی برسد که شکار هنوز زنده است ، ولی چاقو همراه نداشته باشد ، اگر سگ را تشویق کند که یک بار دیگر حمله کند و از پای درآورد ، حلال میشود .

(مسأله ۲۰۱۰) اگر شکارچی هنگامی برسد که سرش را ببرد همینکه حیوان قسمتی از بدنش چون دست ، گوش ، چشم یا دمش را حرکت بدهد ، کفایت میکند .

(مسأله ۲۰۱۱) هر حیوان قابل تذکیه به وسیله اسلحه اگر شکار شود ، حلال میشود ، و اگر حرام گوشت باشد با شکار ، پوستش پاک میشود و میتوان از آن بهره جست .

(مسأله ۲۰۱۲) به وسیله سگ فقط حیوان حلال گوشت حلال میشود ، اما حیوان حرام گوشت - مانند روباه - اگر چه به وسیله سگ شکار شود ، حلال نمیشود .

دوم: شکار حیوانی که خون جهنده ندارد

(مسأله ۲۰۱۳) تذکیه ماهی صید آن است ، و صید آن به این است که به صورت زنده از آب بیرون آورده شود .

(مسأله ۲۰۱۴) اگر ماهی در آب بمیرد خوردنش حرام است و همچنین اگر

-[۴۱۹]-

آب فروکش کند و یا خودش را به بیرون آب بیندازد و یا موج آن را بیرون بیندازد و ماهی در خشکی بمیرد ، مگر اینکه پیش از آن که جان بسپارد کسی آن را با دست یا هر وسیله دیگر بگیرد .

(مسأله ۲۰۱۵) اگر کسی به قصد صید ماهی دامی بگسترد ، یا توری بگذارد و یا مانعی ایجاد کند که به هنگام بالا آمدن آب ، ماهیها در آن گرد آیند و به هنگام فروکش کردن آب نتوانند از آن خارج شوند ، و در بیرون آب جان بسپارند ، خوردن آنها حلال است ، اگرچه در تور بمیرند . ولی اگر پیش از فروکش کردن آب بمیرند ، یا مشکوک باشد ، حرام میشود .

(مسأله ۲۰۱۶) اگر ماهی از آب بیرون آورده شود ، سپس در آب بیفتد و در آب بمیرد ، حرام است .

(مسأله ۲۰۱۷) اگر ماهیگیر با ریختن زهر در آب یا ایجاد انفجار در آب ، موجب شود که ماهیها خود را به بیرون آب بیندازند ، خوردن آنها حلال نمیشود ، مگر اینکه آنها را در بیرون آب زنده بگیرد ، و مالک آنها کسی است که در بیرون آب آنها را میگیرد نه کسی که زهر در آب ریخته یا انفجار ایجاد کرده است .

(مسأله ۲۰۱۸) اگر یک ماهی ، ماهی دیگری را ببلعد ، اگر آن را صید کنند و در بیرون آب بمیرد ، هم خودش حلال میباشد و هم آنچه در شکم اوست .

(مسأله ۲۰۱۹) در شکار ماهی و ملخ بسم الله گفتن ، مسلمان بودن ، حتی بالغ و عاقل بودن شرط نیست ، بلکه همین مقدار که آنها را به قصد شکار میگیرد کفایت میکند .

(مسأله ۲۰۲۰) اگر ماهی ، ملخ ، یا هر حیوان دیگری که احتیاج به تذکیه دارد ، در دست کافر باشد و ادعا کند که آن را از دست

مسلمان گرفته است، اگر متهم به دروغ نباشد، حرف او قبول است و به جهت پیشی گرفتن دست مسلمان بر آن حکم به تذکيه آن میشود.

احکام ذبح یا سربریدن

[- ۴۲۰ -]

احکام ذبح یا سربریدن

حیوانات نجسالعین، چون سگ و خوک قابل تذکيه نیستند. و دیگر حیوانات حرام گوشت، قابل تذکيه هستند، ولی گوشت آنها خورده نمیشود. همه حیوانات حلال گوشت قابل تذکيه هستند، و تذکيه آنها به شکلهای مختلف است:

(۱) شتر فقط به وسیله نحر کردن حلال میشود.

(۲) ماهی و ملخ فقط به وسیله صید کردن حلال میشوند.

(۳) حیوانات وحشی به وسیله ذبح و شکار حلال میشوند.

(۴) حیوانات اهلی منحصراً به وسیله سربریدن حلال میشوند.

کیفیت سربریدن حیوان

(مسأله ۲۰۲۱) برای بریدن سر حیوان باید حلقوم و مری و سیاهرگ و سرخرگ بریده شود.

(مسأله ۲۰۲۲) شکافتن چهار عضو یاد شده کفایت نمیکند بلکه باید بریده شوند.

(مسأله ۲۰۲۳) بریده شدن چهار عضو مشروط بر این است که برآمدگی حلقوم روی سر بماند پس اگر قسمتی از آن بر روی بدن بماند، ذبح به طور کامل انجام نمیشود و تذکيه حاصل نمیشود. مگر اینکه پیش از آن که حیوان جان سپارد آن را تدارک کنند و یکبار دیگر از زیر برآمدگی حلقوم ذبح کنند.

(مسأله ۲۰۲۴) بریدن سر حیوان از پشت گردن کفایت نمیکند، اگر چه اعضای چهار گانه بریده شوند.

(مسأله ۲۰۲۵) بنا بر احتیاط واجب لازم است که چاقو را زیر برجستگی گلو بگذارد و به طرف داخل بکشد، نه اینکه چاقو را از پهلوئی گلو فروبرده به طرف بیرون بکشد و اعضا را ببرد.

[- ۴۲۱ -]

(مسأله ۲۰۲۶) نباید پیش از آن که حیوان جان بسپارد سر آن را از بدن جدا کند، و نباید پیش از مردنش چاقو را به نخاع او برسانند و اگر عمداً انجام دهد حرام نمی شود.

کیفیت نحر کردن شتر

(مسأله ۲۰۲۷) در میان حیوانات تنها شتر است که باید تذکيه آن به صورت نحر انجام شود و به غیر آن حلال نمی شود.

(مسأله ۲۰۲۸) نحر عبارت است از اینکه چاقو، نیزه، سرنیزه، داس و امثال آن را در گودی زیر گلوئی شتر فرو ببرند.

(مسأله ۲۰۲۹) اگر حیوانی چموشی کند و تذکيه آن به شکل تعیین شده میسر نباشد، یا مثلاً در چاه بیفتد و یا زیر آوار بماند و بریدن سرش از محل تعیین شده امکانپذیر نباشد، به هر شکل ممکن میتوان آن را نحر یا ذبح کرد و گوشتش حلال میشود، به شرط اینکه غیر از رو به قبله شدن دیگر شرائط ذبح فراهم باشد.

(مسأله ۲۰۳۰) اگر حیوان بارداری بمیرد، اگر بجهاش زنده بیرون آورده شود، جز با سربریدن حلال نمیشود.

(مسأله ۲۰۳۱) اگر حیوان بارداری را تذکيه کنند بچه او در صورتیکه کامل و موی بر بدنش روییده باشد چند صورت دارد:

۱) اگر زنده بیرون آورده شود و بدون تذکيه بمیرد، حرام میشود، اگرچه به جهت تنگی وقت باشد.

۲) اگر زنده بیرون آورده و تذکيه شود، حلال است.

۳) اگر روح در آن دمیده نشده باشد، پاک و حلال است.

۴) اگر مرده بیرون آورده شود، پاک و حلال است، مگر در صورتی که احتمال داده شود که مردن آن به سبب تأخیر در کندن پوست و یا شکافتن شکم مادرش به صورت غیر معمول اتفاق افتاده است. در این صورت حرام خواهد بود.

- [۴۲۲] -

شرایط ذبح و نحر

(مسأله ۲۰۳۲) برای حلال شدن گوشت ذبیحه شرایطی است:

۱- ذبح کننده یا نحر کننده مسلمان باشد.

۲- قصد ذبح یا نحر داشته باشد، پس اگر کودک، دیوانه، خفته و شخص غافل، بدون قصد، سر حیوانی را ببرند یا چاقو را در گلوی شتر وارد کنند، تذکيه حاصل نمیشود و آن حیوان حرام میشود.

۳- ذبح یا نحر باید به وسیله آهن انجام شود و هیچ فلز دیگری چون مس، طلا و نقره کفایت نمیکند.

(مسأله ۲۰۳۳) در شرایط اضطراری اگر آهن پیدا نشود، به هر وسیله‌ای که بتوان چهار عضو را برید، ذبح حاصل میشود، حتی به مثل سنگ، استخوان، شیشه و تخته‌ای که تیز باشند. و لازم نیست که ذبح یا نحر را تأخیر بیندازند تا آهن پیدا شود.

۴- باید حیوان هنگام ذبح رو به قبله باشد، پس اگر آن را در حال خوابیده ذبح میکنند، باید به پهلو راست یا پهلو چپ طوری بخوابانند، که گلو، سینه و شکمش به سوی قبله باشد، و نباید آنرا بر پشت بخوابانند.

(مسأله ۲۰۳۴) به هنگام نحر کردن شتر باید سینه‌اش به طرف قبله باشد، همچنین است اگر حیوانی را در حال نشسته یا ایستاده ذبح کنند، باید سینه‌اش به طرف قبله باشد.

(مسأله ۲۰۳۵) اگر مرغ و امثال آن را در حالی که از سر یا پاها آویزان است، ذبح کنند، باید سینه و شکمش به طرف قبله باشد.

(مسأله ۲۰۳۶) اگر در صورت امکان، عمدا حیوان را رو به قبله نکنند، تذکيه محقق نمیشود و خوردنش حرام میباشد، ولی اگر فراموش کنند، جاهل باشند، یا سوی قبله را اشتباه کنند، تذکيه حاصل میشود و خوردنش جایز میباشد.

- [۴۲۳] -

۵- کسی که ذبح یا نحر را انجام میدهد، باید همزمان با آن نام خدا را بر زبان جاری کند.

۶- زنده بودن حیوان، به طوری که به هنگام ذبح اعضای بدنش را تکان دهد.

۷- بیرون رفتن خون به مقداری که به هنگام سر بریدن حیوانات معمول هست.

۸- تکان خوردن حیوان، پس از ذبح اگر چه بمقدار حرکت چشم باشد.

(مسأله ۲۰۳۷) برای حلال شدن ذبیحه شرط نیست که "حیاء مستقره" داشته باشد، به این معنی که اگر ذبح نمیشد، یک یا چند روزی زنده میماند، و لذا اگر حیوانی مصدوم یا مجروح شود، و پیش از آن که بمیرد آن را با شرایط یاد شده ذبح کنند، پاک و حلال میباشد.

(مسأله ۲۰۳۸) هر عضوی از بدن حیوان پیش از مردن جدا شود، حرام و مردار است.

(مسأله ۲۰۳۹) پیش از مردن حیوان اقدام کردن به کندن پوست حیوان مکروه است، ولی با این کار حرام نمیشود.

احکام خوردنیه و آشامیدنیه

- [۴۲۵] -

احكام خوردنیا و آشامیدنیه

حیوانات حرام گوشت

(مسأله ۲۰۴۰) از حیوان دریائی فقط آنچه فلس دارد حلال است و بقیه حرام میباشد .

(مسأله ۲۰۴۱) منظور از فلس آن پوسته ایست که به راحتی از آن جدا میشود ، مانند پوست میگو و ماهی فلسدار .

(مسأله ۲۰۴۲) پوستهای سختی که به گوشت حیوان متصل است ، مانند پوست لاکپشت ، خرچنگ و صدف ، به حلال گوشت بودن آنها دلالت نمیکند .

(مسأله ۲۰۴۳) اگر در مورد نوعی از ماهی شك کنیم که آیا فلس دارد یا نه ؟ حرام میباشد ، البته برخی از ماهیها پیدا میشود که فلسدار هستند ولی در اثر برخورد با صخرهها و غیره فلسهای آنها میریزد . در این ماهیها نمونههایی از این فلسها میماند که به هنگام دقت دیده میشود ، اینها حلال میباشد .

(مسأله ۲۰۴۴) اگر ماهی فروش بگوید که این ماهی فلس دارد و خودش متهم به دروغ نباشد میتوان به گفتهاش اعتماد کرد .

(مسأله ۲۰۴۵) از حیوانات خشکی هر حیوانی که " دندان نشتری (۱)" دارد حرام است ، و هر حیوان درندهای که حیوانات را پاره میکند و میخورد حرام است ، اگرچه دندان نشتری نداشته باشد ، خواه قوی باشد ، مانند شیر و پلنگ ، یا ضعیف باشد ، مانند گربه و روباه .

(۱) دندان نشتری ، چهار دندان بزرگ درندگان است ، که به آن " يشك " نیز میگویند " . مترجم "

- [۴۲۶] -

(مسأله ۲۰۴۶) حیواناتی که در دل زمین زندگی میکنند ، از قبیل: خارپشت ، راسو ، موش ، موش صحرائی ، مار و امثال آنه ، کلاً حرام میباشد .

(مسأله ۲۰۴۷) پرندگان درنده و گوشتخوار ، مانند باز ، چرخ ، عقاب ، شاهین ، قرقی ، کرکس ، زغن و غیر آنها همه حرام گوشت هستند ، ولی دُرناهایی که ماهیان را میخورند از این دسته نیستند .

(مسأله ۲۰۴۸) پرندگانی که مانند لکک به هنگام پرواز غالباً بالهای خود را صاف نگه میدارند حرام گوشت هستند ، ولی پرندگانی که بیشتر بال میزنند حلال گوشت هستند .

(مسأله ۲۰۴۹) هر پرندهای که چینه دان ، سنگدان و خارپشتِ پا نداشته باشد ، حرام گوشت است و اگر یکی از آنها را داشته باشد ، حلال گوشت است .

(مسأله ۲۰۵۰) گوشت طاووس ، شب پره ، خفّاش و انواع کلاغها حرام میباشد و همه حشرات پرنده ، چون زنبور ، زنبور عسل ، مگس و غیره ، به جز ملخ حرام میباشد ، البته ملخهای ریز نیز حلال نیستند .

حیوانات حلال گوشت

(مسأله ۲۰۵۱) سه نوع از حیوانات اهلی حلالاند:

(۱) شتر ، خواه یک کوهان داشته باشد ، یا دو کوهان .

(۲) انواع گاو ، و گاومیش .

(۳) انواع گوسفند ، و بز .

(مسأله ۲۰۵۲) اسب ، استر و الاغ ، حلال گوشت ولى مكروه هستند ، به ويژه استر و الاغ كراهت بسيار شديدى دارند .

(مسأله ۲۰۵۳) گاوهاى وحشى ، قوچهاى كوهى ، گورخره ، گوزنه ، آهوان و اقسام بزهاى كوهى ، و همه حيوانات وحشى كه از

اين سنخ باشند ، حلال گوشت

[- ۴۲۷ -]

هستند ، اما اينكه تمامى حلال گوشتها منحصر به اينها باشد محل اشكال است .

حرام شدن حيوانات حلال گوشتى

حيواناتى كه در اصل حلال گوشت بوده سپس به دلالتى حرام ميشوند ، عبارتند از :

۱) حيوان نجاستخوار

(مسأله ۲۰۵۴) حيوان حلال گوشتى كه مدّت چشمگيرى با خوردن مدفوع انسان خو گرفته ، و چيز ديگرى جز به صورت نادر

نميخورد ، و گفته ميشود كه خوراك او مدفوع انسان است ، گوشتش حرام ميشود . ولى اگر در کنار آن از ديگر خوراكيها به

مقدار قابل توجه بخورد حرام گوشت نميشود .

(مسأله ۲۰۵۵) براي برطرف شدن حرام گوشتى از آن لازم است آن را به مدّت چشمگيرى در محلى نگهدارى كنند كه دسترسى

به مدفوع انسان نداشته باشد و به تدريج از حال نجاستخوارى بيرون بيآيد . كه اين كار را " استبرا " ميگويند .

(مسأله ۲۰۵۶) مدّت استبرا شرعا در شتر ۴۰ روز ، در گاو ۲۰ روز ، در گوسفند ۱۰ روز ، در مرغابى ۵ روز و در ماهى يك شبانه

روز تعيين شده ، ولى بهتر آن است كه در مرغابى ۷ روز ، در گوسفند ۱۴ روز و در گاو ۳۰ روز و بهتر از آن ۴۰ روز منظور گردد .

.

۲- بزغالهاى كه شير خوك بخورد

(مسأله ۲۰۵۷) بزغاله ، بلكه بنا بر احتياط واجب هر حيوان ديگرى كه از پستان خوك مدّت چشمگيرى شير بخورد ، حرام گوشت

ميشود و بايد استبرا شود .

(مسأله ۲۰۵۸) اين حكم مخصوص خوك است و خوردن شير ديگر حيوانات چنين حكمى ندارد .

[- ۴۲۸ -]

(مسأله ۲۰۵۹) استبراء حيوانى كه شير خوك خورده آن است كه به مدّت هفت روز آن را در جائي نگهدارند كه دسترسى به

خوك پيدا نكند و در اين مدّت شير حيوان حلال گوشتى را از سنخ خودش به او ميدهند ، و اگر نياز به شير نداشته باشد ، علف

پاكيزه به مدّت ۷ روز به او ميدهند .

(مسأله ۲۰۶۰) اگر حيوان ياد شده نر باشد و استبرا نكنند ، هر حيوان ديگرى كه از نطفه او پديد آيد ، آن نيز حرام گوشت خواهد

بود ، و آن با استبرا حلال نميگردد .

(مسأله ۲۰۶۱) اگر حيوان نجاستخوار نر يا ماده استبرا نشود ، نسل حيوانى كه از او پديد آيد ، بنا بر احتياط واجب حرام گوشت

خواهد بود .

(مسأله ۲۰۶۲) مرغ نجاستخوار تا هنگامي كه استبرا نشده ، هر چه تخم در درونش شكل بگيرد ، بنا بر احتياط واجب حرام ميباشد .

۳- حيوان موطوءه

(مسأله ۲۰۶۳) چهارپائى كه مرد بالغ و يا بنا بر احتياط واجب پسر بچههاى با آن نزديكى كرده باشد ، گوشتش حرام ميشود و راهى

براي استبراء آن و نسلش وجود ندارد و اگر از اقسام پرندگان باشد تخمش نيز حرام ميباشد . ولى نزديكى كردن با حيوان مرده اثرى

ندارد ، اگرچه ذبح شرعى شده باشد .

(مسأله ۲۰۶۴) اگر کسی که با حیوانی نزدیکی کرده، مالک آن نباشد، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد.

(مسأله ۲۰۶۵) شیر، آغوز و تخم، حتی تخم ماهی، تابع حیوانی است که از آن به عمل آمده است، پس اگر از حلال گوشت باشد خورده میشود، و اگر از حرام گوشت باشد، خورده نمیشود، به جز شیر انسان که خورده میشود.

(مسأله ۲۰۶۶) اگر شیر و آغوز معلوم نباشد که از حلال گوشت است یا حرام گوشت، بنا بر حلیت آن گذاشته میشود.

[- ۴۲۹ -]

(مسأله ۲۰۶۷) از حیوان حلال گوشت چند چیز حرام است:

خون، سرگین، نرینه، دنبان، غدد، که آن را دشول مینامند. سپرز، که همان طحال است، و بنا بر احتیاط واجب: رحم، یعنی بچه‌دان. شرمگاه (مادینه)، مغز حرام که در میان تیره پشت است، پیه، که در دو طرف تیره پشت قرار دارند، مثانه (بولدان)، زهردان

(مسأله ۲۰۶۸) آنچه به عنوان حرام یا مکروه گفته شد، در تمام حیوانات بزرگ و کوچک جاری میباشد، جز اینکه اگر حیوان به قدری کوچک باشد که این اعضا در آنها قابل تشخیص نباشد، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۶۹) آنچه به عنوان اعضای حرام در حیوانات گفته شد، در ماهی و میگو جاری نمیشود، ولی اگر ماهی خون چشمگیری داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن پرهیز شود.

(مسأله ۲۰۷۰) خون بسیار اندکی که در رگهای نازک حیوان باقی میماند، و عرفاً جزو گوشت به شمار میآید و از نظر عرفی قابل تشخیص نمیشود، خوردنش مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۷۱) خوردن اعیان نجسه و هر چیزی که نجس شده و تطهیر نشده حرام است. خوردن چیزهایی که فطرت انسان از آن تنفر دارد، مانند آب دماغ، اگرچه پاک باشد و از حیوان حلال گوشت باشد، بنا بر احتیاط واجب حرام است.

(مسأله ۲۰۷۲) خوردن ادرار پاک از حیوان حلال گوشت، برای درمان برخی از بیماریه، مانعی ندارد، اگرچه به حد ضرورت نرسیده باشد.

(مسأله ۲۰۷۳) خوردن گِل، و بنا بر احتیاط واجب خوردن خاک و ماسه و امثال اینه، که از اقسام زمین میباشد، حرام است، ولی خوردن سایر معادن حرام نیست، مگر اینکه موجب ضرری باشد، که مبتلا کردن انسان خودش را به چنین ضرری حرام باشد.

(مسأله ۲۰۷۴) در میان گله، خوردن تربت امام حسین (علیه السلام) به مقدار یک

[- ۴۳۰ -]

نخود، به قصد شفا استشنا شده و مانعی ندارد، و این حکم به تربت امام حسین (علیه السلام) اختصاص دارد، شامل دیگر معصومان نمیشود.

(مسأله ۲۰۷۵) شراب و هر مست کننده دیگر حرام است، اگرچه جامد باشد، ولی اگر اصالتاً مایع باشد نجس نیز هست.

(مسأله ۲۰۷۶) اگر شراب بماند و سرکه شود پاک و حلال میشود.

(مسأله ۲۰۷۷) اگر آب انگور و بنا بر احتیاط واجب آب کشمش به وسیله آتش جوش آید، حرام میشود، و اگر به قدری بجوشد که دو سوم آن بخار شود و یک سوم آن باقی بماند، حلال میشود.

(مسأله ۲۰۷۸) اگر آب میوه های دیگر و انواع مرباها به جوش آید حرام نمیشود، اگرچه بوی شراب بدهند، مگر اینکه مست کننده باشد.

احکام متفرقه خوردنیها و آشامیدنیه

(مسأله ۲۰۷۹) خوردن، نوشیدن و مصرف کردن هر چیزی که به انسان خطر جدی دارد و سلامتیاش را به خطر میاندازد، یا

موجب هتک آبرو میشود حرام است .

(مسأله ۲۰۸۰) اگر دارو و درمان منحصر به خوردن چیزی باشد که شرعا حرام میباشد ، به مقدار ضرورت جایز میباشد ، اگرچه به حدّ خطر جدی نرسیده باشد .

(مسأله ۲۰۸۱) اگر درمان منحصر به خوردن شراب ، گوشت خوک ، روغن خوک ، یا دیگر اعضای آن باشد ، باز هم جایز نیست ، مگر اینکه زنده ماندن انسان منحصر به آن باشد ، آنهم در صورتی که به طور یقین به این نتیجه رسیده باشد .

(مسأله ۲۰۸۲) کسی که نزدیک است از گرسنگی تلف شود ، میتواند به مقداری که خطر را رفع کند ، غذای حرام (مثلاً میته) بخورد .

- [۴۳۱] -

(مسأله ۲۰۸۳) خوردن ، نوشیدن و تصرف کردن در اموال کسی که مالش محترم است ، بدون اجازه او ، و بدون به دست آوردن رضایت او به این تصرف جایز نیست ، مگر در مورد افرادی که در قرآن کریم [سوره مبارکه نور آیه ۱۶] بیان شده است و آنها عبارتند از: پدران ، مادران ، برادران ، خواهران ، عمه ، عمه ، دایه ، خاله ، دوستان و کسانی که کلید خانهشان را در اختیار انسان میگذارند . همسران و فرزندان نیز به آنها ملحق میباشند .

(مسأله ۲۰۸۴) از خانهای یاد شده بدون به دست آوردن رضایت صاحبشان میتوان استفاده کرد ، ولی در چند مورد بنا بر احتیاط واجب باید پرهیز کرد :

۱) اگر انسان یقین یا گمان کند که راضی نیستند .

۲) اگر انسان رضایت آنان را به اصل ورود به خانه آنها به دست نیاورده باشد .

(مسأله ۲۰۸۵) خوردن انسان از خوراکی که به آن دعوت نشده ، حرام است ، چنانکه در حدیث آمده است " : هر کس از طعامی که به آن دعوت نشده بخورد ، مانند ، این است که پاره آتش خورده باشد " مگر اینکه اطمینان به رضایت صاحب خانه داشته باشد .

(مسأله ۲۰۸۶) کسی که به یک مهمانی دعوت شده ، حرام است که بجهاش را نیز با خودش ببرد ، مگر اینکه به رضایت صاحب خانه یقین داشته باشد ، یا قرینهای بر آن دلالت کند .

(مسأله ۲۰۸۷) نشستن در کنار سفرهای که در آن شراب خورده میشود حرام است و خوردن غذا از آن سفره حرام است . و این حکم مربوط به زمان شرب خمر است و شامل قبل و بعد نمیشود ، ولی اگر نشستن در کنار این سفره موجب گستاخی آنها بشود ، قبل و بعدش نیز حرام میشود ، حتی ممکن است در مواردی ورود به چنین خانهای حرام باشد ، و در برخی از موارد ممکن است هرگونه ارتباط با صاحب خانه نیز حرام باشد .

احکام ارث

- [۴۳۳] -

احکام ارث

اسباب ارث:

اسباب ارث دو قسم است :

۱- نسب

۲- سبب

(مسأله ۲۰۸۸) کسانی که به وسیله " نسب " ارث می‌برند ، بر سه طبقه هستند ، که با وجود یک نفر از طبقه قبلی ، به طبقه بعدی ارث نمی‌رسد ، و اینک طبقات سه گانه :

۱- والدین و فرزندان

(مسأله ۲۰۸۹) فرزندان شامل : پسران ، دختران ، نوهها و نویرهها نیز میشود .

۲- نیاکان ، برادران و خواهران

(مسأله ۲۰۹۰) نیاکان شامل : جدّ ، جدّه ، پدران و مادران آنها نیز میباشد .

(مسأله ۲۰۹۱) برادر زادگان و خواهر زادگان ، و فرزندان آنها نیز جانشین پدران و مادرانشان میشوند .

۳- عموه ، عمهه ، دائیها و خالهه

(مسأله ۲۰۹۲) عموه ، عمهه ، دائیها و خالهه ، شامل عموهای پدر و مادر ، عمههای پدر و مادر ، دائیهای پدر و مادر و خالههای پدر و مادر ، حتی

- [۴۳۴] -

شامل عموها و عمهها و دائیها و خالههای نیاکان نیز میشوند .

(مسأله ۲۰۹۳) پسر عموه ، دختر عموه ، پسر عمهها و دختر عمهه ، پسر دائیها و دختر دائیه ، پسر خالهها و دختر خالهها نیز جانشین پدران و مادرانشان میشوند .

وارثان سببی

(مسأله ۲۰۹۴) وارثان سببی عبارتند از زن و شوهر و رابطه ولائی .

(مسأله ۲۰۹۵) رابطه ولائی سه طبقه هستند ، که با وجود طبقه قبلی کسی از طبقه بعدی ارث نمیبرد ، و آنها عبارتند از :

۱- ولای عتق

۲- ولای ضامن جریره

۳- ولای امامت

(مسأله ۲۰۹۶) رابطه زناشویی اگر به صورت ازدواج دائم باشد ، در کنار همه طبقات محفوظ است و موجب ارث بردن میباشد ، ولی اگر موقت باشد ، ارث نمی‌برند ، مگر اینکه در ضمن عقد ازدواج ، با یکدیگر شرط کرده باشند . ولی در این فرض نیز ، بنا بر احتیاط واجب ، فقط زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند .

(مسأله ۲۰۹۷) ارث بردن همه طبقات ارث ، مشروط است بر اینکه چیزی از موانع ارث در میان نباشد :

موانع ارث

(مسأله ۲۰۹۸) سه چیز مانع ارث میباشد : کفر ، قتل و بردگی

۱- کفر

کافر از مسلمان ارث نمیبرد ولی مسلمان از کافر ارث میبرد .

- [۴۳۵] -

در این (مسأله بین اقسام کافر فرق نیست و در مورد مسلمان نیز بین شیعه و اهل خلاف فرقی نیست .

(مسأله ۲۰۹۹) مسلمان ، کافر را از ارث بردن حاجب میشود ، یعنی با وجود یک نفر مسلمان در میان وراثت ، کافر ارث نمیبرد ، اگرچه مسلمان در طبقه بعدی و کافر در طبقه قبلی باشد . پس اگر یک نفر مسلمان یا کافر از دنیا برود ، اگر در میان وارثهای او

مسلمان و کافر باشد، با وجود مسلمان کافر ارث نمیبرد، اگرچه کافر بسیار نزدیک باشد، مثلاً فرزند میت باشد و مسلمان بسیار دور باشد، مثلاً عموی پدرش باشد.

(مسأله ۲۱۰۰) در چند مورد وارث مسلمان از ارث بردن کافر حاجب نمیشود، که عبارتند از:

۱) وارث مسلمان منحصر به امام (علیه السلام) باشد، که از ارث بردن طبقه‌های قبلی مانع نمیشود.

۲) متوفی کافر باشد و کودکان صغیر داشته باشد و وارثان مسلمان در طبقه‌های بعدی باشند، که آنها هزینه کودکان متوفی را از ترکه پدرشان پرداخت میکنند تا به حد بلوغ برسند، اگر اسلام را اختیار کنند، میراث پدر از آن آنها خواهد بود، اگر مسلمان نشوند، بقیه ترکه را وارثان مسلمان به ارث میبرند.

۳) اگر وارثان مسلمان متعدّد باشند و پیش از آن که ترکه را در میان خود تقسیم کنند، وارث کافر مسلمان شود اگر طبقه‌اش مقدّم بر آنها باشد، همه مال را به خود اختصاص میدهد، و اگر در طبقه آنها باشد، با آنها شریک می‌شود و سهم خودش را میبرد.

۴) اگر وارث مسلمان منحصر به امام باشد و وارث کافر پیش از آن که ترکه به وسیله امام انفاق شود، اسلام اختیار کند، همه ترکه را به خود اختصاص میدهد.

۲- قتل

اگر کسی یکی از ارحام خود را به ناحق به قتل برساند، از او ارث نمیبرد،

[- ۴۳۶ -]

اگرچه عمدی نباشد. ولی اگر به عنوان قصاص و یا در مقام دفاع از خویش کشته باشد، مانع ارث نمیشود.

(مسأله ۲۱۰۱) اگر چند نفر در کشتن یک نفر شرکت داشته باشند، همه آنها از ارث او محروم میشوند.

(مسأله ۲۱۰۲) قاتل خودش از ارث محروم میشود، ولی دیگران را حاجب نمیشود، اگرچه رشته اتصال آنها به مقتول از طریق او باشد. پس اگر کسی فقط یک پسر داشته باشد، و او پدرش را بکشد، ترکه او به فرزند زاده‌های او میرسد.

۳- بردگی

بردگی نیز یکی از موانع ارث است، ولی چون محلّ ابتلا نیست، نیاز به توضیح نیست.

احکام ارث طبقه اول

(مسأله ۲۱۰۳) اگر پدر، یا مادر تنها وارث باشند، همه مال به او تعلق می‌گیرد و اگر همسر همراه آنها باشد، و میت مرد باشد، یک چهارم ترکه به همسر و بقیه به پدر یا مادر میرسد، و اگر میت زن باشد، نصف ترکه به شوهر و بقیه به پدر یا مادر تعلق می‌گیرد.

(مسأله ۲۱۰۴) اگر وارث میت فقط یک پسر یا یک دختر باشد، همه ترکه به او میرسد، و اگر همسر نیز داشته باشد، و میت مرد باشد، یک هشتم ترکه به همسر و بقیه به فرزندش میرسد، و اگر زن باشد، یک چهارم ترکه به شوهر و بقیه به فرزندش تعلق می‌گیرد.

(مسأله ۲۱۰۵) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند و میت برادر نداشته باشد، یک سوم ترکه برای مادر و دو سوم آن برای پدر میباشد.

(مسأله ۲۱۰۶) اگر در فرض بالا میت برادر داشته باشد، چه تنی باشد یا از مادر

[- ۴۳۷ -]

جدا باشد، یک ششم ترکه به مادر، و بقیه به پدر تعلق می‌گیرد، مشروط بر اینکه آنها:

(۱) دو برادر یا ، یک برادر و دو خواهر ، و یا چهار خواهر به بالا باشند .

(۲) حداقل تعداد فوق در قید حیات و متولد باشد ، نه در شکم مادر .

(۳) مسلمان و آزاد باشند .

(مسئله ۲۱۰۷) اگر وارث میت منحصر به پدر ، مادر و همسر باشد ، و میت مرد باشد ، یک چهارم ترکه به همسر ، و اگر زن باشد نصف ترکه به شوهر تعلق می گیرد ، و یک سوم یا یک ششم (به تفصیلی که گذشت) به مادر و بقیه به پدر تعلق مییابد .

(مسئله ۲۱۰۸) اگر وارثان میت خصوص فرزندان باشد ، و همه پسر یا همه دختر باشند ، ترکه به طور مساوی در میان آنها تقسیم میشود ، ولی اگر برخی پسر و برخی دختر باشد ، به هر پسر سهم دو دختر داده میشود .

(مسئله ۲۱۰۹) اگر همراه فرزندان همسر باشد ، و میت مرد باشد یک هشتم ترکه به همسر و بقیه به فرزندان تعلق می گیرد ، و اگر زن باشد ، یک چهارم ترکه از آن شوهر و بقیه در میان فرزندان تقسیم میگردد .

(مسئله ۲۱۱۰) اگر وارث میت ، پدر ، یا مادر ، یا هر دو با یک پسر یا چند پسر باشد ، برای هر یک از پدر یا مادر یک ششم میرسد و بقیه از آن پسر یا پسرهای مییابد . و اگر همسر نیز داشته باشد ، یک چهارم از آن شوهر و یا یک هشتم از آن زن و یک ششم از آن پدر یا مادر ، یا هر یک از آنه ، و بقیه از آن پسر یا پسران مییابد ، که به طور مساوی در میان آنها قسمت میشود .

(مسئله ۲۱۱۱) اگر وارث میت پدر یا مادر با یک دختر باشد ، به پدر یا مادر یک چهارم میرسد و بقیه از آن دختر است . و اگر همسر نیز داشته باشد ، یک چهارم از آن شوهر (اگر میت زن باشد) ، یا یک هشتم از آن زن (اگر میت مرد باشد) ، از باقیمانده یک چهارم به پدر یا مادر و بقیه به دختر تعلق می گیرد .

[- ۴۳۸ -]

(مسئله ۲۱۱۲) اگر وارث ، پدر و مادر و یک دختر باشد ، یک پنجم به پدر و یک پنجم به مادر و بقیه به دختر تعلق می گیرد .

(مسئله ۲۱۱۳) اگر وارث میت ، پدر و مادر و زن و یک دختر باشد ، یک هشتم از آن همسر ، یک پنجم باقیمانده به پدر و یک پنجم به مادر ، و بقیه به دختر تعلق می گیرد .

(مسئله ۲۱۱۴) اگر وارث میت ، پدر ، مادر ، شوهر و یک دختر باشد ، یک چهارم به شوهر و یک ششم به پدر یک ششم به مادر و بقیه به دختر تعلق می گیرد .

(مسئله ۲۱۱۵) اگر وارث میت ، پدر یا مادر و دو دختر یا بیشتر باشد ، به پدر یا مادر یک پنجم تعلق می گیرد و بقیه در میان دختران به طور مساوی تقسیم میشود .

(مسئله ۲۱۱۶) اگر وارث میت ، پدر یا مادر ، شوهر و دو یا چند دختر باشد ، یک چهارم به شوهر ، یک ششم به پدر یا مادر ، و بقیه به دختران تعلق می گیرد .

(مسئله ۲۱۱۷) اگر وارث میت ، پدر یا مادر و زن و چند دختر باشد ، یک هشتم از آن همسر ، یک پنجم باقیمانده به پدر یا مادر و بقیه به دختران و به طور مساوی تقسیم میکنند .

(مسئله ۲۱۱۸) اگر وارث میت ، پدر و مادر و دو یا چند دختر باشد ، به هر یک از پدر و مادر یک ششم و بقیه به دخترها به طور مساوی تعلق می گیرد .

(مسئله ۲۱۱۹) اگر وارث میت ، پدر و مادر و همسر و چند دختر باشد ، یک چهارم به شوهر (اگر میت زن باشد) ، یا یک هشتم به زن (اگر میت مرد باشد) و یک ششم به هر یک از پدر و مادر و بقیه به طور مساوی به دختران تعلق می گیرد .

(مسئله ۲۱۲۰) اگر وارث میت ، پدر ، مادر ، یا یکی از آنه ، با یک یا چند پسر ، و یک یا چند دختر باشد ، به هر یک از پدر و مادر یک ششم و بقیه به فرزندان تعلق می گیرد ، به هر پسر سهم دو دختر داده میشود .

(مسأله ۲۱۲۱) اگر در فرض یاد شده همسر نیز باشد، به شوهر یک چهارم (اگر میت زن باشد) و به زن یک هشتم (اگر میت مرد باشد) و به هر یک از پدر و

- [۴۳۹] -

مادر یک ششم و بقیه به فرزندان تعلق می‌گیرد. (هر پسر سهم دو دختر).

(مسأله ۲۱۲۲) نوه‌ها جای فرزندان مینشینند، هنگامی که فرزندان نباشند، و با وجود آنها نوبت به طبقه بعدی نمیرسد. یعنی با وجود یک نوه نوبت به جد و جدّه نمیرسد.

(مسأله ۲۱۲۳) نوادگان پسر سهم پدرانشان را می‌گیرند و نوادگان دختری سهم مادرانشان را می‌گیرند، یعنی اگر پدر و مادرشان زنده بودند چه سهمی در ترکه داشتند، همان سهم به فرزندان آنها میرسد.

(مسأله ۲۱۲۴) اگر برخی از فرزندان میت در حال حیات او از دنیا رفته‌اند و اولادی از خود برجای نگذاشته‌اند، ولی از برخی دیگر اولادی برجای مانده است. تنها آنان که فرزند دارند زنده فرض میشوند و ترکه در میان آنها تقسیم میشود و سهم هر یک از آنها به فرزندانشان تعلق می‌گیرند.

(مسأله ۲۱۲۵) ارث بردن نوادها مشروط است بر اینکه میت فرزند صلبی نداشته باشد، و گرنه همه ترکه به او تعلق می‌گیرد و نوادها چیزی به ارث نمی‌برند، اگرچه فرزند صلبی فقط یک پسر و یا فقط یک دختر باشد.

(مسأله ۲۱۲۶) "حبوه" اختصاص به پسر بزرگتر دارد، و آن عبارت است از قرآن، انگشتری، شمشیر و لباسهای پدر، خواه پسر مکلف باشد یا نه، حتی اگر در شکم مادر باشد، خواه میت غیر از آنها ترکه دیگری داشته باشد، یا ترکه میت منحصر به آنها باشد.

(مسأله ۲۱۲۷) حبوه از اصل ترکه برداشت میشود، ولی اگر میت قرضی داشته باشد که همه ترکه را فرا بگیرد، پس از ادای دین نوبت حبوه خواهد رسید.

- [۴۴۰] -

احکام ارث طبقه دوّم

طبقه دوّم از کسانی که به جهت قرابت نسبی ارث می‌برند، عبارتند از: برادران، خواهران، جدّ (پدر بزرگ) و جدّه (مادر بزرگ).

(مسأله ۲۱۲۸) اگر وارث میت منحصر به یک برادر، یا یک خواهر، یا یک جدّ، یا یک جدّه باشد، همه مال به او تعلق می‌گیرد. و اگر علاوه بر او همسر نیز داشته باشد، و میت زن باشد نصف مال به شوهر و اگر میت مرد باشد، یک چهارم مال به زوجه و بقیه به برادر، خواهر، جد، یا جدّه میرسد.

(مسأله ۲۱۲۹) اگر ورثه منحصر به برادر و خواهر باشد، همه مال به آنها تعلق می‌گیرد. پس اگر همه برادر یا همه خواهر بودند، مال را به طور مساوی تقسیم میکنند. ولی اگر برادر و خواهر متعدد بودند، برادران و خواهران مادری، مال را به طور مساوی تقسیم میکنند، برادران و خواهران تنی (که با میت از یک پدر و یک مادر هستند) و برادران و خواهران پدری (که با میت از مادر جدا هستند) به هر برادر سهم دو خواهر میدهند.

(مسأله ۲۱۳۰) اگر ورثه میت منحصر به چند برادر و خواهر تنی و غیر تنی باشد، اگر برادر یا خواهر مادری یک نفر باشد، یک ششم از ترکه به او تعلق می‌گیرد و اگر بیش از یک نفر باشند، یک سوّم مال به او و بقیه به دیگر برادران و خواهران تعلق می‌گیرد.

(مسأله ۲۱۳۱) اگر میت علاوه بر برادر و خواهر همسر نیز داشته باشد، یک چهارم مال از آن زوجه و بقیه متعلق به برادران و

خواهران خواهد بود. و اگر میت زن باشد، نصف مال از آن شوهر و بقیه از آن برادران و خواهران خواهد بود.

(مسأله ۲۱۳۲) اگر ورثه منحصر به پدر پدر و مادر پدر باشد، یک سوم مال به مادر بزرگ و دو سوم آن به پدر بزرگ میرسد.

(مسأله ۲۱۳۳) اگر ورثه میت منحصر به پدر پدر، مادر پدر و همسر باشد،

[- ۴۴۱ -]

یک چهارم مال به همسر (اگر میت مرد باشد)، یا نصف آن مال شوهر (اگر میت زن باشد) و بقیه به پدر بزرگ و مادر بزرگ میرسد، که یک سوم به مادر بزرگ و دو سوم به پدر بزرگ تعلق می‌گیرد.

(مسأله ۲۱۳۴) اگر ورثه میت منحصر به پدر مادر و مادر مادر باشد، مال را به طور مساوی تقسیم میکنند.

(مسأله ۲۱۳۵) اگر ورثه میت منحصر به همسر، پدر مادر و مادر مادر باشد، یک چهارم آن متعلق به همسر (اگر میت مرد باشد)

و یا نصف آن متعلق به شوهر (اگر میت زن باشد) و بقیه از آن پدر بزرگ و مادر بزرگ میباشد، که به طور مساوی تقسیم میکنند.

احکام ارث طبقه سوم

طبقه سوم از کسانی که به وسیله خویشاوندی نسبی با میت ارث می‌برند، عبارتند از: عموه، عمه، دائیها و خاله.

(مسأله ۲۱۳۶) اگر ورثه منحصر به یک عمو، عمه، دائی یا خاله باشد، همه ترکه به او تعلق می‌گیرد و اگر میت همسر نیز داشته

باشد، یک چهارم مال به همسر (اگر میت مرد باشد) و یا نصف آن به شوهر (اگر میت زن باشد) و بقیه به آن فرد موجود از

طبقه سوم (عمو، عمه، دائی یا خاله) داده میشود.

(مسأله ۲۱۳۷) اگر میت همسر و چند عمو، یا چند عمه داشته باشد، پس از جدا کردن سهم همسر، عموه، یا عمهها بقیه را به

طور مساوی تقسیم میکنند، ولی اگر مختلف باشند، به هر عمو سهم دو عمه داده میشود.

(مسأله ۲۱۳۸) اگر ورثه میت منحصر به دائیها و خالهها باشد، همه مال به آنها میرسد، و آنها مال را به صورت مساوی در میان

خود تقسیم میکنند. و اگر میت همسر داشته باشد، نصف مال از آن شوهر، یا یک چهارم آن از آن زوجه و بقیه متعلق به دائیها و

خالهها میباشد.

[- ۴۴۲ -]

(مسأله ۲۱۳۹) با وجود عموی تنی (که با پدر میت از یک پدر و مادر باشند) عموی پدری (که با پدر میت از مادر جدا باشند)

ارث نمیرد، ولی عموی مادری (که با پدر میت از پدر جدا باشند) با وجود عموی تنی ارث میبرد، همچنین است حکم عمه.

(مسأله ۲۱۴۰) با وجود خاله تنی (که با مادر میت از یک پدر و مادر باشند) خاله پدری (که با مادر میت از مادر جدا باشند)

ارث نمیرد، ولی خاله مادری (که با مادر میت از پدر جدا باشند) ارث میبرد. همچنین است حکم دائی.

(مسأله ۲۱۴۱) اگر ورثه عبارت از عمو، عمه، دائی و خاله باشند، یک سوم ترکه مربوط به دائی و خاله، یا دائیها و خالهها

میباشد، که در میان خود به طور مساوی تقسیم میکنند، و دو سوم آن مربوط به عمو و عمه، یا عموها و عمهها میباشد، که به هر

عمو سهم دو عمه داده میشود.

احکام ارث به ولاء

کسانی که به سبب "ولاء" ارث می‌برند، سه طبقه میباشند:

۱- ولای عتق

اگر کسی بندهاش را آزاد کند، و او هیچ وارثی از خویشاوندانش نداشته باشد، ترکه‌اش به مالک قبلی او میرسد با شرایطی، و به

جهت محلّ ابتلا نبودن از توضیح آن صرف نظر میشود.

۲- ولای ضامن جریره

منظور از "جریره" دیه قتل خطا میباشد که بر عهده فامیل‌های قاتل میباشد.

(مسأله ۲۱۴۲) اگر کسی فامیل نسبی دارد و سابقه بندگی نداشته باشد، میتواند با کسی قرار داد ببندد که اگر قتلی از او سرزنند، دیه‌اش را آن شخص بپردازد، آن شخص ضامن جریره او میشود، یعنی دیه قتل خطای او را میپردازد و از او ارث میبرد.

[۴۴۳]-

(مسأله ۲۱۴۳) کسی که ضامن جریره کسی میشود به او میگوید: "من ولی تو میشوم که دیه قتل خطای ترا بپردازم" او نیز میگوید: "قبول کردم" پس از اجرای عقد او شرعا ضامن جریره و وارث آن شخص میشود.

(مسأله ۲۱۴۴) کسی که هیچ وارث نسبی ندارد، اگر بمیرد، همه اموالش به ضامن جریره‌اش میرسد، و اگر همسر داشته باشد، یک چهارم تر که به همسر (اگر میت مرد باشد) و یا نصف آن به شوهر (اگر میت زن باشد) میرسد و بقیه به ضامن جریره می‌رسد.

۳- ولای امامت

اگر کسی هیچ فامیل نسبی نداشته باشد، آزاد کننده و ضامن جریره نیز نداشته باشد، اموالش به امام میرسد، که امام (علیه السلام) وارث هر کسی است که وارث ندارد. به جز در دو صورت:

۱- اگر میت همسر داشته باشد، پس اگر زن باشد، همه اموالش به شوهرش میرسد و چیزی به امام (علیه السلام) نمیرسد، ولی اگر مرد باشد، یک چهارم تر که‌اش به همسرش میرسد و بقیه‌اش به امام (علیه السلام) تعلق می‌گیرد.

۲- اگر میت وصیت کند که همه اموالش به مسلمانان، بنویان و در راه ماندگان صرف شود، وصیتش در کل اموالش نافذ میشود و در آن راه هزینه میشود، ولی اگر به موارد دیگری وصیت کرده باشد، تا یک سوم تر که‌اش نافذ میشود و بقیه‌اش به امام تعلق می‌گیرد.

(مسأله ۲۱۴۵) منظور از کسی که وارث ندارد، کسی است که میدانیم هیچ وارث مسلمانی از خویشاوندانش ندارد، مثل کسی که تازه مسلمان شده، و کسی از خویشاوندانش مسلمان نشده، آزاد کننده و ضامن جریره‌های هم ندارد. و در این حکم است آن کسی که گمشده و پیش از شناسائی نسبش از دنیا رفته است.

[۴۴۴]-

مسائلی در ارث

(مسأله ۲۱۴۶) شوهر همانند دیگر ورثه از همه آنچه زنش به ارث گذاشته، از منقول و غیرمنقول، ارث میبرد. ولی زن تنها از ترکه منقول شوهرش، چون پول، جنس، ماشین، حیوان، ابزار و ادوات، ارث میبرد ولی از زمین چه از عینش و چه از قیمتش ارث نمیبرد.

(مسأله ۲۱۴۷) زن از درخت، ساختمان و ابزار و ادوات نصب شده در زمین یا بنا ارث میبرد، ولی به هنگام قیمتگذاری آنها را جدا از زمین و به صورت یلهورها - که قابل تداوم نیست - منظور میکنند.

(مسأله ۲۱۴۸) ورثه میتواند قیمت درخت و ساختمان را به همسر میت بدهند و او باید بپذیرد.

(مسأله ۲۱۴۹) بچه‌های که به هنگام مرگ میت در رحم مادر بود، اگر به صورت مرده سقط شود یا متولد شود، از او ارث نمیبرد. ولی اگر زنده به دنیا بیاید، حرکتی کند یا فریادی بکشد که نشان زنده بودنش باشد، اگر پس از آن بمیرد، از او ارث میبرد و ارثیه‌اش به خویشاوندان نزدیکش منتقل میشود.

(مسأله ۲۱۵۰) خونبهای شخص مقتول جزء اموال او هست، خواه این دیه از اول ثابت شود، مانند دیه در قتل خط، یا بعدا حاصل

شود، مانند ديه قتل عمد، که پس از رضایت اولیای خون، قصاص تبدیل به ديه میشود. در هر دو صورت این ديه نیز جزء اموال میت قرار می‌گیرد و ورثه از آن ارث می‌برند، و وصیت‌هایش از آن تنفیذ، و قرض‌هایش از آن پرداخت میشود.

(مسئله ۲۱۵۱) ديهای که در اثر نقص عضو و جراحات گرفته میشود، اگر به موجب جنایتی باشد که در حال حیاتش بر او رفته باشد، در واقع در حال حیات مالک آن شده و جزء اموالش قرار گرفته است. ولی اگر پس از مرگش جنایتی را بر پیکرش وارد کند، ديهای که از جانی گرفته میشود، جزء اموال میت نمیشود، بلکه باید

- [۴۴۵] -

از طرف میت در راههای خیر هزینه شود. ولی اگر میت قرض داشته باشد و امکان پرداخت از راه دیگر نباشد، از همان پول ادا میشود که از بهترین راههای خیر میباشد.

(مسئله ۲۱۵۲) همه ورثه از ديه ارث می‌برند، به جز برادران و خواهران مادری میت (که از پدر جدا باشند) ولی دیگر خویشان مادری ارث می‌برند.

احکام ديه

- [۴۴۷] -

احکام ديه

"ديه" عبارت از مالی است که در مقابل جنایتی که بر جسم یا جان انسانی وارد شده، تعیین گردیده است.

در اینجا فقط به مسائلی که بیشتر مورد پرسش قرار می‌گیرد، اشاره میکنیم.

(مسئله ۲۱۵۳) جنایت بر سه قسم است:

۱- عمدی

جنایت عمدی آن است که به قصد انجام جنایت بر آن اقدام کند.

(مسئله ۲۱۵۴) اگر انسان به قصد کشتن کسی سنگی را به سوی او پرتاب کند که معمولاً چنین سنگی موجب قتل نمیشد، ولی تصادفاً او را بکشد، این را قتل عمدی میگویند، زیرا قصد کشتن داشت.

(مسئله ۲۱۵۵) اگر انسان سنگ بزرگی را بر سر کسی عمداً بزند و قصد کشتن نداشته باشد، ولی چنین سنگی معمولاً طرف را میکشد، اگر کشته شود عمدی به شمار می‌آید، چون از این وسیله انتظار میرفت که موجب قتل شود.

۲- شبه عمد

اگر انسان چیزی را از روی قصد به طرف کسی پرت کند که معمولاً موجب قتل یا شکستن عضو نمیشد و قصد چنین جنایتی هم نداشت، ولی تصادفاً موجب قتل یا شکستن عضو شد، آن را شبه عمد میگویند.

- [۴۴۸] -

۳- خطأ محض

اگر سنگی را به سوی حیوانی پرت کند، تصادفاً به انسانی اصابت کند و او را بکشد یا یکی از عضوهایش را از بین ببرد، یا بر فراز بامی راه برود، تصادفاً سقف فرو ریزد و انسانی زیر آوار بماند، یا تفنگ را در دست بگیرد که آن را اصلاح کند، تصادفاً تیری از آن پرتاب شود و انسانی را بکشد و یا مصدوم نماید، چنین کاری را خطأ محض گویند.

(مسئله ۲۱۵۶) جنایت عمدی اگر دیگر شرایط آن که در باب قصاص بیان شده، فراهم شود، موجب قصاص میباشد و بدون

رضایت طرفین تبدیل به دیه نمیشود .

(مسأله ۲۱۵۷) در جنایت شبه عمد دیه بر گردن جانی هست ، یعنی کسی که مرتکب جنایت شده ، باید دیه را بپردازد ، اگر خودداری کند ، یا بمیرد بر ذمه‌اش میماند و باید از مال او پرداخت شود . و اگر مالی نداشته باشد مانند دیگر قرضهایی است که بر عهده‌اش میماند .

(مسأله ۲۱۵۸) در جنایت خطأ محض دیه لازم است ، ولی بر عهده " عاقله " یعنی فامیلهای پدری جانی است .

(مسأله ۲۱۵۹) عاقله عبارتند از : پدر ، فرزندان ، نواده ، پدران پدر ، عموه ، پسر عموها و نوه عموه . یعنی مردان از فامیلهای پدری .

(مسأله ۲۱۶۰) دیه عمد باید تا یکسال از حین وقوع جنایت پرداخت شود ، و دیه شبه عمد و خطا باید در ظرف سه سال پرداخت شود .

(مسأله ۲۱۶۱) دیه قتل مسلمان یکی از شش چیزی است که گفته میشود :

۱- صد شتر

۲- دویست گاو

۳- هزار گوسفند

- [۴۴۹] -

۴- هزار دینار طل

۵- ده هزار درهم نقره (۱)

۶- دویست حله

(مسأله ۲۱۶۲) در همه اقسام ششگانه دیه ، دیه زن نصف مرد است .

(مسأله ۲۱۶۳) دیه جنین هنگامی که نطفه باشد ۲۰ دینار طلا- و اگر علقه باشد ۴۰ دینار و اگر مضعه باشد ۶۰ دینار و اگر استخوانبندی شده باشد ۸۰ دینار و اگر گوشت آن را پوشانده باشد ۱۰۰ دینار طلا میباشد ، و در این دیهها فرقی بین پسر و دختر نیست .

(مسأله ۲۱۶۴) دیه جنینی که روح در آن دمیده شده باشد ، دیه انسان کامل است .

(مسأله ۲۱۶۵) نطفه به مدت چهار روز در رحم میماند ، سپس تبدیل به علقه میشود ، و چهل روز به حالت علقه میماند ، سپس تبدیل به مضعه میشود و چهل روز به آن حالت میماند ، آنگاه استخوان بندی میشود ، سپس آن را گوشت میپوشاند . هنگامی که بچه پنج ماهه شد ، باید روح در آن دمیده شود . و منظور از دمیده شدن روح آن نیست که مادرش حرکت بچه را احساس کند ، که آن از حدود چهار ماهگی احساس میشود .

(مسأله ۲۱۶۶) اگر مادر دوائی بخورد که بجهاش را سقط کند ، باید دیه‌اش را بپردازد ، و اگر دکتر با عمل جراحی و امثال آن (کورتاژ) سقط کند ، دکتر باید دیه‌اش را بپردازد ، مگر اینکه اشتباه محض باشد ، که در این صورت دیه بر عاقله است ، یعنی باید فامیلهای پدری کسی که موجب سقط جنین شده دیه را بپردازد .

(مسأله ۲۱۶۷) به طوری که از مسأله بالا معلوم شد ، کسی که مباشر سقط کردن جنین باشد او باید دیه را بپردازد ، اما کسی که به آن رضایت داده ، مانند پدر و مادر ، یا هر شخص دیگر ، اگرچه گناه کرده ، ولی دیه بر گردن او نیست .

(۱) ده هزار درهم ، در حدود ۲۹ کیلو و ۷۵۰ گرم میباشد .

- [۴۵۰] -

(مسأله ۲۱۶۸) ديه جنين به نزديكترين خويشانش كه پدر و مادر است ميرسد ، ولي اگر يكي از آنها به سقط او اقدام کرده و قاتل او باشد ، او از آن سهم نميبرد ، اگر هر دو قاتل او باشند ، هيچكدام سهم نميبرند ، ديگر خويشاونداني كه پس از پدر و مادر - بر اساس طبقات ارث - به او نزديكتر هستند ، بر اساس ضوابط ارث بين خود تقسيم ميكنند .

(مسأله ۲۱۶۹) اگر جنين از طريق نامشروع منعقد شده باشد ، ديه آن هنگامی كه نطفه است ۱۶ درهم ، چون علقه شود ۳۲ درهم ، آنگاه كه مضغه باشد ۴۸ درهم ، چون استخوانبندی شود ۶۴ درهم ، هنگامی كه گوشت بپوشاند ، ۸۰ درهم است . و اگر روح در آن دمیده شده باشد ، ديه يك فرزند نامشروع ، يعنی ۸۰۰ درهم ميباشد .

(مسأله ۲۱۷۰) درهم بر اساس وزن ، سه گرم ، الا يك چهلم گرم ميباشد .

(مسأله ۲۱۷۱) اگر حج واجب بر گردن ميّت باشد و اموالش براي نيابت حج كفايت نكند ، ميتوان از همان ديه براي او حجها لاسلام به جا آورد ، بلكه بنا بر احتياط واجب مقدم بر قرضهای او ميباشد و لازم است كه ديه را به حاكم شرع بپردازند ، تا به وسيله حاكم شرع در اين راه هزينه شود .

(مسأله ۲۱۷۲) ديه كشتن سگ تعليم شده ۴۰ درهم است ، ولي اگر كسي سگ نگهبان باغ و بستان را بكشد ، بايد قيمت آن را به صاحبش بپردازد ، و بنا بر احتياط واجب اگر چه با ديوار حصار نشده باشد

(مسأله ۲۱۷۳) كسي كه در حدّ مجتهد جامع الشرائط نيست ، قضاوت كردنش حرام است ، اگر چه مطابق شرع مقدس داوري کرده باشد ، و قضاوتش در حق احدی نافذ نيست ، و مراجعه كردنش به ايشان از مصاديق " تحاكم به طاغوت " است ، كه قرآن كريم در اين رابطه ميفرمايد :

" چگونگی ميخواهند كه طاغوت را براي خود حَكَم قرار دهند ، در حالی كه به آنها امر شده كه به طاغوت كافر شوند . شيطان ميخواهد كه آنها را گمراه كند ،

- [۴۵۱] -

گمراهی بسيار دور و درازی (" ۱) .

(مسأله ۲۱۷۴) جنایات فراوانی در جامعه رخ ميدهد كه شرعا گناه بزرگی به شمار ميآيد كه حتما بايد از باب نهي از منكر از آنها جلوگیری شود ، مانند بسیاری از فحشا و منكرات ، ولي كيفر آنها جریمه نقدي ، زندان يا شکنجه نيست ، در اين موارد نیز حكم به جزای نقدي و امثال آن نمودن ، حكم به غير ما أنزل اللهميباشد .

(مسأله ۲۱۷۵) جریمهای كه از فرد تبهكار گرفته ميشود ، اگر با عنوان ديه منطبق نباشد ، شرعا جايز نيست ، مگر اينكه از راه كدخدامنشی باشد و كسي كه آن پول را ميپردازد راضي باشد .

(مسأله ۲۱۷۶) اگر فرد تبهكار را داد گاههای دولتي به عنوان جلوگیری از وقوع جنحه و جنایت بازداشت کرده باشند ، بر فرد مصدوم و ورثه او نيست كه تلاش كنند تا او را آزاد كنند ، مگر اينكه بر اين كار توافق کرده باشند .

(مسأله ۲۱۷۷) پا درميايی كردن براي صدور حكم ، هنگامی كه بر خلاف ميزان شرعی باشد ، جايز نيست .

(مسأله ۲۱۷۸) اگر اين پا درميايی براي ايجاد توافق و گرفتن تخفيف باشد از كسي كه شرعا چنين حق را دارد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۲۱۷۹) اگر پا درميايی كردن براي اصلاح و خاموش كردن آتش فتنه باشد ، كه شارع مقدس به آن اهتمام ورزیده ، مانعی ندارد ، كه در مواقعی اين كار واجب ميشود تا جلوی خونريزی ، فتنه و فساد و هتك حرمت گرفته شود .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

